

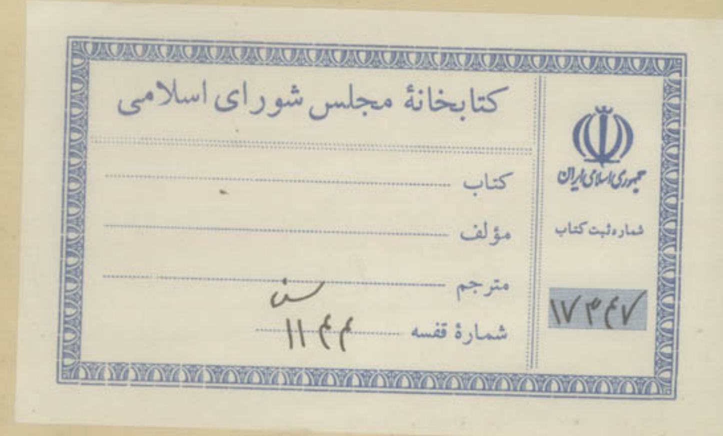
ل ۱

خلاصه تاریخ پادشاهان
از بدو دنیا تا فتح علیشاه
قاجار

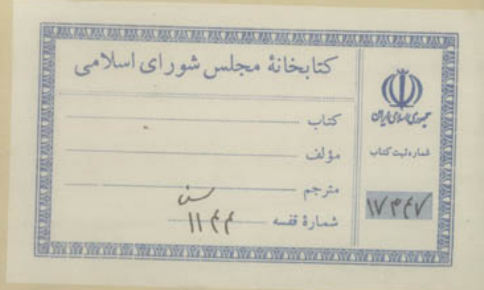
مجهول

فارسی

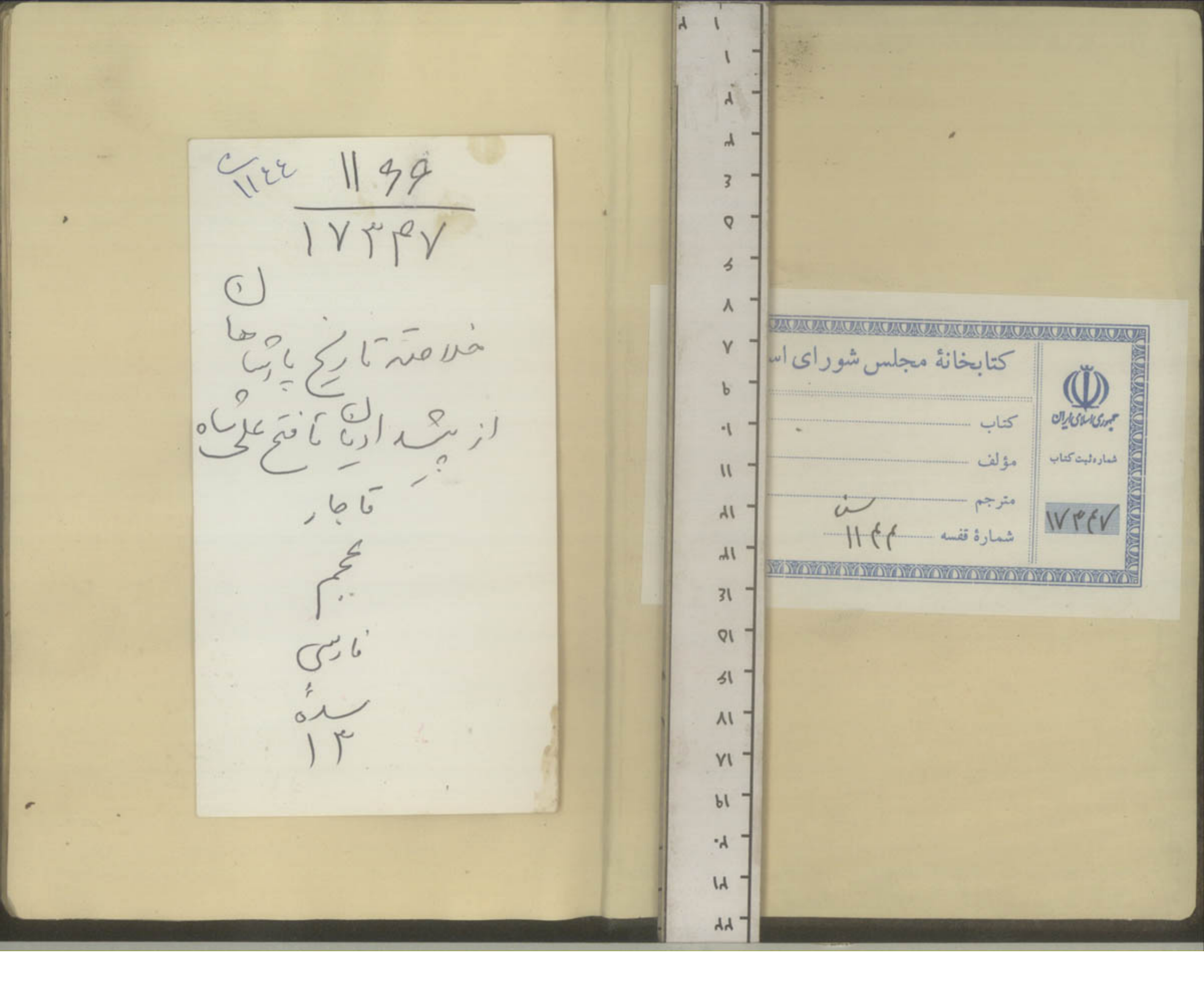
سده
۱۳

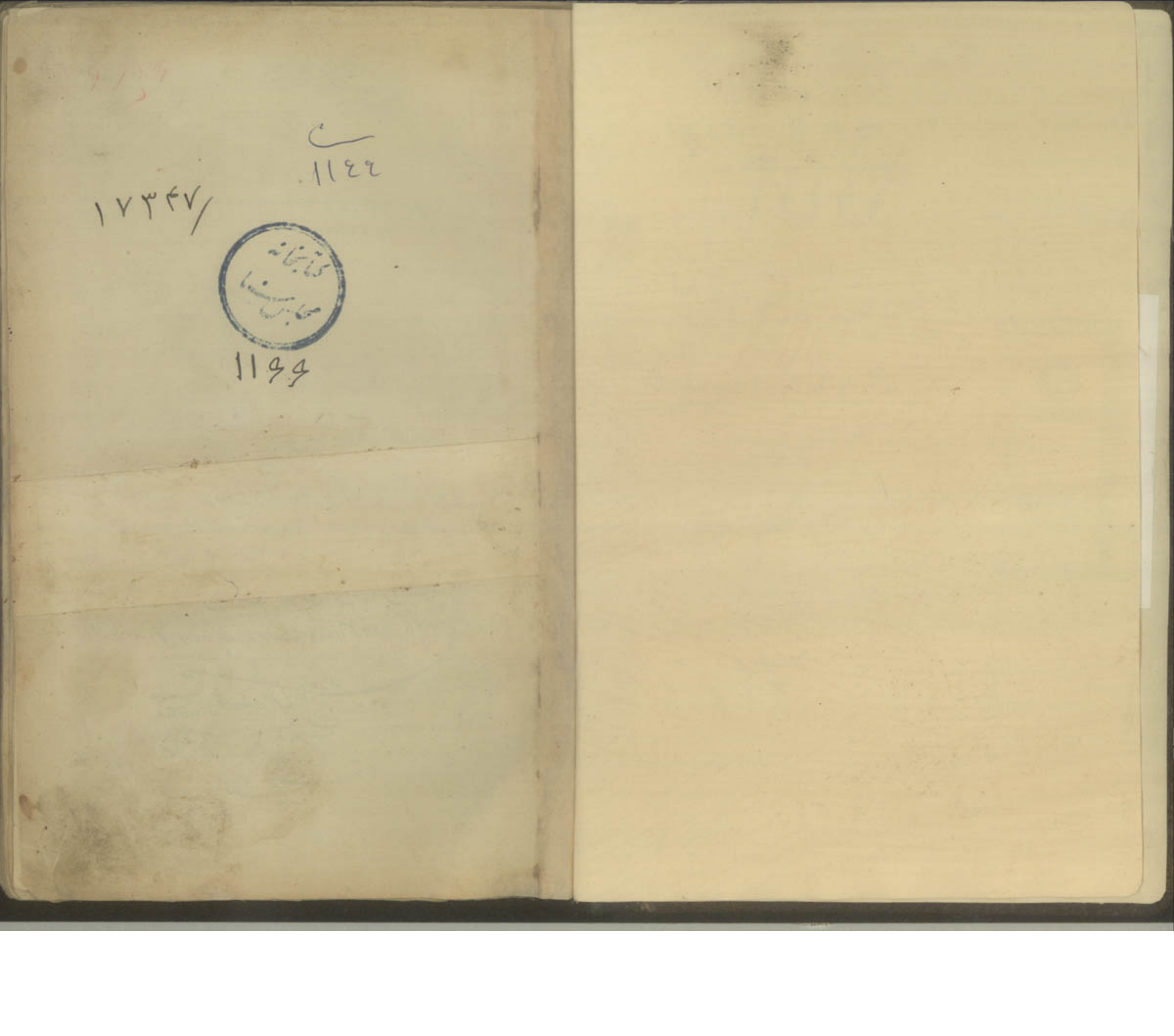


۱۱۵۶ س ۱۱۴۴
۱۷۳۴۷
ل ۱
خلاصه تاریخ پادشاهان
از بدو دنیا تا فتح علیشاه
قاجار
مجهول
فارسی
سده
۱۳



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۱۷۳۴۷
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۱۴۴ س


۱۱۴۴ ب
۱۷۳۴۷
ل ۱
خلاصه تاریخ پادشاهان
از ابتدای دنیا تا فتحعلیشاه
قاجار
فارسی
سده ۱۳
کتابخانهٔ مجلس شورای اس
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۷۳۴۷
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۱۴۴


١١٤٤
۱۷۳۴۷/

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین سیما علی [illegible] و خلیفه

مظهر العجائب و مظهر الغرائب [illegible] جان آفرین [illegible] در حق جهان آفرین

اما بعد این رساله ایست [illegible] قانون [illegible] در [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت

تاریخ پادشاهان عجم که در ملک ایران سلطنت کرده اند

[illegible] سلطنت [illegible]

از بابت ایام سلطنت یزدجرد که از لشکر اسلام گریزان بوده

پیشدادیان [illegible]

کیومرث [illegible]

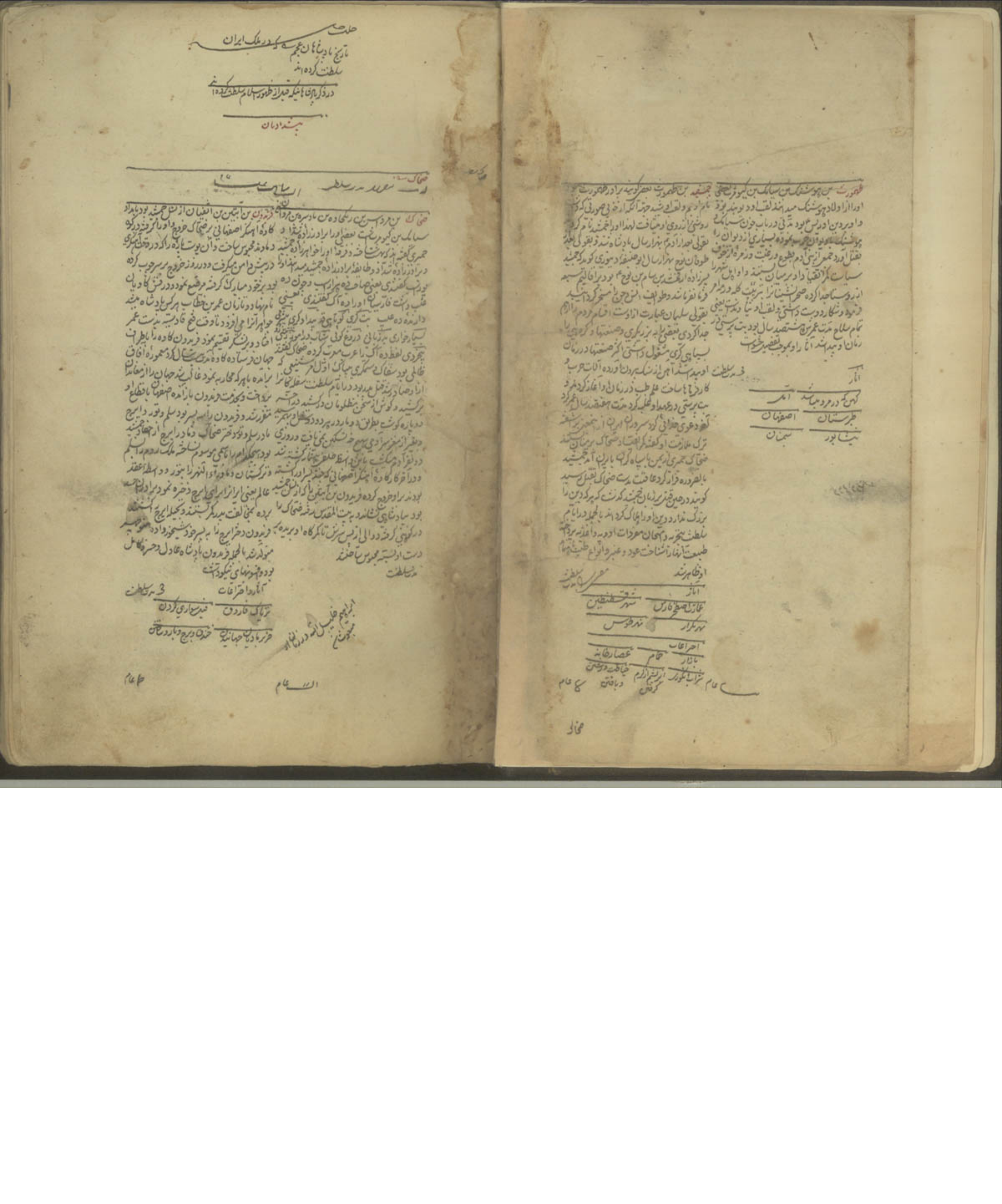
کیومرث اول ملوک پیشدادیان است قبل از او هیچکس از فرزندان آدم بر مسند سلطنت متمکن نشده بود بعضی او را [illegible] آدم میدانند و جمعی از نسل نوح و طائفه از نسل [illegible] آدم و برخی او را [illegible] شیث و قومی از اولاد سام بن نوح و این قول اخیر اصح است چه بعد از طوفان نوح بجز نوح و سه پسرش در روی زمین کسی نماند بالجمله او اول ملوک جهان است مدت عمرش هزار سال بود پوست حیوانات پوشیدی و مقام او در غارها بودی زین و لجام اختراع نمود

هوشنگ بن سیامک بن کیومرث نام او [illegible] چون بسیار دانا بود ملقب بهوشنگ شد بعضی گفته اند [illegible] عبارت از [illegible] پدرش [illegible] مدت عمرش هفتصد سال بود [illegible] آهن از معدن بیرون آورده آلات حرب ساخت [illegible] دیوها [illegible]

آثار: شهر شوش، شهر شوشتر، شهر کوفه، بعضی اصطخر فارس

آثار: اصطخر فارس، شهر دماوند، شهر بلخ، اردبیل

اختراعات [illegible] از معادن [illegible] بیرون آوردن

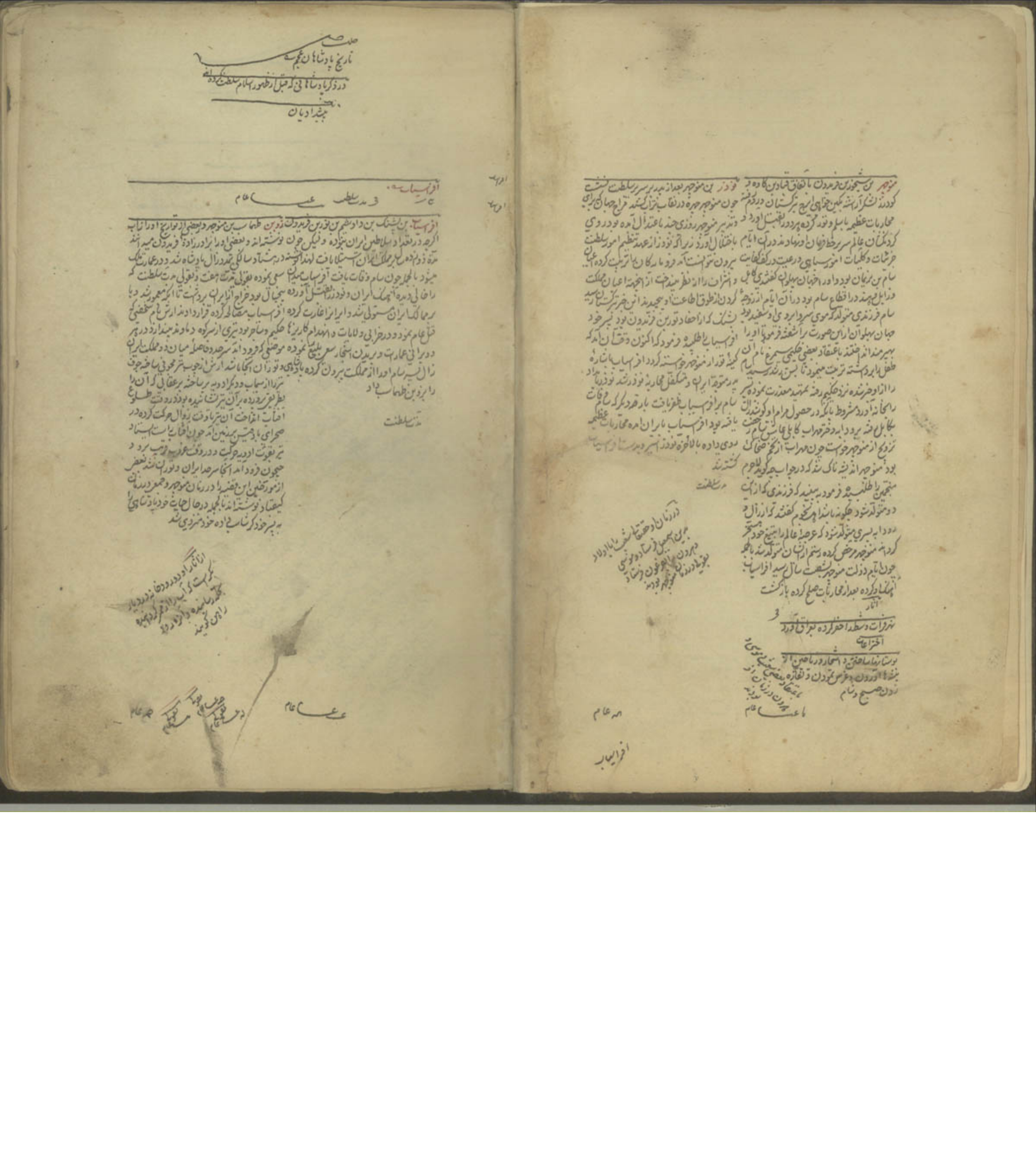


حلت

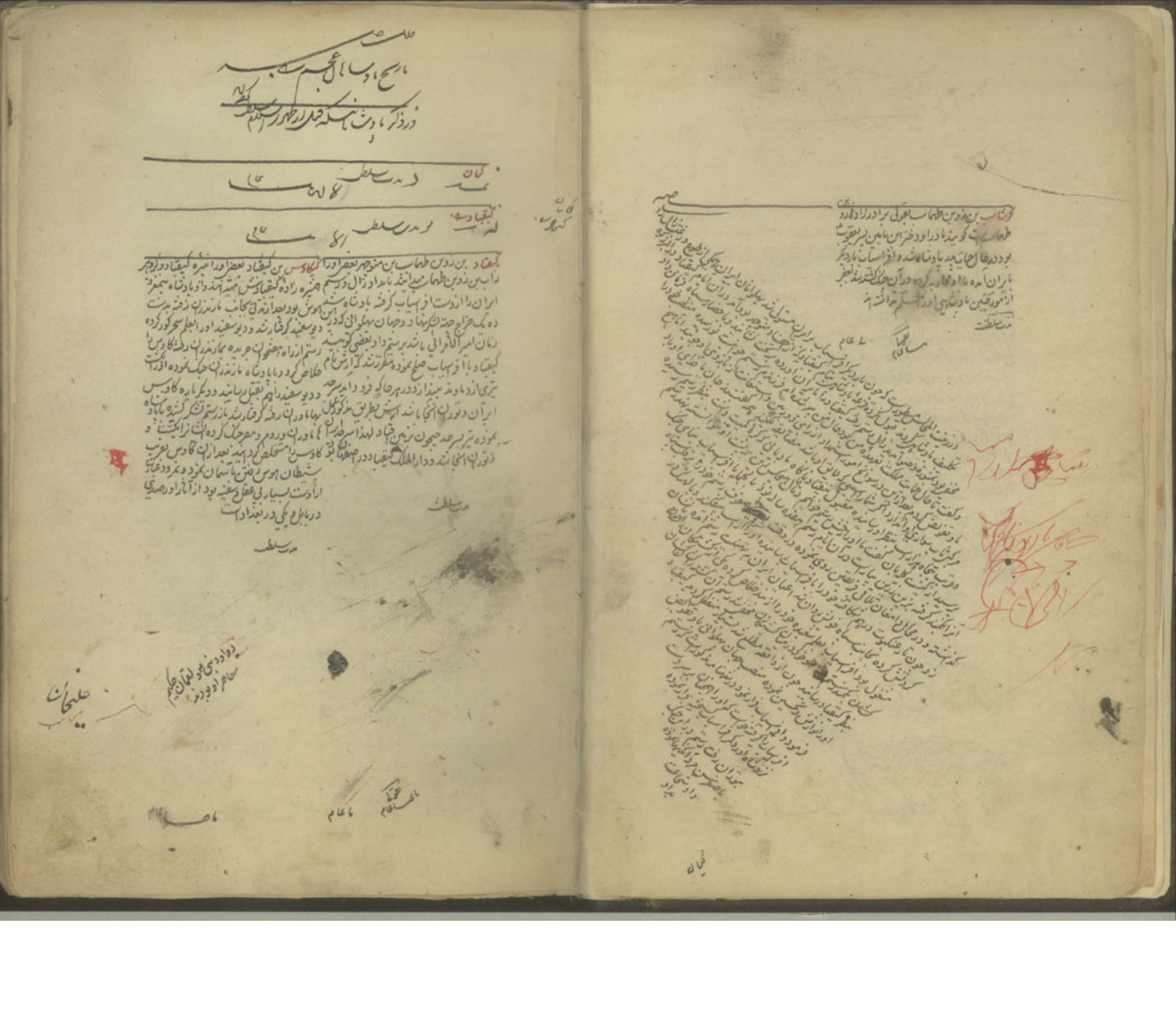
تاریخ پادشاهان عجم که در ملک ایران سلطنت کرده اند

در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

پیشدادیان



تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
پیشدادیان



گرشاسب بن زو بن طهماسب نعوذی برادرزاده زو
طهماسب است گویند مادر او دختر ابن یامین پسر یعقوب
بود در حال احیای پدر پادشاه شد و افراسیاب بار دیگر
با ایران آمده با او محاربه کرده در آن جنگ کشته شد بعض
از مورخین پادشاهی او را مسلم نداشته اند

مدت سلطنت

سال نه

تاریخ پادشاهان عجم ...

در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام ...

کیقباد بن زو بن طهماسب بن منوچهر بعضی او را کیکاوس بن کیقباد بعضی او را نبیره کیقباد و برادر
زاب بن زو بن طهماسب میدانند با مادر زال و رستم همشیره زاده کیقباد پس میدانند و او پادشاه ...
ایران را از دست افراسیاب گرفته پادشاه شد

مدت سلطنت

مدت سلط



کیخسرو بن سیاوش بن کیکاوس در توران از دختر
افراسیاب فرنگیس بچهار ماه بعد از قتل سیاوش متولد شده
چون بحد رشد رسید گیو پسر گودرز اصفهانی بتوران رفته
بعد از هفت سال اورا با مادرش بایران آورده گیو اورا در
عرض راه با لشکر افراسیاب محاربات عظیم واقع شده
مردیها نموده بی کشتی از دریا گذشته بایران آمد چون
پادشاهی بر کیخسرو قرار گرفت لشکر بجانب افراسیاب کشیده
در میان ایشان مکرر محاربات عظیمه واقع شده از طرفین
ظفر دهر بسمت میشد و در این حروب مرد افکنیهای رستم
مشهور است آخر الامر افراسیاب منهزم و هوم عابد اورا
گرفته بدست کیخسرو داد تا بقصاص پدر اورا بقتل رسانید
و خود یعنی کیخسرو منزوی شده ولایت عهد را بلهراسب
داد از [illegible] سعادت در مساعدت فضلات

مدت سلطنت

لهراسب بن اروند شاه بن کی پشین بن کیقباد چون
کیخسرو را پسر نبود پادشاهی را باو داد بر دل اکابر
ایران گران آمده اعتراض کردند چون پادشاهی
براو قرار گرفت دیوان و عرض لشکر نهاده مستوفیان
و اصحاب دیوان نصب نموده دفتر ترتیب داد و امرا را
بر تخت زرین نشاند و بجهة خود سراپرده زد و پسرش
گشتاسب را هوس سلطنت بود و پدر باو نمیداد
گشتاسب خشم گرفته بروم رفت و دختر قیصر کتایون
را بنکاح درآورده بسیاری از ملک پدر بر ملک قیصر
افزود و باقوای گشتاسب قیصر آهنگ ایران کرده
لهراسب را معلوم شد که قوت قیصر بواسطه گشتاسب است
تاج و نگین با مصحوب زریر پسر خود نزد گشتاسب فرستاده
اورا بایران آورده سلطنت را باو تسلیم و خود در شهر
بلخ بعبادت مشغول شد بعد از مدتی ارجاسب نبیره
افراسیاب ببلخ آمده لهراسب را بکشت

مدت سلطنت

جلد
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

کیان

کشتاسب [illegible] مدت سلطنت [illegible]

کشتاسب بن لهراسب در شهر بلخ تاج و نگین پادشاهی دیده
پادشاهی نشست پادشاه عالیمقدار بود [illegible]
افتاد که در این زردشت که یکی از تلامذه ارمیای نبی بود [illegible]
کبران بود به نزد رفت و زردشت دعوی پیغمبری کرده کتابی
آورده آنرا زند نام نهاد و ملت مجوسی را اشاعه نمود و
ارجاسب بن جهن بن افراسیاب را که پادشاه توران
بود بدین مجوس دعوت نمود ارجاسب برآشفته متوجه
تخریب ایران و زردشت گشته شد گشتاسب برادرها
را بجای زردشت نشانید و در محاربه سه برادر گشتاسب
و نیز [illegible] از امرای ایران کشته شدند اما ظفر گشتاسب
را بود بسبب شجاعت پسرش اسفندیار بعد از [illegible]
ارجاسب اسفندیار [illegible] آمده هوس سلطنت نمود پدر
اورا محبوس نمود [illegible] رستم بسیستان رفت ارجاسب
از حبس اسفندیار مطلع شده فرصت غنیمت شمرده
متوجه بلخ شده لهراسب را بکشت و آتشکدها را خراب کرده
هفتاد نفر از علمای مجوس را بسوخت و دختران لهراسب را
اسیر کرده بترکستان فرستاد گشتاسب بعد از استماع این خبر
بجنگ ارجاسب رفته اکثری از مبارزان و پسران او
کشته شدند [illegible] ارجاسب را بطلب اسفندیار فرستاده
اسفندیار آمده [illegible] ترکان زده و از راه
هفتخوان بترکستان رفته ارجاسب را بکشت بعد از آن
گشتاسب اورا بجنگ رستم فرستاد که کشته شود [illegible] شد

آثار

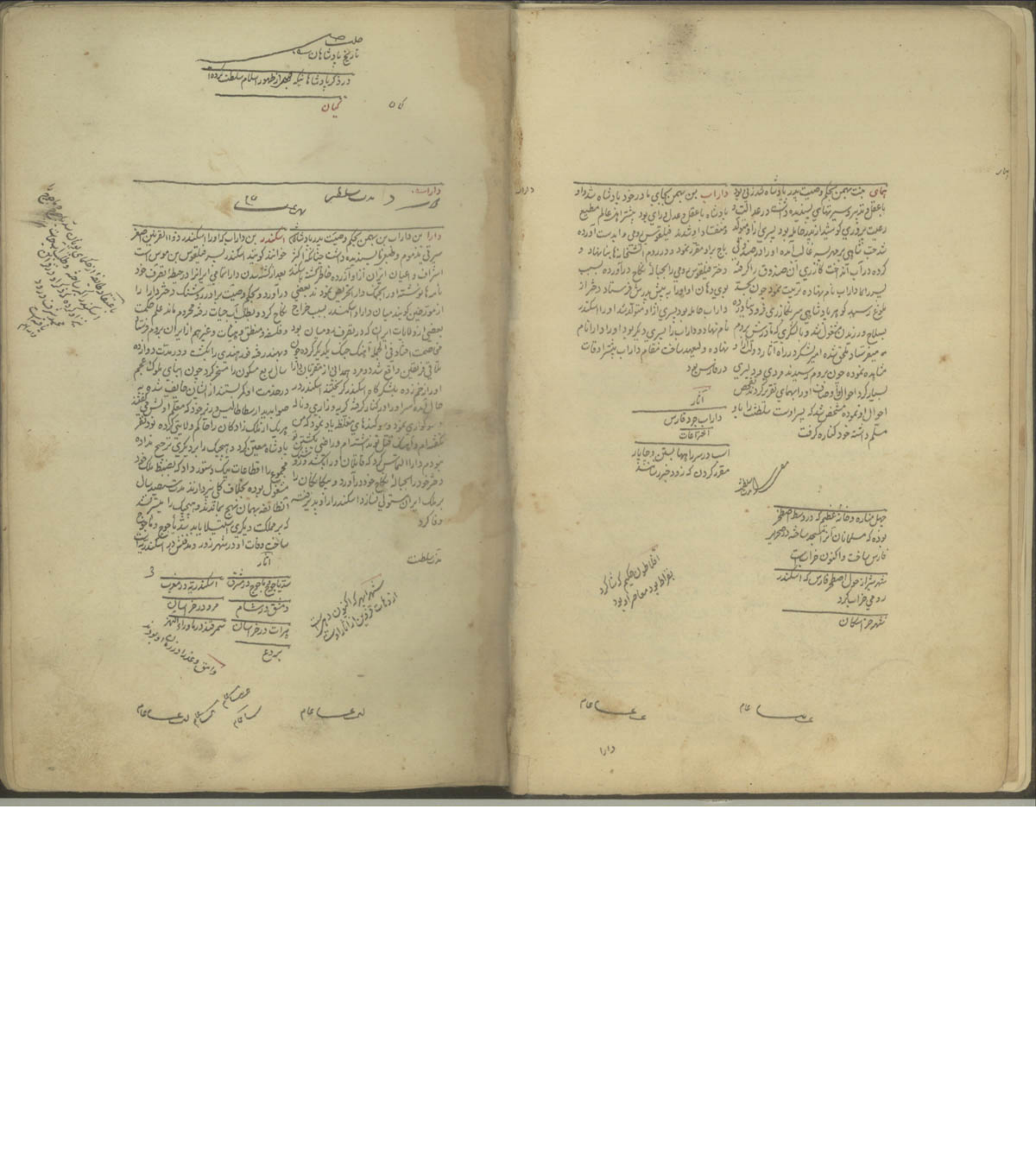
مدت سلطنت

قلعه سمرقند

بیضاء فارس

بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب بحکم وصیت جد
پادشاه شد پادشاهی با عدل و داد بود اول کسیکه نامه
خدا را مکتوب نوشت او بود ابواب جهان بر روی
خلایق گشوده دست تصرف باکثر معموره عالم دراز
کرده بدین جهة اورا اردشیر درازدست گویند و بکین
پدر که بدست رستم کشته شده بود بجنگ زال زر
رفته فرامرز پسر رستم و اقارب و عشایر رستم
را بقتل رسانید و زال را در قفس آهنین کرده بعد از
مدتی بشفاعت ارکان دولت اطلاق نمود مادر بهمن
از نسل طالوت و زنش از نسل رحبعم بن سلیمان
بود او پسری بود ساسان نام و دختری همای نام
بهمن بدختر خود همای دخول کرده همای از پدر خود
آبستن شد بهمن پادشاهی را بهمای داده بابک ساسان
را محروم ساخت ساسان از رنج قلندری اختیار
کرده بعبادت مشغول شد لهذا کیانیان ساسانیان
را ساسانی گویند و بهمن بنی اسرائیل را رخصت [illegible]
نموده بیت المقدس که بخت النصر در زمان لهراسب
خراب کرده بود تعمیر نمود

مدت سلطنت



همای جنت بهمن بحکم وصیت پدر پادشاه شد زنی بود
با عقل و تدبیر و سیرتهای پسندیده داشت در عدالت و
رعیت پروری کوشید از پدر حامله بود پسری زاد متولد
شد حب پادشاهی بر مهر پسر غالب آمده او را در صندوقی
کرده در آب انداخت گازری آن صندوق را گرفته
پسر را داراب نام نهاده تربیت نمود چون بحد
بلوغ رسید گوهر پادشاهی سر بگازری فرود نیاورده
بسلاح ورزیدن مشغول شد و با لشکری که مادرش بروم
میفرستاد ملحق شده امیر لشکر در راه آثار دولت از او
مشاهده نموده چون بروم رسیدند مردی و دلیری
بسیار کرد احوال او وصف او را بهمای تقریر کردند تفحص
احوال او نموده مشخص شد که پسر اوست سلطنت را باو
مسلم داشته خود کناره گرفت

داراب بن بهمن بجای مادر خود پادشاه شد داو
پادشاه با عقل و عدل و رای بود و چندی از عالم مطیع
و منقاد او شدند فیلقوس رومی وا بدست آورده
باج براو مقرر نمود و در روم الشفاخانه‌ها بنا نهاد و
دختر فیلقوس رومی را بحباله نکاح در آورده بسبب
بوی دهان او او را به پیش پدرش فرستاد دختر از
داراب حامله بود پسری از او متولد شد او را اسکندر
نام نهاده و داراب را پسری دیگر بود او را دارا نام
نهاده و لعبد ساخت مقام داراب بشیر اوقات
در فارس بود

آثار

داراب جرد فارس
اختراعات
اسب در سر راهها بستن و چاپار مقرر کردن که زود خبر رسانند

عصر السلاطین

چهل مناره و خانه عظیم که در وسط اصطخر بوده که مسلمانان آنرا مسجد ساخته در صحرای فارس ساخت و اکنون خراب است
شهر شیراز حول اصطخر فارس که اسکندر رومی خراب کرد
شهر خرم اسکان

افلاطون حکیم که شاگرد بقراط بود معاصر او بود

عصر عام   عصر عام

دارا

تاریخ پادشاهان سلف

در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

کیان   ک ۵

دارا بن داراب بن بهمن در مدت سلطنت ۱۴ سال

دارا بن داراب بن بهمن بحکم وصیت پدر پادشاه شد
سیرتی مذموم و طبیعتی ناپسندیده داشت چنانکه اکثر
اشراف و اعیان ایران از او آزرده خاطر گشته باسکندر
نامه‌ها نوشته او را بجنگ دارا تحریص نمودند بعضی
از مورخین گویند میان دارا و اسکندر بسبب خراج
بعضی از ولایات ایران که در تصرف او بود
مخاصمت افتاد فی الجمله آهنگ جنگ یکدیگر کرده چون
ملاقی فریقین واقع شد دو مرد همدانی از مقربان دارا
او را زخم زده بلشکرگاه اسکندر گریختند اسکندر در
حال آمده سر او را در کنار گرفته گریه و زاری و ناله
و سوگواری نمود و کشنده‌های مغلظه یاد نمود که من
بکشتن تو راضی نبودم و انتقام ترا میکشم
دارا التماس کرد که قاتلان او را بکشند و روشنک
دختر او را بحباله نکاح خود در آورد و بیگانگان را
بر ملک ایران مستولی نسازد اسکندر از او پذیرفته
وفا کرد

مدت سلطنت

اسکندر بن داراب که او را اسکندر ذوالقرنین صغیر
خوانند گویند اسکندر پسر فیلقوس بن موس است
بعد از کشته شدن دارا تمامی ایران را در حیطه تصرف خود
در آورده و بحکم وصیت پدر روشنک دختر دارا را
نکاح کرد و بطلب آب حیات رفته محروم ماند علم حکمت
و فلسفه و منطق و ریاضیات و غیرهم از ایران بروم فرستاد
و بهندوستان رفته فور هندی را بکشت و در مدت دوازده
سال ربع مسکون را مسخر کرد چون ابنای ملوک عجم
در خدمت او کمر بستند از ایشان خائف شده به
صوابدید ارسطاطالیس وزیر خود که معلم او بود
هر یک از ملک‌زادگان را حاکم ولایتی کرده نود نفر
پادشاه معین کرد و هیچیک را بر دیگری ترجیح نداده
مجموع را اقطاعات مستقل دستور داد که بضبط ملک خود
مشغول بوده بخلاف کلی نپردازند مدت پانصد سال
ملوک طوایف بهمان نهج بماندند و هیچیک را میسر نشد
که بر مملکت دیگری استیلا یابد سد یاجوج و ماجوج
ساخت وفات او در شهر زور و مدفنش در اسکندریه است

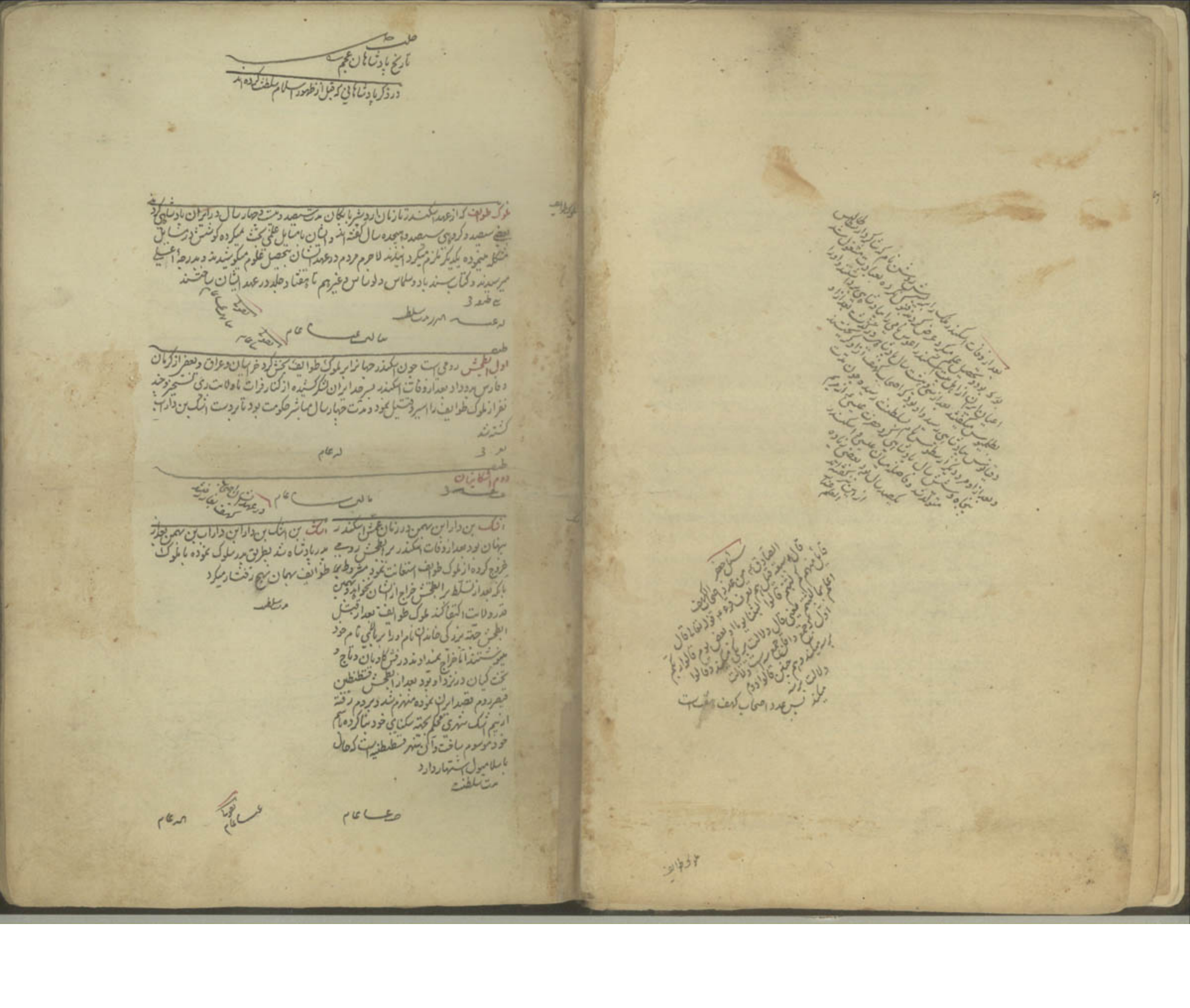
آثار

سد یاجوج و ماجوج در شرق	اسکندریه در مغرب
دمشق در شام	مرو در خراسان
هرات در خراسان	سمرقند در ماوراءالنهر
بردع	

دمشق و بغداد در زمان او بود

شهر بهرا اکنون دیرانست از دهات قزوین از آثار اوست

عصر عام   عصر عام   عصر عام



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

ملوک طوایف که از عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان مدت سیصد و چهار سال در ایران پادشاهی کردند بعضی سیصد و گروهی سیصد و هیجده سال گفته‌اند و ایشان با امثال علمی بحث میکرده کوشش در مسایل مشکله مینموده یکدیگر ملزم میکردانیدند لاجرم مردم در عهد ایشان بتحصیل علوم میکوشیدند و بدرجهٔ اعلی میرسیدند و کتاب سندباد و شماس و لوناس و غیرهم تا هفتاد جلد در عهد ایشان ساختند

اول اشکش رومی است چون اسکندر جهانگیر ملوک طوایف بخش کرد خراسان و عراق و بعضی از کرمان و فارس بدو داد بعد از وفات اسکندر بر حد ایران لشکر کشیده از کنار فرات تا ولایت ری تسخیر و چند نفر از ملوک طوایف را اسیر و قتیل نمود و مدت چهار سال مباشر حکومت بود تا بر دست اشک بن دارا کشته شد

دوم اشکانیان

اشک بن دارا ابن بهمن در زمان عهد اسکندر پنهان بود بعد از وفات اسکندر بر اشکش رومی خروج کرده از ملوک طوایف استعانت نمود مشروط بر آنکه بعد از تسلط بر اشکش خراج از ایشان نخواهد و بهمین قدر ولایت اکتفا کند ملوک طوایف بعد از قتل اشکش حقه بزرگی خاندان نام او را بر بالای نام خود مینوشتند اما خراج نمیدادند در فش کاویان و تاج و تخت کیان در نزد او بود بعد از اشکش قسطنطین قیصر روم قصد ایران نموده منهزم شد و بروم رفته از بیم اشک شهری محکم بجهت سکنای خود بنا کرده بنام خود موسوم ساخت و آن شهر قسطنطنیه است که حال باسلامبول اشتهار دارد

مدت سلطنت

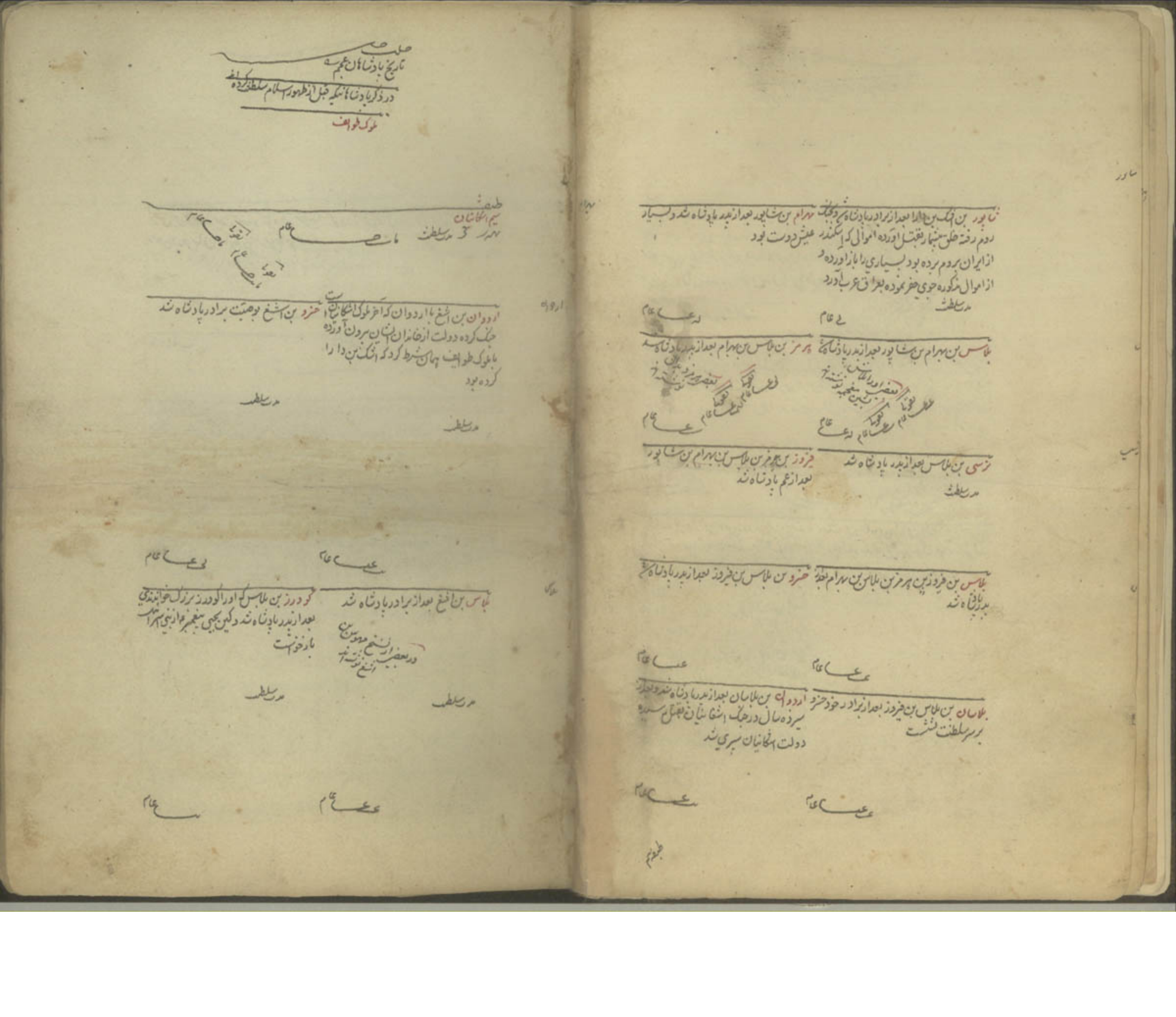
اشک بن اشک بن دارا ابن داراب بن بهمن بعد از پدر پادشاه شد بطریق پدر سلوک نموده با ملوک طوایف بهمان نهج رفتار میکرد

مدت سلطنت

بعد از وفات اسکندر ملک را بتبعیت اسطرخس نام که شاگرد ارسطالیس بود و بتحصیل علم میکرد و عوض کرده بود و بسر برده بعبادت مشغول شد اعیان یونان از اهل بیت بعد از حکومت سال ها پادشاهی یونان بطلیموس ملقب بعد از بطلمیوس بسید و او دور کرده است

سئل جعفر الصادق عليه السلام عن عدد اصحاب الكهف قال ...

جلد نسب عدد اصحاب کهف است



شاپور بن اشک بن دارا بعد از برادر پادشاه شد و جنگ روم رفته خلق بسیار بقتل آورده اموالی که اسکندر از ایران بروم برده بود بسیاری را باز آورده و از اموال مذکوره جوی حفر نموده بعراق عرب آورد

مدت سلطنت

بهرام بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد و بسیار عیش دوست بود

بلاش بن بهرام بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد

هرمز بن بلاش بن بهرام بعد از پدر پادشاه شد

نرسی بن بلاش بعد از پدر پادشاه شد

مدت سلطنت

فیروز بن هرمز بن بلاش بن بهرام بن شاپور بعد از عم پادشاه شد

بلاش بن فیروز بن هرمز بن بلاش بن بهرام بعد از پدر پادشاه شد

خسرو بن بلاش بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد

بلاشان بن بلاش بن فیروز بعد از برادر خود خسرو بر سر سلطنت نشست

اردوان بن بلاشان بعد از پدر پادشاه شد و بعد از سیزده سال در جنگ اشغانیان بقتل رسیده دولت اشکانیان سپری شد

طبقه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

ملوک طوائف

طبقه

سیم اشکانیان

مدت سلطنت

اردوان بن اشغ با اردوان که آخر ملوک اشکانیان است جنگ کرده دولت از خاندان ایشان بیرون آورده با ملوک طوائف همان شرط کرد که اشک بن دارا کرده بود

مدت سلطنت

خسرو بن اشغ بوصیت برادر پادشاه شد

مدت سلطنت

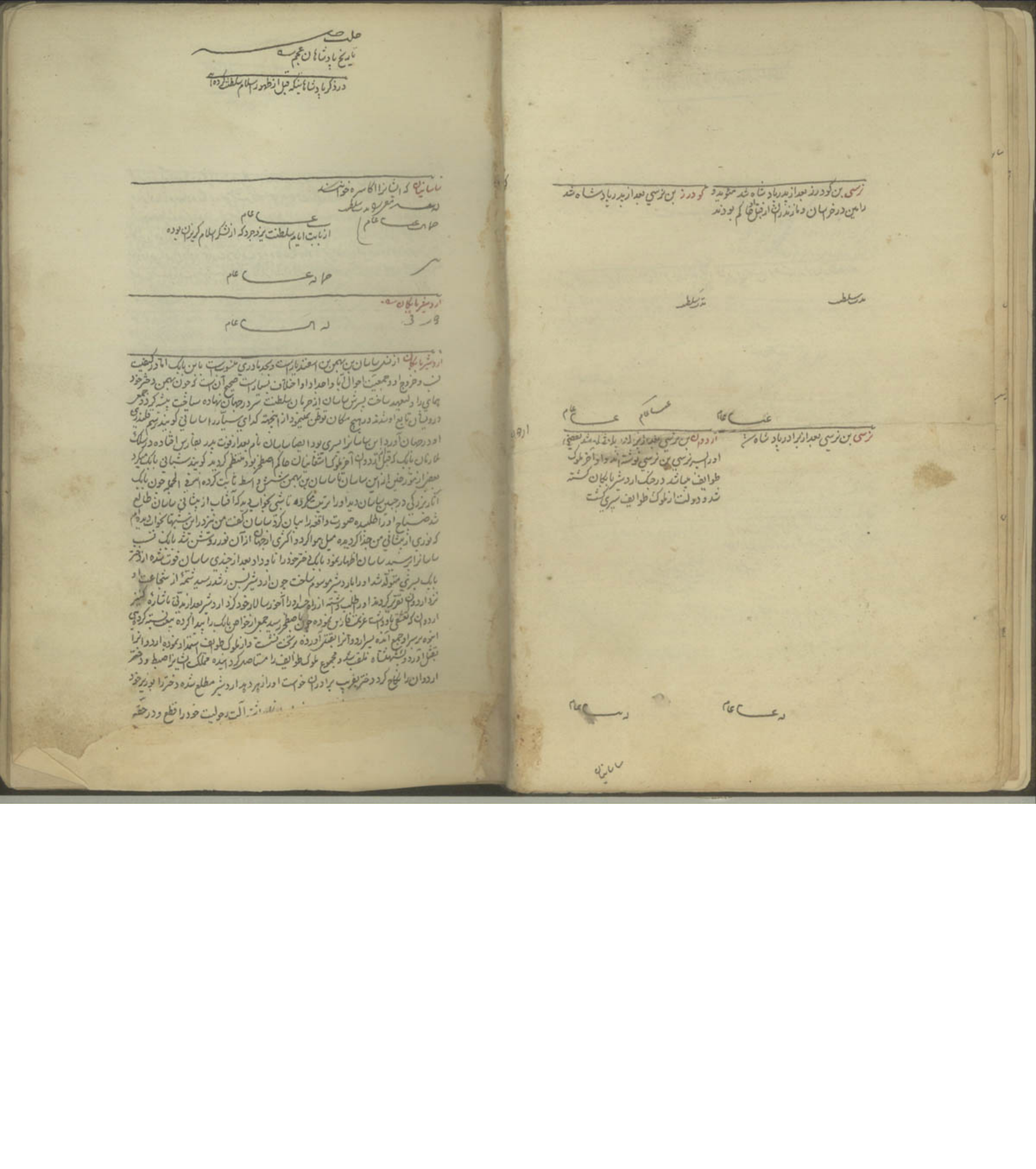
بلاش بن اشغ بعد از برادر پادشاه شد

و در بعضی از نسخ هرمز بن اشغ نوشته‌اند

مدت سلطنت

گودرز بن بلاش که او را گودرز بزرگ خوانندی بعد از پدر پادشاه شد و کین یحیی پیغمبر از بنی اسرائیل باز خواست

مدت سلطنت



نرسی بن گودرز بعد از پدر پادشاه شد مؤید و گودرز بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد
دامین در خراسان و مازندران از قبل اوها کم بودند

مدت سلطنت مدت سلطنت

عـــــ عام عـــــ عام عـــــ عام

نرسی بن نرسی بعد از برادر پادشاه شد اردوان بن نرسی بعد از برادر پادشاه شد بعضی
اردوان را پسر نرسی بن نرسی نوشته اند و او آخر ملوک
طوایف میباشد در جنگ اردشیر بابکان کشته
شد و دولت از ملوک طوایف سپری گشت

ده عـــــ عام ده عـــــ عام

ساسانیه

فصل

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

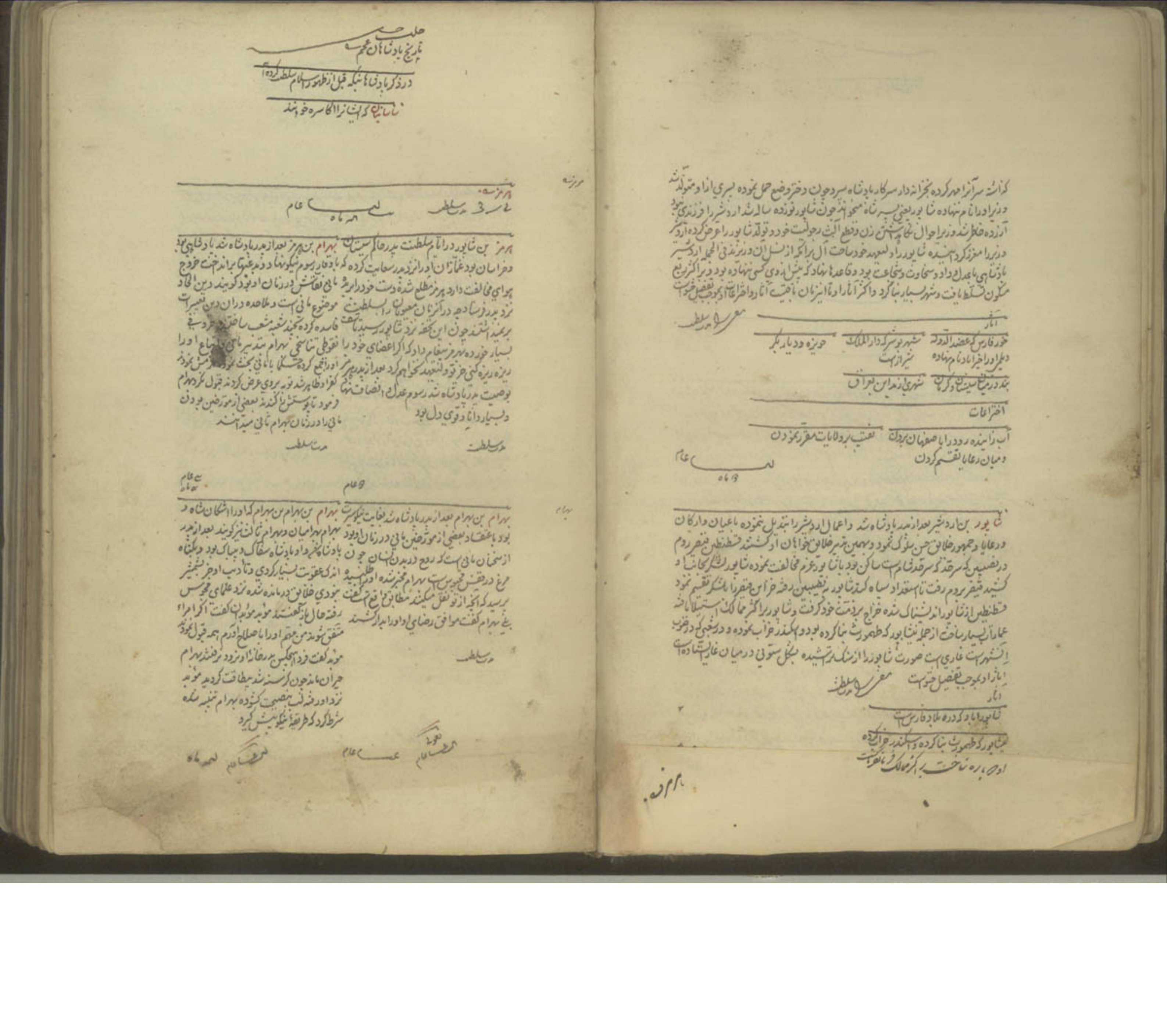
ساسانیه که ایشان را اکاسره خوانند
عدد سلاطین مدت سلطنت
عـــــ عام عـــــ عام
از ابتدا ایام سلطنت یزدجرد که از لشکر اسلام گریزان بوده

ده عـــــ عام

اردشیر بابکان

ده عـــــ عام

اردشیر بابکان از نسل ساسان بن بهمن بن اسفندیار است و بجد مادری منسوب است با بن بابک اما در کیفیت
نسب و خروج او و جمعیت احوال آبا و اجداد او اختلاف بسیار است صحیح آن است که چون بهمن دختر خود
همای را ولیعهد ساخت پسرش ساسان از حرمان سلطنت سر در جهان نهاده ساخت پیشه کرد و جمعی
درویشان تابع او شدند در هیچ مکان توطن نمینمود از انجهت گدای سیار را ساسانی گویند بهم قلندری
او در جهان آورد این ساسان را پسری بود انصا ساسان نام بعد از فوت پدر بفارس افتاده در سلک
ملازمان بابک که قبل از دولت آخر ملوک اشغانیان حاکم اصطخر بود منتظم گردید گویند شبانی بابک میکرد
بعضی از مورخین از این ساسان تا ساسان بن بهمن شش واسطه ثابت کرده اند فی الجمله چون بابک
آثار بزرگی در جبین ساسان دید او را تربیت میکرده تا شبی بخواب دید که آفتاب از پیشانی ساسان طالع
شد صباح او را طلبیده صورت واقعه را بیان کرد ساسان گفت من نیز در این شبها بخواب دیده ام
که نوری از پیشانی من جدا گردیده میل بهوا کرد و اکثری از جهان از آن نور روشن شد بابک نسب
ساسان را پرسید ساسان اظهار نمود بابک دختر خود را باو داد بعد از چندی ساسان فوت شده از دختر
بابک پسری متولد شد او را باردشیر موسوم ساخت چون اردشیر بسن رشد رسید شمه از شجاعت او
نزد اردوان تقریر کردند او در طلب دشته از والد و جد او را آخور سالار خود کرد اردشیر بعد از مدتی باشاره کنیز
اردوان که تعلقی باو داشت عزیمت فارس نموده چون باصطخر رسید جمعی از خواهان بابک را پیدا کرده بیعت کردند
انبوه بر سر او جمع آمده بسر اردوان را بقتل آورده بر تخت نشست و از ملوک طوایف استمداد نموده اردوان را
بقتل آورد و بشهنشاه ملقب شد و مجموع ملوک طوایف را مساعد کرده هنده ممالک ایشان را ضبط و دختر
اردوان را نکاح کرد دختر بفریب برادران خواست او را زهر دهد اردشیر مطلع شده دختر را بوزیر خود
... آلت دولت خود را قطع و در حقه



گذاشته سر آن را مهر کرده بخزانه دار سرکار پادشاه سپرد چون دختر وضع حمل نموده پسری از او متولد شد
وزیر او را نام نهاده شاپور یعنی پسر شاه میخوانند چون شاپور نوزده ساله شد اردشیر را فرزندی نبود
آزرده خاطر شد وزیر احوال نکاح آن زن و قطع آلت رجولیت خود و تولد شاپور را عرض کرده اردشیر
وزیر را معزز کرده شاپور را ولیعهد خود ساخت آل برامکه از نسل آن وزیرند فی الجمله اردشیر
پادشاهی با عدل و داد و سخاوت و شجاعت بود و قاعدها نهاد که پیش از وی کسی ننهاده بود و بر اکثر ربع
مسکون تسلط یافت و شهر بسیار بنا کرد و اکثر آثار او تا این زمان باقیست آثار و اختراعات او بموجب تفصیل ذیل است

مدت سلطنت

آثار

خوره فارس که عضد الدوله دیلمی او را فیروزآباد نام نهاده	شهر بوشهر که دار الملک شیراز است	حویزه و دیار بکر
بند در میان سیستان و کرمان	شهری در میان عراق	

اختراعات

آب زاینده رود را باصفهان بردن و میان رعایا تقسیم کردن	نقیب بر ولایات مقرر نمودن

عام
ماه

شاپور بن اردشیر بعد از پدر پادشاه شد و اعمال اردشیر را تبدیل نموده با اعیان و ارکان
و رعایا و جمهور خلایق حسن سلوک نمود و بهمین تدبیر خلایق خواهان او گشتند قسطنطین قیصر روم
در نصیبین که سرحد شام است ساکن بود با شاپور عزم مخالفت نموده شاپور لشکر بجانب او
کشید قیصر بروم رفت تا استعداد سپاه کند شاپور به نصیبین رفته خراب کرد قیصر را با لشکر تقسیم نمود
قسطنطین از شاپور اندیشناک شده خراج بر ذمت خود گرفت و شاپور بر اکثر ممالک استیلا یافته
عمارات بسیار ساخت از جمله نیشابور که طهمورث بنا کرده بود و اسکندر خراب نموده و در شعبی که در جنوب
اصطخر است غاری است صورت شاپور را از سنگ تراشیده بشکل ستونی در میان غار ایستاده است
آثار او بموجب تفصیل ذیل است

مدت سلطنت

آثار

شاپور آباد که در بلاد فارس است

نیشابور که طهمورث بنا کرده و اسکندر خراب کرده او دوباره ساخت بر اکثر ممالک فرمانفرما گشت

بهرام بن

حلیه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

هرمز

عمر سال مدت سلطنت ماه عام

هرمز بن شاپور در ایام سلطنت پدر حاکم خراسان بود عمال آن دیار از پدر سعایت کرده که هوای مخالفت دارد هرمز مطلع شده دست خود را برید نزد پدر فرستاد چه در آن زمان معیوبان را سلطنت نمیدادند چون این تحفه نزد شاپور رسید تاسف بسیار خورده بهرمز پیغام داد که اگر اعضای خود را ریزه ریزه کنی جز تو ولیعهد نخواهم کرد بعد از پدر هرمز بوصیت پدر پادشاه شد رسوم عدل و انصاف نهاد و بسیار دانا و قوی دل بود

مدت سلطنت

بهرام بن هرمز بعد از پدر پادشاه شد پادشاهی بود با وقار رسوم نیکو نهاد و در عهد او مانی نقاش در زمان او بود گویند دین الحاد موضوع مانی است و ملاحده در آن دین تغییرات فاسده کرده هفتاد شعبه ساختند ... تناسخی بهرام بتدبیر مانی و اتباع او را جمع کرده با مانی بحث نمود ... که او ظاهر شد توبه بر وی عرض کردند قبول نکرد بهرام فرمود تا پوستش را کندند بعضی از مورخین بودن مانی را در زمان بهرام ثانی میدانند

مدت سلطنت

عام

بهرام

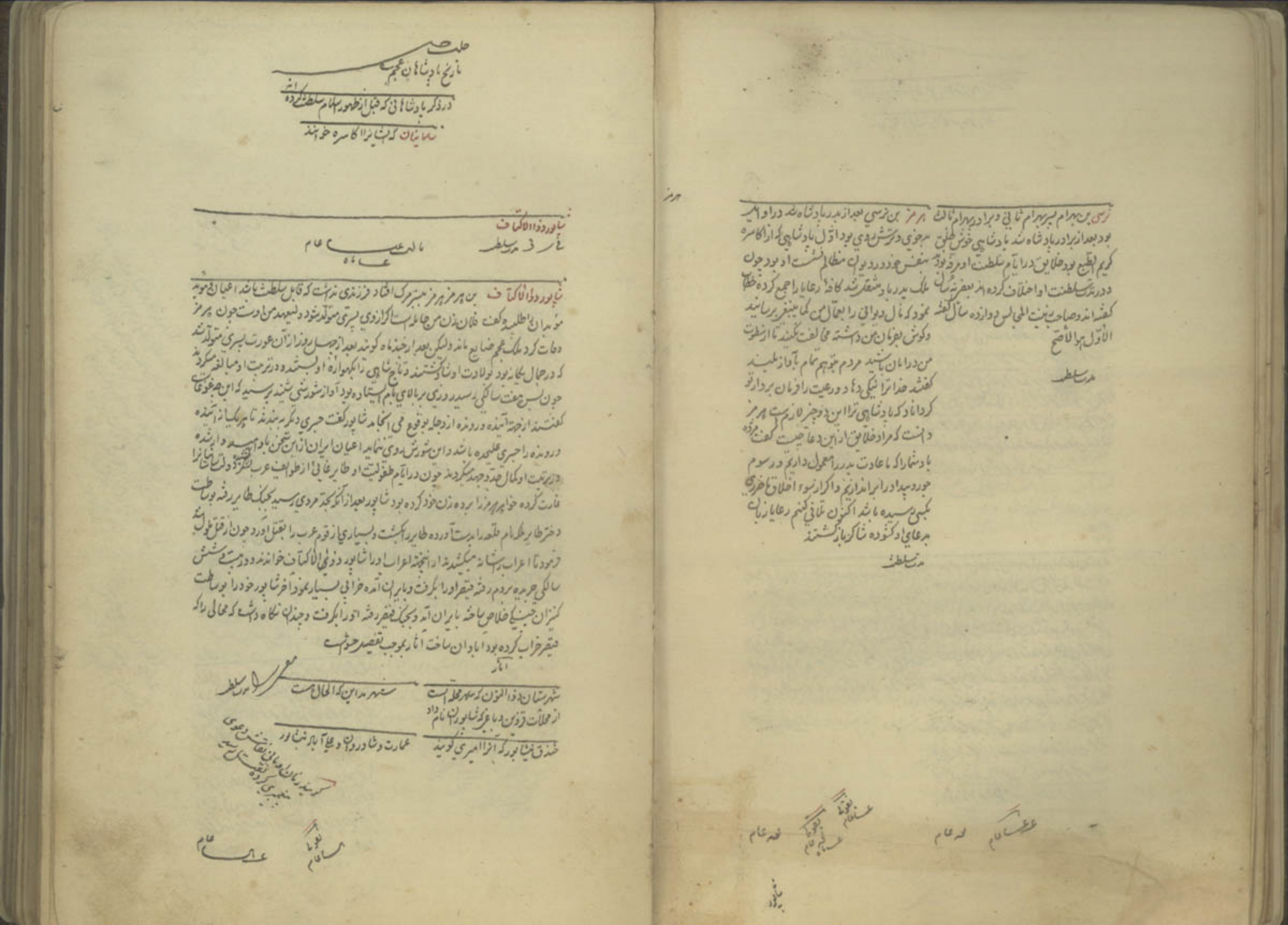
بهرام بن بهرام بعد از پدر پادشاه شد بغایت نیکوسیرت بود باعتقاد بعضی از مورخین مانی در زمان او بود از سخنان مانی است که روح در بدن انسان چون مرغ در قفس محبوس است بهرام مخبر شده او را طلبید پرسید که آنچه از تو نقل میکنند مطابق واقع است گفت بلی بهرام گفت موافق رضای او او را آزاد کنند

مدت سلطنت

عام
ماه

بهرام بن بهرام بن بهرام که او را اشکان شاه و بهرام بهرامیان و بهرام ثالث نیز گویند بعد از پدر پادشاه شد و او پادشاه سفاک و بیباک بود و بگناه اندک عقوبت بسیار کردی و تا دست او جز شمشیر نبودی خلایق درمانده شده نزد علمای مجوس رفته حال باز گفتند موبد موبدان گفت اگر امرا متفق شوند من او را باصلاح آورم همه قبول نمودند موبد گفت فردا هیچکس بدرخانه او نرود نرفتند بهرام حیران ماند چون گرسنه شد طاقت ... موبد نزد او رفته لب بنصیحت گشوده بهرام تنبیه شده شرط کرد که طریقه نیکو پیش گیرد

عمر عام   عام   عام   ماه



نرسی بن بهرام پسر بهرام ثانی و برادر بهرام ثالث بود بعد از برادر پادشاه شد پادشاهی خوش خلق کریم الطبع بود خلایق در ایام سلطنت او مرفه بودند در مدت سلطنت او اختلاف کرده اند بعضی نه سال گفته اند و صاحب [illegible] دوازده سال گفته الاول هو الاصح

مدت سلطنت

هرمز بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد در او بعضی ترشروی و درشتخوئی بود اول پادشاهی که از اکاسره بنفس خود در دیوان مظالم نشست او بود چون ملک پدر بر او مستقر شد کافه رعایا را جمع کرده خطاب نمود که مال دیوانی را به عمال من کما ینبغی برسانید و گوش بفرمان من داشته مخالفت نکنند تا از سطوت من در امان باشید مردم متوجه تمام بآواز بلند گفتند خدا ترا نیکی دهاد و رعیت را فرمان بردار تو گرداناد که پادشاهی ترا این دو چیز لازم است هرمز دانست که مراد خلایق از این دعا چیست گفت مردم پادشاه را که ما عادت پدر را معمول داریم در رسوم جور و بیداد را براندازیم و اگر از سوء اخلاق ما خبری بکسی رسیده باشد اکنون تلافی کنیم رعایا زبان بدعای او گشوده شاکر باز گشتند

مدت سلطنت

هرمز

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

شاپور ذوالاکتاف

تاریخ [illegible] مدت سلطنت [illegible] عام

شاپور ذوالاکتاف بن هرمز هرمز چون بمرگ افتاد فرزندی نداشت که قابل سلطنت باشد اعیان و موبد موبدان را طلبیده گفت فلان زن من حامله است اگر از وی پسری متولد شود ولیعهد من او است چون هرمز وفات کرد ملک عجم ضایع ماند و لیکن بعد از چند ماه گویند بعد از چهل روز از آن عورت پسری متولد شد که در جمال یگانه بود تولادت او شاد گشتند و تاج شاهی از گهواره او بستند و در تربیت او مبالغه میکردند چون بسن هفت سالگی رسید روزی بر بالای بام ایستاده بود آواز شور شنید پرسید که این چه غوغا است گفتند از جهت آینده و رونده از دجله بوقوع می انجامد شاپور گفت جسری دیگر به بندند تا هر یکی از آینده و رونده را جسری علیحده باشد تا این شورش بود نماید اعیان ایران از این سخن بغایت امیدوار شده در تربیت او کمال جد و جهد میکردند چون در ایام طفولیت او طایر غسانی از طوایف عرب لشکر کشیده ولایت شاپور را غارت کرده خواهر هرمز را برده زن خود کرده بود شاپور بعد از آنکه بحد مردی رسید بجنگ طایر رفته بمساعدت دختر طایر که مالک قلعه را بدست آورده طایر را بکشت و بسیاری از قوم عرب را بقتل آورد چون از قتل ملول شد فرمود تا اعراب را شانه میکشیدند از آن جهت اعراب او را شاپور ذوالاکتاف خواندند و در بیست و شش سالگی بروم رفته قیصر او را بگرفت و بایران آمده خرابی بسیار نمود آخر شاپور خود را بوساطت کنیزان چینی خلاص ساخته بایران آمد و بجنگ قیصر رفته او را بگرفت و چندان نگاه داشت که محالی را که قیصر خراب کرده بود آبادان ساخت آثار بموجب تفصیل

آثار

شهرستان ذوالنون که سلار محله است از محلات قزوین و باغی که شاپور آن نام داد	شهر مداین که الحال [illegible] است
خندق شاپور که از امیری گویند	عمارت و شادروان [illegible] آبار [illegible]

اردشیر نیکوکار

اردشیر نیکوکار برادر شاپور ذوالاکتاف بود چون شاپور وفات کرد از او دو پسر ماند در صغر سن یکی بهرام و دیگری شاپور لاجرم عم ایشان پادشاه شد تا وقتی که ان ملک بحد رشد رسند حق تعالی او را با لیاقت بخت رعیت و سپاهی را استمالت داد چون استقلال یافت دست تعدی مقربان شاپور بر آورده بهمه رسیده او را عزل نموده گویند اردشیر با مردم نیکویی کرده ملقب به نیکوکار شد و چون شاپور بحد مردی رسید ملک او را مسلم داشت

شاپور بن شاپور چون پادشاه شد عمش اردشیر اطاعت نمود و بخوشخویی شرکشان ملک را در ربقه اطاعت درآورد بعد از انتقال کسری که از سلطنت او بگذشت روزی شکار رفته بود بعد از شکار در خیمه نشسته بود ناگاه تندبادی برخاسته میخهای خیمه را کنده ستون خیمه بر سرش آمده مغز سرش پریشان شد

بهرام بن شاپور در زمان پدر و برادر حاکم کرمان بود ملقب بکرمانشاه شد گویند بغایت نیکوحال بود و پاکیزه اعتقاد بعد از سیزده سال سپاه هجوم کرده در غوغای عام تیری بمقتل او آمده در گذشت گویند ظالم و جبار بود

یزدجرد بن بهرام عجم او را یزدجرد بزرگ گویند یعنی افزونده گناه بعضی او را برادر بهرام گفته اند قبل از سلطنت بدانش و محاسن اخلاق اشتهار داشت چون پادشاه شد چون فراوان بر کیفیت و علما را استخفاف میکرد فارسیان او را در تعداد پادشاهان نیاورده اند

یزدگرد بزه کار بن شاپور چون بسیار ستمکار بود او را بزه کار لقب کردند اکثری از ایران از ظلم او خراب شد هر فرزندی که از او متولد میشد نمیماند چون بهرام گور متولد شد از اهل ایمان یافت پدر او را بنعمان بن منذر سپرده به بلده حیره که در قطاع نعمان بود فرستاد در آن زمان نعمان بت پرست بود بارشاد وزیر کیش نصرانی اختیار کرده سر در جهان نهاد دیگر از او نشان ندیدند بر ترتیب منذر تربیت بهرام بر داشته الحاصل یزدجرد بزه کار به لگد اسبی مرد

بهرام

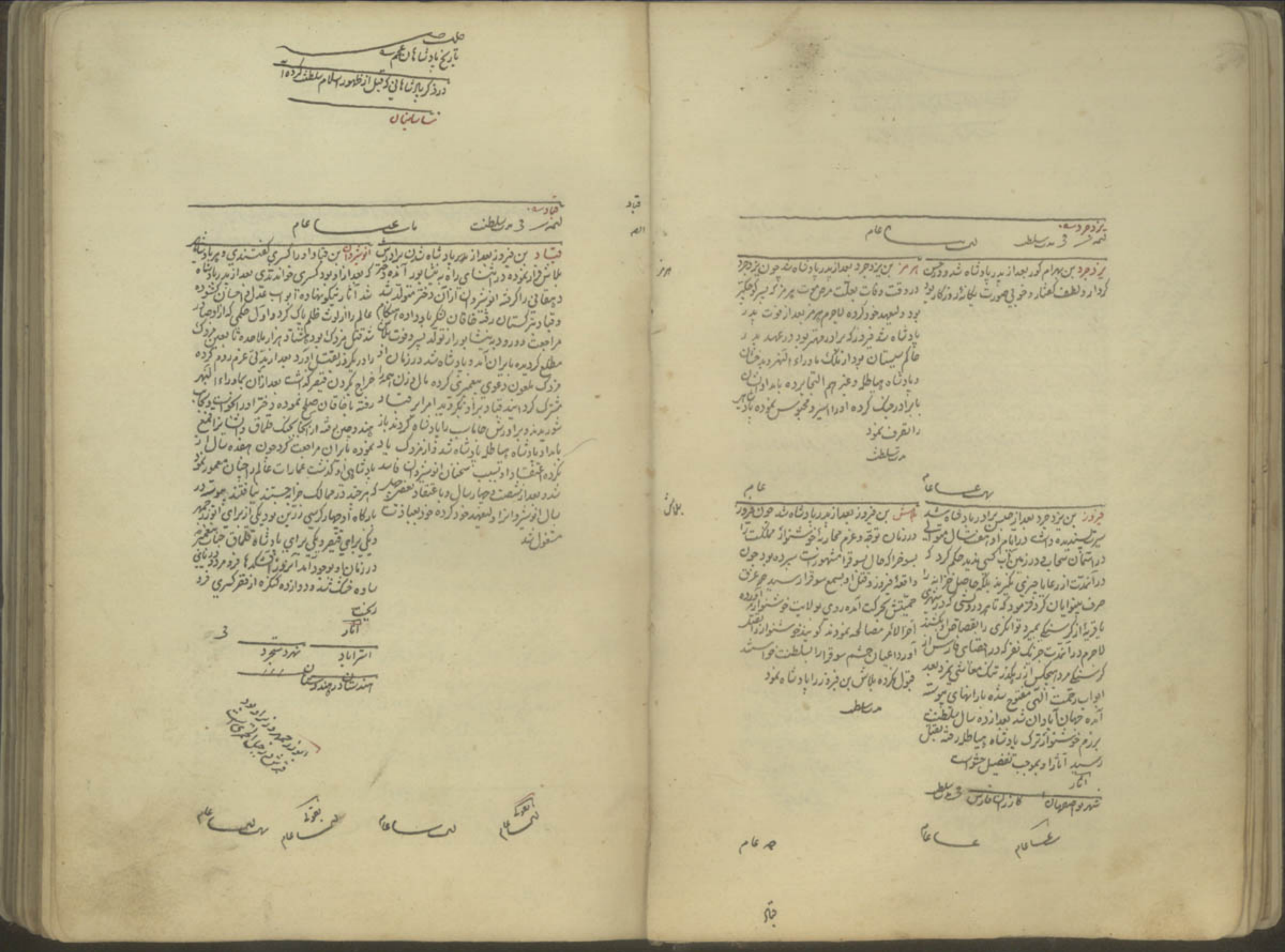
تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

بهرام گور

بن یزدگرد بعد از پدرش ارکان دولت پادشاهی او را بسبب ظلم پدرش اختیار نکردند و خسرو نامی از عرب را بسلطنت برداشتند بهرام با او منازعه کرده آخر قرار بآن دادند که تاج را در میان دو شیر گرسنه نهند هر یک بردارد پادشاه باشد بهرام تاج را برداشته پادشاه شد و منذر بن نعمان را از خواص خویش و بمزید تقرب ممتاز ساخت سپاه عرب را بانعامات وافره محظوظ گردانید شکار گورخر بسیار کردی لهذا او را بهرام گور گویند و همواره بشکار و شرب مدام و صحبت دلبران سیم اندام مشغول بود اهل شهر و بازار هم تقلید او نموده تا حاجات بکسب و باقی بعیش صرف داشتند چون خبر بخاقان رسید عزم ایران کرده با سیصد هزار سوار لشکر بایران آمد بهرام مطلع شده تغافل نمود و بعد از ورود خاقان با هزار سوار بآذربایجان رفت عوام گمان بردند که از ترکان گریخته و بعضی پناه برده خاقان را بنامه‌ها از فرار بهرام اعلام داده خراج قبول کردند خاقان مسرور شده رحل اقامت انداخت و بعیش و طرب مشغول شد بهرام از آذربایجان راه را گردانیده بخوارزم شتافت ناگاه بر سر رسید شبی بکنار معسکر خاقان آمده هزار نفر سپاه خود را بچهار حصه کرده از هر جانب شبخون برد و خود بسراپرده خاقان آمده او را با اولاد بکشت و خزانه خاقان بدست آورده آنچه در آن زمان ترکان از رعایا گرفته بودند باز داده تتمه را بلشکر تقسیم نمود و جریمه ایرانیان را که نامه بخاقان نوشته بودند بخشید قیصر روم بعد از استماع این فتح نمایان ملتزم باج شد بهرام مملکت را بنرسی برادر خود سپرده بهند رفت و در آنجا امور غریبه مثل کشتن فیل و کرگدن و اژدها از وی بظهور رسید دختر ملک هند را خواستگاری نموده دوازده هزار خانه اهل طرب را بایران آورده بعیش مشغول شد و امور ملکی را بوزیر واگذاشت وزیر ولایت را خراب کرده در جزو با دشمنان سازش نمود بهرام مطلع شده وزیر را سیاست نموده با رعیت بعدل و داد کوشید و بر جراحتی که پدرش کرده بود مرهم نهاد و بعد از شصت و ... سال پادشاهی روزی بشکار رفته گوری از پیش او گریزان شد بهرام اسب از عقب آن صید تاخت اسب او در چاه عمیق افتاد لشکریان بسر چاه آمده اسب را بر کشیدند اما بهرام را مرده و زنده نیافتند مادر بهرام مدتی بر سر چاه نشست و چندان گل از آن چاه برآورد که اگر کلوخی در آن چاه افتادی بجا و ... رسیدی آخر الامر نومید بازگشت



یزدجرد بن بهرام گور بعد از پدر پادشاه شد و در حسن کردار و لطف گفتار و خوبی صورت یگانهٔ روزگار بود

هرمز بن یزدجرد بعد از پدر پادشاه شد چون یزدجرد در وقت وفات بعلت مرض موت هرمز که پسر کوچکتر بود ولیعهد خود کرده لاجرم هرمز بعد از فوت پدر پادشاه شد فیروز که برادر مهتر بود در عهد پدر حاکم سیستان بود از ملک ماوراء النهر و بدخشان و پادشاه هیاطله و غیرهم التجا برده با مدد ایشان با برادر جنگ کرده او را اسیر و محبوس نموده پادشاهی را متصرف نمود

مدت سلطنت

فیروز بن یزدجرد بعد از حبس برادر پادشاه شد

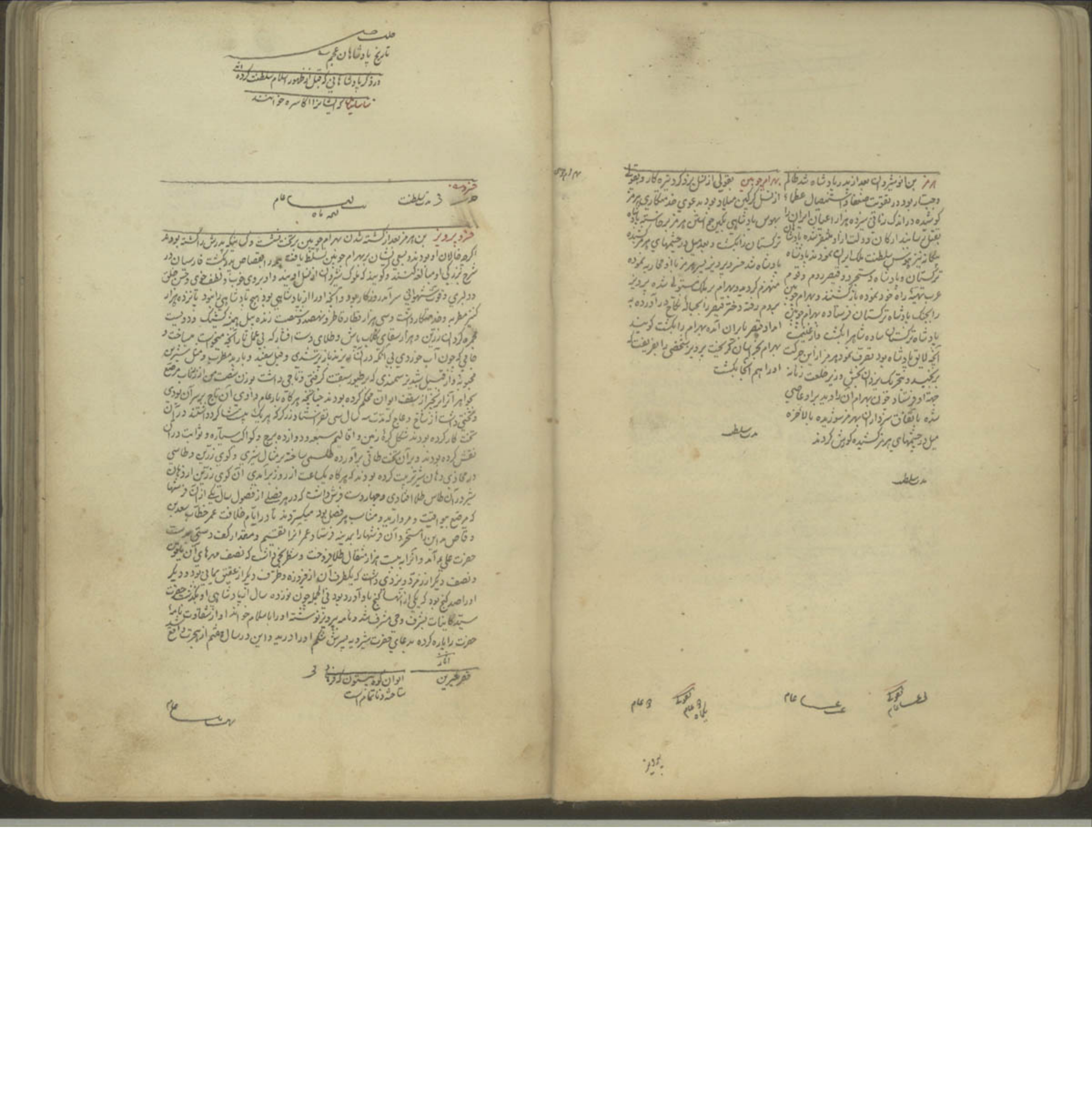
بلاش بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد چون فیروز در زمان توجه و عزم محاربهٔ خوشنواز

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

ساسانیان

قباد بن فیروز بعد از برادر پادشاه شد



هرمز بن انوشیروان بعد از پدر پادشاه شد ظالم
وجبار بود در تقویت ضعفا و استیصال عظما
کوشیده در اندک زمانی سیزده هزار اعیان ایران را
بقتل رسانید ارکان دولت از او متنفر شده پادشاهان
بیگانه نیز بهوس سلطنت ملک ایران نمودند پادشاه
ترکستان و پادشاه خزر و قیصر روم و قوم
عرب تهیه راه خود نموده بازگشتند و بهرام چوبین
را بجنگ پادشاه ترکستان فرستاده بهرام چوبین
پادشاه ترکستان را [illegible] الکش و از غنیمت
آنچه لایق پادشاه بود تصرف نمود هرمز از این حرکت
برنجید و بتحریک یزدان بخش وزیر خلعت زنانه
جهت او فرستاد چون بهرام آن را دید بر او عاصی
شده باتفاق سرداران هرمز [illegible] بالاخره
میل در چشمهای هرمز کشیده کورش کردند

مدت سلطنت

بهرام چوبین بقولی از نسل یزدگرد بزه کار و بقولی
از نسل گرگین میلاد بود بدعوی خونخواهی هرمز
بهوس پادشاهی [illegible] هرمز برخاسته پادشاه
ترکستان را بکشت و بعد میل در چشمهای هرمز کشیده
پادشاه شد خسرو پرویز پسر هرمز با او محاربه نموده
منهزم گردید و بهرام بر ملک مستولی شده پرویز
بروم رفته دختر قیصر را بحباله نکاح درآورده به
امداد قیصر باز آمده بهرام را شکست گویند
بهرام بخراسان گریخت پرویز شخصی را بفریفت تا
او را هم آنجا بکشت

مدت سلطنت

عام [illegible]

پرویز

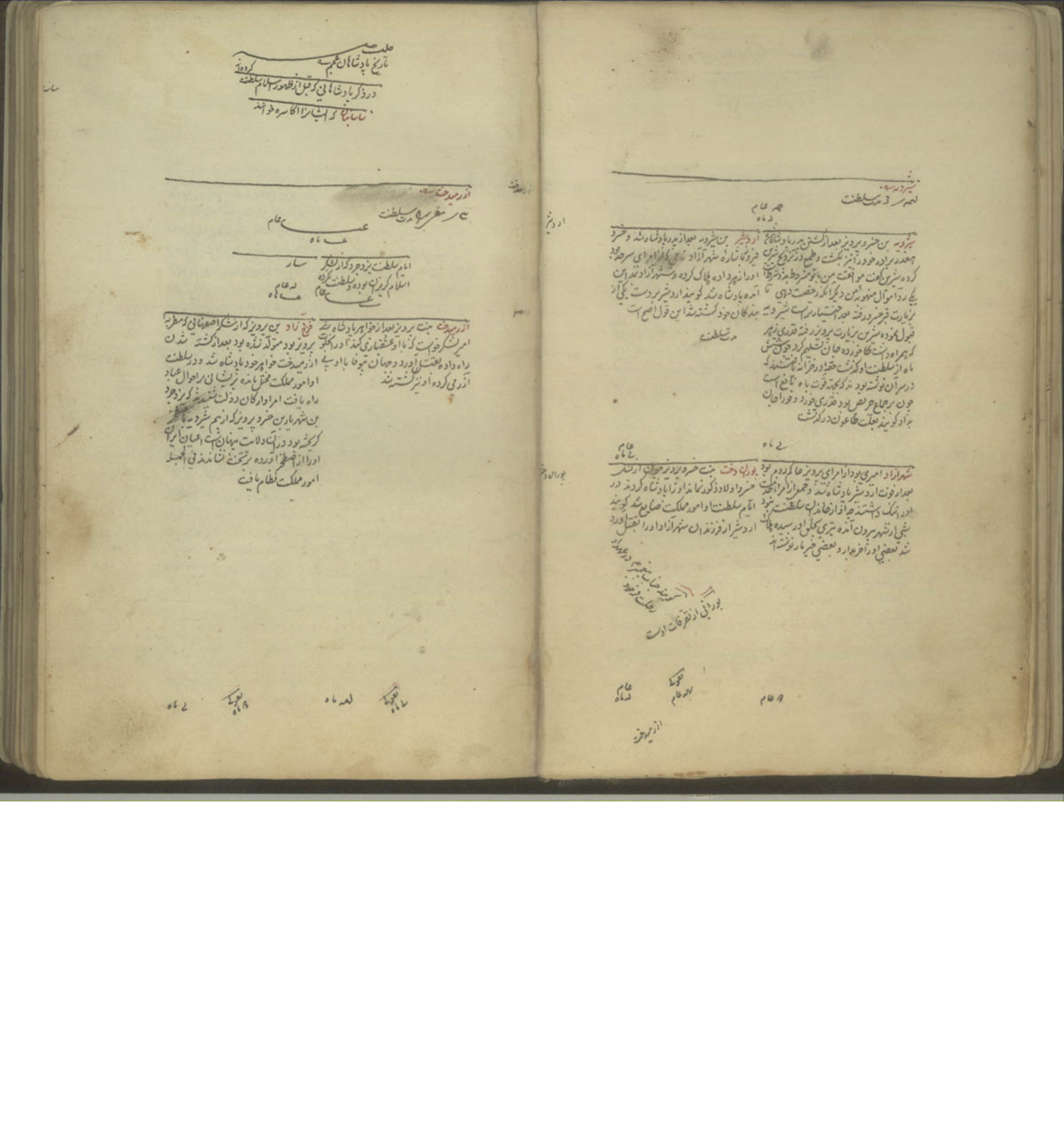
علت
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

خسرو پرویز | مدت سلطنت [illegible] عام

خسرو پرویز بن هرمز بعد از کشته شدن بهرام چوبین بر تخت نشست و گویند که پدرش را کشته بود هر
اگرچه خالان او بودند بعضی گویند بر بهرام چوبین تسلط یافته بعد از قصاص پدر کشت فارسیان در
شرح بزرگی او مبالغه کنند و گویند [illegible] از نسل او بودند و او در روی خوب و لطف خوی و حسن خلق
و دلبری و قوت شهوانی سرآمد روزگار بود و آنچه او را از پادشاهی بود هیچ پادشاهی را نبود پانزده هزار
کنیز مطربه و خدمتکار داشت و سی هزار قطار قاطر و نهصد و شصت زنده پیل [illegible]
[illegible] زرین و هزار سقای گلاب پاش و طلای دست افشار که [illegible]
[illegible] آب خوردی [illegible]
[illegible] که در طول سقف گرفتی و تاجی داشت بوزن شصت من از زر ناب مرصع
بجواهر [illegible] از سقف ایوان محکم کرده بودند چنانچه هرگاه بار عام دادی آن تاج بر سر آن بودی
و تختی داشت از ساج و عاج که مدت سه سال سی نفر استاد زرگر هر یک [illegible] کرده داشتند در آن
تخت کار کرده بودند شکل کره زمین و اقالیم سبعه و دوازده برج و کواکب سیاره و ثوابت در آن
نقش کرده بودند و بر آن تخت طاقی بر آورده طلسمی ساخته بر مثال [illegible] و گوی زرین و طاسی
در محاذی دهان [illegible] کرده بودند که هرگاه یک ساعت از روز بر آمدی آن گوی زرین از دهان
[illegible] در آن طاس طلا افتادی و چهار دست فرش داشت که در هر فصلی از فصول سال یکی از آن فرشها
که مرصع بیواقیت و مروارید و مناسب هر فصل بود میگستردند تا در ایام خلافت عمر خطاب سعد بن
وقاص مداین را مسخر داد آن فرشها را بمدینه فرستاد عمر آن را تقسیم و مقدار کف دستی بحضرت
حضرت علی بن ابی طالب آمد و آن را به بیست هزار مثقال طلا فروخت و شطرنجی داشت که نصف مهرهای آن یاقوت
و نصف دیگر از زمرد و نردی داشت که یک طرف آن از فیروزه و طرف دیگر از عقیق یمانی بود و دیگر
او را صد گنج بود که یکی از آنها گنج بادآورد بود فی الجمله چون نوزده سال از پادشاهی او بگذشت حضرت
سید کاینات بشرف وحی مشرف شد و نامه بپرویز نوشته او را باسلام خواند او از شقاوت نامه
حضرت را پاره کرده بدعای حضرت شیرویه پسرش شکم او را دریده و این در سال هفتم از هجرت واقع
شد

خسرو پرویز | ایوان کوه بیستون که فرهاد [illegible] ساخته در تمام است

[illegible] عام



شیرویه سه
لیمه ر ۳ مدت سلطنت

شیرویه بن خسرو پرویز بعد از کشتن پدر پادشاه شد و خسرو هفده برادر خود را نیز بکشت و طمع در تزویج شیرین کرده شیرین گفت موافقت من با تو مشروط بدو شرط است یکی رد اموال منهوبه من دیگر آنکه رخصت دهی تا بزیارت قبر خسرو رفته بعد اختیار ترا است شیرویه قبول نموده شیرین بزیارت پرویز رفته قدری زهر که همراه داشت فرو خورده جان تسلیم کرد چون شش ماه از سلطنت او گذشت حقه در خزانه یافتند که در سر آن نوشته بود که بجهت قوت باه نافع است چون بر جماع حریص بود قدری خورد و فوراً جان بداد گویند بعلت طاعون در گذشت

اردشیر بن شیرویه بعد از پدر پادشاه شد و خسرو فیروز کا شاره شهرآزاد که از امرای سرحد بود او را زهر داده هلاک کرده و شهرآزاد بعد از این آمده پادشاه شد گویند اردشیر بر دست یکی از بندگان خود کشته شد این قول اصح است

مدت سلطنت

شهرآزاد امیری بود از امرای پرویز حاکم روم بود بعد از فوت اردشیر پادشاه شد و جمعی از امرا اتفاق نموده او را هلاک داشتند چه او از خاندان سلطنت نبود شبی از شهر بیرون آمده تیری بحلق او رسیده هلاک شد بعضی او را از خرم او بعضی خبر مار نوشته‌اند

پوران دخت بنت خسرو پرویز چون از نسل خسرو اولاد ذکور نماند او را پادشاه کردند در ایام سلطنت او امور مملکت ضایع شد گویند اردشیر از فرزندان شهرآزاد او را بقتل آورد

پورانی از نفرقات اوست

علت
تاریخ پادشاهان عجم سه
در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

آزرمیدخت سه
مدت سلطنت

ایام سلطنت یزدجرد که از انکسار
اسلام گریزان بوده سلطنت کرده

آزرمیدخت بنت پرویز بعد از خواهر پادشاه شد امیری از خواست که با او عشقبازی کند او در خلوت راه داده بقتل آورد و جهان تیره با او بی آزرمی کرده او نیز کشته شد

فرخ زاد بن پرویز که از لشکر اصفهانی که منظر پرویز بود متولد شده بود بعد از کشته شدن آزرمیدخت خواهر خود پادشاه شد و در سلطنت او امور مملکت مختل مانده بزیان ابن راحوال عباد راه یافت امرا و ارکان دولت شنیدند که یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز که از بیم شیرویه با گلزار گریخته بود در آن ولایت پنهان است اعیان ایران او را از اصطخر آورده بر تخت نشاندند فی الجمله امور مملکت نظام یافت

یزدجرد

یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز آخر ملوک عجم
بود چون شیرویه پسر پرویز برادران را از بیم ملک
را بکشت تزلزل و عدم استقرار ملک میسّر یزدجرد
با صطخر فارس گریخته پنهان شد و از طبیع عزلت
خواستی چون از ساسانیان جز او کسی نماند او را
از فارس آورده پادشاه کردند سعد وقاص با شاهزاده
ماهوی سوری بجنگ او رفت شکست یافت بار دیگر
ماهوی لشکر کشیده یزدجرد بگریخت و مدت شانزده
سال از مملکت باطراف گریزان بود بالآخره در
آسیابی پنهان شد ماهوی از حال او اعلام دادند
ماهوی حکم بقتلش کرده در همان آسیا او را کشتند و
بیژن پادشاه ترکستان ماهوی را با فرزندان او
بقصاص یزدجرد بقتل رسانید و دولت اکاسره
سپری شده ماه جهان عجم بمغرب فنا افول و
آفتاب اقبال عرب از مشرق جاه و جلال طلوع کرد
مدت سلطنت

عـــ عام
از ملک سلام گریزان بوده سلطنت نموده
عـــ عام لـ عام

علت
تاریخ پادشاهان عجم

المطلب بن

در ذکر نبوت و بعضی از احوال جناب خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آنحضرت پسر عبد الله بن عبد
هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اُدد بن
الهمیسع بن یعرب بن یشجب بن نابت بن قیدار بن اسمعیل ذبیح الله است علیه السلام و والده آنحضرت آمنه بنت
وهب است مولود او در روز دوشنبه بقولی روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول است پیش از طلوع
آفتاب در مکه معظمه در زمان انوشیروان عادل دایه آنحضرت حلیمه از بنی سعد بن بکر بود پیش از
تولد آنحضرت پدرش در مدینه درگذشت چون سن مبارکش به شش سال و دو ماه و ده روز رسید
جدش عبد المطلب درگذشت و او را عمش ابوطالب برد ابوطالب او را در دوازده سالگی بتجارت
شام فرستاد چون سن مبارکش به بیست و چهار سال رسید جهت خدیجه تجارت رفت و در بیست و
یکی در وقت خانه شرف وحی مشرف گردید و چهارده زن نکاح کرده سه زن در حال حیات
او فوت کرده دو زن را طلاق داده و نه زن دیگر بعد از وفات آنحضرت بودند خدیجه پیش از آن
حضرت دو شوهر کرده بود از یک شوهر دختری آورده و از دیگری دو دختر و از آنحضرت سه پسر قاسم
و طاهر و عبد الله پیش از وحی متولد شدند و قبل از بلوغ وفات یافتند و چهار دختر آورد زینب
و رقیه و ام کلثوم پیش از وحی و جناب فاطمه در زمان وحی متولد شد و از او نسل باند و خدیجه در ماه
ذی القعده الحرام در سال دهم از وحی درگذشت و شصت و پنج سال عمر داشت و بیست و پنج سال با آن
حضرت بود و تا او در حیات بود آنحضرت زن دیگر نخواست و قرآن مجید بقولی در هفدهم شهر رمضان
و بقول جمهور در بیست و سیم شهر رمضان نازل شد و این اصح است و عمر آنحضرت شصت و سه سال بود و مدت
نبوتش بیست و سه سال سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه چنانکه گفته اند نبوت او بعمر نبی ج ع ع تا تشریح فی المدینه
ی لی المکه ز ج و در ایام هجرت که در مدینه بودند با کفار بیست و هفت غزا کردند بروایتی سی و یک و در بعضی
خود حاضر بودند و در بعضی لشکر میفرستادند در سال یازدهم از هجرت خبر آمد که رومیان قصد دیار
اسلام دارند آنحضرت اسامه بن زید را با مردان جنگ کرده فرستاد و آنحضرت در آن روزها رنجور بود
و در روز دوشنبه بیست و هشتم صفر سنه ۱۱ از هجرت رحلت فرمود بروایتی در روز دوشنبه دوازدهم
ربیع الاول و غیر این نیز گفته اند بروایت جناب امام جعفر صادق علیه السلام آنحضرت را در روز فتح خیبر در
بزغاله زهر داخل کرده خواستند مسموم سازند آنحضرت قدری تناول کرده بزغاله بزبان فصیح داد که من
زهرآلوده ام حضرت آن را دور انداخت و پیوسته اثر زهر در بدن مبارک آنحضرت ظاهر شد تا آنکه بهمان
رحلت فرمود بروایت دیگر عایشه و حفصه ملعونه آنحضرت را مسموم ساخته شهید کردند و گفته اند که تا بید
برد و زهر در شهادت آنحضرت دخیل بوده اند بعضی وفات آنحضرت را در بیست و هشتم صفر
در غره دوم ربیع الاول و بعضی دوم و هشتم و چهاردهم گفته اند اکثری در روز دوشنبه بیست و هشتم



شهر صفر در سال یازدهم از هجرت گفته اند و این اصح است و خلافی نیست که عمر آنحضرت شصت و سه سال بوده است

مدت عمر [illegible] عام فی مدت نبوت

در ذکر خلافت خلفای ثلثه

[illegible] فی مدت خلافت [illegible] عام [illegible] ماه [illegible] یوم

ابابکر
ابابکر و هو ابن ابی قحافه بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لوی بن
غالب است ملامت و حماقت او از غایت شهرت محتاج بتحریر نیست و در طعن او همین بس است که جسد
مطهر جناب سید المرسلین را بر زمین گذاشته به سقیفه بنی ساعده رفته مردم را به بیعت خود خوانده
غصب خلافت جناب امیر المؤمنین علی علیه السلام نمود بیانش بطریق اجمال آن است که روز وفات جناب رسول صلعم
انصار در سقیفه بنی ساعده جمع آمده بعد از قیل و قال بسیار اول عمر بیعت کرد بقولی بشیر بن سعد
اول بیعت کرد و در آن روز بنی هاشم بتجهیز و تکفین حضرت رسول صلعم مشغول بودند بعد از سه روز که از آن
کار فراغت یافتند ابابکر ملعون جناب علی علیه السلام را بمسجد طلبید حضرت تشریف بمسجد آورده مجلسی دید مشحون
بوجود اکابر و انصار فرمود که بجهت چه مرا طلبیده اید عمر گفت برای بیعت که مسلمانان بر آن اتفاق
کرده اند حضرت فرمود من در این امر از همه اولی ام عمر گفت تا بیعت نکنی دست از تو بر نداریم حضرت
فرمود که شما که بر انصار غلبه کردید بخویشی جناب رسول را وسیله و حجت خود ساختید و ایشان را
مغلوب کردید اگر دلیل شما صحیح است من همان سخن شما را بر شما حجت میآرم انصاف دهید که من
بر رسول خدا نزدیکترم یا شما بشیر بن سعد گفت اگر در روز سقیفه این سخن از شما بما میرسید دو کس از
امت مخالفت تو نمیکردند تو در خانه نشستی و ما را گمان آن شد که میل خلافت نداری حضرت فرمود که بر من
واجب بود که رسول خدا را دفن کرده بگذارم و در باب خلافت با شما منازعه کنم ابو عبیده گفت
بیعتی شده و نقض آن بر عرب دشوار است ابابکر گفت اگر دانستمی که در این امر مخالف خواهی کرد
قبول نمیکردم اکنون اگر بیعت نکنی ترا بجبر بر آن نمیدارم حضرت بیعت ناکرده بیرون آمد باقی احوال ابابکر
ملعون بعثتش در روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱ و بقول اصح در روز دوشنبه بیست و هشتم
شهر صفر سال یازدهم از هجرت واقع شد و مدت دو سال و [illegible] روز غصب خلافت نمود و در بیست و دوم
جمادی الآخر سنه ۱۳ بدرک واصل شد و در مرض موت عمر خطاب را ولیعهد خود ساخت

مدت خلافت



دوره سوم ذ

عام

عمر و هو ابن الخطاب بن نوفل بن عبد العزی بن رباح بن عبد الله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب است
کنیت او ابو حفص است مدت خلافت آن ملعون یازده سال و قتل او در روز چهارشنبه بیست و سیم ذی حجه الحرام
سنه ۲۳ هجری است ابو لؤلؤ غلام مغیره بن شعبه او را کشت عمر کس او شصت و ... سال بود در زمان او مجموع
بلاد شام و عراقین و فارس و کرمان و ارمنیه و آذربایجان و بعضی از خراسان بتصرف او در آمده و چهار هزار و
چهار صد منار و منبر بجهت خطبه اسلام در اطراف بلاد معین کرد چون بر بستر موت افتاد اصحاب در باب
تعیین خلیفه سخن گفتند گفت شش نفر لایق این منصب اند اما هر یک را ضعفی است که بواسطه آن ایشان را
تعیین نمیکنم اول ... عثمان خویشان خود را دوست میدارد عبد الرحمن ...
طلحه متکبر است زبیر تند خوست سعد بن ابی وقاص احمق است باید این شش نفر از میان خود خلیفه تعیین
کنند اگر پنج کس بر قولی اتفاق کنند و یک نفر قبول آن نکند قتل او باید کرد و اگر چهار نفر بر رائی متفق
شوند و دو نفر بر رائی آن دو نفر را نیز بقتل آورند و اگر سه نفر بر طرفی باشند و سه نفر بر طرفی جانب
آنان که عبد الرحمن ابن عوف در آن طرف است ترجیح دهند این بگفت و بجهنم واصل شد بجهنم

مدت خلافت

عام

عثمان و هو ابن عفان بن ابو العاص بن عبد الشمس بن عبد مناف است چون عمر ملعون بجهنم
واصل شد بوصیت او عمل نموده بعد از قیل و قال بسیار عثمان بمعاونت عبد الرحمن عوف بخلافت نشست
بیعت او در روز دوشنبه بیستم شهر محرم سنه ۲۴ واقع شد و مدت خلافت او دوازده سال و قتل او در روز
آدینه بیست و دوم ذیحجه الحرام سنه ۳۵ واقع شد جسد او را سه روز در مزبله انداختند تا متعفن گردید بعد از
سه روز بیرون آورده خواستند در قبرستان مسلمانان دفن کنند انصار مانع شده بالاخره در قبرستان
یهودان در زیر خاک پنهان کردند ...

مدت خلافت

تاریخ مرگ ...

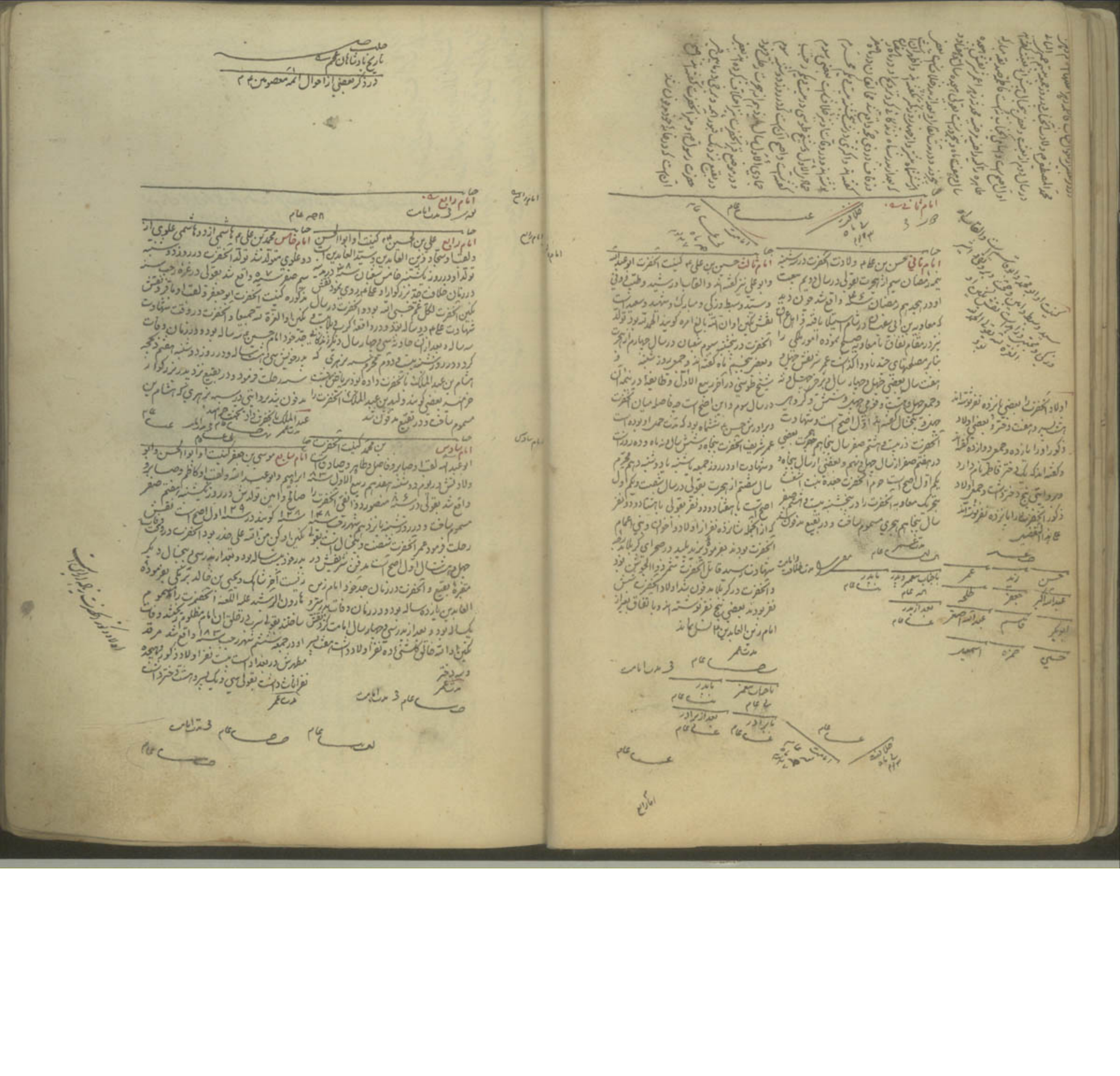
جلد ...
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر بعضی از احوال حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

در ذکر خلافت و امامت و برخی از احوال حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام

اسد الله الغالب علی بن ابیطالب علیه السلام و هو ابن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
والده آنحضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ولادت آنحضرت در روز جمعه سیزدهم شعبان بعد از
سی سال از عام الفیل در حرم کعبه در آن وقت از عمر شریف حضرت رسول صلعم سی سال گذشته بود و پدر آن
حضرت با عبد الله پدر رسول صلعم از یک مادر بودند کنیت او ابو الحسن و ابو تراب و لقب مرتضی است ...
... نقش خاتم الملک لله الواحد القهار
... بود بیعت آنحضرت ... در آخر ذی حجه سنه ۳۷ بود شهادت آنحضرت در شب یکشنبه
بیست و یکم شهر رمضان سنه ... از هجرت ... ابن ملجم ملعون عمر شریف آنحضرت شصت و ... سال
بود آنحضرت در ایام خلافت دو مرتبه جنگ کرد اول جنگ جمل با عائشه و طلحه و زبیر که آنحضرت فائق آمد مرتبه
دوم واقعه صفین با معاویه بن ابی سفیان ... بواسطه خون عثمان گویند لشکر آنحضرت نود هزار و لشکر معاویه
یکصد و بیست هزار بود و فیمابینهما نود مرتبه جنگ واقع شد از لشکر آنحضرت بیست و پنج هزار و از لشکر معاویه چهل و
پنج هزار کشته شد آخر معاویه بحال صلح شد که بعد از هشت ماه قتال نمایند مدت مذبور منقضی نشده بود
که ابن ملجم ملعون در شب جمعه نوزدهم شهر رمضان در وقتی که سر از سجده اول برداشته بود ضربتی
بر سر آنحضرت زد که تا شب ... آنحضرت ... و در شب یکشنبه بیست و یکم شهر رمضان سنه ... و بقولی در
در وقتیکه ثلثی از شب رفته بود رحلت فرمود بروایتی سی و پنج فرزند داشت و بقولی بیست و هفت فرزند
دیگر سی و دو و چهارده پسر و هجده و دختر یازده پسر را نام یافته اند و از پنج پسر نسل باقی ماند که امام حسن
و حسین و محمد حنفیه و عباس و عمر ... و از شش نفر نسل نماند که ... و محمد و عثمان و عبد الله و جعفر
عثمان و عبد الله و جعفر و عباس با جناب امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند

مدت عمر
عام مقرر مدت خلافت و امامت



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر بعضی از احوال ائمه معصومین ع

امام ثانی حسن بن علی ع ولادت آنحضرت در سه شنبه نیمه رمضان سیم از هجرت بقولی در سال دویم هجرت

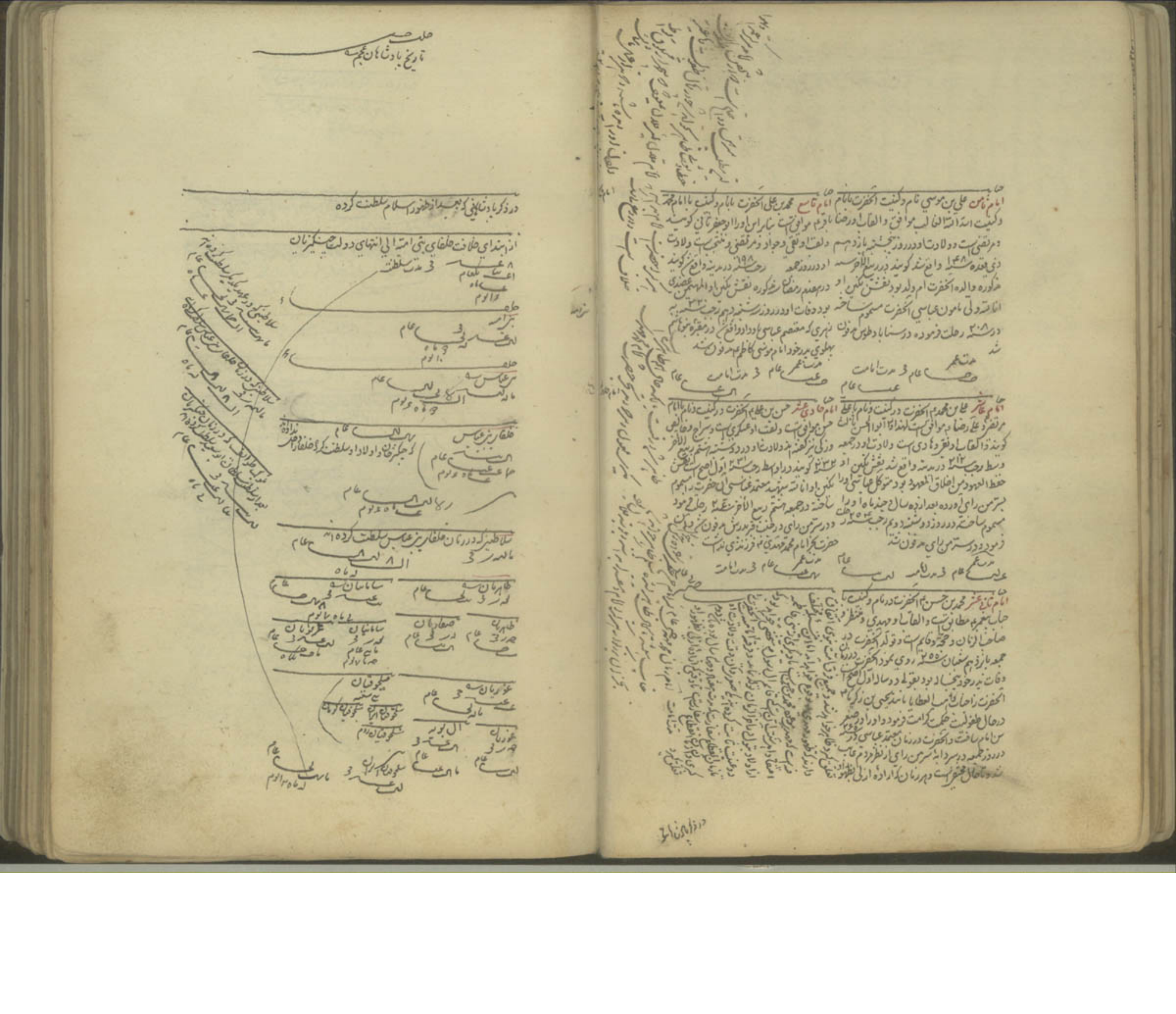
امام ثالث حسین بن علی ع کنیت آنحضرت ابوعبدالله و ابوعلی نیز گفته اند و القاب او رشید و طیب و وفی و سید و سبط و زکی و مبارک و شهید و سعید است

امام رابع علی بن الحسین ع کنیت او ابوالحسن و لقب او سجاد و زین العابدین و سید العابدین است

امام خامس محمد بن علی ع هاشمی از دو هاشمی علوی از دو علوی متولد شد

امام سادس ... بن محمد کنیت آنحضرت ابوعبدالله لقب او صابر و فاضل و طاهر و صادق است

امام سابع موسی بن جعفر کنیت او ابوالحسن و ابو ابراهیم و ابوعبدالله و لقب او کاظم و صابر



امام ثامن علی بن موسی نام و کنیت آنحضرت ابا الحسن و کنیت ابا الحسن الثانی لقب موافق و القاب او رضا و مرتضی است و ولادت او در روز پنجشنبه یازدهم ذی قعده سنه ۱۴۸ واقع شد گویند در ربیع الاول سنه مذکوره والده آنحضرت ام ولد بود نقش نگین او ... در روز جمعه ... ولی مأمون عباسی آنحضرت مسموم ساخته در سنه ۲۰۳ رحلت فرموده در سناباد طوس مدفون شد

امام تاسع محمد بن علی آنحضرت ابا جعفر و کنیت با امام محمد باقر موافق است ... ثانی گویند و لقب او تقی و جواد و مرتضی و منتجب است ولادت او در روز جمعه ... رجب سنه ۱۹۵ در مدینه واقع گویند در ... ماه رمضان ... نقش نگین او ... بود وفات او در روز ... سنه ۲۲۰ ... معتصم عباسی او را داد ... در مقبره ... بپهلوی پدر خود امام موسی کاظم مدفون شد

امام عاشر علی بن محمد ... آنحضرت در کنیت و نام با علی مرتضی و علی رضا موافق است لهذا او را ابو الحسن ثالث گویند و القاب او نقی و هادی است ولادت او در جمعه وسط رجب سنه ۲۱۲ در مدینه واقع شد نقش نگین او حفظ العهود من اخلاق المعبود بود متوکل عباسی او را ... بسر من رای آورده بعد از ده سال چند ماه او را مسموم ساخته در روز دوشنبه دوم رجب سنه ۲۵۴ رحلت فرموده در سر من رای مدفون شد

امام حادی عشر حسن بن علی ... آنحضرت در کنیت و نام با امام حسن موافق است و لقب او عسکری است ... ولادت او در ... سنه ۲۳۲ ... نقش نگین او ... معتمد عباسی آنحضرت را مسموم ساخته در جمعه هشتم ربیع الاول سنه ۲۶۰ رحلت فرمود و در سر من رای ... مدفون شد ... حضرت ... امام محمد مهدی ...

امام ثانی عشر محمد بن حسن ... آنحضرت در نام و کنیت با ... موافق است و القاب او مهدی و منتظر و صاحب الزمان و حجت و قائم است و تولد آنحضرت در جمعه پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ روی نمود آنحضرت در زمان وفات پدر خود پنج ساله بود ... آنحضرت ... مانند یحیی بن زکریا در حال طفولیت حکمت و کرامت فرموده ... امام ساخت و آنحضرت در زمان معتمد عباسی در ... در روز جمعه در سرداب سر من رای از نظر مردم غایب شد و تا حال حیات است ...

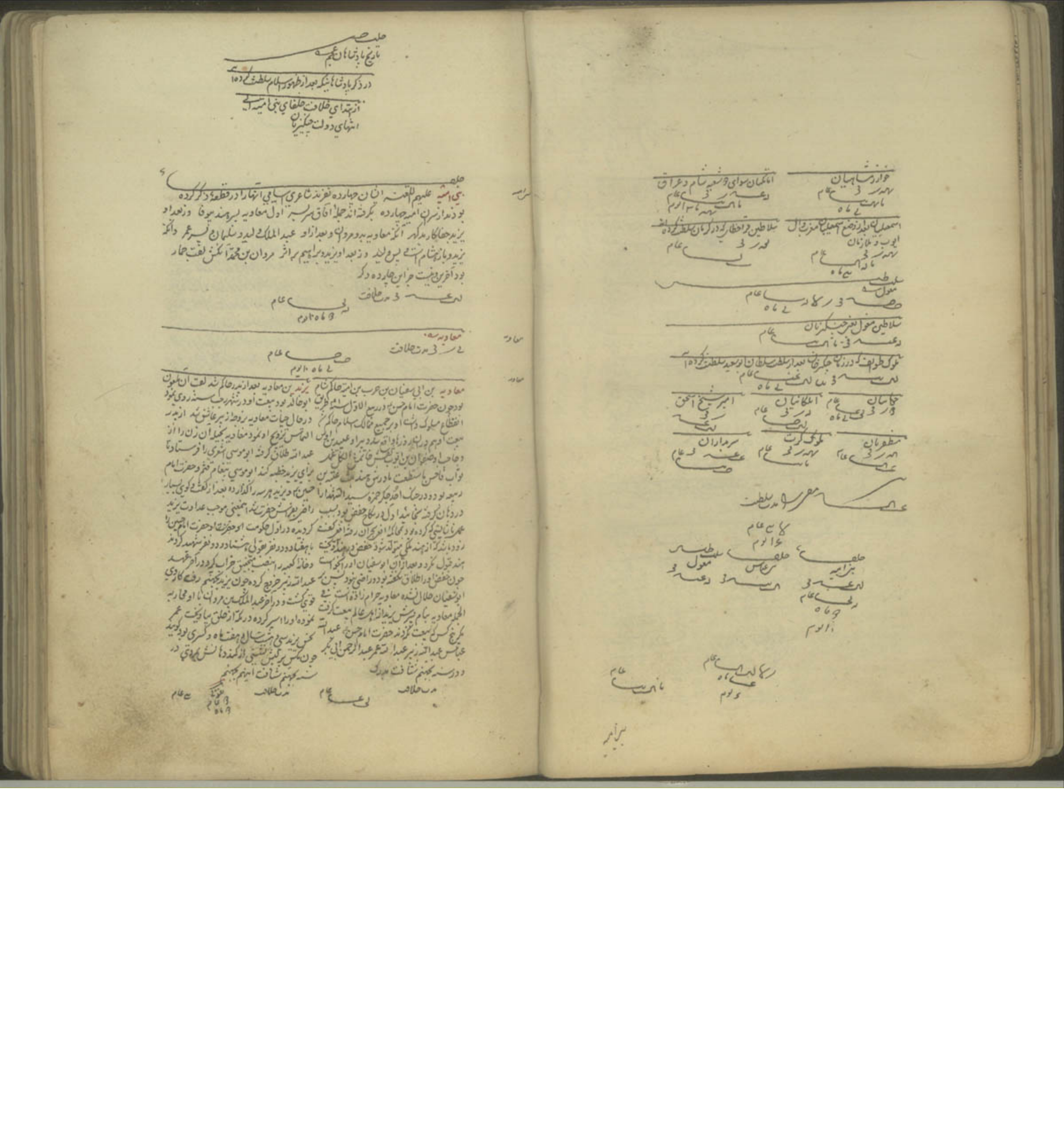
تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده

از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

طاهریان — صفاریان — سامانیان — غزنویان — دیلمیان — آل بویه — سلجوقیان

درذکر پادشاهان



خوارزمشاهیان
[illegible] عام

اتابکان سواي و شعبه شام و عراق
[illegible] عام

اسمعیلیان بعد از وضع اسمعیلیان مغرب و آل ایوب و ملازمان
[illegible] عام

سلاطین قراختائیه که در کرمان سلطنت کرده‌اند
[illegible] عام

سلطنت مغول
[illegible] عام

سلاطین مغول بعد از چنگیزخان
[illegible] عام

ملوک طوایف که در زمان چنگیزخان بعد از سلطنت سلطان ابوسعید سلطنت کرده‌اند
[illegible] عام

چوپانیان [illegible] عام

ایلکانیان [illegible] عام

امیر شیخ ابو اسحق [illegible]

مظفریان [illegible] عام

ملوک کرت [illegible] عام

سرداران [illegible] عام

[illegible] مدت سلطنت

[illegible] عام

خلفای بنی امیه — خلفای بنی عباس — سلاطین مغول

[illegible] عام

برآمد

خلفا

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

خلفای بنی امیه

بنی امیه علیهم اللعنه ایشان چهارده نفر بودند شاعری اسامی ایشان را در قطعه‌ای ذکر کرده بود بعد از سر آن امیه چهارده بگرفته‌اند جمله آفاق سربسر اول معاویه پسر هند بیوفا و بعد او یزید جفاکار بدگهر آنگه معاویه بد و مروان و بعد از او عبدالملک ولید و سلیمان و پس عمر و انگه یزید و باز هشام است پس ولید و ز بعد او یزید و براهیم را اثر مروان بن محمد آنکش لقب حمار بود آخرین و نیست جز این چارده دگر

[illegible] مدت خلافت [illegible] عام

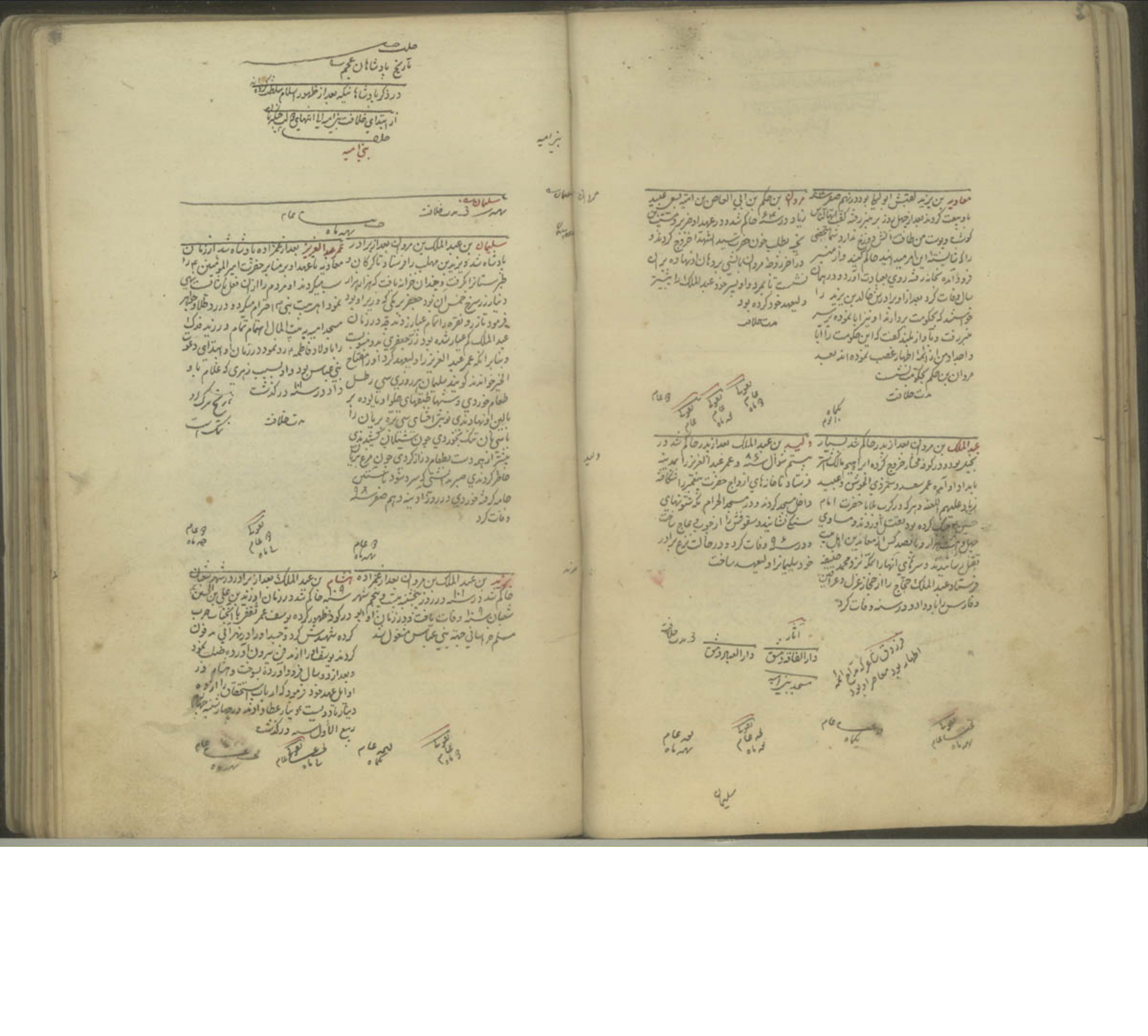
معاویه [illegible] مدت خلافت [illegible] عام

معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه حاکم شام بود چون حضرت امام حسن در ربیع الاول سنه [illegible] انقطاع سلوک [illegible] او بر جمیع ممالک اسلام حاکم [illegible] بیعت او هم [illegible] واقع شد [illegible] صفوان بن [illegible] تواب [illegible] مادرش هند [illegible] عتبه بن ربیعه بود و در جنگ احد جگر حمزه سید الشهدا را در دهان کرده [illegible] ... [illegible] و در سنه [illegible] [illegible]

یزید بن معاویه بعد از پدر حاکم شد لعنت آن ملعون [illegible] بود بیعت او در شهر رجب سنه [illegible] روی نمود در حال حیات معاویه [illegible] عبدالله طلاق کرده ابوموسی اشعری را فرستاد تا برای یزید خطبه کند ابوموسی [illegible] حضرت امام حسین [illegible] یزید [illegible] موجب عداوت یزید [illegible] حضرت امام حسین را با هفتاد و دو نفر [illegible] شهید کردند و خانه کعبه را [illegible] منجنیق خراب کرد [illegible] عبدالله زبیر خروج کرده [illegible] یزید [illegible] عبدالملک [illegible] و در سنه [illegible]

مدت خلافت [illegible] عام

مدت خلافت [illegible] عام



معاویه بن یزید لقبش ابو لیلی بود در نهم صفر سنه ۶۴ با وی بیعت کردند بعد از چهل روز بر منبر رفته گفت ایها الناس گوشت و پوست من طاقت آتش دوزخ ندارد شما شخصی را که شایسته این امر میدانید حاکم کنید و از منبر فرود آمده بخانه رفته روی بعبادت آورد و در همان سال وفات کرد بعد از او برادرش خالد بن یزید را خواستند که بحکومت بردارند او نیز ابا نموده بر سر منبر رفت و بآواز بلند گفت که این حکومت را آبا و اجداد من از ائمه اطهار غصب نموده اند بعد مروان بن حکم بحکومت نشست

مدت خلافت

مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بسعی عبید زیاد در سنه ۶۴ حاکم شد و در عهد او حضرت مختار بن ابی عبیده بطلب خون حضرت سید الشهدا خروج کردند و در آخر زوجه مروان بالشی بر دهان او نهاده بر آن نشست تا بمرد و او پسر خود عبد الملک را بجای خود ولیعهد خود کرده بود

مدت خلافت

عبد الملک بن مروان بعد از پدر حاکم شد بسیار بخیل بود و در کوفه مختار خروج کرده ابراهیم مالک اشتر با او بود و آمده عمر سعد و شمر ذی الجوشن و عبید زیاد علیهم اللعنه و هر که در کربلا با حضرت امام حسین جنگ کرده بود بقتل آوردند و ما وی چهل و هشت هزار و پانصد کس از معاندین اهل بیت بقتل رسانیدند و سرهای ایشان را نزد محمد حنیفه فرستاد عبد الملک حجاج را از حجاز عزل و عراقین و فارس را باو داد و در سنه وفات کرد

ولید بن عبد الملک بعد از پدر حاکم شد در بیستم شوال سنه ۸۶ و عمر عبد العزیز را بمدینه فرستاد تا خانهای ازواج حضرت پیغمبر را شکافته داخل مسجد کردند و در مسجد الحرام مکه ستونهای سنگی نشانیدند سقوفش را از چوب ساج ساخت و در سنه ۹۶ وفات کرد و در حالت نزع برادر خود سلیمان را ولیعهد ساخت

مدت خلافت

آثار

دار الفاقه دمشق

دار العبادة دمشق

مسجد بنی امیه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند از ابتدای خلافت بنی امیه تا انتهای ...

بنی امیه

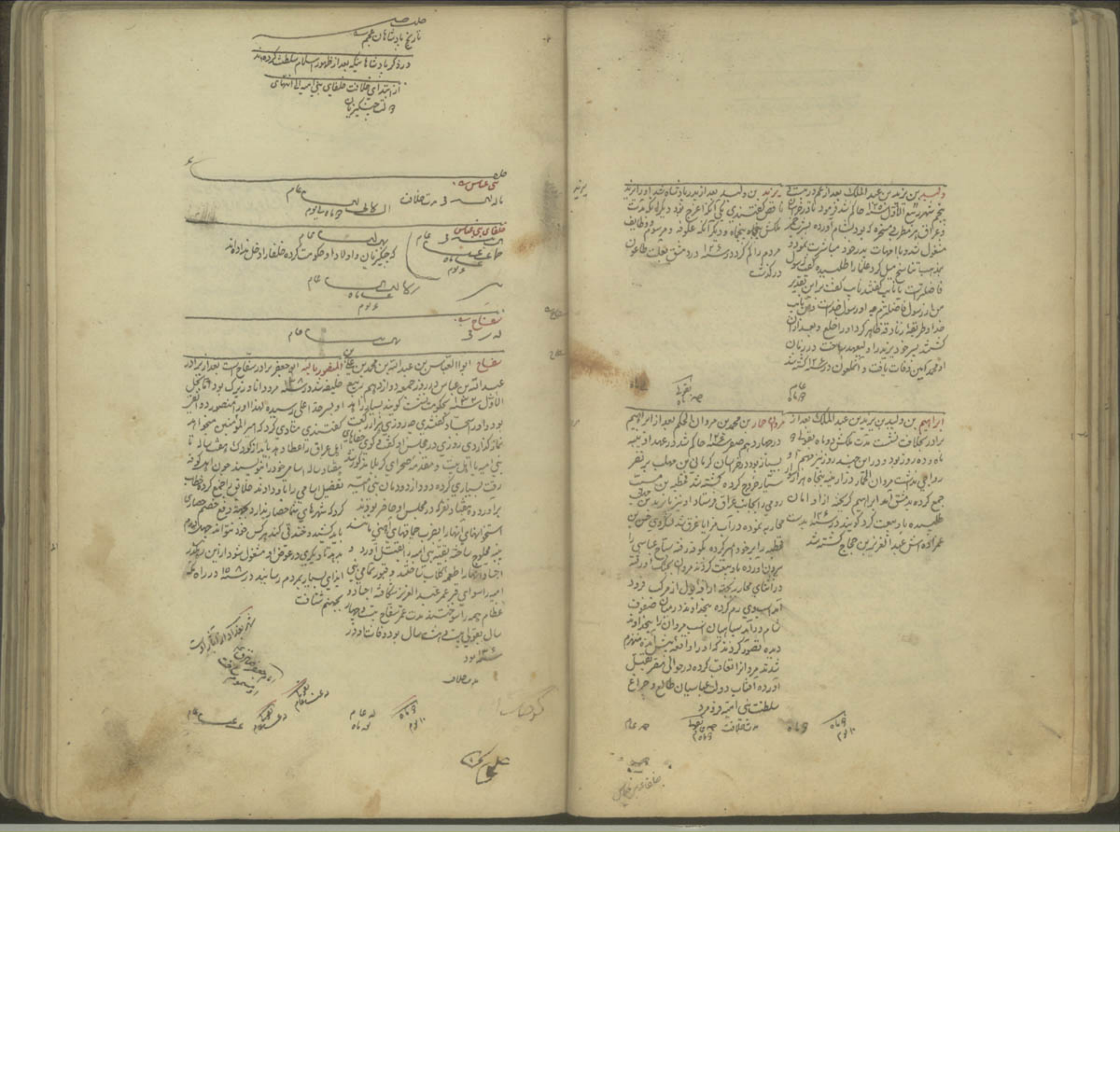
سلیمان بن عبد الملک بن مروان بعد از برادر پادشاه شد و یزید بن مهلب را فرستاد تا گرگان و طبرستان را گرفت و چندان خزانه یافت که هزار هزار دینار زر سرخ خمس آن بود جعفر برمکی که وزیر او بود فرمود تا زر و نقره را تمام عیار زدند چه در زمان عبد الملک کم عیار شده بود زر جعفری بدو منسوب و بنابر آنکه عمر عبد العزیز را ولیعهد کرد او را مفتاح الخیر خواندند گویند سلیمان هر روزی سی رطل طعام خوردی و شبها طبقهای حلوا و پالوده بر بالین او نهادندی و بیش از شش بره بریان را با شیر آن تنک بخوردی چون شیلان کشیدندی بیشتر از همه دست بطعام دراز کردی چون مرغ بریان حاضر کردندی صبر نداشتی که سرد شود با آستین جامه گرفته خوردی در روز آدینه دهم صفر سنه ۹۸ وفات کرد

عمر عبد العزیز بعد از عمزاده پادشاه شد از زمان معاویه تا عهد او بر منابر حضرت امیر المؤمنین را سب میکردند او مردم را از آن فعل ناخوش نهی نمود و اهل بیت نبی را احترام میکرد و درد ظلامه جواهر مسجد امیه به بیت المال اهتمام تمام در رزنید فدک را با اولاد فاطمه رد نمود در زمان او ابتدای دعوت بنی عباس بود و او بسبب زهری که غلام با او داد در سنه ۱۰۱ درگذشت

مدت خلافت

یزید بن عبد الملک بن مروان بعد از عمزاده حاکم شد در سنه ۱۰۱ در روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر شعبان سنه ۱۰۵ وفات یافت و در زمان او ابو مسلم خراسانی جهة بنی عباس مشغول شد

هشام بن عبد الملک بعد از برادر در شهر شعبان سنه ۱۰۵ حاکم شد در زمان او زید بن علی بن الحسین در کوفه ظهور کرده یوسف عمر ثقفی با ایشان حرب کرده شهیدش کرد و جسد او را در نهر آبی مدفون کردند یوسف او را از مدفن بیرون آورده مثله نمود و بعد از دو سال فرود آورده بسوخت و هشام در اوائل عهد خود فرمود که ارباب استحقاق را ارکوه دینار ماه دست و یار عطا دادند و در چهارشنبه جمادی ربیع الاول سنه درگذشت



ولید بن یزید بن عبد الملک بعد از عم در بیست و
پنجم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵ حاکم شد فرمود تا در خراسان
و عراق هر مطرب و مسخره که بود بشام آورده بسر شراب
مشغول شده با امهات پدر خود مباشرت نمود و
بمذهب تناسخ میل کرد علما را طلبیده گفت رسول
فاضلتر است یا نایب گفتند نایب گفت بر این تقدیر
من از رسول فاضلترم چه او رسول خداست و من نایب
خدا او طریقه زنادقه ظاهر کرد او را خلع و بعد از آن
کشته پسر خود یزید را ولیعهد ساخت در زمان
او محمد امین وفات یافت و آن ملعون در سنه ۱۲۶ کشته شد

یزید بن ولید بعد از پدر پادشاه شد او را یزید
ناقص گفتندی یکی آنکه اعرج بود دیگر آنکه مدت
ملکش پنجاه و پنجاه و دیگر آنکه علوفه و مرسوم و وظایف
مردم را کم کرد در سنه ۱۲۶ در دمشق بعلت طاعون
در گذشت

ابراهیم بن ولید بن یزید بن عبد الملک بعد از
برادر بخلافت نشست مدت ملکش دو ماه بقولی ۹
ماه و ده روز بود و در این چند روز نیز مهم او
رواجی نداشت مروان الحمار در ارمنیه پنجاه هزار سوار
جمع کرده بدمشق آمد ابراهیم گریخته از او امان
طلبیده با او بیعت کرد گویند در سنه ۱۲۶ بدست
عم زاده اش عبد العزیز بن حجاج کشته شد

مروان الحمار بن محمد بن مروان الحکم بعد از ابراهیم
در چهاردهم صفر سنه ۱۲۷ حاکم شد در عهد او فتنه
بسیار بود در خراسان کرمانی بن مهلب بر نصر
سیار خروج کرده کشته شد قحطبة بن شبیب
رومی را بجانب عراق فرستاد او نیز با یزید بن
محاربه نموده در آب فرات غرق شد لشکری حسن بن
قحطبه را بر خود امیر کرده بکوفه رفته سفاح عباسی را
بیرون آورده با او بیعت کردند مروان بجنگ او رفته
در اثنای محاربه بجهت ادای بول از مرکب فرود
آمد اسبش رم کرده ... در میان صفوف
شام درآمد سپاهیان اسب مروان را بی سوار
دیده تصور کردند که او را واقعه ای شد ... منهزم
شدند ... تعاقب کرده در حوالی مصر بقتل
آورده آفتاب دولت عباسیان طالع و چراغ
سلطنت بنی امیه فرو مرد

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای
و ... چنگیزیان

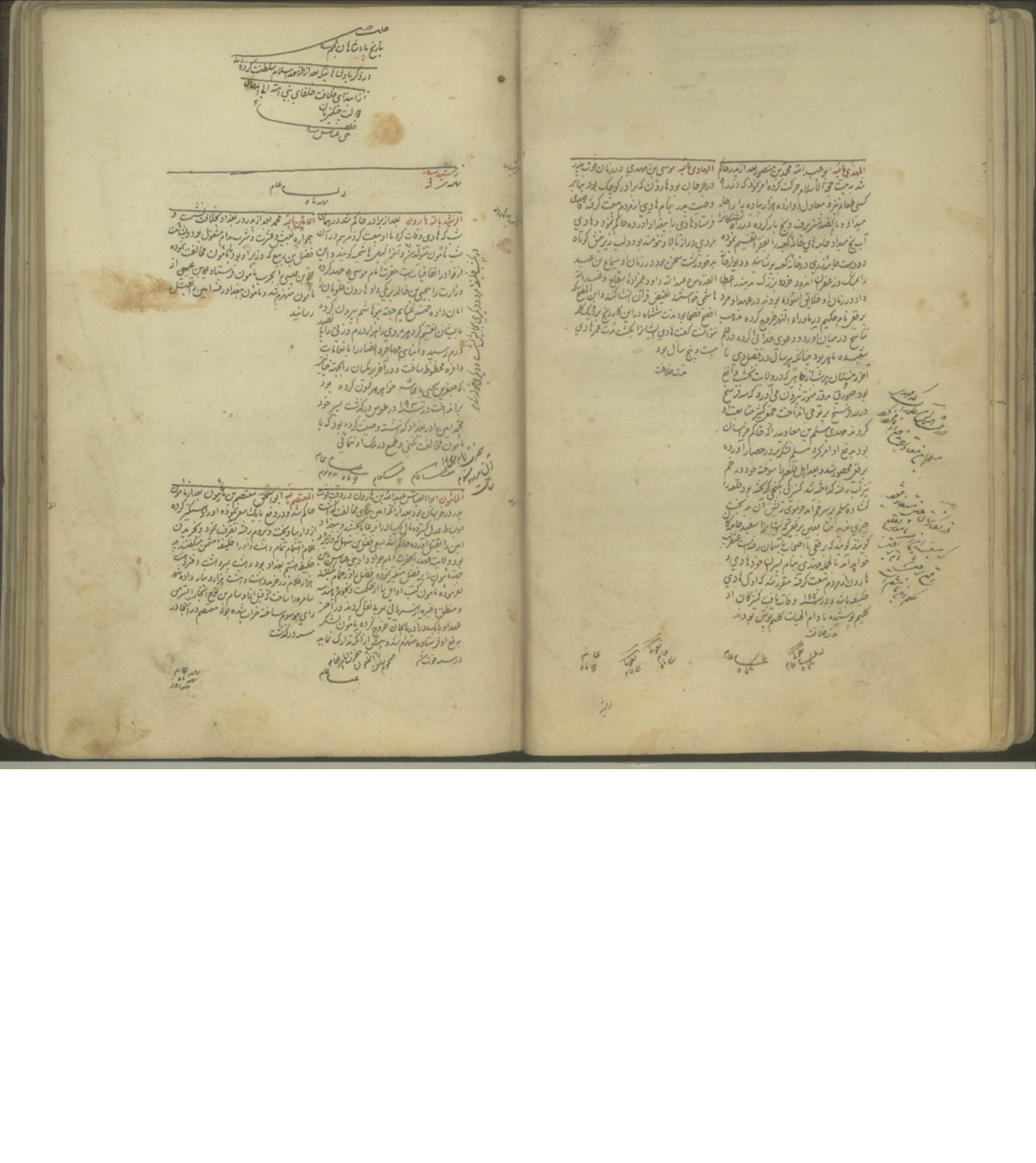
بنی عباس

خلفای بنی عباس

که چنگیزیان و اولاد او حکومت کرده خلفا را دخل نداده اند

سفاح ابو العباس بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس در روز جمعه دوازدهم ربیع
الاول سنه ۱۳۲ بحکومت نشست گویند بسیار ... بود
و داد ... گفتندی ... گفت
نماز گذاردی روزی در مجلس او گفتگوی جفاهای
بنی امیه با اهل بیت و مقدمه صحرای کربلا مذکور شد
رقت بسیاری کرده ... از دودمان بنی امیه
... هفتاد نفر که در مجلس او حاضر بودند
استخوانهای ایشان را بضرب چماقهای آهنی مانند
... ساخته بقیه بنی امیه را بقتل آورد و
اجساد ایشان را طعمه کلاب ساختند و قبور تمامی بنی
امیه را سوای قبر عمر عبد العزیز شکافته اجساد و
عظام همه را سوختند مدت عمر سفاح بیست و چهار
سال بقولی بیست و هشت سال بود وفات او در
سنه ۱۳۶ بود

المنصور بالله ابو جعفر برادر سفاح است بعد از برادر
خلیفه شد در سنه ۱۳۶ مردی دانا و زیرک بود اما بخل
او بسر حد اعلی رسیده لهذا او را منصور دوانقی
گفتندی منادی کرد که امیر المؤمنین میخواهد
اهل عراق را عطا دهد باید از کودک هفت ساله تا
هفتاد ساله اسامی خود را بنویسند چون اهل کوفه
تفصیل اسامی را با او دادند خلایق را جمع کرده خطاب
کرد که شهرهای شما حصار ندارد بجهت دفع خصم حصاری
باید کشید و خندقی کند هر کس خود نتواند جهت مردم
... تا دیگری در عوض او مشغول شود از این رهگذر
ایذای بسیار بمردم رسانید در سنه ۱۵۸ در راه مکه
بجهنم شتافت



المهدی بالله ابوعبدالله محمد بن منصور بعد از پدر حاکم
شد به جهت حجة الاسلام حرکت کرده امر نمود که در راه
کسی طعام نبرد معادل دوازده هزار پیاده را راحله
میداد و با نفقه شتر برف و یخ بار کرده در راه حجاج را
آب یخ میداد جامه های خانه کعبه را الفقرا تقسیم نموده
دو دست جامه زری در خانه کعبه پوشانید و دیوارها
را به مشک و زعفران اندود خرده بزرگ مدینه را عطا
داد در زمان او خلایق آسوده بودند در عهد او مرد
برقعی نام حکیم در ماوراء النهر خروج کرده مذهب
تناسخ در میان آورد و دعوی خدایی کرده در علم
شعبده ماهر بود چنانکه هر سال در فصل دی تا
آخر زمستان هر شب از چاهی که در ولایت نخشب واقع
بود صورت ماه منور بیرون می آورد که سر فرسخ
در سر فرسخ پرتو می انداخت جمع کثیر متابعت او
کردند مهدی مسلم بن معاویه را که حاکم خراسان
بود به دفع او امر کرد مسلم لشکر برد در حصار آورده
برقعی محصور شد و بعد اهل قلعه را سوخته خود در خم
تیزاب رفته گداخته شد کنیزکی پنهان گریخته بود قلعه را
به مسلم سپرد بر سر خم آمد جز موی ریش آن بدبخت
چیزی ندید و بعضی برقعی را سفید جامه گویند
گویند که برقعی با اصحاب با آسمان رفته عنقریب
خواهد آمد بالجمله مهدی بنام پسران خود هادی و
هارون از مردم بیعت گرفته مقرر شد که اول هادی
خلیفه باشد و در سنه ۱۶۹ وفات یافت کنیزکان او
گلیم پوشیده ما دام الحیات گلیم پوش بودند

مدت خلافت

الهادی بالله موسی بن مهدی در زمان فوت پدر
در جرجان بود هارون که برادر کوچک بود جانب
وصیت پدر بجا آورد هادی از مردم بیعت گرفته جانب
فرستاد هادی به بغداد آورده حاکم نمود و هادی
مردی دراز بالا و تنومند بود و لب زیرینش کوتاه
به خود درشت سخن بود در زمان او سیاع بن عبد
القدوس و عبدالله داود عمزاده سقاع و عبدالله
هاشمی خواستند نقیض قرآن انشا کنند و این المقفع که
افصح فصحا بود مدت ششماه در این کار رنج برده یک کلمه
نتوانست گفت هادی ایشان را بکشت مدت عمر هادی
بیست و پنج سال بود

مدت خلافت

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای

دولت چنگزیان

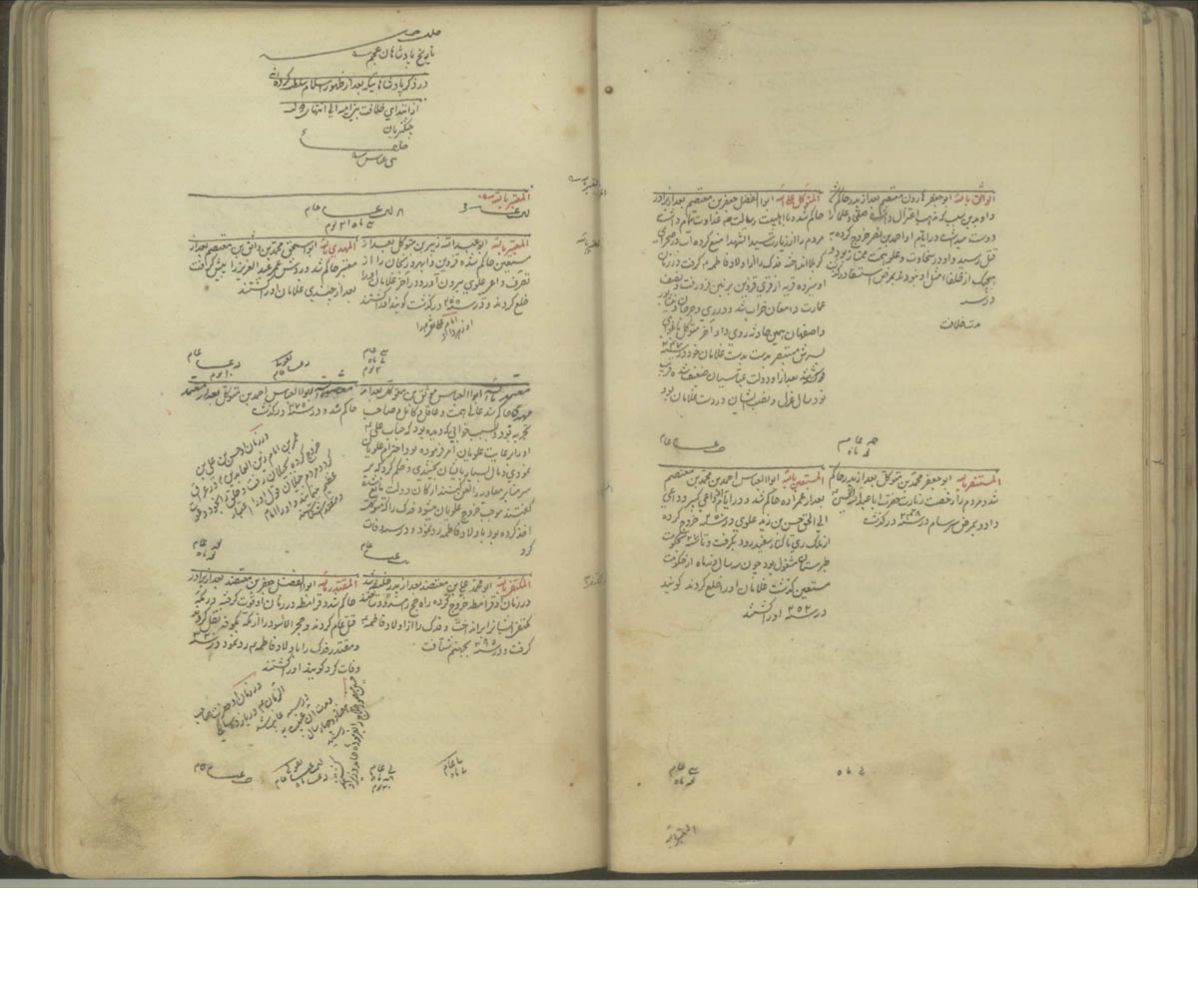
خلفای بنی عباس

الرشید بالله هارون بعد از برادر حاکم شد در همان
شب که هادی وفات کرد با او بیعت کردند هم در آن
شب مأمون متولد شد و آن را لیلة الهاشمیه گویند و این
از نوادر اتفاقیات است حضرت امام موسی به جهد کرده
وزارت را به یحیی بن خالد برمکی داد هارون علویان را
امان داده خمس غنایم جهت بنوهاشم بیرون کرده
مابین ایشان تقسیم کرد به هر مردی را هزار درم و زنی را
[illegible] درم رسید و ابنای مهاجر و انصار را با نعامات
داده محظوظ ساخت و در آخر برمکیان را به جهت
که جعفر بن یحیی با عباسه خواهر هرون کرده بود
برانداخت در سنه ۱۹۳ در طوس درگذشت پسر خود
محمد امین را در بغداد گذاشته وصیت کرده بود که با
مأمون مخالفت نکنی و طمع در ملک او ننمائی

الامین بالله محمد بعد از پدر در بغداد بخلافت نشست و
همواره به عیش و عشرت و شرب مدام مشغول بود و بشامت
فضل بن ربیع که وزیر او بود با مأمون مخالفت نموده
علی بن عیسی را به حرب مأمون فرستاد علی بن عیسی از
مأمون منهزم شد و مأمون به بغداد رفته امین را به قتل
رسانید

المأمون ابوالعباس عبدالله بن هارون در وقت فوت
پدر در خراسان بود بعد از آنکه امین بنای مخالفت گذاشت
او بساط عدل گسترده مال یکساله را به رعایا بخشید و بغداد
امین را به قتل آورده حاکم شد سعی فضل بن سهل که وزیر او
بود ولایت عهد به حضرت امام جواد داد بنی عباس به این
جهت مأمون را بر فضل متغیر نموده فضل را در حمام بکشتند
و مأمون کتب اوایل را از حکمت و نجوم و هندسه
و منطق و غیره از سریانی به عربی نقل کردند در آخر
عهد او بابک در آذربایجان خروج کرده مأمون لشکر
به دفع او فرستاده منهزم شد و پیش از آنکه تدارک نماید
در سنه فوت شد

المعتصم بالله ابواسحق معتصم بن مأمون بعد از مأمون
حاکم شد و در دفع بابک سعی نموده او را دستگیر کرده
از دار بیاویخت و به روم رفته تصرف نمود و بخرید
غلام اهتمام تمام داشت و او را خلیفه مثمن میگفتند چه
خلیفه هشتم بغداد بود و هشت پسر داشت و دختران
هزار غلام زرخرید داشت و هشت هزار دینار داده شهر
سامره را ساخت که قبل از او سام بن نوح انجا را سر من
رای موسوم ساخته خراب شده بود معتصم در انجا در
سنه درگذشت



الواثق بالله ابوجعفر هارون معتصم بعد از پدر حاکم شد داود بن ... مذهب اعتزال داشت و ... علما را دوست ... در ایام او احمد بن نصر خروج کرده بقتل رسید و او در سخاوت و علو همت ممتاز بود و هیچیک از خلفا مثل او نبودند بمرض استسقا در گذشت در سنه ...

مدت خلافت

المتوکل علی الله ابوالفضل جعفر بن معتصم بعد از برادر حاکم شد و با اهلبیت رسالت ... عداوت تمام داشت مردم را از زیارت سید الشهدا منع کرده آب در صحرای کربلا انداخته فدک را از اولاد فاطمه ... گرفت در زمان او سیزده قریه از قری ... بر زمین فرو رفت ... عمارت دامغان خراب شد و در ری و جرجان ... و اصفهان همین حادثه روی داد آخر متوکل ... پسرش منتصر بدست غلامان خود در سنه ۲۴۷ ... کشته بعد از او دولت عباسیان ضعف شد و قریب نود سال عزل و نصبشان در دست غلامان بود

المنتصر بالله ابوجعفر محمد بن متوکل بعد از پدر حاکم شد و مردم را رخصت زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین داد و بمرض سرسام در سنه ۲۴۸ در گذشت

المستعین بالله ابوالعباس احمد بن محمد بن معتصم بعد از عمزاده حاکم شد و در ایام او داعی کبیر و داعی الی الحق حسن بن زید علوی در سنه ... خروج کرده از ملک ری تا ... بگرفت و تا سنه ... بحکومت طبرستان مشغول بود چون سه سال و نه ماه از حکومت مستعین گذشت غلامان او را خلع کردند گویند در سنه ۲۵۲ او را کشتند

جلد ...

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت ... جنگیزیان

... عباسیه

المعتز بالله ابوعبدالله زبیر بن متوکل بعد از مستعین حاکم شده قزوین و ابهر و زنجان را از تصرف داعی علوی بیرون آورد در آخر غلامان او را خلع کردند و در سنه ۲۵۵ در گذشت گویند او را کشتند

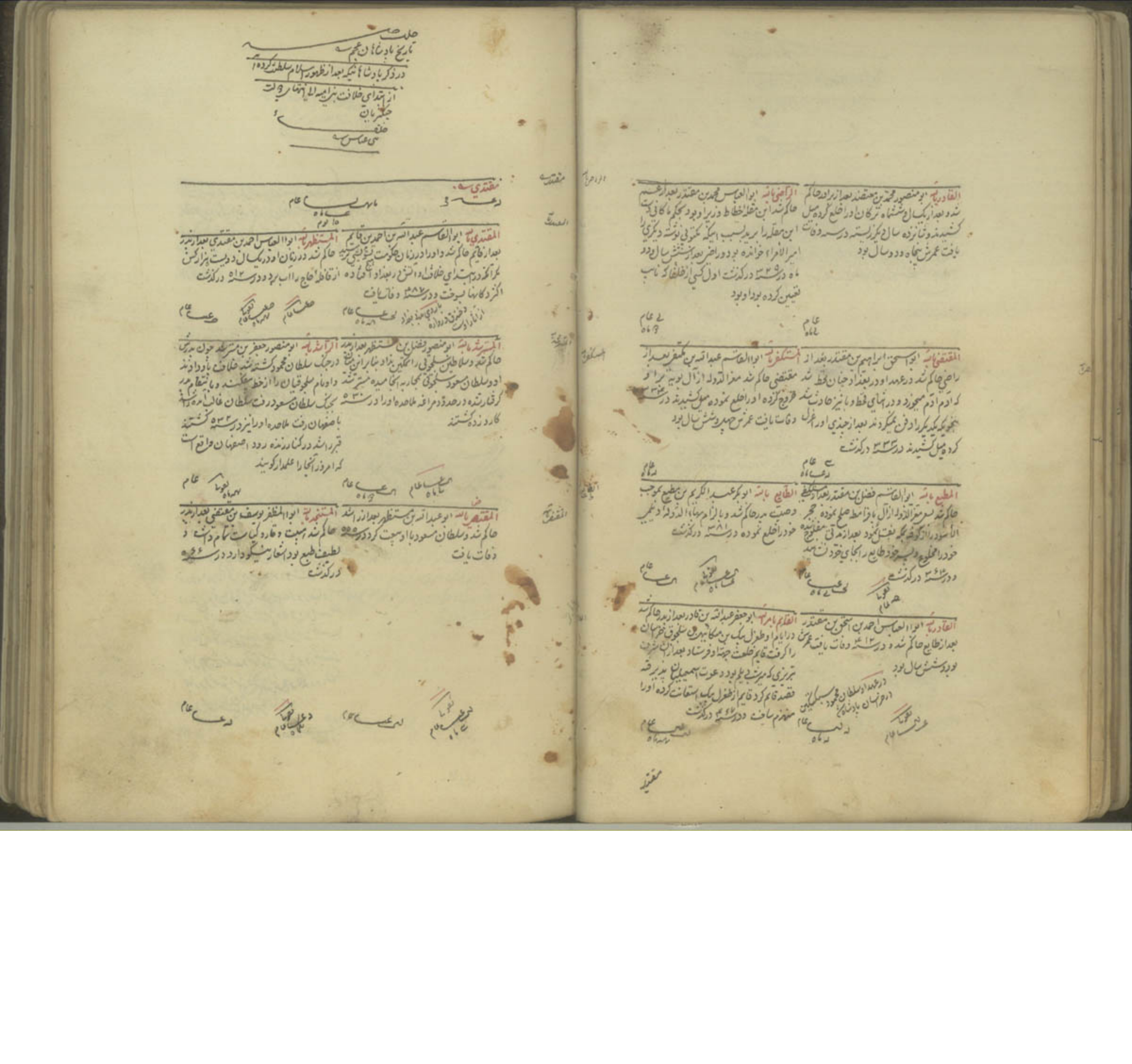
المهتدی بالله ابواسحق محمد بن واثق بن معتصم بعد از معتز حاکم شد در روش عمر بن عبدالعزیز پیش گرفت بعد از چندی غلامان او را کشتند

المعتمد بالله ابوالعباس ... بن متوکل بعد از مهتدی حاکم شد عالی همت و عاقل و کامل و صاحب تجربه بود و بسبب خوابی که دیده بود که جناب علی ... او را برعایت علویان امر فرموده بود احترام علویان می‌نمودی و مال بسیار بایشان بخشیدی و حکم کرد که بر سر منابر معاویه را لعن کنند ارکان دولت مانع شده گفتند موجب خروج علویان می‌شود فدک را که متوکل اخذ کرده بود باولاد فاطمه رد نمود و در سنه ... وفات کرد

المعتضد بالله ابوالعباس احمد بن متوکل بعد از معتمد حاکم شد و در سنه ۲۷۵ در گذشت

المکتفی بالله ابومحمد علی بن معتضد بعد از پدر خلیفه شد در زمان او قرامطه خروج کرده راه حج را بستند ... کمتر ... و فدک را از اولاد فاطمه گرفت و در سنه ۲۹۵ بجهنم شتافت

المقتدر بالله ابوالفضل جعفر بن معتضد بعد از برادر حاکم شد قرامطه در زمان او قوت گرفته در مکه قتل عام کردند و حجر الاسود را از مکه بکوفه نقل کردند و مقتدر فدک را باولاد فاطمه رد نمود در سنه ۳۲۰ وفات کرد گویند او را کشتند



القاهر بالله ابو منصور محمد بن معتضد بعد از برادر حاکم شد و بعد از یکسال و شش ماه ترکان او را خلع کرده میل کشیدند و تا نوزده سال دیگر زیسته در سنه وفات یافت عمرش پنجاه و دو سال بود

الراضی بالله ابو العباس محمد بن مقتدر بعد از عم حاکم شد ابن مقله خطاط وزیر او بود بحکم ماکانی دست ابن مقله را برید بسبب اینکه مکتوبی نوشته دیگری را امیر الامرا خوانده بود و راضی بعد از شش سال و دو ماه در سنه ۳۲۹ درگذشت اول کسی از خلفا که نایب تعیین کرده بود او بود

المتقی بالله ابو اسحق ابراهیم بن مقتدر بعد از راضی حاکم شد در عهد او در بغداد چنان قحط شد که آدم آدم میخوردند و در نهایت قحط وبا نیز حادث شد بحدی که یکی یکی را دفن میکردند بعد از چندی او را عزل کرده میل کشیدند در سنه ۳۳۳ درگذشت

المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله بن مکتفی بعد از مقتفی حاکم شد معز الدوله از آل بویه بر او خروج کرده او را خلع نموده میل کشیدند در سنه ۳۳۸ وفات یافت عمرش چهل و شش سال بود

المطیع بالله ابو القاسم فضل بن مقتدر بعد از مستکفی حاکم شد بسعی معز الدوله از آل بویه و از قرامطه صلح نموده حجر الاسود را از کوفه بمکه نقل نمود بعد از مدتی مفلوج شده خود را مخلوع و پسر خود طایع را بجای خود نشاند و در سنه ۳۶۳ درگذشت

الطایع بالله ابو بکر عبد الکریم بن مطیع بموجب وصیت پدر حاکم شد و بالزام بهاء الدوله دیلمی خود را خلع نموده در سنه ۳۸۱ درگذشت

القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق بن مقتدر بعد از طایع حاکم شد و در سنه ۴۲۲ وفات یافت عمرش نود و شش سال بود

در عهد او سلطان محمود سبکتکین در خراسان پادشاه بود

القایم بامر الله ابو جعفر عبد الله بن قادر بعد از پدر حاکم شد در ایام او طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق خراسان را گرفت قایم خلعت جهت او فرستاد بعد از آن بساسیری که میر شحنه بود دعوت اسمعیلیان پذیرفته قصد قایم کرد قایم از طغرل بیک استعانت کرده او را منهزم ساخت و در سنه ۴۶۷ درگذشت

مقتدی

جلت

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انقراض دولت چنگیزیان

خلفا

بنی عباس

مقتدی

المقتدی بالله ابو القاسم عبد الله بن احمد بن قایم بعد از قایم حاکم شد و او را در زمان حکومت تتش بن الب ارسلان ... در ابتدای خلافت و تتش در بغداد آمده اکثر دکانها بسوخت و در سنه ۴۸۷ وفات یافت

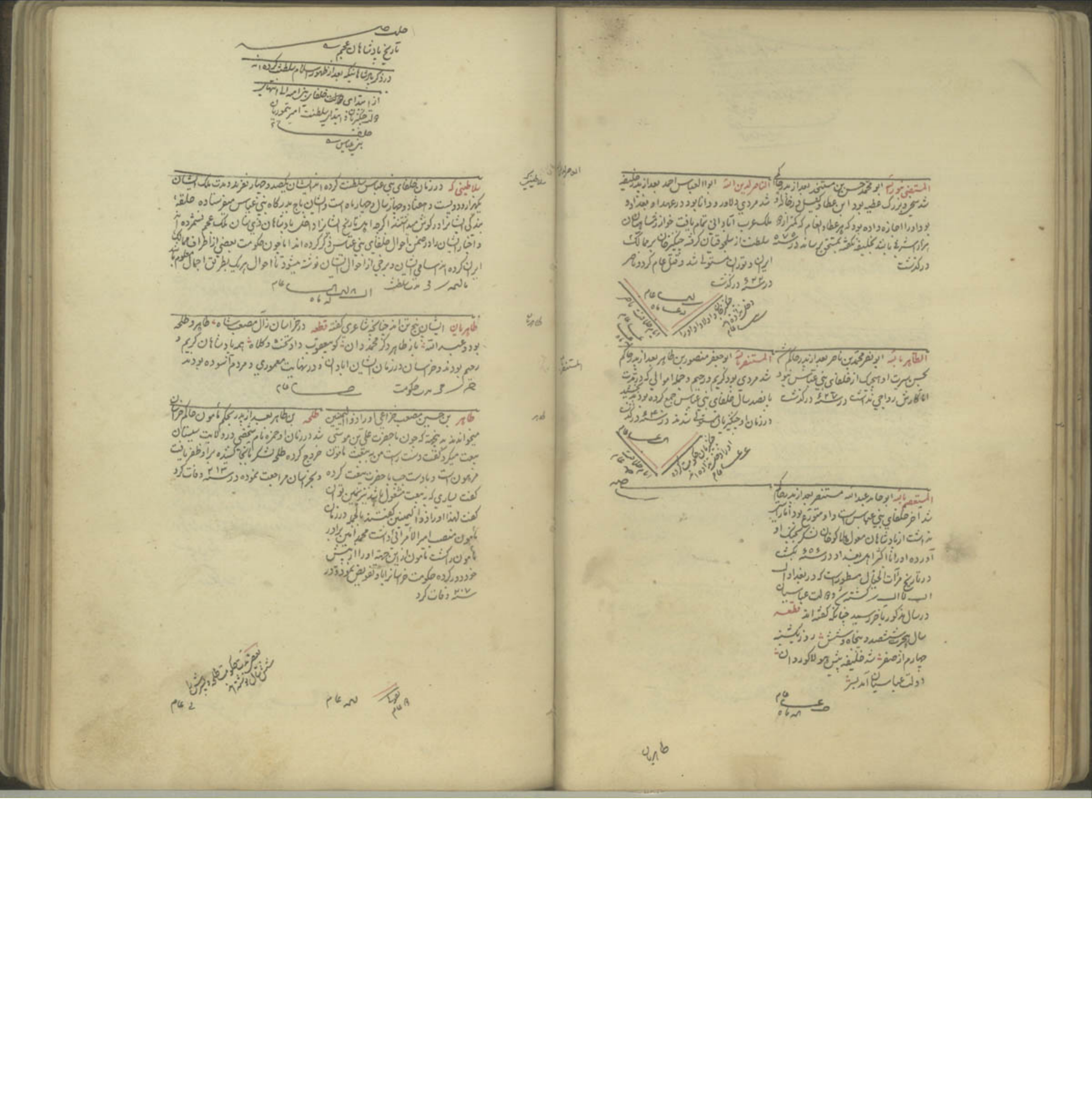
المستظهر بالله ابو العباس احمد بن مقتدی بعد از پدر حاکم شد در زمان او در یکسال در دیت پنجاه کس از قافله حاج را آب برد و در سنه ۵۱۲ درگذشت

المسترشد بالله ابو منصور فضل بن مستظهر بعد از پدر حاکم شد و سلاطین سلجوقی را ... بغداد ... او و سلطان مسعود سلجوقی بمحاربه انجامیده منهزم شد گرفتار شده در حدود مراغه ملاحده او را در سنه ۵۲۹ کارد زده کشتند

الراشد بالله ابو منصور جعفر بن مسترشد چون پدرش در جنگ سلطان محمود کشته شد خلافت باو دادند و او نام سلجوقیان را از خطبه انداخت و بانتقام پدر بجنگ سلطان مسعود رفت سلطان غالب آمده او باصفهان رفت ملاحده او را نیز در سنه ۵۳۲ کشتند قبر او در کنار زنده رود اصفهان واقع است که امروز آنجا را علمدار گویند

المقتفی بالله ابو عبد الله بن مستظهر بعد از راشد حاکم شد و سلطان مسعود با او بیعت کرد در سنه ۵۵۵ وفات یافت

المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن مقتفی بعد از پدر حاکم شد هیبت و وقار و کیاست تمام داشت و لطیف طبع بود اشعار نیکو دارد در سنه ۵۶۶ درگذشت



المستضیء بنور الله ابو محمد حسن بن مستنجد بعد از پدر حاکم شد سخی و بزرگ عطیه بود ابن عطا وکیل در خانهٔ او بود او را اجازه داده بود که هر عطا و انعام که کمتر از ده هزار اشرفی باشد بخلیفه نگفته بمستحق رساند در سنه ۵۷۵ درگذشت

الناصر لدین الله ابو العباس احمد بعد از پدر خلیفه شد مردی دلاور و دانا بود در عهد او بغداد ملک معمور آبادانی تمام یافت خوارزمشاهیان سلطنت از سلجوقیان گرفته چنگیزخان بر ممالک ایران و توران مستولی شد و قتل عام کرد و ناصر در سنه ۶۲۲ درگذشت

الظاهر بامر الله ابو نصر محمد بن ناصر بعد از پدر حاکم شد حسن سیرت او هیچیک از خلفای بنی عباس نبود اما کارش رواجی نداشت در سنه ۶۲۳ درگذشت

المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن ظاهر بعد از پدر حاکم شد مردی بود کریم و رحیم و خلق اموالی که در مدت پانصد سال خلفای بنی عباس جمع کرده بود بخشید در زمان او چنگیزیان مستولی شدند در سنه ۶۴۰ درگذشت

المستعصم بالله ابو احمد عبدالله مستنصر بعد از پدر حاکم شد آخر خلفای بنی عباس است و او متورع بود اما رای نداشت از پادشاهان مغول هلاکوخان لشکر بجنگ او آورده او را با اکثر اهل بغداد در سنه ۶۵۶ بکشت در تاریخ مرآت الخیال مسطور است که در بغداد الف الف [illegible] کشته شد و دولت عباسیان در سال مذکور باخر رسید چنانکه گفته اند قطعه

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه
چهارم از صفر شد خلیفه پیش هولاکو دوان
دولت عباسیان آمد بسر

طاهریان

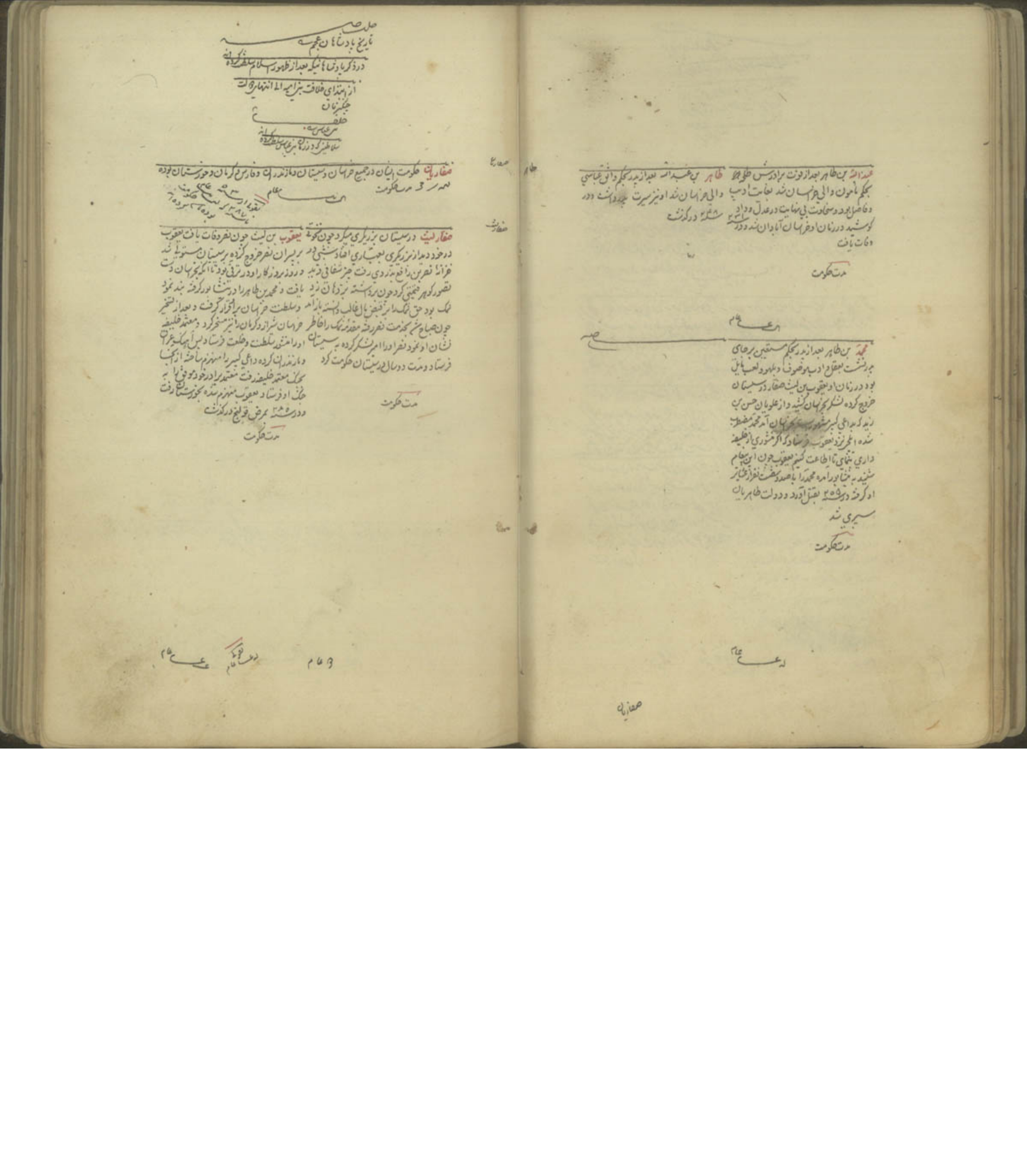
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای دولت خلفای بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان تا ابتدای سلطنت امیر تیمور
خلفای بنی عباس

سلاطینی که در زمان خلفای بنی عباس سلطنت کرده اند ایشان یکصد و چهار نفرند و مدت ملک ایشان یکهزار و دویست و هشتاد و چهار سال و چهار ماه است و ایشان باج بدرگاه بنی عباس میفرستادند حلقهٔ بندگی ایشان را در گوش میداشتند اگرچه اهل تاریخ ایشان را داخل پادشاهان ذی شأن ملک عجم نشمرده اند و اخبار ایشان را در ضمن احوال خلفای بنی عباس ذکر کرده اند اما چون حکومت بعضی از اطراف ممالک ایران کرده اند اسامی ایشان و برخی از احوال ایشان نوشته میشود تا احوال هر یک بطریق اجمال معلوم باشد

طاهریان ایشان پنج تن اند چنانکه شاعری گفته قطعه
در خراسان ز آل مصعب شاه طاهر و طلحه بود و عبدالله
باز طاهر دگر محمد دان کو بیعقوب داد تخت و کلاه
همه پادشاهان کریم و رحیم بودند و خراسان در زمان ایشان آباد و در نهایت معموری و مردم آسوده بودند

طاهر بن حسین مصعب خزاعی او را ذوالیمینین میخواندند به جهت که چون با حضرت علی بن موسی بیعت میکرد گفت دست راستم به بیعت مامون مرهون است و با دست چپ با حضرت بیعت کرده گفت بیاری که به بیعت مشغول باشد نیز یمین توان گفت لهذا او را ذوالیمینین گفتند بالجمله در زمان مامون منصب امیرالامرائی داشت محمد امین برادر مامون را کشت مامون از این جهت او را از پیش خود دور کرده حکومت خراسان را بدو تفویض نمود و در سنه ۲۰۷ وفات کرد

طلحه بن طاهر بعد از پدر بحکم مامون حاکم خراسان شد در زمان او حمزه نام شخصی در ولایت سیستان خروج کرده طلحه لشکر بانجا کشیده بر او ظفر یافت و بخراسان مراجعت نموده در سنه ۲۱۳ وفات کرد



عبدالله بن طاهر بعد از فوت برادرش طلحه بحکم مأمون والی خراسان شد بغایت ادیب و فاضل بود و سخاوت بی نهایت در عدل و داد کوشید در زمان او خراسان آباد شد و در سنه ۲۳۰ وفات یافت

مدت حکومت

طاهر بن عبدالله بعد از پدر بحکم واثق عباسی والی خراسان شد او نیز سیرت پدر داشت و در سنه ۲۴۸ درگذشت

عام

محمد بن طاهر بعد از پدر بحکم مستعین بر جای پدر نشست بعقل و ادب موصوف و بلهو و لعب مایل بود در زمان او یعقوب بن لیث صفار در سیستان خروج کرده لشکر بخراسان کشید و از علویان حسن بن زید که بداعی کبیر مشهور است بخراسان آمد محمد مضطر شده ایلچی نزد یعقوب فرستاد که اگر منشوری از خلیفه داری بنمای تا اطاعت کنیم یعقوب چون این پیغام شنید به نیشابور آمده محمد را با صد و هشت نفر از اقارب او گرفته در سنه ۲۵۹ بقتل آورد و دولت طاهریان سپری شد

مدت حکومت

جلد

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزخان

خلف

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند

صفاریان حکومت ایشان در جمیع خراسان و سیستان و مازندران و فارس و کرمان و خوزستان بوده بمدت ۳۳ سال حکومت

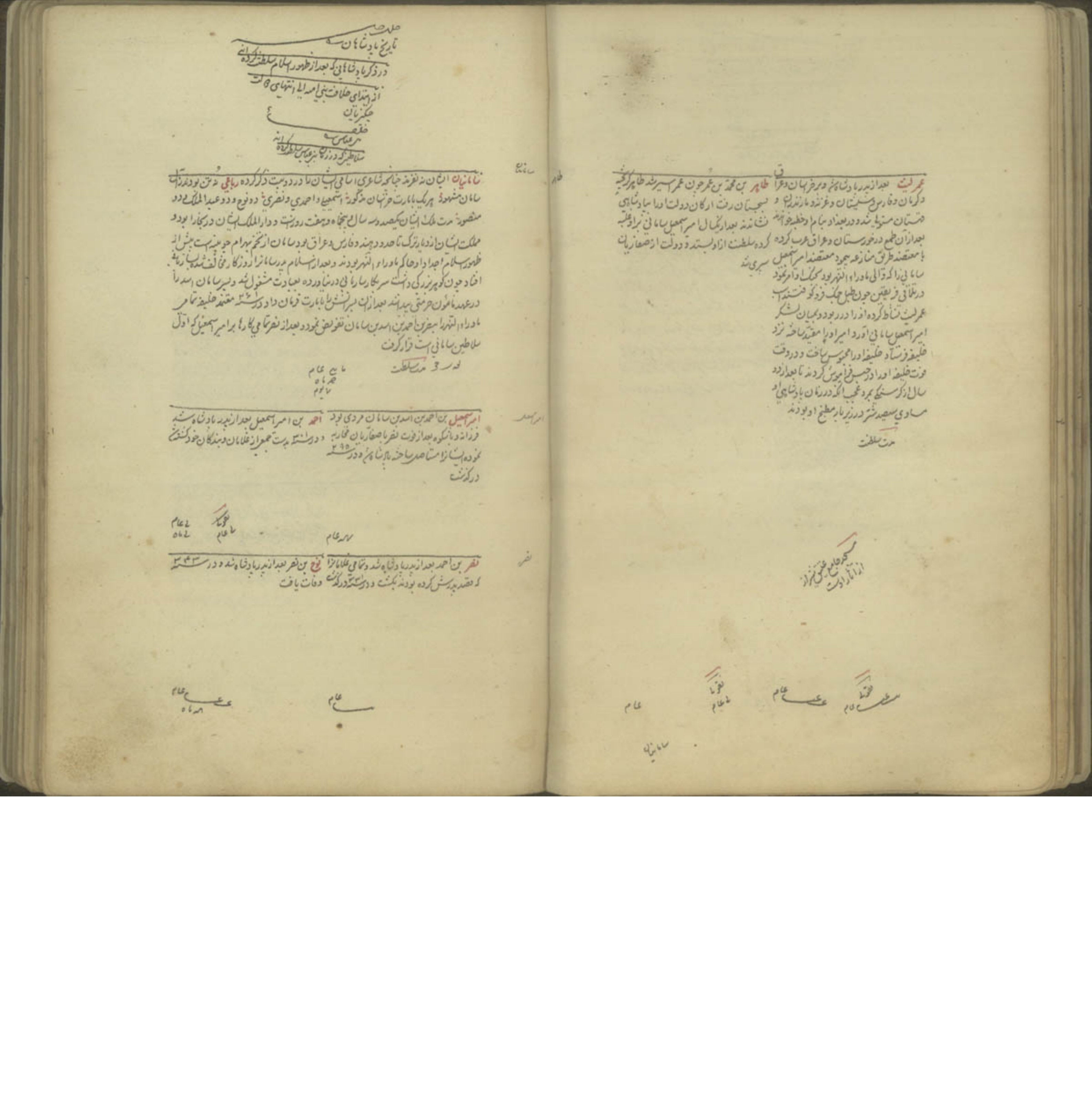
مدت عام

صفار لیث در سیستان بزرگری میکرد چون کوزه در خود دید از بزرگری بعیاری افتاد شبی در خزانه نصر بن رافع بدزدی رفت جز شفافی ندید تصور گوهر قیمتی کرد چون برداشته بزبان زد نمک بود حق نمک را از قبض مال غالب دانسته باز آمد چون صباح خبر بخدمت نصر رفته مقدمهٔ نمک را خاطر نشان او نمود نصر او را امیر لشکر کرده بسیستان فرستاد و مدت دو سال در سیستان حکومت کرد

مدت حکومت

یعقوب بن لیث چون نصر وفات یافت یعقوب بر پسران نصر خروج کرده بر سیستان مستولی شد و روز بروز کار او در ترقی بود تا آنکه بخراسان دست یافت و محمد بن طاهر را در نیشابور گرفته بند نمود و سلطنت خراسان بر او قرار گرفت و بعد از تسخیر خراسان شیراز و کرمان را نیز مسخر کرد و معتمد خلیفه او را منشور سلطنت و خلعت فرستاد پس آهنگ عراق و مازندران کرده داعی کبیر را منهزم ساخته از آنجا بجنگ معتمد خلیفه رفت معتمد برادر خود موفق را به جنگ او فرستاد یعقوب منهزم شده بخوزستان رفت و در سنه ۲۶۵ بمرض قولنج درگذشت

مدت حکومت



عمرلیث بعد از برادر پادشاه شد و بر خراسان و عراق و کرمان و فارس و سیستان و غزنه و مازندران و قهستان مستولی شد و در بغداد بنام او خطبه خواندند بعد از آن طمع در خوزستان و عراق عرب کرده با معتضد طریق منازعه پیمود معتضد امیر اسمعیل سامانی را که والی ماوراء النهر بود کمک او امر نمود در تلاقی فریقین چون طبل جنگ فرو کوفتند اسب عمرلیث نشاط کرده او را در ربود و بمیان لشکر امیر اسمعیل سامانی آورد امیر او را مقید ساخته نزد خلیفه فرستاد خلیفه او را محبوس ساخت و در وقت فوت خلیفه او را در حبس فراموش کردند تا بعد از دو سال از گرسنگی بمرد عجب آنکه در زمان پادشاهی او مساوی سیصد شتر در زیر بار مطبخ او بودند

مدت سلطنت

طاهر بن محمد بن عمر چون عمر اسیر شد طاهر بر تخت سیستان رفت ارکان دولت او را پادشاهی نشاندند بعد از کمال امیر اسمعیل سامانی بر او غلبه کرده سلطنت از او بستد و دولت از صفاریان سپری شد

تاریخ پادشاهان

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت

چنگیزیان

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

سامانیان ایشان نه نفرند چنانچه شاعری اسامی ایشان را در دو بیت ذکر کرده **رباعی** نه تن بودند ز آل سامان مشهور هر یک بامارت خراسان مذکور اسمعیل و احمدی و نصری دو نوح و دو عبد الملک و دو منصور مدت ملک ایشان یکصد و سه سال و پنجاه و هفت روز است و دار الملک ایشان در بخارا بود و مملکت ایشان از دیار ترک تا حد هند و فارس و عراق بود سامان از تخم بهرام چوبینه است پیش از ظهور اسلام اجداد او حاکم ماوراء النهر بودند و بعد از اسلام هر سامان از روزگار محنت کشیده بسیار زحمت افتاد چون کوهر بزرگی داشت سر بکار ساربانی در نداده بعبادت مشغول شد و پسر سامان اسد در عهد مامون حرمتی پیدا کردند بعد از آن پسرانش را بامارت فرمان داد در سنه ٢٦١ معتمد خلیفه تمام ماوراء النهر را بنصر بن احمد بن اسد بن سامان تفویض نمود و بعد از نصر تمامی کارها بر امیر اسمعیل که اول سلاطین سامانی است قرار گرفت

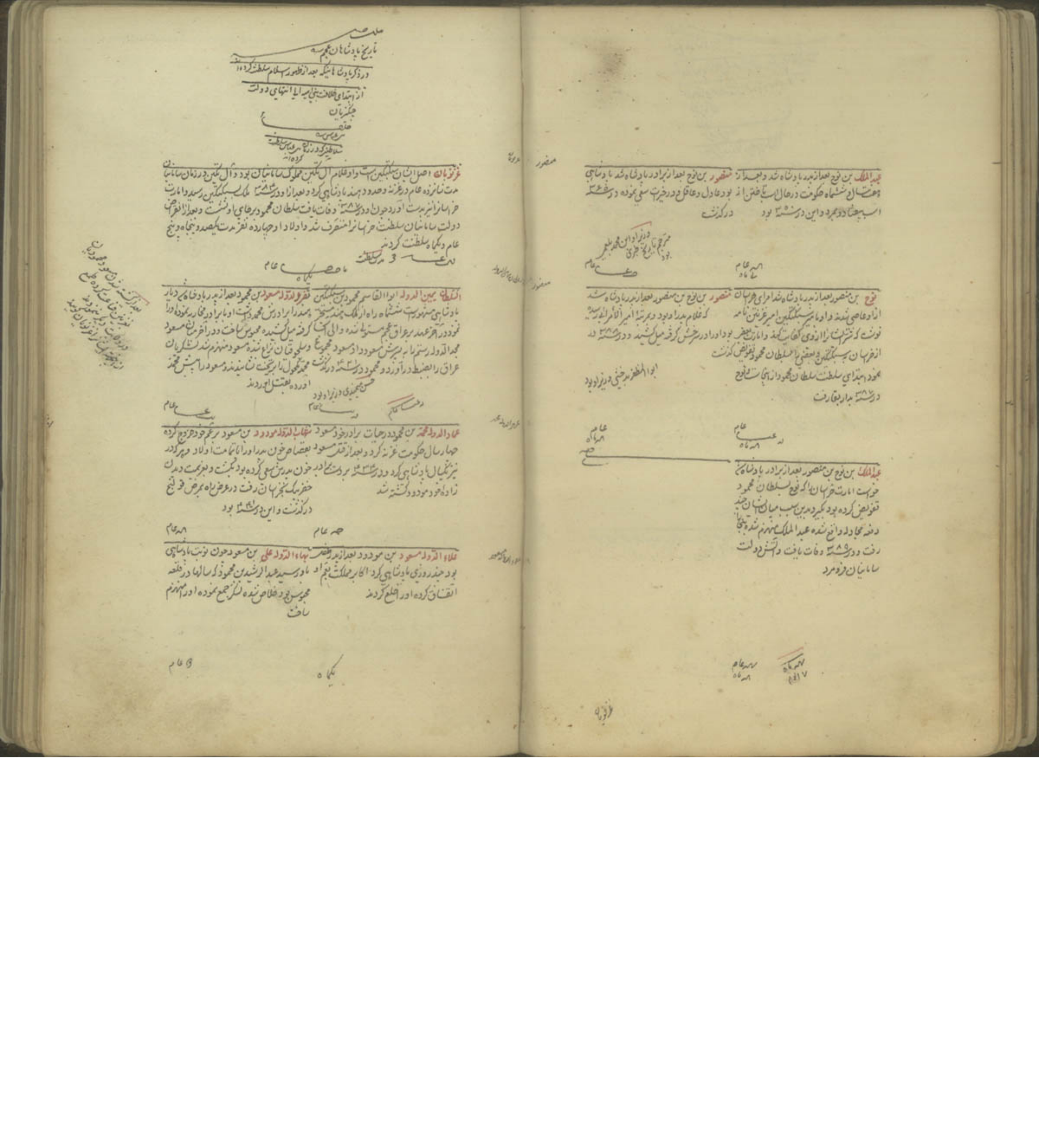
مدت سلطنت

امیر اسمعیل بن احمد بن اسد بن سامان مردی بود فرزانه و بانکوه بعد از فوت نصر با صفاریان محاربه نموده ایشان را مستاصل ساخته پادشاه شد و در سنه ٢٩٥ درگذشت

احمد بن امیر اسمعیل بعد از پدر پادشاه شد و در سنه ٣٠١ بدست جمعی از غلامان و بندگان خود کشته

نصر بن احمد بعد از پدر پادشاه شد و تمامی غلامان را که قصد پدرش کرده بودند بکشت و در سنه ٣٣١ درگذشت

نوح بن نصر بعد از پدر پادشاه شد و در سنه ٣٤٣ وفات یافت



عبدالملک بن نوح بعد از پدر پادشاه شد و بعد از هفت سال و ششماه حکومت در حال اسب تاختن از اسب بیفتاد و بمرد و این در سنه ۳۵۰ بود

منصور بن نوح بعد از برادر پادشاه شد پادشاهی بود عادل و عاقل و در خیرات سعی نموده در سنه ۳۶۶ درگذشت

مترجم تاریخ طبری وزیر او ابن محمد بلعمی بود

نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد امرای خراسان از او عاصی شدند و او بامیر سبکتکین امیر غزنین نامه نوشت که خراسان را از وی کفایت کند و امارت بعضی از خراسان به سبکتکین و بعضی را بسلطان محمود تفویض کرد و ابتدای سلطنت سلطان محمود از اینجاست و نوح در سنه ۳۸۷ بدار بقا رفت

منصور بن نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد که غلام پدر او بود و بمرتبه امیر الامرائی رسیده بود برادر را در سرخس گرفته میل کشید و در سنه ۳۸۹ ...

ابوالمظفر برغشی وزیر او بود

عبدالملک بن نوح بن منصور بعد از برادر پادشاه شد خواست امارت خراسان را که نوح بسلطان محمود تفویض کرده بود بگیرد بدین سبب میان ایشان چند دفعه مجادله واقع شده عبدالملک منهزم شده بنجارا رفت و در سنه ۳۸۹ وفات یافت و آتش دولت سامانیان فرو مرد

ملحق

تاریخ پادشاهان عجم سه

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

غزنویان اصل ایشان سبکتکین است و او غلام الپتکین مملوک سامانیان بود و الپتکین در زمان سامانیان مدت شانزده عام در غزنه و حدود هند پادشاهی کرد و بعد از او در سنه ۳۶۶ ملک به سبکتکین رسید و امارت خراسان نیز بدست آورد چون او در سنه ۳۸۷ وفات یافت سلطان محمود بجای او نشست و بعد از انقراض دولت سامانیان سلطنت خراسان منصرف شد و اولاد او چهارده نفر مدت یکصد و پنجاه و پنج عام و کمال سلطنت کردند

السلطان یمین الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتکین پادشاهی مشهور است ششماه راه از ملک هند مسخر نمود و در آخر عهد بر عراق عجم مستولی شده و الی آنجا را گرفته میل کشیده محبوس ساخت و در آخر ملک مسعود مجد الدوله رستم را به پسرش مسعود داد و محمود در سنه ۴۲۱ درگذشت

حسن میمندی وزیر او بود

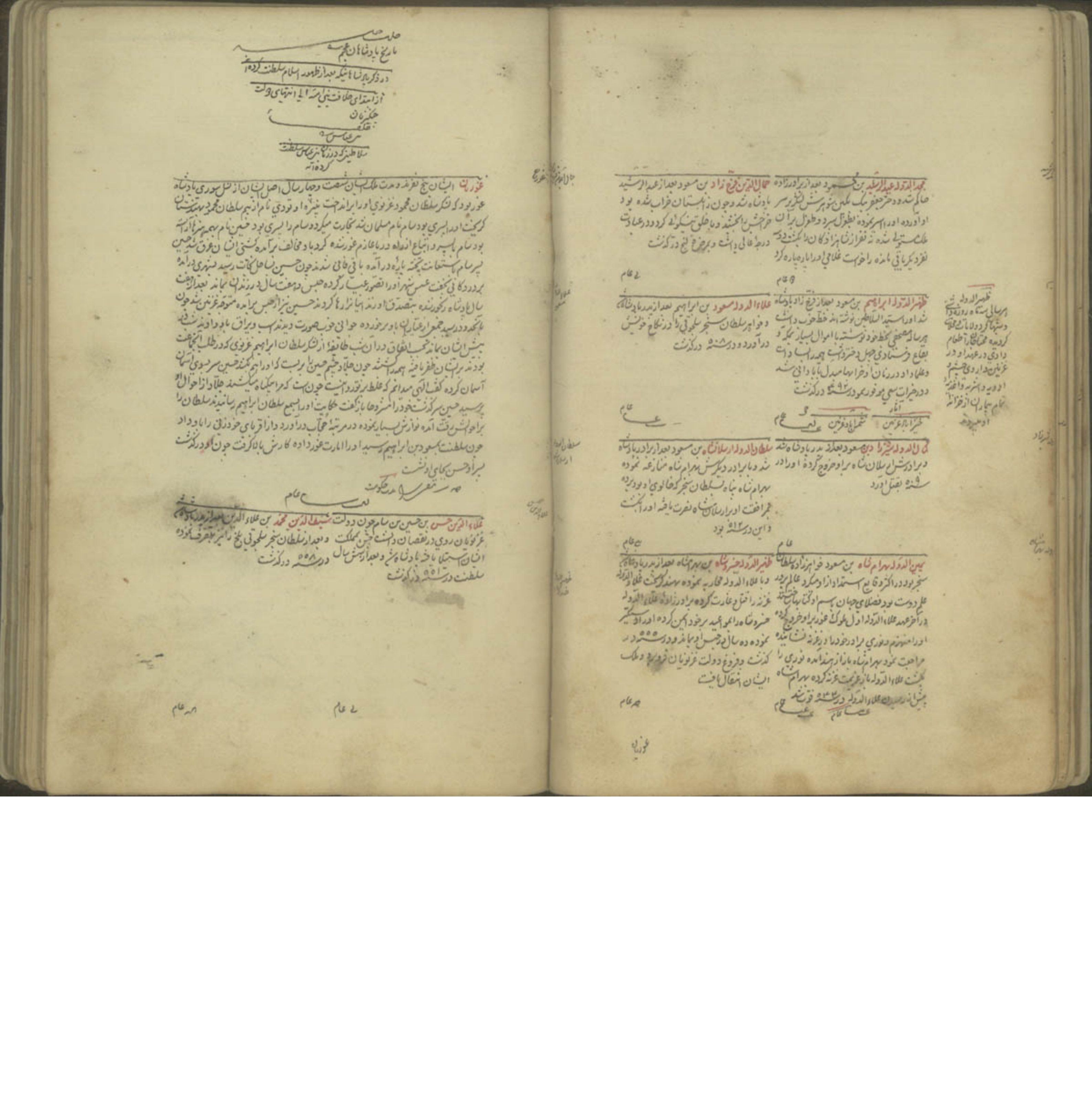
نصر الدوله مسعود بن محمود بعد از پدر پادشاه دیار هند را برادرش محمد داشت او با برادر محاربه نموده او را گرفته میل کشیده محبوس ساخت و در آخر میان مسعود و سلجوقیان نزاع شده مسعود منهزم شد لشکریان محمد مکحول را بر تخت نشانیدند و مسعود را پیش محمد آورده بقتل آوردند

عماد الدوله محمد بن محمود در حیات برادر خود مسعود چهار سال حکومت غزنه کرد و بعد از قتل مسعود نیز تکمیل پادشاهی کرد و در سنه ۴۳۳ بدست برادرزاده خود مودود کشته شد

شهاب الدوله مودود بن مسعود بر عم خود خروج کرده بقصاص خون پدر او را با تمامت اولاد و هر که در خون پدرش سعی کرده بود بکشت و بعزیمت دیدن حضرت بخراسان رفت در عرض راه بمرض قولنج درگذشت و این در سنه ۴۴۱ بود

علاء الدوله مسعود بن مودود بعد از پدر طفل بود چند روزی پادشاهی کرد اکابر مملکت بعم او اتفاق کرده او را خلع کردند

بهاء الدوله علی بن مسعود چون نوبت پادشاهی باو رسید عبدالرشید بن محمود که سالها در قلعه محبوس بود خلاص شده لشکر جمع نموده او را منهزم ساخت



تاریخ پادشاهان عجم

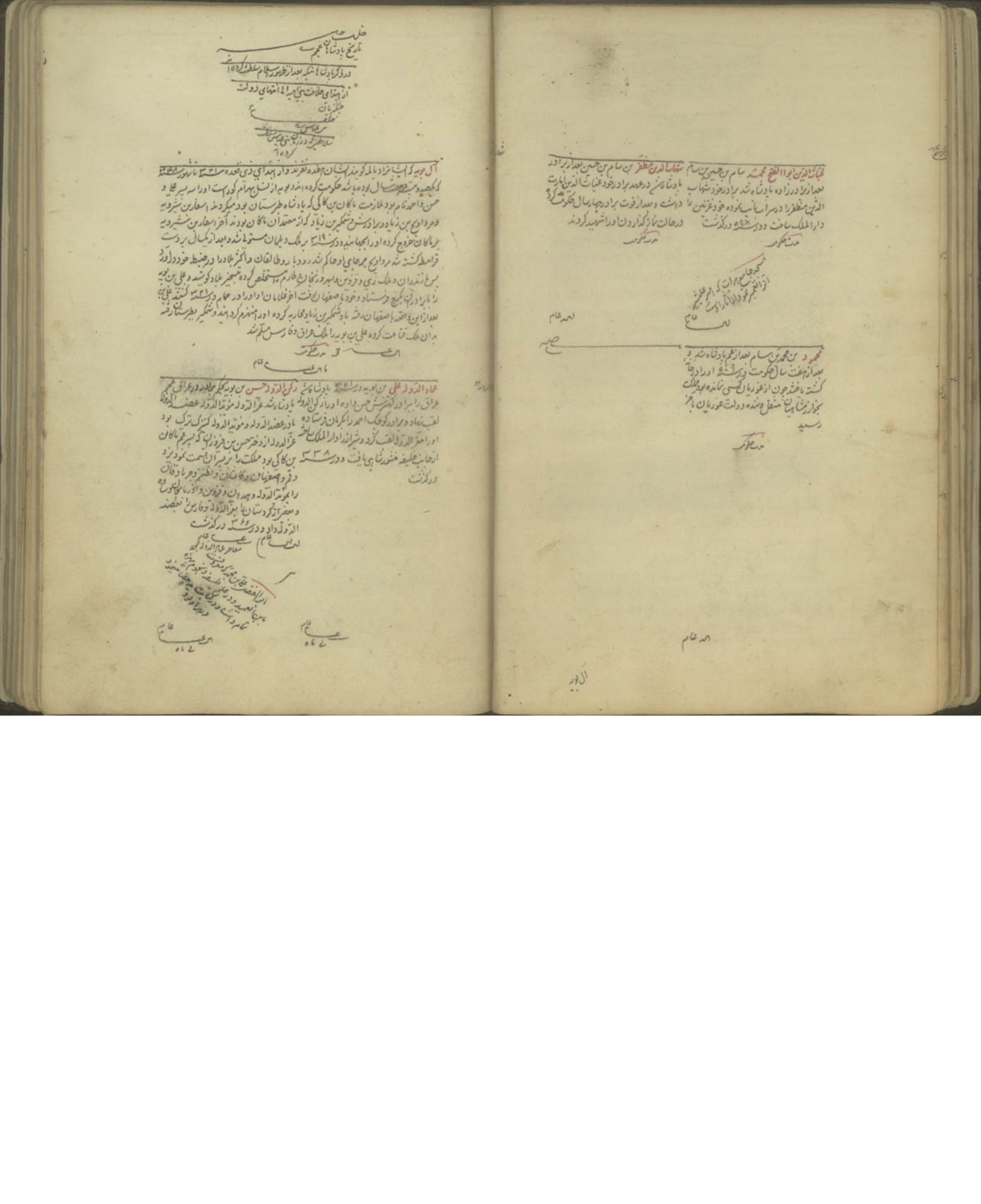
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت بنی عباس الی انتهای دولت

چنگیزخان

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

غوریان ایشان پنج نفرند و مدت ملک ایشان شصت و چهار سال اصل ایشان از نسل سوری پادشاه



غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بن حسین بن سام بعد از برادرزاده پادشاه شد برادر خود شهاب الدین مظفر را در سرا نایب نموده خود غزنین را دار الملک ساخت و در سنه ۵۹۹ درگذشت

مدت حکومت

شهاب الدین مظفر بن سام بن حسین بعد از برادر پادشاه شد در عهد برادر خود غیاث الدین امارت داشت و بعد از فوت برادر چهار سال حکومت کرد در حالت نماز گذاردن او را شهید کردند

مدت حکومت

محمود بن محمد بن سام بعد از عم پادشاه شد و بعد از هفت سال حکومت در سنه ۶۰۹ او را در حمام کشته یافتند چون از غوریان کسی نمانده بود ملک بخوارزمشاهیان منتقل شد و دولت غوریان باخر رسید

مدت حکومت

آل بویه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

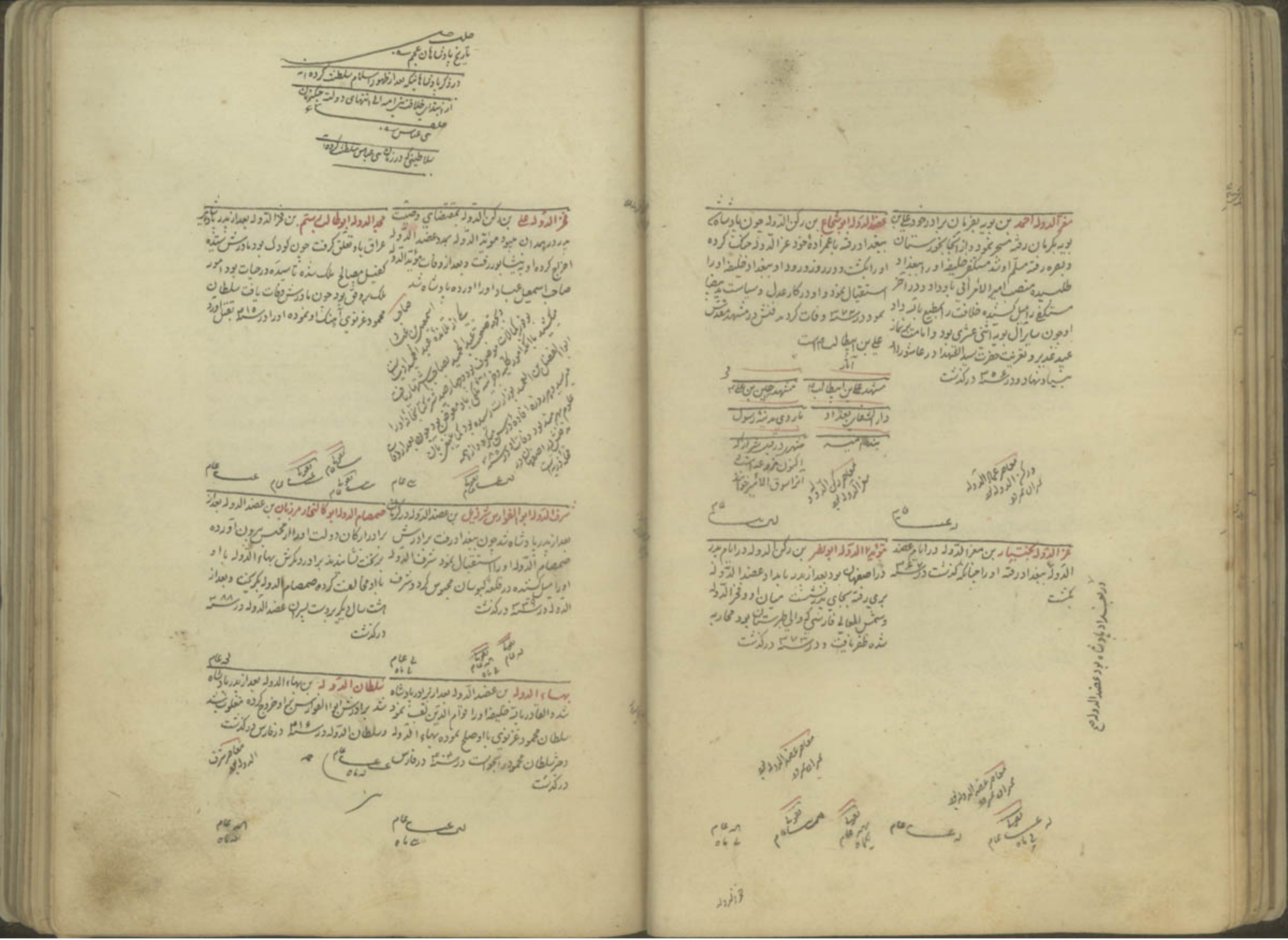
از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

آل بویه که ایشان نژاد بالمه گویند ایشان هفده نفرند و از ابتدای ذی قعده سنه ۳۲۱ تا ظهور سنه ۴۴۸ که یکصد و بیست و هفت سال بوده باشد حکومت کرده‌اند و بویه از نسل بهرام گور است او را سه پسر علی و حسن و احمد نام بود ملازمت ماکان بن کاکی که پادشاه طبرستان بود میکردند اسفار بن شیرویه و مرداویج بن زیاد و برادرش وشمگیر بن زیاد که از معتمدان ماکان بودند آخر اسفار بن شیرویه بر ماکان خروج کرده او را بجهانید و در سنه ۳۱۹ بر ملک دیلمان مستولی شد و بعد از یکسال بر دست قرامطه کشته شد مرداویج بر جای او حاکم شد رودبار و طالقان و اکثر بلاد را در ضبط خود در آورد بسر زندان و ملک ری و قزوین و ابهر و زنجان و طارم را مستخلص کرده تسخیر بلاد کوشید و علی بن بویه را با برادران بکرج فرستاد و خود باصفهان رفت آخر غلامان او را در حمام در سنه ۳۲۱ کشتند علی بن بویه بعد از این واقعه باصفهان رفته با وشمگیر بن زیاد محاربه کرده او را منهزم کردند وشمگیر بطبرستان رفته بر آن ملک قناعت کرده علی بن بویه را ملک عراق و فارس مسلم شد

مدت حکومت

عماد الدوله علی بن بویه در سنه ۳۲۱ پادشاه شد عراق را ببرادر کهترش حسن داده او را رکن الدوله لقب نهاد و برادر کوچک احمد را بکرمان فرستاده او را معز الدوله لقب کرد و شیراز را دار الملک ساخته از جانب خلیفه منشور شاهی یافت و در سنه ۳۳۸ درگذشت

رکن الدوله حسن بن بویه بحکم برادر در عراق عجم پادشاه شد عز الدوله و مؤید الدوله عضد الدوله پادشاه از عضد الدوله و مؤید الدوله کنیزک ترک بود عز الدوله از دختر حسن بن فیروزان که پسر عم ماکان بن کاکی بود مملکت را بر پسران قسمت نمود ری و قم و اصفهان و کاشان و نطنز و جرباذقان را بمؤید الدوله و همدان و قزوین و ... و بعضی از کردستان را بعز الدوله و فارس را بعضد الدوله داد و در سنه ۳۶۶ درگذشت



معز الدوله احمد بن بویه بعد از برادر خود عماد الدوله علی بن بویه بکرمان رفته مسخر نمود و از آنجا بخوزستان و بصره رفته مسلم او شد مستکفی خلیفه او را بعداد طلبیده منصب امیر الامرائی باو داد و در آخر مستکفی را میل کشیده خلافت را بمطیع بالله داد او چون سایر آل بویه اثنی عشری بود و اما مت نماز عید غدیر و تعزیت حضرت سید الشهدا در عاشورا او بنیاد نهاد و در سنه ۳۵۶ در گذشت

عضد الدوله ابو شجاع بن رکن الدوله چون پادشاه بعداد رفته با عمزاده خود عز الدوله جنگ کرده او را بکشت و در روز ورود او ببغداد خلیفه او را استقبال نمود و او در کار عدل و سیاست ید بیضا نمود و در سنه ۳۷۲ وفات کرده نعشش در مشهد مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام است

آثار

مشهد علی بن ابیطالب ع	مشهد حسین بن علی ع
دار الشفای بغداد	باروی مدینه رسول
[illegible]	شهر و دربند شیراز که الکنون هم موجود است

عز الدوله بختیار بن معز الدوله در ایام عضد الدوله بعداد رفته او را جنگ کرد و در سنه ۳۶۷ کشته گشت

مؤید الدوله ابو منصور بن رکن الدوله در ایام پدر در اصفهان بود بعد از پدر با برادر عضد الدوله بری رفته بجای پدر نشست میان او و فخر الدوله و شمس المعالی قابوس که والی طبرستان بود محاربه شده ظفر یافت و در سنه ۳۷۳ در گذشت

ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند از ابتدای خلافت بنی امیه تا انتهای دولت چنگیزخان

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند

فخر الدوله علی بن رکن الدوله بمقتضای وصیت پدر در همدان میبود مؤید الدوله بمدد عضد الدوله او را اخراج کرده او به نیشابور رفت و بعد از وفات مؤید الدوله صاحب اسمعیل عباد او را آورده پادشاه شد

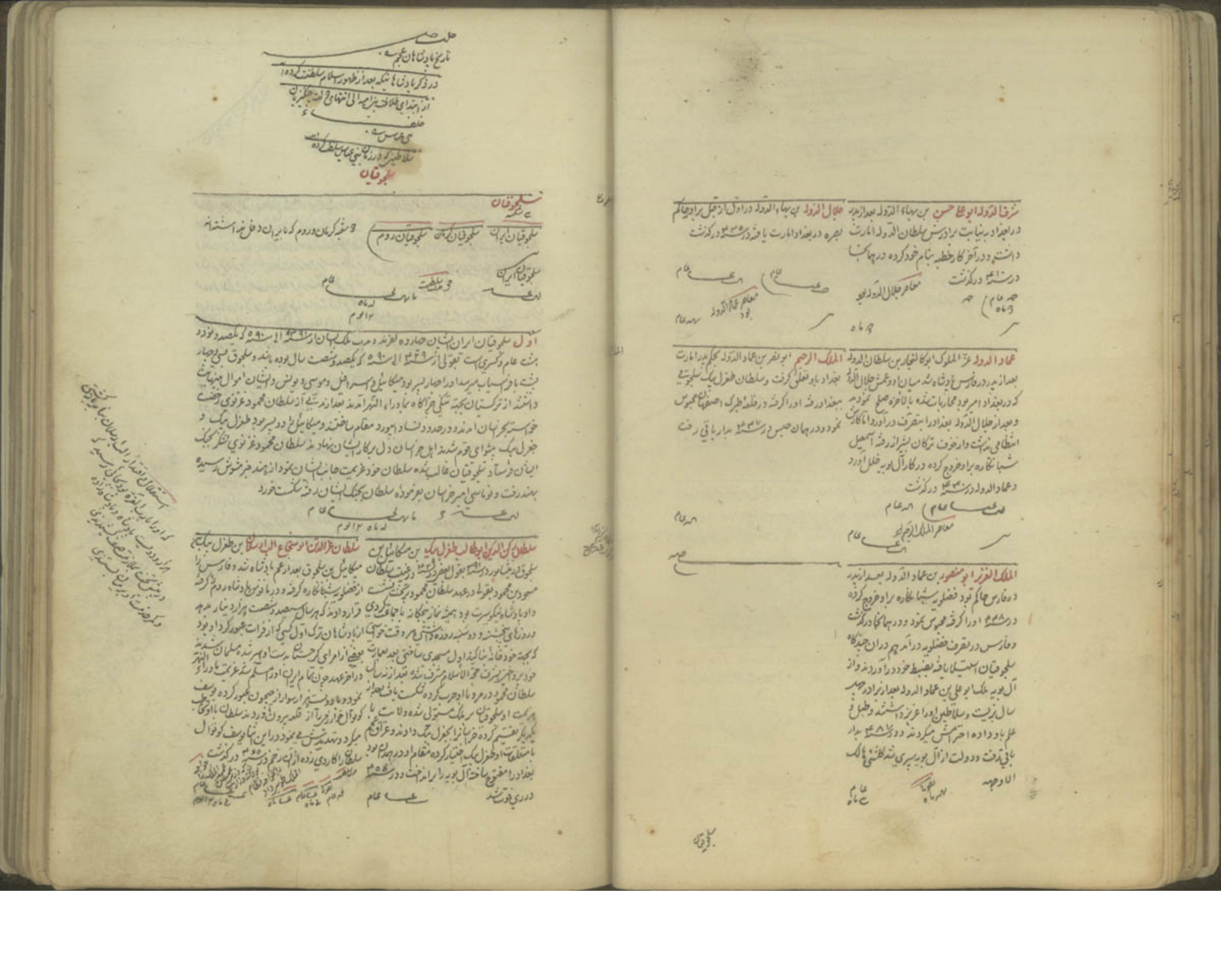
مجد الدوله ابو طالب رستم بن فخر الدوله بعد از پدر پادشاه عراق باو تعلق گرفت چون کودک بود مادرش سیده متکفل مصالح ملک شده تا سیده در حیات بود امور ملک بر رونق بود چون مادرش وفات یافت سلطان محمود غزنوی آهنگ او نموده او را در سنه ۴۱۵ بقتل آورد

شرف الدوله ابو الفوارس شیردیل بن عضد الدوله در زمان پدر بکرمان بود بعد از پدر پادشاه شد چون ببغداد رفت برادرش صمصام الدوله او را استقبال نمود شرف الدوله او را میل کشیده در قلعه کرمان محبوس کرد و شرف الدوله در سنه ۳۷۹ در گذشت

صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان بن عضد الدوله بعد از پدر ارکان دولت او را از محبس بیرون آورده بر تخت نشاندند برادر دیگرش بهاء الدوله با او مخالفت کرده صمصام الدوله بکرمان رفت و بعد از هشت سال دیگر بدست پسران عضد الدوله در سنه ۳۸۸ در گذشت

بهاء الدوله بن عضد الدوله بعد از برادر پادشاه شد و القادر بالله خلیفه او را قوام الدین لقب نمود سلطان محمود غزنوی با او صلح نموده بهاء الدوله دختر سلطان محمود را بخواست در سنه ۴۰۳ در فارس در گذشت

سلطان الدوله بن بهاء الدوله بعد از پدر پادشاه شد برادرش ابو الفوارس بر او خروج کرده مغلوب شد و سلطان الدوله در سنه ۴۱۶ در فارس در گذشت



شرف الدوله ابو علی حسن بن بهاء الدوله بعد از پدر در بغداد به نیابت برادرش سلطان الدوله امارت داشت و در آخر کار خطبه بنام خود کرده در چهار سال در سنه ۴۱۶ در گذشت

معاصر جلال الدوله بود

جلال الدوله بن بهاء الدوله در اول از قبل برادر حاکم بصره در بغداد امارت یافته در سنه ۴۳۵ در گذشت

معاصر عماد الدوله بود

عماد الدوله عز الملوک ابو کالیجار بن سلطان الدوله بعد از پدر در فارس پادشاه شد میان او و عمش جلال الدوله که در بغداد امیر بود محاربات شده بالاخره صلح نمودند و بعد از جلال الدوله بغداد را بتصرف در آورد اما کارش انتظامی نداشت و از خوف ترکان بشیراز رفته اسمعیل شبانکاره بر او خروج کرده در کار آل بویه خلل آورد و عماد الدوله در سنه ۴۴۰ در گذشت

الملک الرحیم ابو نصر بن عماد الدوله بحکم پدر امارت بغداد با او تعلق گرفت و سلطان طغرل بیک سلجوقی به بغداد رفته او را گرفته در قلعهٔ طبرک اصفهان محبوس نمود و در همان حبس در سنه ۴۵۰ بدار باقی رفت

معاصر الملک الرحیم بود

الملک العزیز ابو منصور بن عماد الدوله بعد از پدر در فارس حاکم بود فضلویه شبانکاره بر او خروج کرده در سنه ۴۴۸ او را گرفته محبوس نمود و در همانجا در گذشت و فارس در تصرف فضلویه در آمد هم در آن چند گاه سلجوقیان استیلا یافته بضبط خود در آوردند و از آل بویه ملک ابو علی بن عماد الدوله بعد از برادر چند سال بزیست و سلاطین او را عزیز داشتند و طبل و علم باو داده احترامش میکردند و در سنه ۴۸۷ بدار باقی رفت و دولت از آل بویه سپری شد کل شیء هالک الا وجهه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

خلفا

بنی عباس

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند

سلجوقیان

سلجوقیان — سه شعبه

سلجوقیان ایران	سلجوقیان کرمان	سلجوقیان روم

و شعبه کرمان و روم که با ایران دخلی ندارد اسقاط شد

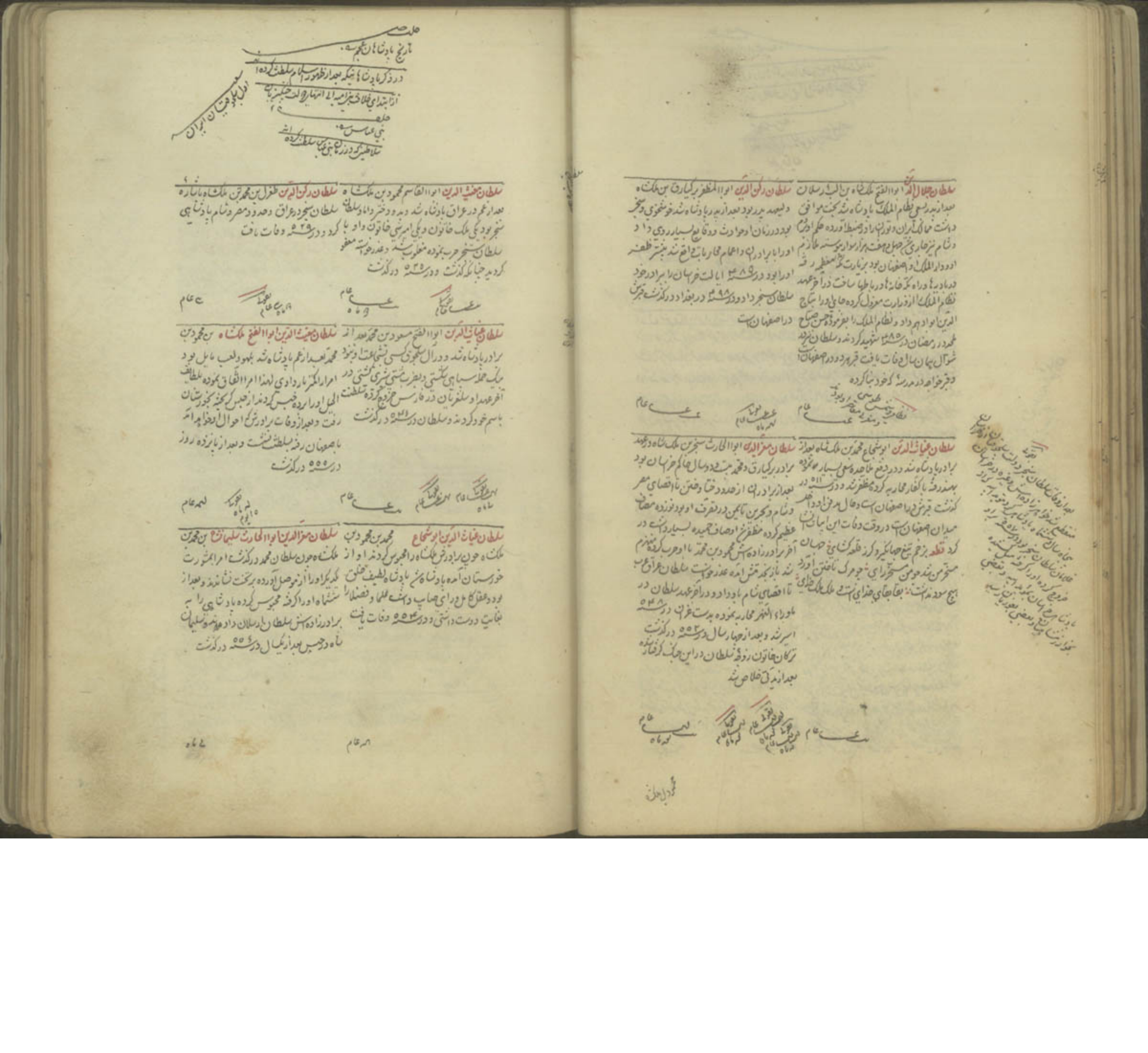
سلجوقیان ایران — مدت سلطنت

اول سلجوقیان ایران ایشان چهارده نفرند و مدت ملک ایشان از سنه ۴۲۹ الی سنه ۵۹۰ که یکصد و نود ... عام و کسری است بقولی از سنه ۴۲۹ الی سنه ۵۹۰ که یکصد و شصت سال بوده باشند و سلجوق ... باز اسباب ... و را چهار پسر بود میکائیل و اسرائیل و موسی و یونس و ایشان اموال ... داشتند از ترکستان بجهت تنگی چراگاه بماوراء النهر آمدند بعد از ... از سلطان محمود غزنوی رخصت خواسته بخراسان آمدند و در حدود نسا و ابیورد مقام ساختند و میکائیل دو پسر بود طغرل بیک و جغرل بیک پیشوای قوم شدند اهل خراسان دل برکار ایشان نهادند سلطان محمود غزنوی لشکر بجنگ ایشان فرستاد سلجوقیان غالب شدند سلطان خود عزیمت جانب ایشان نمود از هند خبر شورش رسید بهند رفت و تواسی امر خراسان بعز موده سلطان بجنگ ایشان رفته شکست خورد

سلطان رکن الدین ابو طالب طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور در سنه ۴۲۹ بقول الغفر در سنه ۴۳۲ در غیبت سلطان مسعود بن محمود بقول در عهد سلطان محمود بر تخت نشست داد پادشاهی نیکو سیرت بود همیشه نماز پنجگانه با جماعت کردی و روزهای پنجشنبه و دوشنبه روزه داشتی هر وقت خواستی که بجهت خود خانه بنا کند اول مسجدی ساختی بعد بعمارت خود بردی خبر بشرف حجة الاسلام مشرف شده بعد از نه سال سلطان محمود در مرو با او حرب کرده شکست یافت بعد از هزیمت او سلجوقیان بر ملک مستولی شده ولایات با یکدیگر تقسیم کرده خراسان را بجغرل بیک دادند و عراق عجم با متعلقات او طغرل بیک اختیار کرده مقام او در ری بود بغداد را مفتوح ساخته آل بویه را برانداخت و در سنه ۴۵۵ در ری فوت شد

سلطان عز الدین ابو شجاع الب ارسلان بن طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق بعد از عم پادشاه شد و فارس را از فضلویه شبانکاره گرفته و در ماه ... پادشاه روم را گرفته قرار داد که هر سال یکصد و شصت هزار دینار بدهد از پادشاهان ترک اول کسی که از فرات عبور کرد او بود بعضی از امرای کردستان بدست او مسلمان شدند در اواخر عهد چون تمام ایران او در تسلط شد عزیمت ماوراء النهر نمود و با دویست هزار سوار از جیحون عبور کرده یوسف کوتوال خوارزمی را از قلعه بیرون آورده بود سلطان با او عتاب میکرد و تهدید بقتلش نمود در این اثنا یوسف کوتوال سلطان را کاردی زده از آن زخم در سنه ۴۶۵ در گذشت

معاصر ملکشاه بود



سلطان جلال الدین ابو الفتح ملکشاه بن الب ارسلان بعد از پدر بسعی نظام الملک پادشاه شد بخت موافق داشت ممالک ایران و توران را در ضبط آورده حکم او در روم و شام نیز جاری بود و هفت هزار سوار پیوسته ملازم او بود دار الملک او اصفهان بود بزیارت مکه معظمه رفته در بادیه‌ها و راه مکه خانه‌ها و رباطها ساخت در آخر عهد نظام الملک را از وزارت معزول کرده جای او را بتاج الدین ابو الغنایم داد و نظام الملک را بفرموده حسن صباح ملحد در رمضان در سنه ۴۸۵ شهید کردند و سلطان نیز در شوال همان سال وفات یافت قبرش در اصفهان در مدرسه که خود بنا کرده

سلطان رکن الدین ابو المظفر برکیارق بن ملکشاه ولیعهد پدر بود بعد از پدر پادشاه شد خوشخوی و سخی بود در زمان او حوادث و وقایع بسیار روی داد او را با برادران و اعمام محاربات واقع شد بیشتر ظفر او را بود در سنه ۴۸۹ ایالت خراسان را برادر خود سلطان سنجر داد و در سنه ۴۹۸ در بغداد درگذشت قبرش در اصفهان است

سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن ملکشاه بعد از برادر پادشاه شد در دفع ملاحده سعی بسیار نموده بهند رفته با کفار محاربه کرده مظفر شد در سنه ۵۱۱ درگذشت قبرش در اصفهان است و حال مدرسه میدان اصفهان است در وقت وفات این ابیات گفت

قطعه: بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای جهان مسخر من شد چو من مسخر رای چو مرگ تاختن آورد هیچ سود نداشت بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای

سلطان معز الدین ابو الحارث سنجر بن ملکشاه در عهد برادر برکیارق و محمد بیست سال حاکم خراسان بود بعد از برادران از حدود ختا و ختن تا اقصای مصر و شام و بحرین تا یمن در تصرف او بود نوزده مصاف عظیم کرده مظفر شد اوصاف حمیده بسیار داشت در آخر برادرزاده‌اش محمود بن محمد با او حرب کرده منهزم شد باز بجد تمام آمده عذر خواست سلطان عراق را تا اقصای شام باو داد و در آخر عهد سلطان در ماوراء النهر محاربه نموده بدست غزان در سنه ۵۴۸ اسیر شد و بعد از چهار سال در سنه ۵۵۲ درگذشت ترکان خاتون زوجه سلطان در این جنگ گرفتار شده بعد از مدتی خلاص شد

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انقراض دولت چنگیز خان …

خلفاء بنی عباس

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

… ایران

سلطان مغیث الدین ابو القاسم محمود بن ملکشاه بعد از عم در عراق پادشاه شد و دو دختر داماد سلطان سنجر بود یکی ملک خاتون و یکی امیر ستی خاتون و او با سلطان سنجر حرب نموده مغلوب شد و عذر خواسته معفو گردید چنانکه گذشت و در سنه ۵۲۵ درگذشت

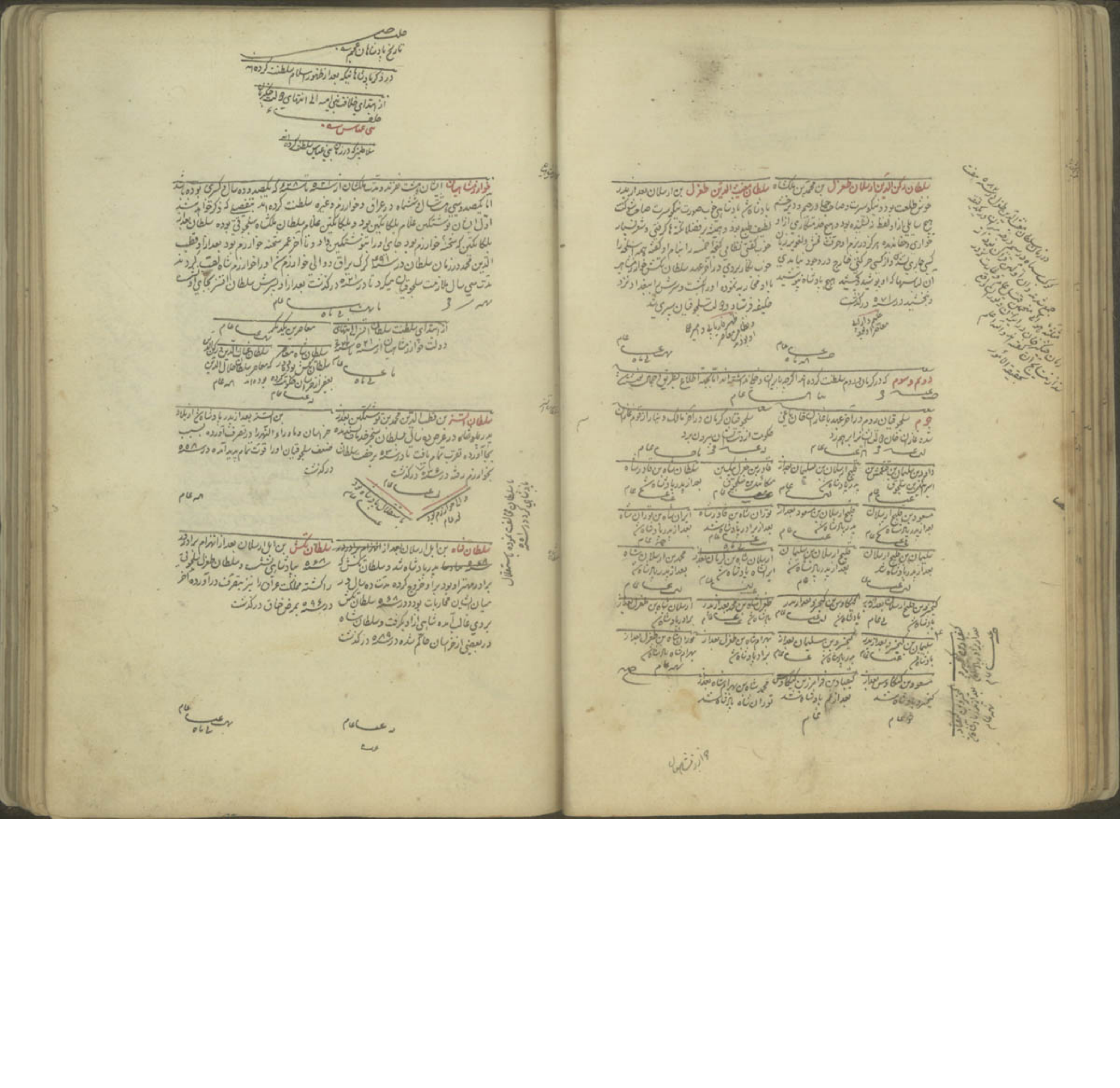
سلطان رکن الدین طغرل بن محمد بن ملکشاه باشاره سلطان سنجر در عراق و حدود مصر و شام پادشاهی کرد و در سنه ۵۲۹ وفات یافت

سلطان غیاث الدین ابو الفتح مسعود بن محمد بعد از برادر پادشاه شد و در آل سلجوق کسی شجاع‌تر از او نبود بیک حمله سپاهی شکستی و بضرب شستی سپری شکستی در آخر عهد او سلغریان در فارس خروج کرده سلطنت باسم خود کردند و سلطان در سنه ۵۴۷ درگذشت

سلطان مغیث الدین ابو الفتح ملکشاه بن محمود بن محمد بعد از عم پادشاه شد بلهو و لعب مایل بود امرا … لهذا امرا اتفاق نموده بلطایف الحیل او را گرفته حبس کردند از حبس گریخته بخوزستان رفت و بعد از وفات برادرش … باصفهان رفته بسلطنت نشست و بعد از یازده روز در سنه ۵۵۵ درگذشت

سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن ملکشاه چون برادرش ملکشاه را محبوس کردند او از خوزستان آمده پادشاه شد پادشاه لطیف خلق بود و عقل کامل و رای صایب داشت علما و فضلا را بغایت دوست داشتی و در سنه ۵۵۴ وفات یافت

سلطان معز الدین ابو الحارث سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه چون سلطان محمد درگذشت امرا مشورت یکدیگر او را از موصل آورده بر تخت نشاندند و بعد از … او را گرفته محبوس کرده پادشاهی را به برادرزاده‌اش سلطان ارسلان دادند و سلیمانشاه در حبس بعد از یکسال در سنه ۵۵۶ درگذشت



سلطان رکن الدین ارسلان طغرل بن محمد بن ملکشاه خوش طلعت بود و نیکوسیرت و صاحب حیا و رحیم و دیر خشم هیچ سائلی از او لفظ نه شنیده بود و هیچ خدمتکاری از او خواری ندیده هرگز در بزم او حرکت فحش و لغو بر زبان کسی جاری نشده و از کسی حرکتی خارج در وجود نیامدی آن لباسها که او پوشید کسی هیچ پادشاه نپوشید و بخشید در ۵۱۷ درگذشت

معاصر او بود

سلطان مغیث الدین طغرل بن ارسلان بعد از پدر پادشاه شد پادشاهی خوب صورت نیکوسیرت صاحب شوکت لطیف طبع بود و همیشه بر فضلا تحفها کردی و شعر بسیار خوب گفتی نظامی گنجه خمسه را بنام او گفته همه آنچه را خوب بکار بردی در آخر عهد سلطان تکش خوارزمشاه با او محاربه نموده او را بکشت و سرش را به بغداد نزد خلیفه فرستاد و دولت سلجوقیان بسر شد

دوم و سوم که در کرمان و روم سلطنت کرده اند اگرچه باریک و حکام داشته اند اما بجهت اطلاع نظر فی احوال ...

دوم سلجوقیان روم در آخر عهد با غازان خان ایلخانی شده غازان خان دولت ایشان را برهم زد

سلجوقیان کرمان در آخر ممالک و بنا از قوم غلامان حکومت از دست ایشان بیرون برد

داود بن سلیمان بن قتلمش بن اسرائیل بن سلجوق

قلیچ ارسلان بن سلیمان بعد از پدر پادشاه شد

قاورد بن جغری بیک بن میکائیل بن سلجوق

سلطان شاه بن قاورد شاه بعد از پدر پادشاه شد

مسعود بن قلیچ ارسلان بعد از پدر پادشاه شد

قلیچ ارسلان بن مسعود بعد از پدر پادشاه شد

توران شاه بن قاورد شاه بعد از برادر پادشاه شد

ایران شاه بن توران شاه بعد از پدر پادشاه شد

سلیمان بن قلیچ ارسلان بعد از پدر پادشاه شد

قلیچ ارسلان بن سلیمان بعد از پدر پادشاه شد

ارسلان شاه بن کرمان شاه بعد از ایرانشاه پادشاه شد

محمد بن ارسلان شاه بعد از پدر پادشاه شد

کیخسرو بن قلیچ ارسلان بعد از پدر پادشاه شد

کیکاوس بن کیخسرو بعد از پدر پادشاه شد

طغرل شاه بن محمد بعد از پدر پادشاه شد

ارسلان شاه بن طغرل بعد از برادر پادشاه شد

سلیمان بن کیخسرو بعد از پدر پادشاه شد

کیخسرو بن سلیمان بعد از پدر پادشاه شد

بهرام شاه بن طغرل بعد از برادر پادشاه شد

توران شاه بن طغرل بعد از بهرام شاه پادشاه شد

مسعود بن کیکاوس بعد از کیخسرو پادشاه شد

کیقباد بن فرامرز بن کیکاوس بعد از عم پادشاه شد

محمد شاه بن بهرام شاه بعد از توران شاه پادشاه شد

علت

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزخان

خلفا

بنی عباس

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند

خوارزمشاهیان ایشان هشت نفر بودند و مدت سلطنت ایشان از ۴۹۱ تا ۶۲۸ که یکصد و ده سال و کسری بوده باشد اما یکصد و سی و هشت سال خوارزمشاه در عراق و خوارزم و غیره سلطنت کرده اند بتفصیلی که ذکر خواهد شد اول ایشان نوشتکین غلام بلکاتکین بود و بلکاتکین غلام سلطان ملکشاه سلجوقی بوده سلطان بعد از بلکاتکین که شحنه خوارزم بود جای او را بنوشتکین داد و تا آخر عمر شحنه خوارزم بود بعد از او قطب الدین محمد در زمان سلطان در سنه ۴۹۱ کرک براق والی خوارزم شد او را خوارزمشاه لقب کردند مدت سی سال ملازمت سلجوقیان میکرد تا در سنه ۵۲۱ درگذشت بعد از او پسرش سلطان اتسز بجای او نشست

از ابتدای سلطنت سلطان اتسز الی انتهای دولت خوارزمشاهیان از سنه ۵۲۱ تا سنه ۶۲۸

معاصر بیکدیگر

سلطان شاه معاصر سلطان تکش بوده و در بعضی از خراسان حکومت کرده بوده اند

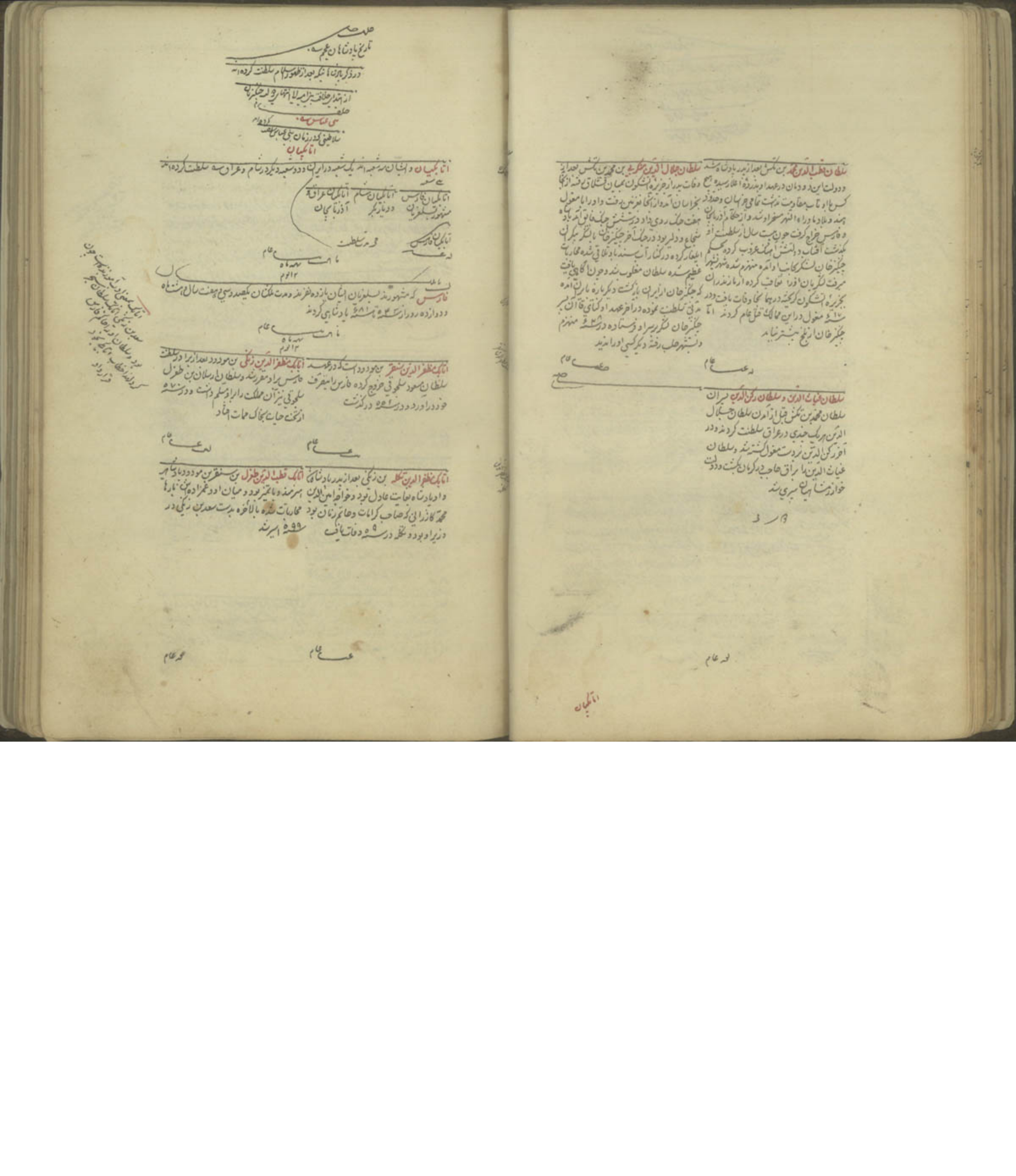
سلطان جلال الدین که معاصر سلطان جلال الدین

سلطان اتسز بن قطب الدین محمد بن نوشتکین بعد از پدر پادشاه شد در عرض ده سالی سلطان سنجر خدمات پسندیده بجا آورده تقرب تمام یافت تا در سنه ۵۳۳ بر خلاف سلطان بخوارزم رفته در سنه ۵۵۱ درگذشت

بن اتسز بعد از پدر پادشاه شد از بلاد خراسان و ماوراءالنهر را در تصرف آورده بسبب ضعف سلجوقیان او را قوت تمام پدید آمده در سنه ۵۵۸ درگذشت

سلطان شاه بن ایل ارسلان بعد از انهزام برادر پادشاه شد و سلطان تکش که برادر مهتر او بود بر او خروج کرده مدت ده سال در میان ایشان محاربات بود در سنه ۵۸۹ سلطان تکش بر وی غالب آمده شاهی از او بگرفت و سلطان شاه در بعضی از خراسان حاکم شده در سنه ۵۸۹ درگذشت

سلطان تکش بن ایل ارسلان بعد از انهزام برادر در سنه ۵۶۸ پادشاهی نشست و سلطان طغرل سلجوقی را کشته مملکت عراق را نیز بتصرف در آورده آخر در سنه ۵۹۶ بمرض خناق درگذشت



سلطان قطب الدین محمد بن تکش بعد از پدر بادشاه شد و دولت این دودمان در عهد او بدرجهٔ اعلی رسید و هیچ کس را او تاب معاودت نداشت تمامی خراسان و حدود هند و بلاد ما وراء النهر مسخر او شد و از حکام آذربایجان و فارس خراج گرفت چون بیست سال از سلطنت او بگذشت آفتاب دولتش میل غروب کرده بحکم چنگیز خان لشکر بجانب او آمده منهزم شده شهر بشهر میرفت لشکریان او را تعاقب کرده از مازندران بجزیرهٔ آبسکون گریخته در همانجا وفات یافت و در سنهٔ ۶۱۷ مغول در این ممالک قتل عام کردند اما چنگیز خان از بلخ بیشتر نیامد

سلطان جلال الدین منکبرنی بن محمد بن تکش بعد از وفات پدر از جزیرهٔ آبسکون بعمان قشلاق رفته از آنجا بخراسان آمد و از آنجا بغزنین رفت و او را با مغول هفت جنگ روی داد در شش جنگ غالب آمد بسیار شجاع و دلیر بود در جنگ آخر چنگیز خان با لشکر بکران ایلغار کرده در کنار آب سند با او تلاقی شده محاربات عظیم شده سلطان مغلوب شد و چون آگاهی یافت که چنگیز خان از ایران بازگشت دیگر باره بایران آمده مدتی سلطنت نموده در آخر عهد اوکتای قاآن بر چنگیز خان لشکر بسر او فرستاده در سنهٔ ۶۲۸ منهزم و بشهر حلب رفته دیگر کسی او را ندید

سلطان غیاث الدین و سلطان رکن الدین پسران سلطان محمد بن تکش قبل از آمدن سلطان جلال الدین هر یک چندی در عراق سلطنت کردند و در آخر رکن الدین بدست مغول کشته شد و سلطان غیاث الدین را براق حاجب در کرمان بکشت و دولت خوارزمشاهیان سپری شد

اتابکان

فصل

تاریخ پادشاهان عجم سه

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

از ابتدای خلافت بنی عباس تا انتهای دولت چنگیزخان

فصل

بنی عباس سه

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

اتابکان

اتابکیان و ایشان سه شعبه‌اند یک شعبه در ایران و دو شعبهٔ دیگر در شام و عراق سلطنت کرده‌اند

اتابکیان فارس مشهور بسلغریان	اتابکیان شام و دیار بکر	اتابکیان عراق و آذربایجان

اتابکیان فارس

فارس که مشهورند بسلغریان ایشان یازده نفرند و مدت ملکشان یکصد و سی و هفت سال و هشت ماه و دوازده روز از سنهٔ ۵۴۳ تا سنهٔ ۶۸۱ پادشاهی کردند

اتابک مظفر الدین سنقر بن مودود است که در عهد سلطان مسعود سلجوقی خروج کرده فارس را متصرف شد و در سنهٔ ۵۵۶ درگذشت

اتابک مظفر الدین زنگی بن مودود بعد از برادر در سلطنت فارس برادر مقرر شد و سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی نیز آن مملکت را بر او مسلم داشت و در سنهٔ ۵۷۱ از تخت حیات بخاک ممات افتاد

اتابک مظفر الدین تکله بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد و او پادشاه بغایت عادل بود و خواجه امین الدین محمد کازرانی که صاحب کرامات و حاتم زمان بود وزیر او بود و تکله در سنهٔ ۵۹۰ وفات یافت

اتابک قطب الدین طغرل بن سنقر بن مودود پادشاه هنرمند و باتمیز بود و میان او و عمزاده‌اش بارها محاربات شده بالاخره بدست سعد بن زنگی در سنهٔ ۵۹۹ اسیر شد


خلفاء
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر ملوکی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان
خلفاء
بنی عباس
سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

اتابکان **شام و عراق** هر چند غرض از تحریر این مختصر اظهار احوال سلاطین ایران است و ایشان با ایران دخل نداشته‌اند ولیکن بجهة استحضار اجمالا احوال ایشان نیز قلمی میشود
عدد ۳ مدت سلطنت ۱۳۵ عام

اتابکان شام ایشان نه نفر بودند مدت ملکشان از سنه ۵۱۸ تا سنه ۶۴۸ و ایشان از تخم اق سنقر غلام سلطان ملکشاه سلجوقی اند
مدت سلطنت عام بعد از انقراض سلطنت اینها ممالک ایشان بحکام دیگر افتاد

اق سنقر در سنه ۴۸۱ بحکم سلطان ملکشاه حاکم حلب شده ده سال والی انجا بود و در سنه ۴۹۱ وفات یافت
عماد الدین زنگی بن اق سنقر در سنه ۵۲۱ بحکم سلطان محمود بن محمد ملکشاه سلجوقی والی ولایت عراق عرب شد جمعی از غلامان اتفاق کرده در سنه ۵۴۱ او را کشتند
عدد عام / عدد عام

نور الدین محمود بن عماد الدین زنگی بعد از پدر پادشاه شد و او پادشاهی عادل و عابد بود و او را از جمله چهل تن شمرده‌اند گویند دعا نزد قبر وی مستجاب است در سنه ۵۶۹ وفات یافت در دمشق مدفون است
ملک صالح بن نور الدین در زمان وفات پدر یازده ساله بود و عمیان شام تا بیعت کرده صلاح الدین یوسف نیز در مصر خطبه بنام او خواند و در سنه ۵۷۷ بدار باقی رفت
عدد عام / عدد عام

سیف الدین غازی بن عماد الدین زنگی بعد از پدر بحکم برادرش نور الدین حاکم دیار بکر و بعضی از کردستان بود اکثر اوقات بنوای فرنگ رفتی در سنه ۵۴۴ وفات یافت
قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی بجای برادر نشست و در سنه ۵۶۵ وفات یافت
عدد عام / عدد عام

سیف الدین غازی بن مودود بن عماد الدین بعد از پدر در موصل بر سریر حکومت نشست و در سنه ۵۷۶ وفات یافت
عز الدین مسعود بن مودود بعد از برادر حاکم شد و در سنه ۵۸۹ بعالم باقی شتافت
عدد عام / عدد عام

نور الدین ارسلانشاه بن مسعود بعد از هجده سال سلطنت در سنه ۶۰۷ بعالم باقی رفت بعد از او پسرش عز الدین مسعود بجای پدر حاکم شد و بعد از اندک زمانی وفات یافته اتابکی موصل بدر الدین لولو که مدبر ملک ایشان بود مقرر شد او هم درگذشت پسرش ملک صالح متصدی شده با هلاکو خان مخالفت نموده آخر بانواع عذاب بقتل رسید
عدد عام

اتابک مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگی بعد از مظفر الدین طغرل پادشاه شد در سخاوت حاتم روزگار و در شجاعت رستم کارزار بود و با هزار کس در عراق خود را بر سپاه سلطان محمد زد سلطان او را اکرام نموده بر سر ملک فرستاد و پسرش ابوبکر او را مانع دخول شیراز شده اهل شیراز او را از نقب بشهر برده پسر خود را بر خود راکرده محبوس ساخت و کرمان را بتصرف خود درآورد و در سنه ۶۲۳ بدار باقی رفت
ده سال که در ... از اثار او مسجد جامع
عدد عام

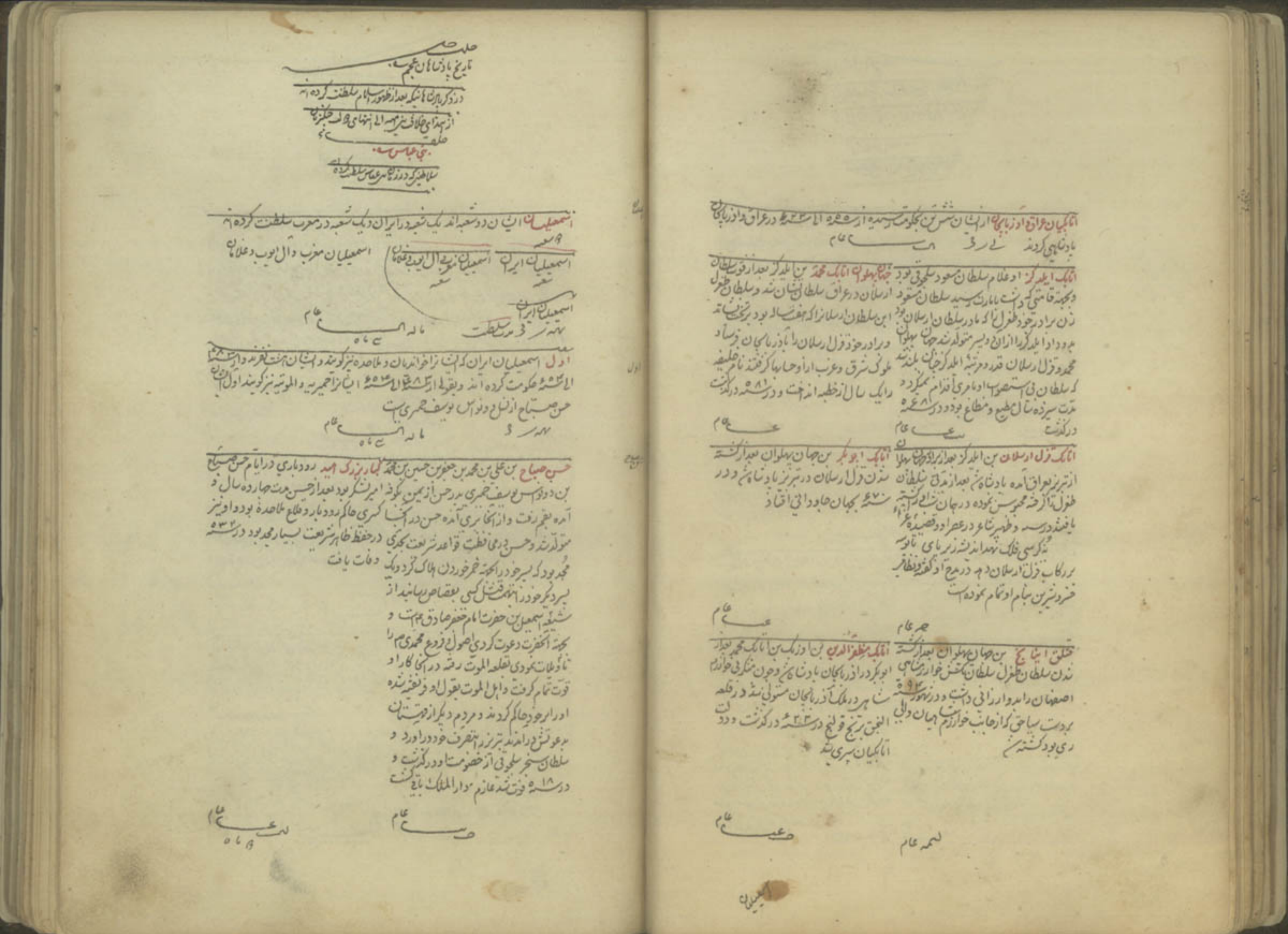
اتابک مظفر الدین ابوبکر قتلغ خان بن سعد بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد اخبار عدل و آثار فضل او در اطراف جهان شایع گشت و در بعضی از بلاد هند بالقاب او خطبه کردند و در عهد او ممالک فارس رونق تمام یافت و در سنه ۶۵۸ بدار باقی شتافت
اثار: رباط مظفری — مظفریه — مظفر ... در بیان ... شیخ سعدی علیه الرحمه ... و فخر الدین ... معاصر ...
عدد عام

اتابک مظفر الدین سعد بن ابوبکر بعد از پدر پادشاه و مدت دوازده روز حکمرانی کرده در همان سنه ۶۵۸ بجهان باقی رفت
اتابک محمد بن سعد چون پدرش وفات یافت او کودک بود پادشاهی بنام او مقرر شد مادرش ترکان خاتون مدبر ملک بود و در سنه ۶۶۰ هلال عمرش طلوع ناکرده بمغرب فنا افول نمود
عدد عام / ۳ عام

اتابک محمد شاه بن سلغر شاه بن سعد زنگی بعد از محمد بن سعد پادشاه شد و او روز و شب بطرب مشغول بود و از کار ملکی غافل ترکان خاتون در سنه ۶۶۱ با او حرب کرده او را اسیر و ذلیل ساخت
اتابک مظفر الدین سلجوق شاه بن سلغر شاه بن ابوبکر بن سعد بعد از محمد شاه بجاه حکم کرده ترکان خاتون را بحبالهٔ نکاح درآورد و برادر ترکان خاتون علاء الدوله یزدی پناه بهلاکو خان برده لشکر از او گرفت سلجوق شاه منهزم و بگازرون رفت لشکر مغول از عقب او رفته او را از مسجد کازرون بیرون آورده بقتل آوردند
عدد ماه / عدد ماه

اتابک آبش خاتون بنت سعد بن ابوبکر بعد از سلجوق شاه پادشاه شد و بعد از آن او را بحباله نکاح شاهزاده منکو تمر بن هلاکو خان درآوردند و فارس بتصرف مغول درآمده سلغریان در سنه ۶۶۳ برافتادند
عدد عام

اتابکان یزد



اتابکیان عراق و آذربایجان ازیشان شش تن بحکومت رسیده از ۵۳۱ الی ۶۲۲ در عراق و آذربایجان پادشاهی کردند

اتابک ایلدگز او غلام سلطان مسعود سلجوقی بود و بجهت قابلیتی که داشت بامارت رسید سلطان مسعود زن برادر خود طغرل را که مادر سلطان ارسلان بود به او داد ایلدگز را ازان زن دو پسر متولد شد جهان پهلوان محمد و قزل ارسلان قدر و مرتبهٔ ایلدگز چنان بلند شد که سلطان بی استصواب او امری اقدام نمیکرد و مدت سیزده سال مطیع و منقاد بود و در ۵۶۸ درگذشت

جهان پهلوان اتابک محمد بن ایلدگز بعد از فوت سلطان ارسلان در عراق سلطان ایشان شد و سلطان طغرل ابن سلطان ارسلان را که هفت ساله بود بر تخت نشاند و برادر خود قزل ارسلان را بآذربایجان فرستاد ملوک شرق و غرب او را ... نام خلیفه را یک سال از خطبه انداخت و در ۵۸۱ درگذشت

اتابک قزل ارسلان بن ایلدگز بعد از برادر جهان پهلوان از تبریز بعراق آمده پادشاه شد بعد از آنکه سلطان طغرل را گرفته محبوس نموده در جهان شاهی ... یافتند در ۵۸۷ و ظهیر شاعر در عصر او بود و قصیده‌ای گفته
نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه
بر رکاب قزل ارسلان دهد در مدح او گفته و نظامی
خسرو و شیرین بنام او تمام نموده است

اتابک ابوبکر بن جهان پهلوان بعد از کشته شدن قزل ارسلان در تبریز پادشاه شد و در ۶۰۷ بجهان جاودانی افتاد

قتلغ اینانج بن جهان پهلوان بعد از کشته شدن سلطان طغرل سلطان تکش خوارزمشاهی اصفهان را بدو ارزانی داشت و در شهور ۵۹۲ بدست میاجق که از جانب خوارزمشاهیان والی ری بود کشته شد

اتابک مظفرالدین بن اوزبک بن اتابک محمد بعد از ابوبکر در آذربایجان پادشاه شد و چون منکبرنی خوارزمشاه در ملک آذربایجان مستولی شد در قلعه النجق برنج قولنج در ۶۲۲ درگذشت و دولت اتابکیان سپری شد

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند از ابتدای خلافت بنی عباس الی انتهای دولت چنگیزخان

بنی عباس

سلاطینیکه در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

اسمعیلیان ایشان دو شعبه‌اند یک شعبه در ایران و یک شعبه در مغرب سلطنت کرده‌اند

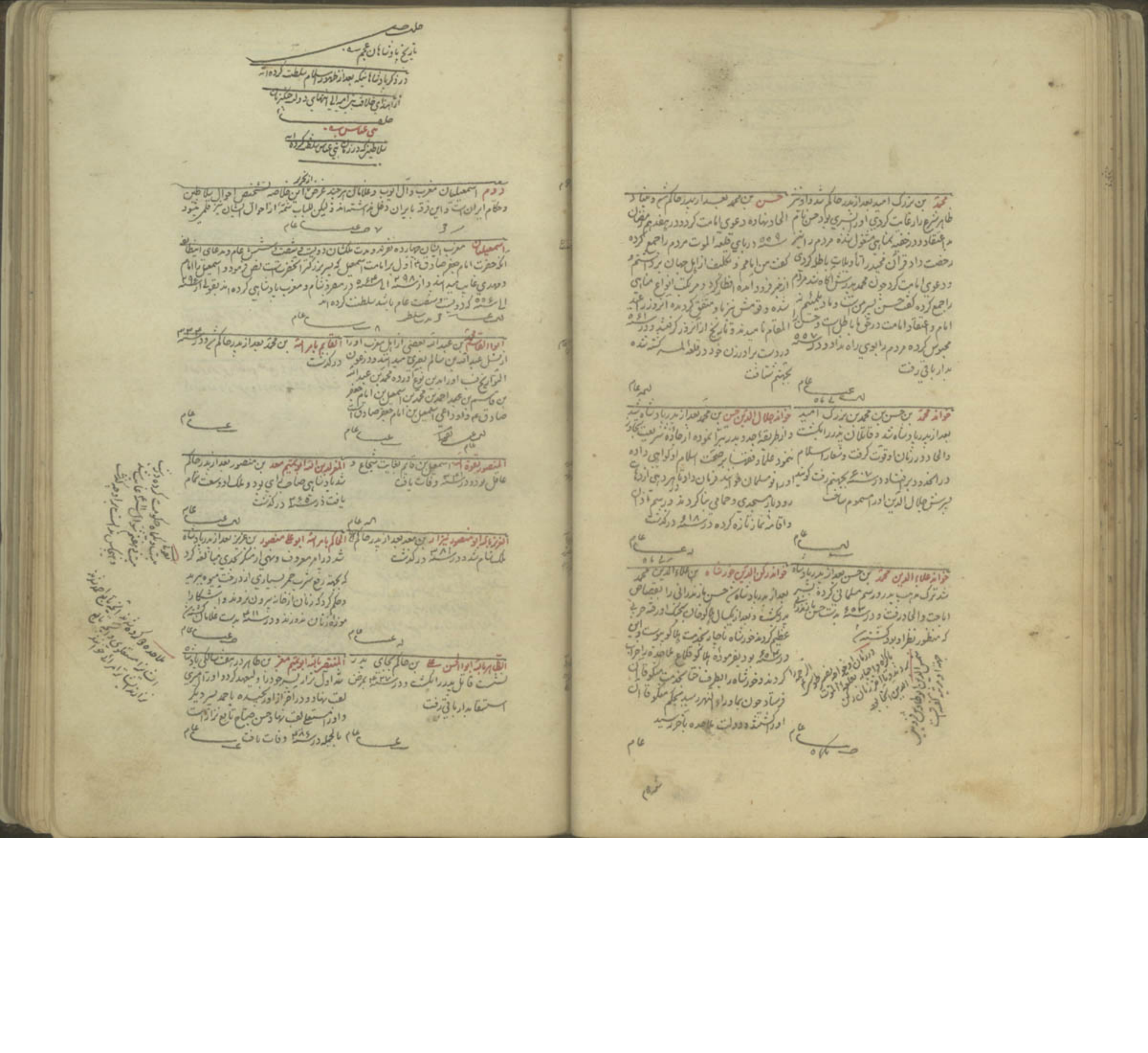
اسمعیلیان ایران شعبه — اسمعیلیان مغرب و آل ایوب و غلامان شعبه

اسمعیلیان ایران — مدت سلطنت

اول اسمعیلیان ایران که ایشانرا خداوندان و ملاحده نیز گویند و ایشان هشت نفرند و از ۴۸۳ الی ۶۵۴ حکومت کرده‌اند و بقولی از ۴۸۳ الی ۶۵۵ ایشانرا حمیریه و الموتیه نیز گویند اول ایشان حسن صباح از نسل ذونواس یوسف حمیری است

حسن صباح بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد ... بن ذونواس یوسف حمیری پدر حسن از یمن بکوفه آمده بقم رفت و از آنجا بری آمده حسن در آنجا متولد شد و حسن در محافظت قواعد شریعت بحدی مجد بود که پسر خود را بجهت خمر خوردن هلاک کرد و یک پسر دیگر خود را بتهمت قتل کسی بقصاص رسانید از شیعهٔ اسمعیل بن حضرت امام جعفر صادق ع است و بجهت آنحضرت دعوت کردی اصول و فروع محمدی ص را تأویلات نمودی بقلعهٔ الموت رفته در آنجا کار او قوت تمام گرفت و اهل الموت بقول او فریفته شده او را بر خود حاکم کردند و مردم دیگر از قهستان بدعوت او درآمدند ... و سلطان سنجر سلجوقی از خصومت او درگذشت و در ۵۱۸ فوت شد عازم دارالملک باقی گشت

کیا بزرگ امید رودباری در ایام حسن صباح امیر لشکر بود بعد از حسن مدت چهارده سال ... حاکم رودبار و قلاع ملاحده بود و او نیز در حفظ ظاهر شریعت بسیار مجد بود در ۵۳۲ وفات یافت



حلقه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

حلقه

بنی عباس

سلاطینیکه در زمان بنی عباس سلطنت کرده اند

دوم اسمعیلیان مغرب وال بویه و غلامان هرچند غرض این خلاصه تخصیص احوال سلاطین و حکام ایران است و این فرقه با ایران دخل نداشته اند و لیکن طلبا شمه از احوال ایشان نیز قلمی میشود

اسمعیلیان مغرب ایشان چهارده نفرند و مدت ملکشان دویست و شصت و شش عام و مدعای ایشان الکه حضرت امام جعفر صادق ع اول بامامت اسمعیل که پسر بزرگتر آنحضرت است نص فرموده و اسمعیل را امام و مهدی غایب میدانند و از سنه ۲۹۸ الی سنه ۵۶۴ در مصر و شام و مغرب پادشاهی کرده اند بقولی از سنه ۲۹۶ الی سنه ۵۶۷ که دویست و هفتاد و یک عام باشد سلطنت کرده اند

المهدی عبید الله | ابو القاسم محمد بن عبد الله بعضی از اهل مغرب او را از نسل عبد الله بن سالم بصری میدانند و در عیون التواریخ نسب او را ابن نوح آورده محمد بن عبد الله بن قاسم بن محمد احمد بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر صادق ع و او داعی اسمعیل بن امام جعفر صادق ع است

القائم بامر الله بن محمد بعد از پدر حاکم بود در سنه ۳۳۴ درگذشت

المنصور بقوة الله اسمعیل بن قائم بغایت شجاع و عاقل بود و در سنه ۳۴۱ وفات یافت

المعز لدین الله ابو تمیم معد بن منصور بعد از پدر حاکم شد پادشاهی صاحب رای بود و ملک او وسعت تمام یافت در سنه ۳۶۵ درگذشت

العزیز بالله ابو منصور نزار بن معد بعد از پدر حاکم شد ملک شام بدو در سنه ۳۸۶ درگذشت

الحاکم بامر الله ابو علی منصور بن عزیز بعد از پدر پادشاه شد در امر معروف و نهی از منکر تعدی بمبالغه کرد که بجهة رفع شرب خمر بسیاری از درخت میوه ببرید و حکم کرد که زنان از خانه بیرون نروند و اشکال را موزه زنان نمیدوزند و در سنه ۴۱۱ بدست غلامان کشته شد

الظاهر لاعزاز دین الله ابو الحسن علی بن حاکم بجای پدر نشست قاتل پدر را بکشت و در سنه ۴۲۷ بمرض استسقا بدار باقی رفت

المستنصر بالله ابو تمیم معد بن ظاهر در هفت سالگی پادشاه شد اول نزار پسر خود را ولیعهد کرده او را امیر لقب نهاده در آخر از او رنجیده با احمد پسر دیگر داد او را مستعلی لقب نهاد حسن صباح تابع نزار است بالجمله در سنه ۴۸۷ وفات یافت

محمد بن بزرگ امید بعد از پدر حاکم شد و او در ظاهر شرع را رعایت کردی او را پسری بود حسن نام معتقد و در خفیه بمناهی مشغول شده مردم را نیز رخصت داد قرآن مجید را تاویلات باطل کردی و دعوی امامت کرد چون محمد پدرش آگاه شد مردم را جمع کرده گفت حسن پسر من است و ما دیلمیم نه امام و اعتقاد امامت در حق او باطل است و حسن را محبوس کرده مردم را بوی راه نداد و در سنه ۵۵۷ بدار باقی رفت

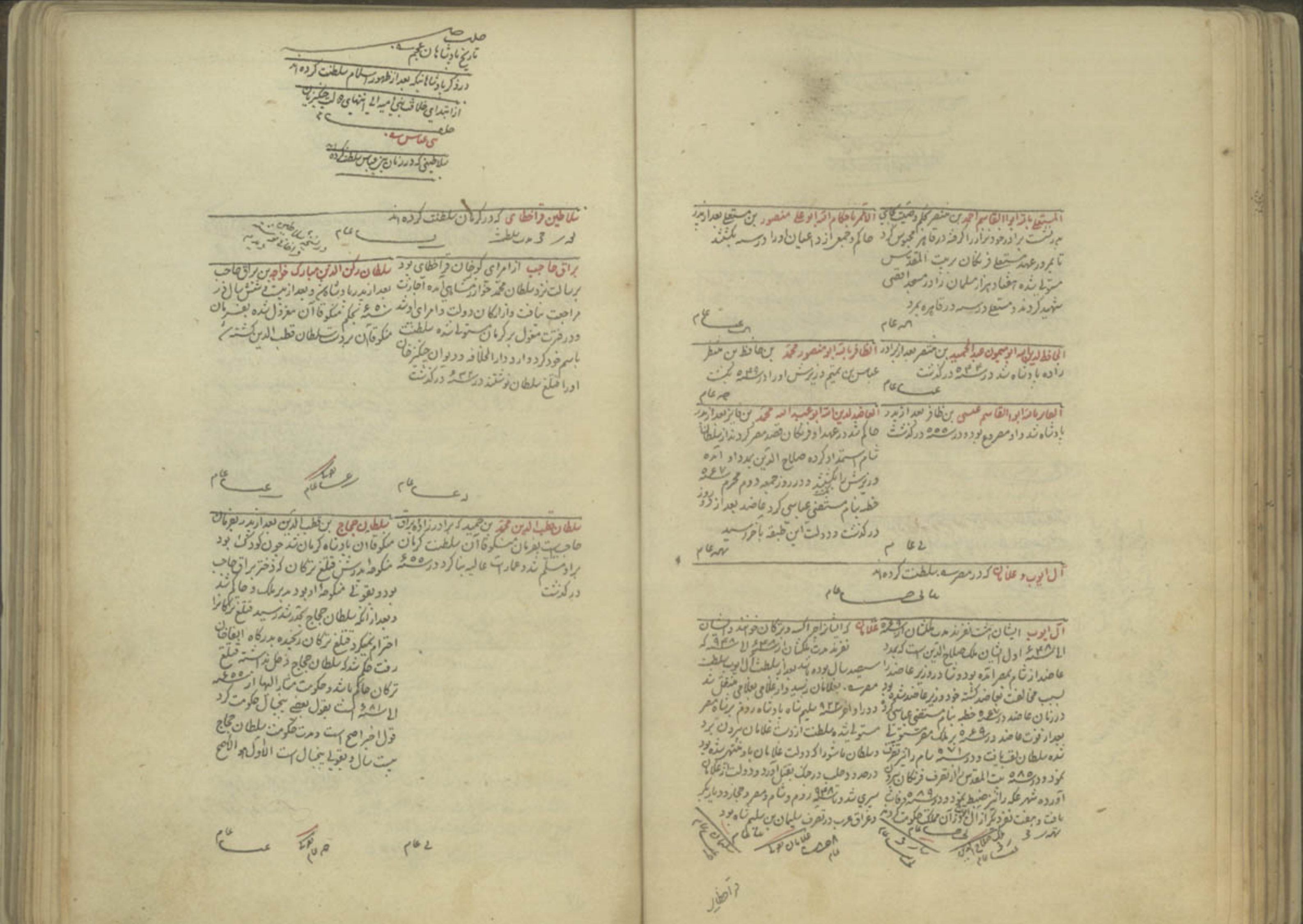
حسن بن محمد بعد از پدر حاکم شد و علما الحاد نهاده دعوی امامت کرد و در هفدهم رمضان سنه ۵۵۹ در پای قلعه الموت مردم را جمع کرده گفت من امامم و تکلیف از اهل جهان برداشتم و از خمر و دواعیه افطار کرد و مرتکب انواع مناهی شده و قومش نیز با او متفق گردیده آن روز را عید القیامه نامیدند و تاریخ از آن روز گرفتند و در سنه ۵۶۱ در دست برادر زن خود در قلعه لمسر کشته شده بجهنم شتافت

خواند محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید بعد از پدر پادشاه شد و قاتلان پدر را بکشت و الحاد در زمان او قوت گرفت و شعار اسلام در الحاد و بر نهاد در سنه ۶۰۷ بجهنم رفت گویند پسرش جلال الدین او را مسموم ساخت

خواند جلال الدین حسن بن محمد بعد از پدر پادشاه شد و از طریقه جد و پدر تبرا نموده از جاده شریعت تجاوز ننمود علما و فقها بر صحت اسلام او گواهی داده اند و او نو مسلمان خواند فرمان داد تا در هر دهی از دیار او مسجدی و حمامی بنا کردند در رسم اذان و اقامه نماز تازه کرده در سنه ۶۱۸ درگذشت

خواند علاء الدین محمد بن حسن بعد از پدر پادشاه شد ترک مذهب پدر و رسم مسلمانی کرده بشیوه اباحت و الحاد رفت و در سنه ۶۵۳ بدست حسن مازندرانی که منظور نظر او بود کشته شد

خواند رکن الدین خورشاه بن علاء الدین محمد بعد از پدر پادشاه شد حسن مازندرانی را بقصاص پدر بکشت و بعد از یکسال هلاکوخان بجنگ او در فته حرب عظیم کردند خورشاه ناچار بخدمت هلاکو پیوست و این در سنه ۶۵۴ بود و بفرموده هلاکو قلاع ملاحده را خراب کردند و خورشاه را بطرف ختا بخدمت منکو قاآن فرستاد چون بجاده ایهر رسید بحکم منکو قاآن او را کشتند و دولت ملاحده باخر رسید



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای دولت چنگیزیان

سلاطینی که در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند

سلاطین قراختائی که در کرمان سلطنت کرده‌اند

براق حاجب از امرای گورخان قراختای بود برسالت نزد سلطان محمد خوارزمشاهی آمده اجازت مراجعت نیافت و از ارکان دولت و امرای او شد و در فترت مغول بر کرمان مستولی شده سلطنت باسم خود کرد و از دار الخلافه و دیوان چنگیزخان اورا قتلغ سلطان نوشتند در ... درگذشت

سلطان رکن الدین مبارک خواجه بن براق حاجب بعد از پدر پادشاه شد و بعد از ... سال در ... بحکم منکوقاآن معزول شده بفرمان منکوقاآن برادرش سلطان قطب الدین کشته شد

المستعلی بالله ابو القاسم احمد بن مستنصر ... برادر خود نزار را گرفته در قاهره محبوس کرد تا مرد در عهد مستعلی فرنگان بیت المقدس مستولی شده هفتاد هزار مسلمان را در مسجد اقصی شهید کردند و مستعلی در ... در قاهره مرد

الآمر باحکام الله ابو علی منصور بن مستعلی بعد از پدر حاکم و جمعی از اعیان او را در ... بکشتند

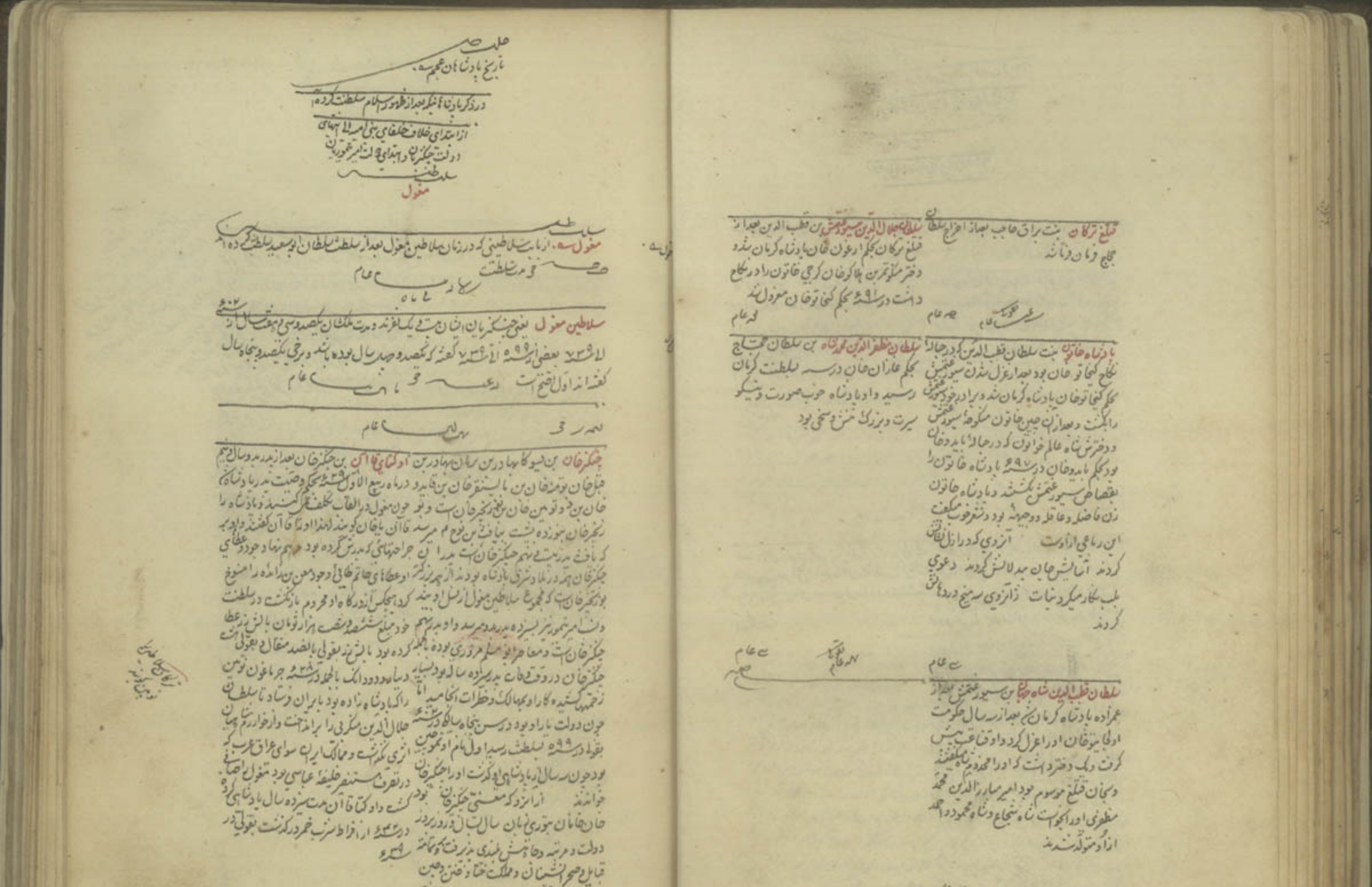
الحافظ لدین الله ابو میمون عبد المجید بن مستنصر بعد از برادرزاده پادشاه شد در ... درگذشت

الظافر بالله ابو منصور محمد بن حافظ بن مستنصر عباس بن تمیم وزیرش او را در ... بکشت

الفائز بالله ابو القاسم عیسی بن ظافر بعد از پدر پادشاه شد و او مصروع بود و در ... درگذشت

العاضد لدین الله ابو محمد عبد الله بن ... بعد از پدر حاکم شد در عهد او فرنگان قصد مصر کردند از سلطان ... شام استمداد کرده صلاح الدین بمدد او آمده وزیرش را بکشتند و در روز جمعه دوم محرم ... خطبه بنام مستضیء عباسی کرد عاضد بعد از ... روز درگذشت و دولت این طبقه باخر رسید

آل ایوب و غلامان که در مصر سلطنت کرده‌اند



قتلغ ترکان بنت براق حاجب بعد از اخراج سلطان حجاج فرمان فرما شد

سلطان جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین بعد از قتلغ ترکان بحکم ارغون خان پادشاه کرمان شد و دختر منکوتمر بن هلاکو خان کردوجین خاتون را در نکاح داشت در سنه ۶۹۱ بحکم کیخاتو خان معزول شد

پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین که در حباله نکاح کیخاتو خان بود بعد از عزل شدن سیورغتمش بحکم کیخاتو خان پادشاه کرمان شد و برادر خود سیورغتمش را بکشت و بعد از آن چون خاتون منکوحه سیورغتمش و دخترش شاه عالم خاتون که در حباله بایدو خان بود بحکم بایدو خان در سنه ۶۹۴ پادشاه خاتون را بقصاص سیورغتمش بکشتند و پادشاه خاتون زن فاضله و عاقله و وجیهه بود و شعر خوب میگفت این رباعی از اوست
آزردی که در ازل [illegible]
کردند آسایش جان بعد لا لش کردند دعوی
بلب بکار میکرد نبات ز آزردی [illegible] دردها [illegible]
کردند

سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج بحکم غازان خان در سنه [illegible] بسلطنت کرمان رسید و او پادشاه خوب صورت و نیکو سیرت و بزرگ منش و سخی بود

سلطان قطب الدین شاه جهان بن سیورغتمش بعد از عمزاده پادشاه کرمان شد بعد از [illegible] سال حکومت اولجایتو خان او را عزل کرد و او قناعت پیش گرفت و یک دختر داشت که او را مخدوم شاه میگفتند و بخان قتلغ موسوم بود امیر مبارز الدین محمد مظفری او را بخواست شاه شجاع و شاه محمود و احمد از او متولد شدند

مغول

حلت
تاریخ پادشاهان عجم است

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای
دولت چنگیزیان و ابتدای دولت امیر تیمور
سلطنت
مغول

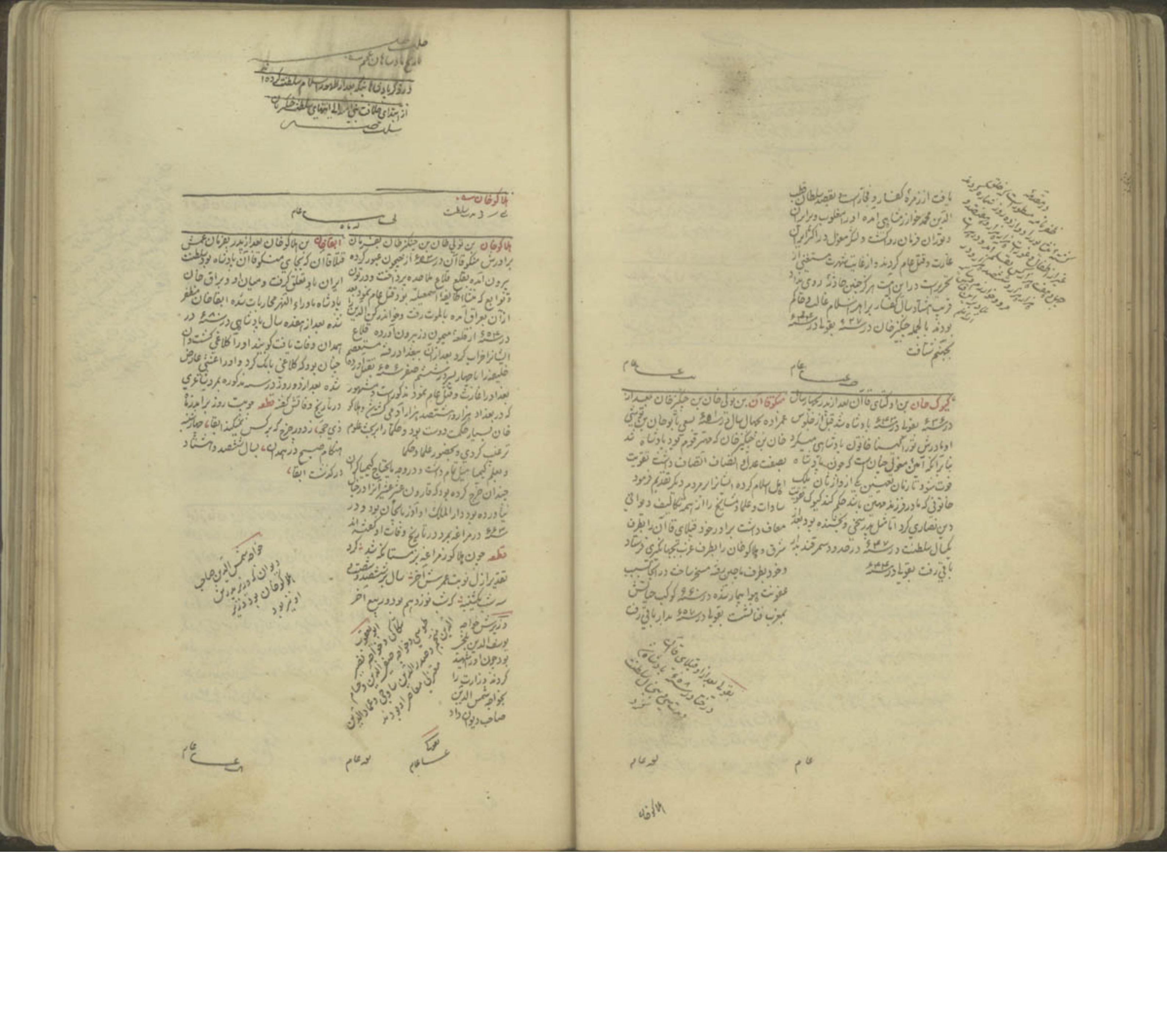
مغول است. از باب سلاطینی که در زمان سلاطین مغول بعد از سلطنت سلطان ابو سعید سلطنت کرده‌اند
[illegible] در سلطنت

سلاطین مغول یعنی چنگیزیان ایشان [illegible] یک فرزند و مدت ملک ایشان یکصد و سی و [illegible] سال از سنه ۶۰۲ الی سنه ۷۳۶ بعضی از سنه ۵۹۹ الی سنه ۷۳۶ گفته که یکصد و [illegible] سال بوده باشند و برخی یکصد و پنجاه سال گفته‌اند اول اصح است

چنگیز خان بن یسوکا بهادر بن برتان بهادر بن قبل خان بن تومنه خان بن بایسنقر خان بن قایدو خان بن دوتومنین خان [illegible] چون مغول در القاب تکلف کم کنند و پادشاه را [illegible] خان گویند نسبت به یافث بن نوح میرسد قاآن یا خان گویند [illegible] قاآن گفتند [illegible] جراحتهایی که بدو رسیده بود [illegible] چنگیز خان همه در زمان [illegible] پادشاه بودند [illegible] سلاطین مغول از نسل او بودند [illegible] امیر تیمور [illegible] چنگیز خان [illegible] در وقت وفات پدر سیزده ساله بود [illegible] چون دولت یار او بود در سن پنجاه سالگی در سنه ۵۹۹ بسلطنت رسید اول نام او تموچین بود چون [illegible] سال پادشاهی او گذشت او را چنگیز خان خواندند [illegible] خان [illegible]

اوکتای قاآن بن چنگیز خان بعد از پدر بوصیت پدر در ماه ربیع الاول سنه ۶۲۶ بحکم وصیت پدر پادشاه شد [illegible] اوکتای قاآن [illegible] و عطاهای حاتم طایی و جود معن بن زائده را منسوخ کرد [illegible] سلطان جلال الدین منکبرنی را بر انداخت و از خوارزم بهندوستان [illegible] ممالک ایران سوای عراق عرب که در تصرف مستنصر خلیفه عباسی بود مغول را مسخر گشت و اوکتای قاآن مدت سیزده سال پادشاهی کرد در سنه ۶۳۹ از افراط شرب خمر در گذشت بقولی در سنه ۶۳۸

دولت و مرتبه و جاه [illegible] بلندی بر رفت [illegible] قبایل و صحرا نشینان و مملکت ختا و ختن و چین و ماچین و دشت قپچاق و بلغار و روس و غیرهم [illegible]



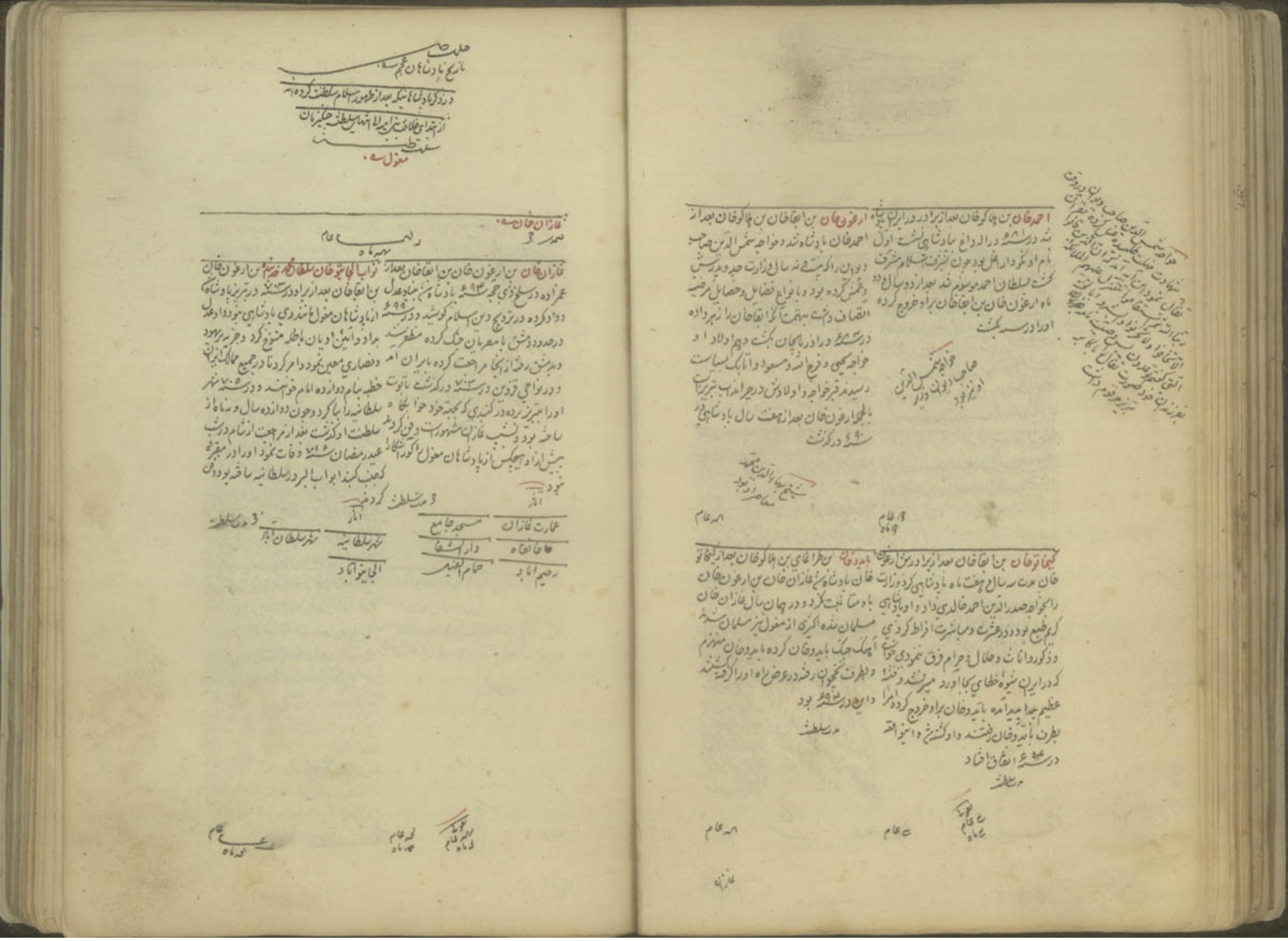
بافت از زمرهٔ کفار و فارست بقصد سلطان قطب
الدین محمد خوارزمشاهی آمده او را مغلوب و ایران
و توران فرمان روا گشت و لشکر مغول در اکثر ایران
غارت و قتل عام کردند و از غایت شهرت مستغنی از
تحریر است در این امت هرگز چنین حادثه روی نداد
قریب هشتاد سال کفار بر اهل اسلام غالب و حاکم
بودند بالجمله چنگیزخان در سنه ۶۲۴ بقول در سنه ۶۲۲
بجهنم شتافت

کیوک خان بن اوکتای قاآن بعد از پدر بچهار سال
در سنه ۶۴۳ بقولی در سنه ۶۴۴ پادشاه شد قبل از جلوس
او مادرش توراکینا خاتون پادشاهی میکرد
بنا بر آنکه آئین مغول چنان است که چون پادشاه
فوت شود تا زمان تعیین یکی از وارثان ملک
خاتونی که مادر فرزند مهین باشد حکم کند کیوک
دین نصاری کرد اما خلق بدرستی و بخشنده بود بعد
از کمال سلطنت در سنه ۶۴۷ در حدود سمرقند به
باقی رفت بقولی در سنه ۶۴۶

منکوقاآن بن تولی خان بن چنگیزخان بعد از
عمزاده بچهار سال در سنه ۶۴۹ بسعی باتوخان بن جوجی
خان بن چنگیزخان که مهتر قوم بود پادشاه شد
بصفت عدل و انصاف اتصاف داشت تقویت
اهل اسلام کرده اشرار مردم دیگر تقدیم فرمود
سادات و علما و مشایخ را از همه تکالیف دیوانی
معاف داشت برادر خود قبلای قاآن را بطرف
شرق و هلاکوخان را بطرف غرب بجهانگیری فرستاد
و خود بطرف ماچین رفته مسخر ساخت در آنجا بسبب
عفونت هوا بیمار شده در سنه ۶۵۵ کوکب حیاتش
بمغرب فنا نشست بقولی در سنه ۶۵۷ مدار باقی رفت

هلاکوخان سنه
بن تولی خان بن چنگیزخان بفرمان
برادرش منکوقاآن در سنه ۶۵۱ از جیحون عبور کرده
بیرون آمده بقلع قلاع ملاحده پرداخت و در تون
و توابع که منشا طایفه اسمعیلیه بود قتل عام نمود بعد
از آن بعراق آمده بالموت رفت و خواند رکن الدین را
در سنه ۶۵۴ از قلعهٔ میمون دز بیرون آورده قلاع
ایشان را خراب کرد بعد از آن ببغداد رفته مستعصم
خلیفه را با چهار پسر در ششم صفر سنه ۶۵۶ بقتل آورده
بغداد را غارت و قتل عام نمود مذکور است و مشهور
که در بغداد هزار و ششصد هزار آدمی کشته شد و هلاکو
خان بسیار حکمت دوست بود و حکما را بر تحصیل علوم
ترغیب کردی و بحضور علما و حکما
و بعلم کیمیا میل تمام داشت و در وجه مایحتاج کیمیاگران
چندان خرج کرده بود که قارون عشر عشیر آن را در خیال
نیاورده بود دار الملک او آذربایجان بود و در
سنه ۶۶۳ در مراغه بمرد در تاریخ وفات او گفته‌اند
قطعه چون هلاکو ز مراغه بزمستان که شد کرد
تقدیر ازل نوبت عمرش آخر سال بر ششصد و شصت
و سه شب یکشنبه گشت نوزدهم بود در ربیع آخر

ابقاخان بن هلاکوخان بعد از پدر بفرمان عمش
قبلاقاآن که بجای منکوقاآن پادشاه بود سلطنت
ایران باو تعلق گرفت و میان او و براق خان
پادشاه ماوراء النهر محاربات شده ابقاخان مظفر
شده بعد از هفده سال پادشاهی در سنه ۶۸۰ در
همدان وفات یافت گویند او را کلاغی کشته و آن
چنان بود که کلاغی بانگ کرد و او را غشی عارض
شده بعد از دو روز در سنه مذکوره بمرد تاریخ
در تاریخ وفاتش گفته قطعه جمعه بیست روز بر آمده
ذی حجه زد و در حرج که برکس نکند ابقا چارشنبه
هنگام صبح در همدان بسال ششصد و هشتاد
در گذشت ابقا



احمد خان بن هلاکو خان بعد از برادر در ارمن پادشاه شد در سنهٔ ۶۸۱ در الاداغ پادشاهی گشت اول نام او نکودار اغل بود چون بشرف اسلام مشرف گشت بسلطان احمد موسوم شد بعد از دو سال و دو ماه ارغون خان بن ابقاخان بر او خروج کرده او را در سنه بکشت

خواجه شمس الدین صاحب دیوان در زمان او وزیر بود

ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکو خان بعد از احمد خان پادشاه شد و خواجه شمس الدین صاحب دیوان را که مدت نه سال وزارت جد و پدرش و عمش کرده بود و بانواع فضایل و خصایل مرضیه اتصاف داشت بتهمت آنکه ابقاخان را زهر داده در سنهٔ ۶۸۳ در آذربایجان بکشت و چهار اولاد او خواجه یحیی و فرج الله و مسعود و اتابک بسیاست رسیدند قبر خواجه و اولادش در چرنداب تبریز است بالجمله ارغون خان بعد از هفت سال پادشاهی در سنهٔ ۶۹۰ درگذشت

شیخ بهاء الدین محمد معاصر او بود

کیخاتو خان بن ابقاخان بعد از برادر بن ارغون خان مدت سه سال و هفت ماه پادشاهی کرد وزارت را بخواجه صدر الدین احمد خالدی داد و او پادشاهی کریم طبع بود و در عشرت و مباشرت افراط کردی و ذکور و اناث و حلال و حرام فرق ننمودی ... که در این شیوه خطای بجا آورد ... عظیم پیدا آمده بایدو خان بر او خروج کرده امرا بطرف بایدو خان رفتند و او کشته شد و این واقعه در سنهٔ ۶۹۴ اتفاق افتاد

بایدو خان بن طراغای بن هلاکو خان بعد از کیخاتو خان پادشاه شد غازان خان بن ارغون خان با وی مخالفت کرد و در آن سال غازان خان مسلمان شده اکثری از مغول نیز مسلمان شدند آهنگ جنگ بایدو خان کرده بایدو خان منهزم و بطرف نخجوان رفته در عرض راه او را گرفته کشتند و این در سنهٔ ۶۹۴ بود

ملوک

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت عباسیه الی انتهای سلطنت چنگیزیان

سلسلهٔ

مغول

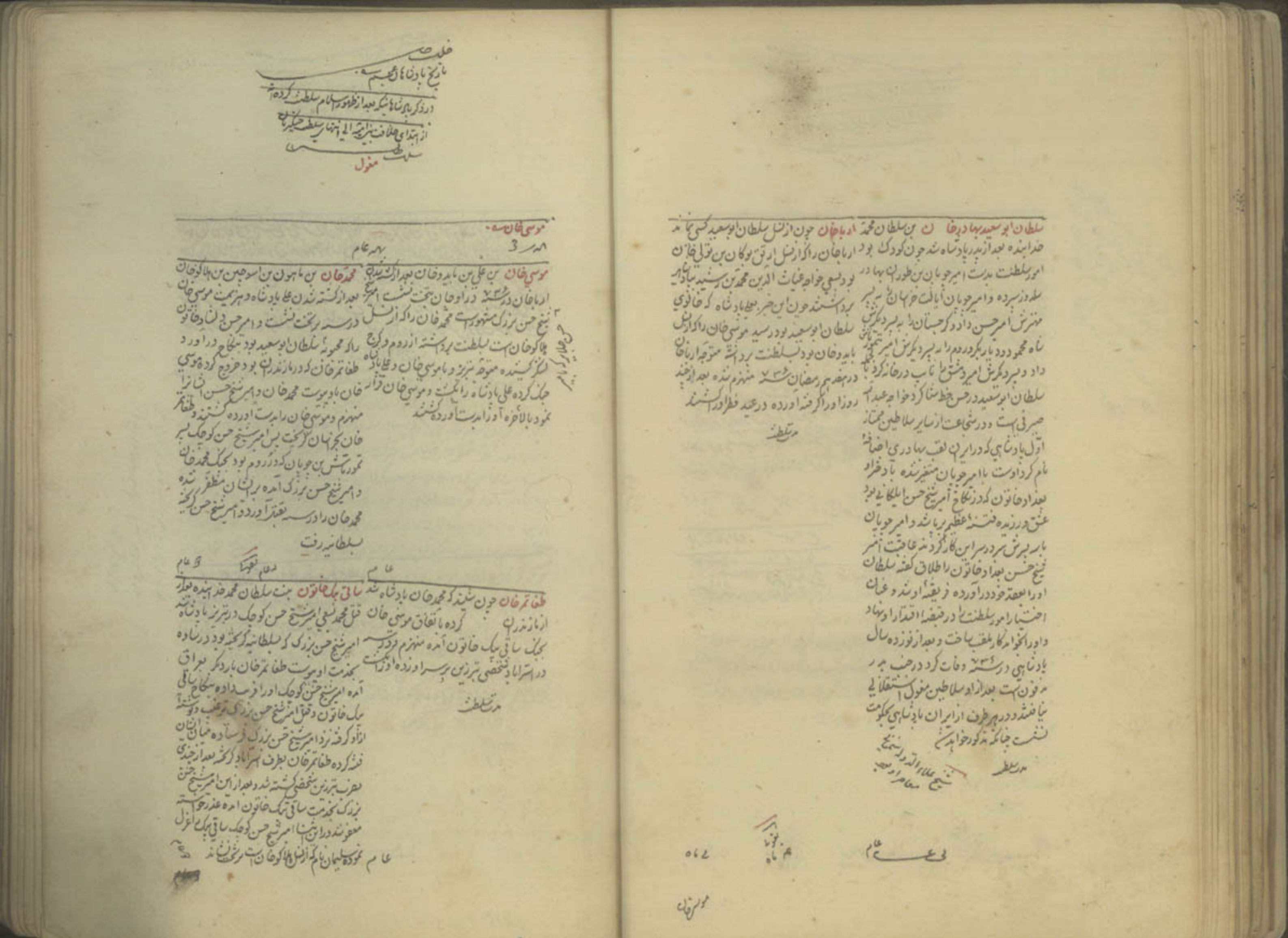
غازان خان

غازان خان بن ارغون خان بن ابقاخان بعد از عم زاده در سلخ ذی حجه سنهٔ ۶۹۴ پادشاه شد بنیاد عدل و داد کرده در ترویج دین اسلام کوشید و در سنهٔ ۶۹۹ در حدود دمشق با مصریان جنگ کرده مظفر شد و بدمشق رفته از آنجا مراجعت کرده بایران آمد و در نواحی قزوین در سنهٔ ۷۰۳ درگذشت تابوت او را بتبریز برده در گنبدی که بجهت خود خواب گاه ساخته بود در شنب غازان مشهور است دفن کردند بیش از او هیچکس از پادشاهان مغول اکو[؟] ...

الجایتو خان سلطان محمد خدابنده بن ارغون خان بن ابقاخان بعد از برادر در سنهٔ ۷۰۳ در تبریز پادشاه شد از پادشاهان مغول مانند وی پادشاهی نبود داد عدل بداد و آئین ادیان باطله منسوخ کرد و جزیه یهود و نصاری معین نمود و امر کرد تا در جمیع ممالک ایران خطبه بنام دوازده امام خواندند و در سنهٔ ۷۰۵ شهر سلطانیه را بنا کرد و چون دوازده سال و نه ماه از سلطنت او گذشت بعد از مراجعت از شام در شب عید رمضان سنهٔ ۷۱۶ وفات نمود او را در مقبره که خود ساخته بود دفن کرده ابواب البر در سلطانیه ساخته بود دفن نمود

آثار	
عمارت غازان	مسجد جامع
خانقاه	دار الشفا
رحیم آباد	حمام العین

آثار	
شهر سلطانیه	شهر سلطان آباد
الی تو آباد	



سلطان ابو سعید بهادر خان بن سلطان محمد
خدابنده بعد از پدر پادشاه شد چون کودک بود
امور سلطنت بدست امیر چوپان بن طورن بهادر
سلدوز سپرده و امیر چوپان ایالت خراسان به پسر
مهترش امیر حسن داد و گرجستان را به پسر دیگرش
شاه محمود و دیار بکر و روم را به پسر دیگرش امیر تیمورتاش
داد و پسر دیگرش امیر دمشق را نایب در خانه کرد
سلطان ابو سعید در حسن خط شاگرد خواجه عبدالله
صیرفی است و در شجاعت از سایر سلاطین ممتاز
اول پادشاهی که در ایران لقب بهادری اضافه
نام کرد اوست با امیر چوپان متغیر شده با دختر او
بغداد خاتون که در نکاح امیر شیخ حسن ایلکانی بود
عشق ورزیده فتنه عظیم برپا شد و امیر چوپان
با سر پسرش سر در سر این کار کردند عاقبت امیر
شیخ حسن بغداد خاتون را طلاق گفته سلطان
او را بعقد خود در آورده زن بفقه او شد و عنان
اختیار امور سلطنت را در قبضه اقتدار او نهاد
و او را خداوندگار ملقب ساخت و بعد از نوزده سال
پادشاهی در سنه ۷۳۶ وفات کرد در جنب پدر
مدفون است بعد از او سلاطین مغول استقلالی
نیافتند و در هر طرف از ایران پادشاهی بحکومت
نشست چنانکه مذکور خواهد شد

مدت سلطنت

شیخ علاء الدوله سمنانی معاصر او بود

ارپاخان چون از نسل سلطان ابوسعید کسی نماند
ارپاخان را که از نسل اریق بوکا بن تولی خان
بود و سعی خواجه غیاث الدین محمد بن رشید بپادشاهی
برداشتند چون این خبر بعلی پادشاه که خالوی
سلطان ابوسعید بود رسید موسی خان را که از نسل
بایدو خان بود بسلطنت برداشته متوجه ارپاخان
در هفدهم رمضان سنه ۷۳۶ منهزم شده بعد از چند
روز او را گرفته آورده در عید فطر او را کشتند

مدت سلطنت

خلاصه
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای سلطنت چنگیز خان
سلسله
مغول

موسی خان سنه

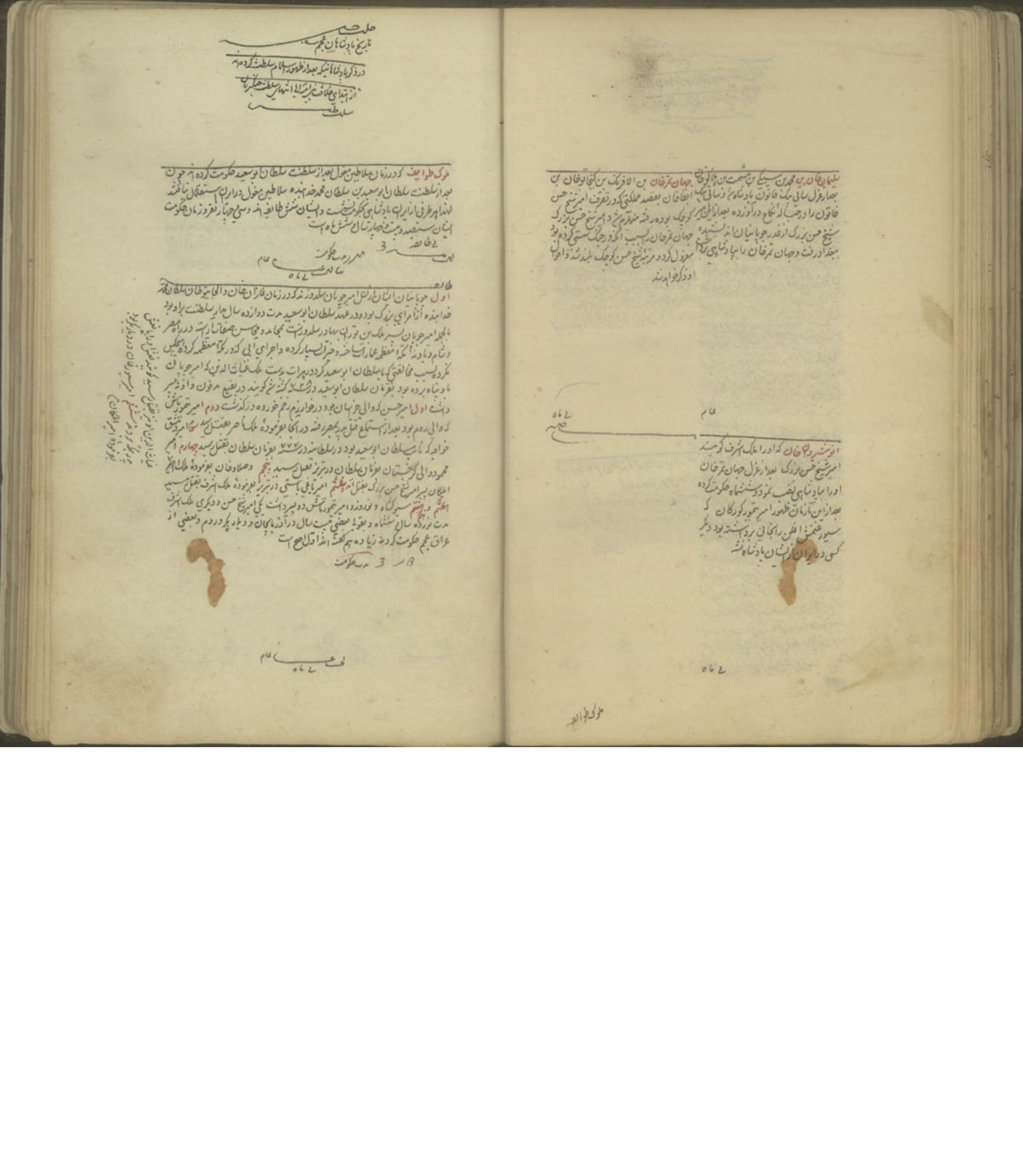
موسی خان بن علی بن بایدو خان بعد از کشته شدن
ارپاخان در سنه ۷۳۶ در اوجان بتخت نشست امیر
شیخ حسن بزرگ مشهور است محمد خان را که از نسل
هلاکو خان است بسلطنت برداشته از روم و گرج
لشکر کشیده متوجه تبریز و با موسی خان و علی پادشاه
جنگ کرده علی پادشاه را کشت و موسی خان فرار
نمود بالاخره او را بدست آورده کشتند

محمد خان بن یاهون بن اسوجین بن هلاکو خان
بعد از کشته شدن علی پادشاه و هزیمت موسی خان
در سنه بر تخت نشست و امیر حسن پسر دلشاد خاتون
... سلطان ابوسعید بود ... در اوردو
طغاتیمور خان که در مازندران بود خروج کرده موسی
خان با دعوت محمد خان و امیر شیخ حسن ایشان را
منهزم و موسی خان را بدست آورده کشتند و طغاتیمور
خان بجرجان گریخت پس امیر شیخ حسن کوچک پسر
تیمورتاش بن چوپان که در روم بود بجنگ محمد خان
و امیر شیخ حسن بزرگ آمده بر ایشان مظفر شده
محمد خان را در سنه بقتل آورد و امیر شیخ حسن گریخته
بسلطانیه رفت

طغاتیمور خان چون شنید که محمد خان پادشاه شد
از مازندران ... کرده باتفاق موسی خان
بجنگ ساتی بیک خاتون آمده منهزم گردید در سنه
در استراباد شخصی تبرزین بر سر او زده او را کشت

مدت سلطنت

ساتی بیک خاتون بنت سلطان محمد خدابنده بعد از
قتل محمد شاهی امیر شیخ حسن کوچک در تبریز پادشاه شد
امیر شیخ حسن بزرگ که بسلطانیه گریخته بود در ...
بخدمت او بود طغاتیمور خان بار دیگر بعراق
آمده امیر شیخ حسن کوچک او را فرستاده ... ساتی
بیک خاتون و قتل امیر شیخ حسن بزرگ ترغیب نوشته
از او گرفته نزد امیر شیخ حسن بزرگ فرستاده میان ایشان
فتنه کرده طغاتیمور خان بطرف استراباد گریخته بعد از چندی
بضرب تبرزین شخصی کشته شد و بعد از این امیر شیخ حسن
بزرگ بخدمت ساتی بیک خاتون آمده عذر خواسته
معزول شد در این اثنا امیر شیخ حسن کوچک ساتی بیک را عزل
نموده سلیمان نام که از نسل هلاکو خان است بر تخت نشاند



سلیمان خان بن محمد بن سینکی بن یشمت بن هلاکو خان بعد از عزل ساتی بیک خاتون پادشاه شد و ساتی بیک خاتون را در حباله نکاح در آورده بعد از این امیر شیخ حسن بزرگ از غدر چوپانیان اندیشیده ببغداد رفت و جهان تیمور خان را بپادشاهی برداشت

جهان تیمور خان بن الافرنک بن کیخاتو خان بن اباقاخان بقصد مملکتی که در تصرف امیر شیخ حسن کوچک بوده رفته منهزم شد و امیر شیخ حسن بزرگ جهان تیمور خان را بسبب آنکه در جنگ سستی کرده بود معزول کرد و مرتبه شیخ حسن کوچک بلند شد و احوال او ذکر خواهد شد

عام

انوشیروان خان که او را ملک اشرف گویند امیر شیخ حسن بزرگ بعد از عزل جهان تیمور خان او را بپادشاهی نصب نمود و ششماه حکومت کرده بعد از این تا زمان ظهور امیر تیمور گورکان که سیورغتمش اغلن را بخانی برداشته بود دیگر کسی در ایران از ایشان پادشاه نشد

ملوک طوایف

حلت

تاریخ پادشاهان عجم

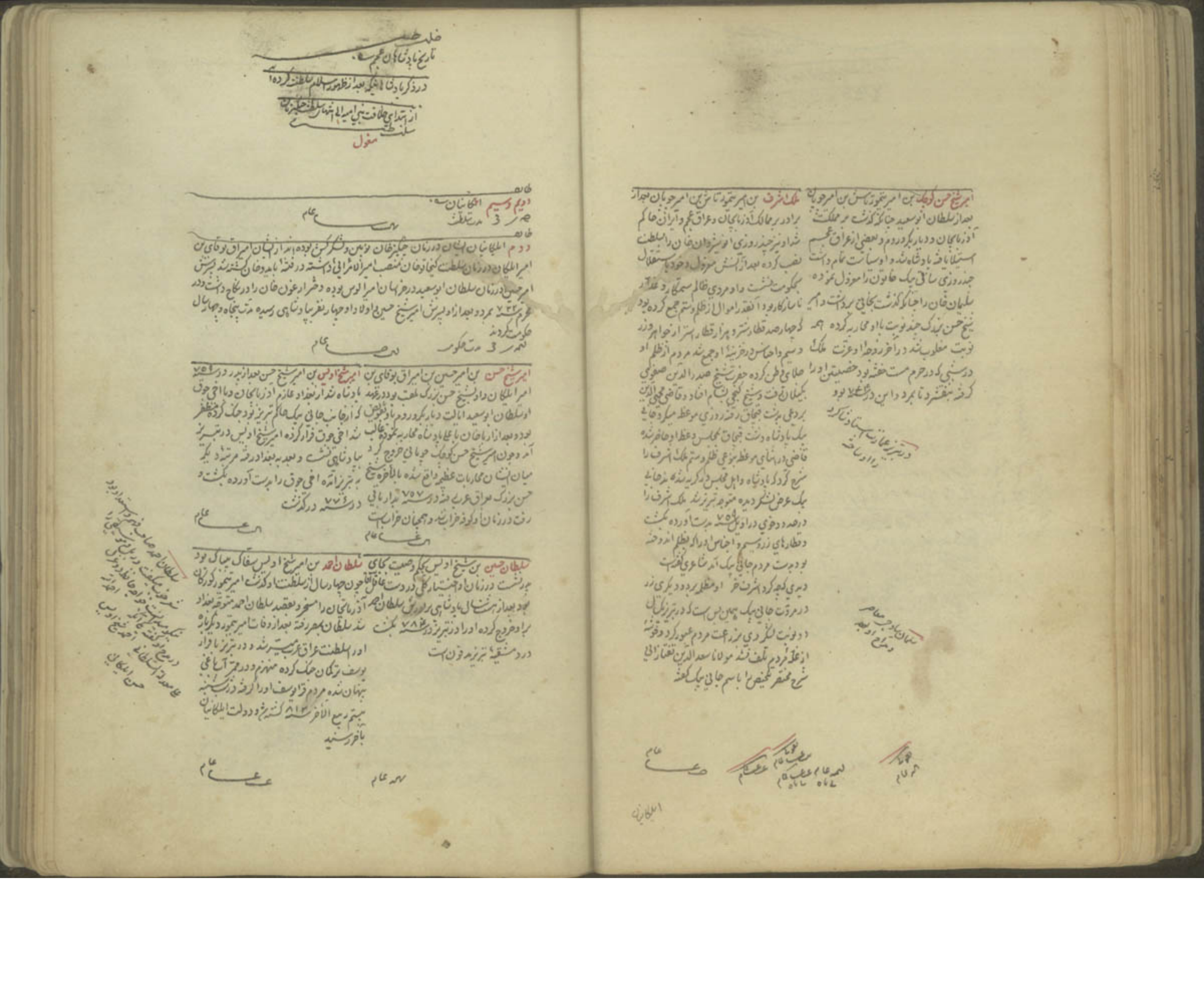
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

سلطنت

ملوک طوایف که در زمان سلاطین مغول بعد از سلطنت سلطان ابوسعید حکومت کرده اند چون بعد از سلطنت سلطان ابوسعید بن سلطان محمد خدابنده سلاطین مغول در ایران استقلال نیافتند لهذا هر طرفی از ایران پادشاهی بحکومت نشست و ایشان شش طایفه اند و سی و چهار نفر و زمان حکومت ایشان ... و چهار سال و شش ماه است

طایفه اول چوپانیان ایشان از نسل امیر چوپان سلدوز اند که در زمان غازان خان و الجایتو خان سلطان محمد خدابنده از امرای بزرگ بود و در عهد سلطان ابوسعید مدت دوازده سال مدار سلطنت بر او بود بالجمله امیر چوپان پسر ملک بن تودان بهادر سلدوز است بمجاهده و حسن صفات آراسته در راه مصر و شام و بادیه تا مکه معظمه عمارات ساخته و خیرات بسیار کرده و اجرای آبی که در مکه معظمه کرده بسبب مخالفتی که با سلطان ابوسعید کرده در هرات بدست ملک غیاث الدین که امیر چوپان باو پناه برده بود بفرمان سلطان ابوسعید در سنه ۷۲۸ کشته شد گویند در بقیع مدفون است و او نه پسر داشت اول امیر حسن که والی خراسان بود در خوارزم زخم خورده درگذشت دوم امیر تیمورتاش که والی روم بود بعد از استماع قتل پدر بمصر رفته در آنجا بفرموده ملک ناصر بقتل رسید سوم امیر دمشق خواجه که نایب سلطان ابوسعید بود در سلطانیه در سنه ۷۲۷ بفرمان سلطان بقتل رسید چهارم امیر محمود والی گرجستان بفرمان سلطان در تبریز بقتل رسید پنجم ... و صلاو خان بفرموده ملک اشرف ایلکان پسر امیر شیخ حسن بزرگ بقتل آمد ششم امیر یاغی باستی در تبریز بفرموده ملک اشرف بقتل رسید هفتم و هشتم سیورغتمش و نوروز امیر تیمورتاش دو پسر داشت یکی امیر شیخ حسن و دیگری ملک اشرف مدت نوزده سال و ششماه و بقولی بعضی بیست سال در آذربایجان و دیار بکر و روم و بعضی از عراق عجم حکومت کردند زیاده بر ... اول اصح است

مدت حکومت



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای سلطنت چنگیزخان

سلطنت

مغول

دویم و سیم ایلکانیان

در 3 مدت سلطنت

دوم ایلکانیان ایشان در زمان چنگیزخان نوئین و لشکرکش بوده اند از ایشان امیر ایلقا نوقای بن امیر ایلکان در زمان سلطنت کیخاتوخان منصب امیرالامرائی داشته در فتنه بایدوخان کشته شد پسرش امیر حسین در زمان سلطان ابوسعید در جهان امیر الوس بوده دختر ارغون خان را در نکاح داشت و در محرم سنه ۷۳۲ بمرد و بعد از او پسرش امیر شیخ حسن و اولاد او چهار نفر بپادشاهی رسیده مدت پنجاه و چهار سال حکومت کردند

در 3 مدت حکومت

امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن امیر ایلقا نوقای بن امیر ایلکان و او شیخ حسن بزرگ ملقب بود در عهد او سلطان ابوسعید ایالت دیار بکر و روم باو تفویض بود و بعد از ارپاخان با علی پادشاه محاربه نموده غالب آمد و چون امیر شیخ حسن کوچک چوپانی خروج کرد میان ایشان محاربات عظیمه واقع شده بالاخره شیخ حسن بزرگ عراق عرب رفت در سنه ۷۵۷ بدار باقی رفت در زمان او کوفه خراب شده و همچنان خراب است

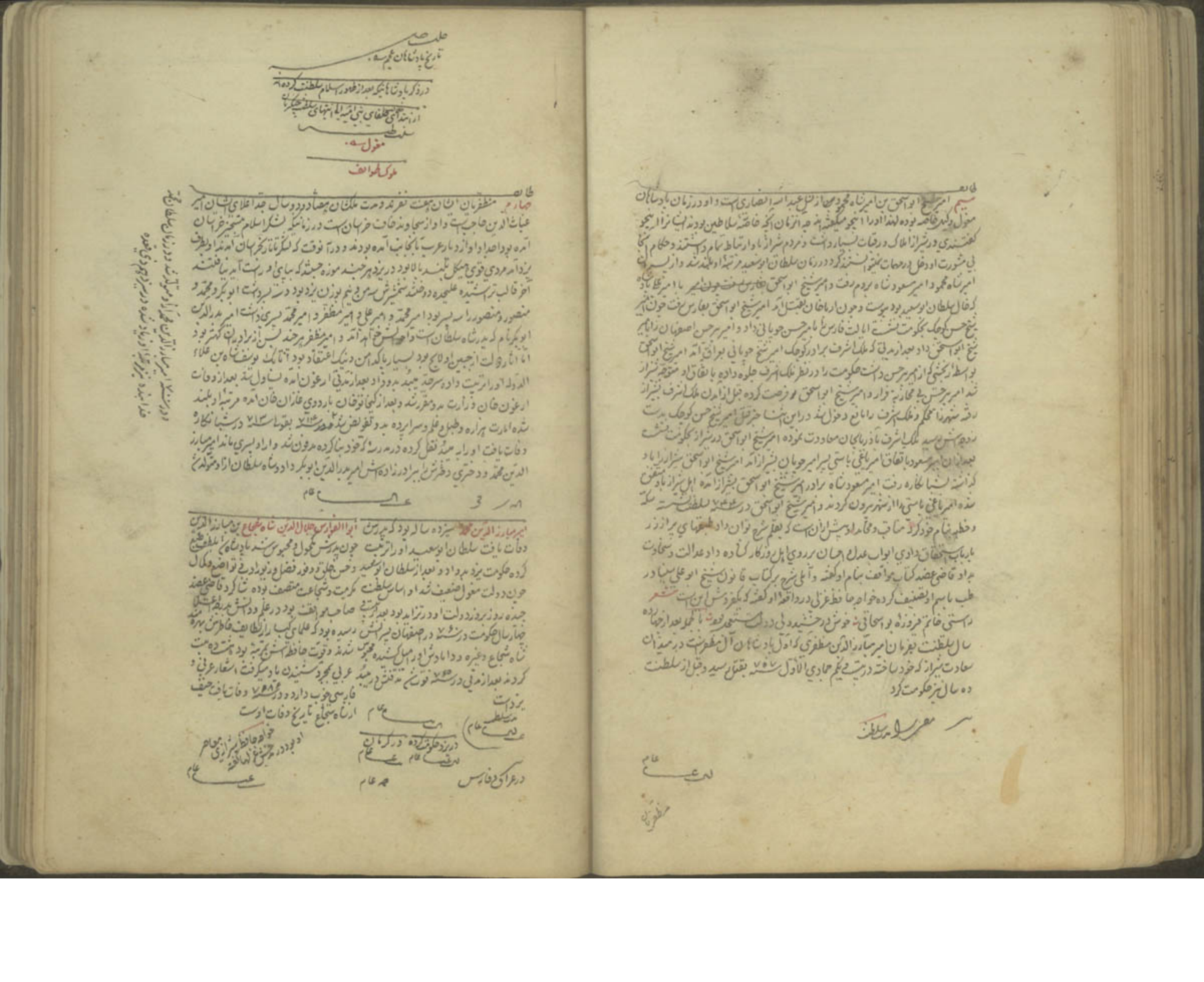
امیر شیخ اویس بن امیر شیخ حسن بعد از پدر در سنه ۷۵۷ پادشاه شد از بغداد عازم آذربایجان و باخی جوق که از جانب جانی بیک حاکم تبریز بود جنگ کرده مظفر شد اخی جوق فرار کرده امیر شیخ اویس در تبریز بپادشاهی نشست و بعد به بغداد رفته مرتبه دیگر به تبریز آمده اخی جوق را بدست آورده بکشت و در سنه ۷۷۶ درگذشت

سلطان حسین بن شیخ اویس بحکم وصیت بجای پدر نشست در زمان او اختیار کلی در دست عادل آقا بود بعد از هشت سال پادشاهی برادرش سلطان احمد برا و خروج کرده او را در تبریز در سنه ۷۸۴ بکشت در دمشقیه تبریز مدفون است

سلطان احمد بن امیر شیخ اویس سفاک بیباک بود چون چهار سال از سلطنت او گذشت امیر تیمور گورکان آذربایجان را مسخر نمود بعد سلطان احمد متوجه بغداد شد سلطان بمصر رفته بعد از وفات امیر تیمور دیگر باره او را سلطنت عراق عرب میسر شد و در تبریز با قرا یوسف ترکمان جنگ کرده منهزم و در حمام آبا غنی پنهان شده مردم قرا یوسف او را گرفته در سنه بیستم ربیع الاخر ۸۱۳ کشته شد و دولت ایلکانیان باخر رسید

امیر شیخ حسن کوچک بن امیر تیمور تاش بن امیر چوپان بعد از سلطان ابوسعید چنانکه گذشت در مملکت آذربایجان و دیار بکر و روم و بعضی از عراق عجم استیلا یافته پادشاه شد و او سیاست تمام داشت چند روزی ساتی بیک خاتون را معزول نموده سلیمان خان را چنانکه گذشت بجای برداشت و امیر شیخ حسن بزرگ چند نوبت با او محاربه کرده همه نوبت مغلوب شد در آخر زوجه او عزت ملک در شبی که در حرم مست خفته بود خصیتین او را گرفته بفشرد تا بمرد و این در سنه ۷۴۴ بود

ملک اشرف بن امیر تیمور تاش بن امیر چوپان بعد از برادر بر ممالک آذربایجان و عراق عجم و آران حاکم شد او نیز چند روزی انوشیروان خان را بسلطنت نصب کرده بعد از آنش معزول و خود باستقلال بحکومت نشست و او مردی ظالم ستمکار و غدار ناسازکار بود آنقدر اموال از ظلم و ستم جمع کرده بود که چهار صد قطار شتر و هزار قطار استر از جواهر و زر و سیم و اجناس در خزینه او جمع شد مردم از ظلم او جلای وطن کرده حضرت شیخ صدرالدین صوفی بگیلان رفت و شیخ کججی بشام افتاد و قاضی محیی الدین بردعی بدشت قبچاق رفته روزی موعظه میکرد جانی بیک پادشاه دشت قبچاق مجلس وعظ او حاضر شده قاضی در اثنای موعظه نوعی ظلم و ستم ملک اشرف را شرح کرد که پادشاه و اهل مجلس در گریه شده جانی بیک عرض لشکر دیده متوجه تبریز شد ملک اشرف را در صحرا دستگیر کرده در اوایل سنه ۷۵۸ بدست آورده بکشت و قطارهای زر و سیم و اجناس او را که بظلم اندوخته بود بدست مردم جانی بیک افتاد ... دیری که بدر کرد اشرف خر او مظلم بر دو دیگری زد در مروت جانی بیک همین بس است که در تبریز ... دو نوبت لشکری بزراعت مردم عبور کرد و خوشه از غله مردم تلف نشد مولانا سعدالدین تفتازانی شرح مختصر تلخیص را باسم جانی بیک گفته



سیم امیر شیخ ابو اسحق بن امیر شاه محمود که از نسل عبد الله انصاری است و او در زمان پادشاهان
مغول و کیخاتو بوده لهذا او را اینجو میگفتند چه از زمان اینکه خاصه سلاطین بودند اینجو
گفتندی و در شیراز املاک و رقبات بسیار داشت و مردم شیراز با او ارتباط تمام داشتند و حکام
بی مشورت او دخل در مهمات نمینمودند و در زمان سلطان ابو سعید مرتبه او بلند شد و از پسران
امیر شاه محمود امیر مسعود شاه بروم رفت و امیر شیخ ابو اسحق بفارس رفت چون امیر با امیر
که قائل سلطان ابو سعید بود پیوست و چون ارپاخان بقتل آمد امیر شیخ ابو اسحق بفارس رفت چون امیر
شیخ حسن کوچک بحکومت نشست ایالت فارس را بامیر حسن چوپانی داد و امیر پیر حسین اصفهان را بامیر
شیخ ابو اسحق داد بعد از مدتی که ملک اشرف برادر کوچک امیر شیخ چوپانی بعراق آمد امیر شیخ ابو اسحق
بواسطه رنجشی که از امیر پیر حسین داشت حکومت را در نظر ملک اشرف جلوه داده باتفاق او متوجه شیراز
شد امیر پیر حسین بی محاربه فرار داد امیر شیخ ابو اسحق بوفرصت کرده قبل از آمدن ملک اشرف بشیراز
رفته شهر را محکم و ملک اشرف را مانع دخول شد در این اثنا خبر قتل امیر شیخ حسن کوچک بدست
زدهٔ [illegible] ملک اشرف بآذربایجان معاودت نموده امیر شیخ ابو اسحق در شیراز بحکومت نشست
بعد از آن امیر مسعود باتفاق امیر یاغی باستی پسر امیر چوپان بشیراز آمد امیر شیخ ابو اسحق شیراز را باد
گذاشته بشبانکاره رفت امیر مسعود شاه برادر امیر شیخ ابو اسحق بشیراز آمده اهل شیراز باو متفق
شده امیر یاغی باستی را از شهر بیرون کردند و امیر شیخ ابو اسحق در سنه ۷۴۳ سلطنت نشسته سکه
و خطبه بنام خود کرد مناقب و محامد او بیش از آن است که بقلم شرح توان داد [illegible] از زر
بارباب استحقاق دادی ابواب عدل و احسان بر روی اهل روزگار گشاده داد عدالت و سخاوت
میداد قاضی عضد کتاب مواقف بنام او گفته و آملی شرح بر کتاب قانون شیخ ابو علی سینا در
طب باسم او تصنیف کرده خواجه حافظ غزلی در واقعهٔ او گفته که مطلعش این است شعر
راستی خاتم فیروزهٔ بو اسحاقی * خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود * بالجمله بعد از چهارده
سال سلطنت بفرمان امیر مبارز الدین مظفری که اول پادشاهان آل مظفر است در میدان
سعادت شیراز که خود ساخته در بیست و یکم جمادی الاول سنه ۷۵۸ بقتل رسید و قبل از سلطنت
ده سال نیز حکومت کرد

مدت سلطنت [illegible]

[illegible] عام

علت [illegible]
تاریخ پادشاهان عجم [illegible]

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای خلفای بنی امیه الی انتهای سلطنت [illegible]
سلطنت [illegible]

مغول [illegible]

ملوک الطوائف

چهارم مظفریان ایشان هفت نفر اند و مدت ملکشان هفتاد و دو سال جد اعلای ایشان امیر
غیاث الدین حاجی است و او از سجاوند خواف خراسان است در زمانیکه لشکر اسلام مسخر خراسان
آمده بود اجداد او از دیار عرب بآنجانب آمده بودند و در آن وقت که لشکر تاتار بخراسان آمدند او بطرف
یزد آمد مردی قوی هیکل بلند بالا بود در یزد هر چند موزه جستند که بپای او راست آید نیافتند
آخر قالب تراشیده علیحده دوختند شمشیرش سه من و نیم بوزن یزد بود در یزد سه پسر داشت ابو بکر و محمد و
منصور و منصور را سه پسر بود امیر محمد و امیر علی و امیر مظفر و امیر محمد پسری داشت امیر بدر الدین
ابو بکر نام که پدر شاه سلطان است و اخلاص [illegible] آمد و امیر مظفر هر چند نسبت از برادران کهتر بود
اما آثار دولت از جبین او لایح بود بسیار با کدامی دینی اعتقاد بود آتابک یوسف شاه بن علاء
الدوله او را تربیت داده سرحد میبد بود داد بعد از مدتی ارغون آمده مشاول شد بعد از وفات
ارغون خان وزارت میبد مقرر شد و بعد از کیخاتو خان باردوی غازان خان آمده مرتبه او بلند
شده امارت هزاره و طبل و علم و سراپرده بدو تفویض شد در سنه ۷۱۳ بقوا سنه ۷۱۳ در شبانکاره
وفات یافت او را به میبد نقل کرده در مدرسه که خود بنا کرده مدفون شد و از او پسری ماند امیر مبارز
الدین محمد و دختری دختر را ببرادرزاده اش امیر بدر الدین ابو بکر داد و شاه سلطان از او متولد شد

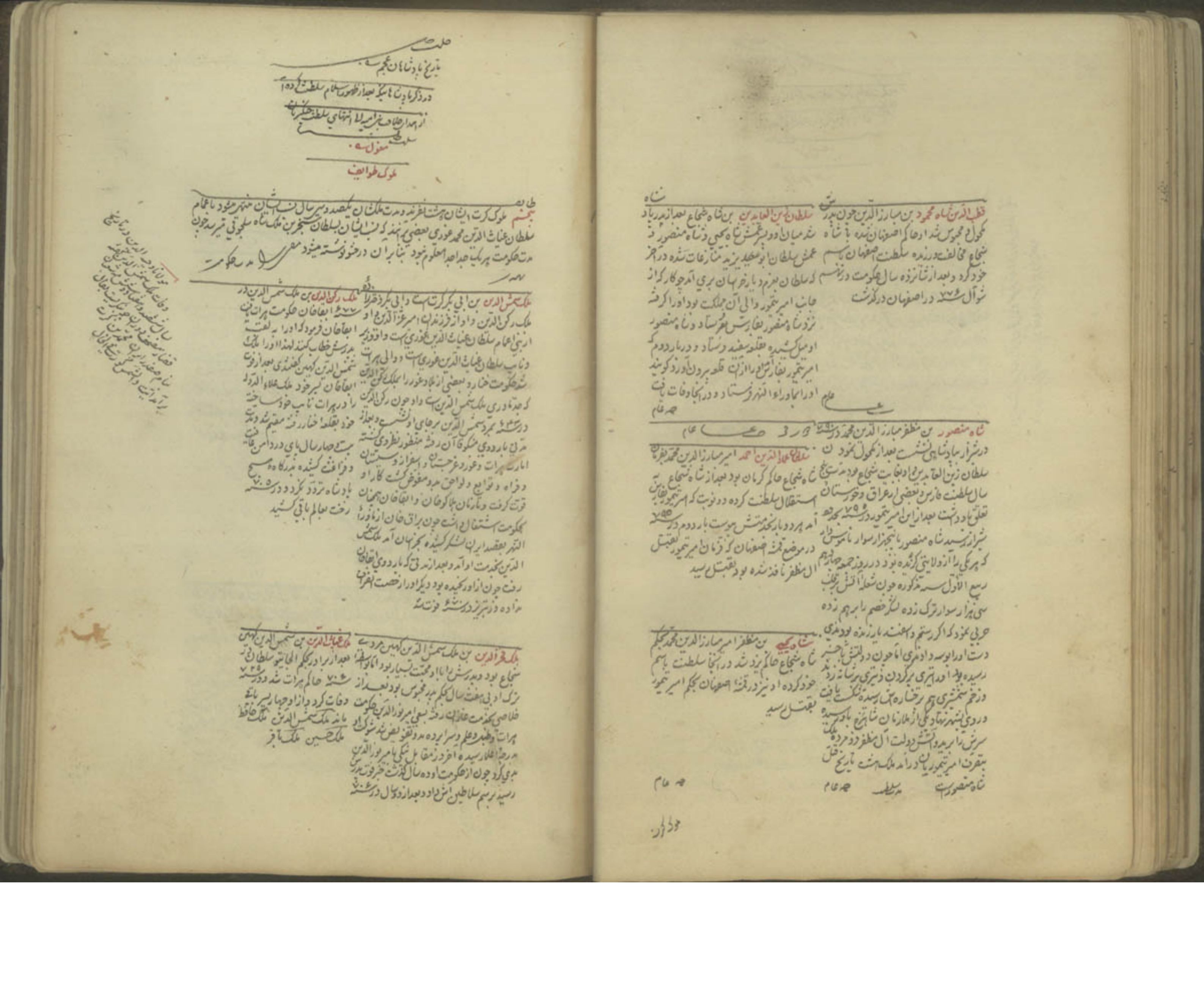
[illegible] عام

امیر مبارز الدین محمد سیزده ساله بود که پدرش
وفات یافت سلطان ابو سعید او را تربیت
کرده حکومت یزد بدو داد و بعد از سلطان ابو سعید
چون دولت مغول ضعیف شد او اساس سلطنت
چیده روز بروز دولت او در تزاید بود بعد از بیست و
چهار سال حکومت در سنه ۷۵۹ در صفهان پسرانش
شاه شجاع و غیره دو او را میل کشیده محبوس
کردند بعد از مدتی در سنه ۷۶۵ فوت شد قبرش در میبد
یزد است

ابو الفوارس جلال الدین شاه شجاع بن مبارز الدین
چون پدرش مکحول و محبوس شد پادشاه آن سلطنت
و حسن خلق و وفور فضل و نوادر فی تواضع و کمال
مکرمت و شجاعت متصف بوده شاگرد قاضی عضد
صاحب مواقف بود در علم و دانش بمرتبهٔ اعلا
رسیده بود که علمای کبار از لطائف فاطرش بهره
مند شدند و قوت حافظه اش بمرتبه بود که در هشت
عربی مجرد شنیدن یاد میگرفت اشعار عربی و
فارسی خوب دارد و در سنه ۷۸۶ وفات یافت حیف
از شاه شجاع تاریخ وفات اوست

مدت سلطنت [illegible] عام
در یزد حکومت کرده [illegible] عام
در عراق و فارس [illegible] عام

خواجه حافظ شیرازی معاصر او بود [illegible] عام



حلت

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

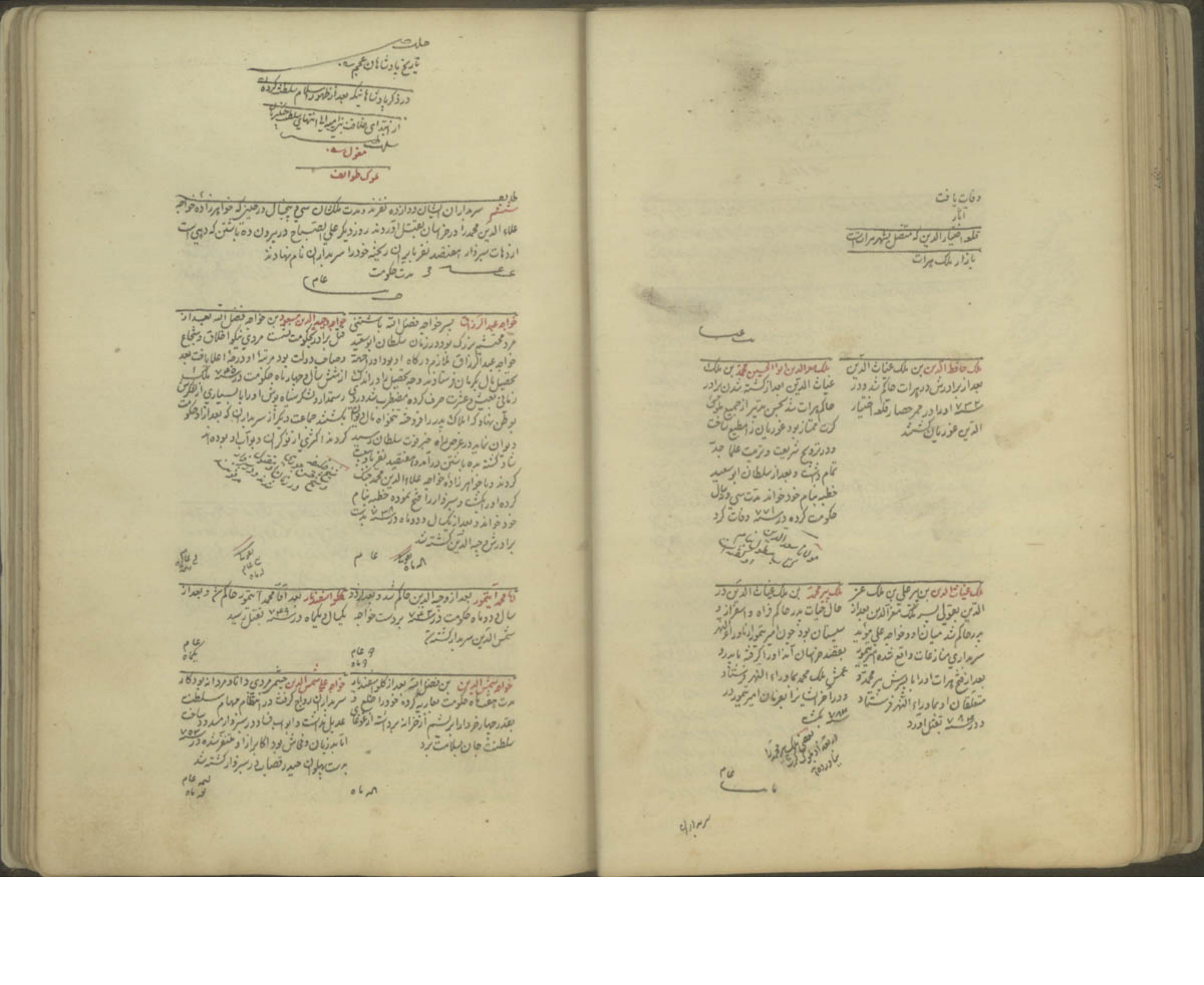
از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای سلطنت

معزول

ملوک طوایف

قطب الدین شاه محمود بن مبارز الدین چون پدر نکحول محبوس شد او حاکم اصفهان شده با شاه شجاع مخالفت ورزیده سلطنت اصفهان باسم خود کرد و بعد از شانزده سال حکومت در شوال سنه ۷۷۶ در اصفهان درگذشت

شاه منصور بن مظفر مبارز الدین محمد



وفات یافت
آثار
قلعه اختیار الدین که متصل شهر هرات است
بازار ملک هرات

ملک حافظ الدین بن ملک غیاث الدین بعد از برادرش در هرات حاکم شد و در سنه ۷۳۲ او را در حصار قلعه اختیار الدین غوریان کشتند

ملک معز الدین ابو الحسین محمد بن ملک غیاث الدین بعد از کشته شدن برادر حاکم هرات شد بحسن تدبیر از جمیع ملوک کرت ممتاز بود غوریان را مطیع ساخت و در ترویج شریعت و تربیت علما جد تمام داشت و بعد از سلطان ابو سعید خطبه بنام خود خواند مدت سی و دو سال حکومت کرده در سنه ۷۷۱ وفات کرد

ملک غیاث الدین بن پیر علی بن ملک معز الدین بقولی پسر ملک معز الدین بعد از پدر حاکم شد میان او و خواجه علی مؤید سربداری منازعات واقع شده امیر تیمور بعد از فتح هرات او را با پسرش پیر محمد و متعلقان او بماوراء النهر فرستاد و در سنه ۷۸۵ بقتل آورد

ملک پیر محمد بن ملک غیاث الدین در حال حیات پدر حاکم فراه و اسفزار و سیستان بود چون امیر تیمور او را بماوراء النهر بقصد خراسان آمد او را گرفته با پدر و عمش ملک محمد بماوراء النهر فرستاد و در اخر ایشانرا بفرمان امیر تیمور در ۷۸۵ بکشت

عام

حلت
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده
از ابتدای خلافت بنی امیه الی انتهای سلطنت چنگیزیان
مغول
ملوک طوائف

سربداران ایشان دوازده نفرند و مدت ملکشان سی و پنج سال در حینیکه خواهرزاده خواجه علاء الدین محمد را در خراسان بقتل آوردند روز دیگر علی الصباح در بیرون ده باشتین که دهی است از دهات سبزوار هفتصد نفر بایشان ریخته خود را سربداران نام نهادند
مدت حکومت
عام

خواجه عبد الرزاق پسر خواجه فضل الله باشتینی مرد محتشم بزرگ بود در زمان سلطان ابو سعید خواجه عبد الرزاق ملازم درگاه او بود او در جهت تحصیل مال بکرمان فرستادند وجه تحصیل را در اندک زمانی بعیش و عشرت صرف کرده مضطرب شد و روی بوطن نهاد که املاک پدر را فروخته تنخواه مال دیوان نماید در عرض راه خبر فوت سلطان رسید شاد گشته بده باشتین در آمده هفتصد نفر را بیعت کردند و با خواهرزاده خواجه علاء الدین محمد جنگ کرده او را بکشت و سبزوار را فتح نموده خطبه بنام خود خواند و بعد از یکسال و دو ماه در سنه ۷۳۸ بدست برادرش وجیه الدین کشته شد

عام

خواجه وجیه الدین مسعود بن خواجه فضل الله بعد از قتل برادر بحکومت نشست مردی نیکو اخلاق و شجاع و صاحب دولت بود مرتبه او درجه اعلا یافت بعد از شش سال و چهار ماه حکومت در سنه ۷۴۵ ملک را بسیاری از لشکر را با استعداد و لشکر سپاه بوش او را بکشتند جماعت دیگر از سربداران که بعد از او حکومت کردند اکثری از نوکران و تابعان او بوده‌اند

آقا محمد آیتمور بعد از وجیه الدین حاکم شد و بعد از دو سال و دو ماه حکومت در سنه ۷۴۸ بدست خواجه شمس الدین سربدار کشته شد

عام

کلو اسفندیار بعد از آقا محمد آیتمور حاکم شد و بعد از یکسال و یکماه در سنه ۷۴۹ بقتل رسید

عام
یکماه

خواجه شمس الدین بن فضل الله بعد از کلو اسفندیار مدت هفت ماه حکومت نموده کرده خود را خلع و بقدر چهار خروار ابریشم از خزانه برداشته از غوغای سلطنت جان بسلامت برد

ماه

خواجه علی شمس الدین چشمی مردی دانا و مردانه بود کار سربداران رواج گرفت در انتظام مهام سلطنت عدل بنیاد نهاد و ابواب فساد در سبزوار مسدود ساخت اما بدزبان و فحاش بود الکا برازا و متنفر شده در سنه ۷۵۳ بدست پهلوان حیدر قصاب در سبزوار کشته شد

عام
ماه

امیر خواجه یحیی بن حیدر کرابی بعد از خواجه علی حاکم شد و او از مقربان مسعود است سپهسالاری بحیدر قصاب داد و در آخر بسعی برادر خود خواجه علاء الدوله در سنه ۷۵۰ کشته شد

خواجه ظهیر برادر خواجه یحیی بعد از برادر بسعی پهلوان حیدر قصاب را که بر سرداران حاکم شد و بعد از یکسال حکومت خود را عزل و اموال خود را از قلعه سفیدی سبزوار بقریه کراب نقل نموده منزوی شد

عام

پهلوان حیدر قصاب بعد از عزل خواجه ظهیر حاکم شد مردی پهلوان و صاحب مروت و سخی بود بعد از یکسال و یکماه حکومت در سنه ۷۵۰ در طهارت خانه بقتل رسید

خواجه لطف الله بن خواجه مسعود باشتینی بعد از حیدر قصاب بسعی پهلوان حسن دامغانی بر تخت نشست و بعد از یکسال و سه ماه حکومت میان او و پهلوان حسن بر سر کشتی گیران سبزوار تعصب دست داده پهلوان حسن در شب بر سر او رفته او را دستگیر و بقتل آورد و این در سنه ۷۶۲ بود

عام

پهلوان حسن دامغانی بعد از قتل خواجه لطف الله حاکم شد و نقاره خانه بنام خود زد خواجه علی مؤید بر او خروج کرده جمعی که با او همراه بودند سر پهلوان حسن را بریده نزد خواجه علی مؤید فرستادند و این در سنه بود

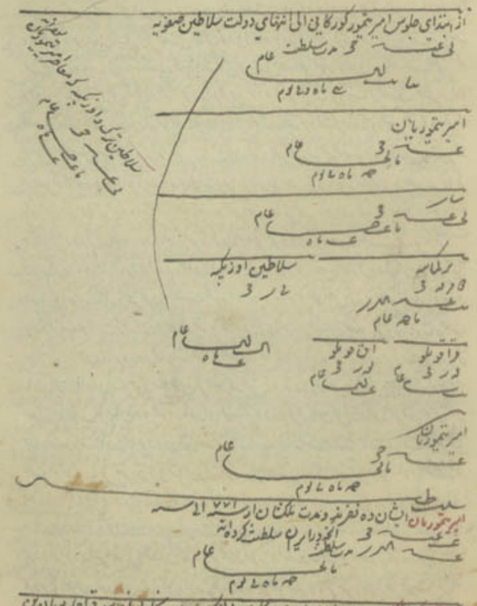
خواجه علی مؤید بعد از قتل پهلوان حسن بر تخت نشست و چون امیر تیمور بخراسان آمد خواجه علی بخدمت او پیوسته ملازم او شد امیر تیمور ممالکی که در تصرف او بود بدو تفویض نمود تا در سنه امیر تیمور لشکری بکردستان فرستاده بود در آن لشکر زخمی بخواجه علی مؤید رسیده بدان زخم درگذشت و آفتاب دولت سربداران غروب نمود در تاریخ وفات او گفته‌اند برد ال محمد چو نهی یک نقطه تاریخ وفات نجم دین علی است

عام
ماه

عام
ماه

امیر

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

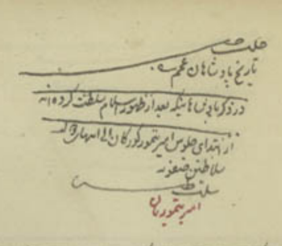


امیر تیمور گورکان و او پسر امیر طراغای بن امیر برکل بن ایلنگیر بهادر بن انجل نویان بن قراچار نویان بن سوغوچن بن ایرده‌چی برلاس بن قاچولی بهادر بن تومنه خان بن بایسنغر خان بن قایدو خان بن دوتومین خان بن بوقا خان بن بوزنجر خان است و نسب او و چنگیز خان در تومنه خان که پدر چهارم چنگیز خان است و پدر نهم او بهم میرسد و آبا و اجداد امیر تیمور نزد خواقین چنگیز خانی همیشه صاحب شوکت بوده‌اند و امیر تیمور پادشاه عظیم الشان و خردمند صاحب اقبال رفیع المکان بوده اکابر مورخان او را در کشورگشائی و صولت و شجاعت نظیر اسکندر ذوالقرنین و چنگیز خان گفته‌اند و در بیان حالات و وقایع او مجلدات پرداخته‌اند ظفرنامه که بتاریخ تیموری مشهور است از مصنفات جناب شرف الدین علی یزدی از آنجمله است

بالجمله امیر قراچار که جد پنجم امیر تیمور است در زمان سلطنت جغتای خان بن چنگیز خان امیر الامرا بود
و در حینی که قزان خان که از نسل جغتای خان بود پادشاه ماوراء النهر بود امیر تیمور در شب سه شنبه
بیست و نهم شهر شعبان ۷۳۶ در ظاهر خطه کش من محال ماوراء النهر بوجود آمد و بسبب ظلم که
قزان خان میکرد امیر قزغن که یکی از امرا بود بر او خروج کرده او را از میان برداشت و ضعیف چنگیزیان
ضعیف شد تغلق تیمور خان از نسل جغتای خان که پادشاه جته بود لشکر بماوراء النهر آورده اکثری
از امرا بخدمتش پیوستند پدر امیر تیمور وفات کرده بود امیر تیمور نیز بخدمتش آمد تغلق تیمور آثار رشد
از جبین او لایح دیده او را اعزاز نموده خطه کش و توابع آنرا باو تفویض کرد آخر میان او و امیر حسین حاکم
ماوراء النهر مخالفت شده امیر حسین بقتل رسید و امیر تیمور حاکم تمامی ماوراء النهر شد بعد از آن دولت
و اقبال او در تزاید بود و بهر دیاری که متوجه گردید مسخر نموده در هیچ معرکه شکست نخورد تمام مملکت
کردستان و ماوراء النهر و خوارزم و سیستان و غرجستان و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان
و دیار بکر و خوزستان را تسخیر نموده سلطنت کشورها را به پسران خود تفویض کرد و بعضی را بامراء داد و
چند نوبت بولایت گرجستان و بخارا رفته با کفار غزا کرده جزیه بر ایشان تعیین نمود و با پادشاه حلب
و دمشق و مصر و شام و روم محاربات نموده مظفر شد و ایلدرم بایزید پادشاه روم گرفتار کرده چون
بآذربایجان معاودت نمود سلاطین اطراف بخدمتش آمدند و در حرمین شریفین خطبه بنام او خواندند
بعد از آنجا بجانب خراسان آمده متوجه ماوراء النهر شد و در مرغزار کان گل از سمرقند بعزم تسخیر
ختا رفت و زمستان در آنجا بود و در ... زمستان در شب چهار شنبه ۸۰۷ وفات یافت شاعری در
تاریخ او گفته رباعی تیمور شه آنکه مثل او شاه نبود در هفتصد و سی و شش آمد بوجود در هفتصد و
هفتاد و یک کرد خروج در هشتصد و هفت کرد عالم بدرود نعش او در سمرقند در گنبدی که جهت
مدفن خود ساخته مدفون است و چهار پسر داشت اول امیر غیاث الدین جهانگیر در اوایل سلطنت پدر
بمرد و از او دو پسر ماند یکی سلطان محمد که امیر تیمور او را ولیعهد ساخته بود بعد از فتح روم در ۸۰۵
بمرد و یکی پیر محمد بعد از فوت برادر ولایت عهد باو تفویض شد و امیر تیمور در مرض موت امرا را
باطاعت او امر فرمود و او حاکم غزنین و حدود هند بود در ۸۰۹ بدست پیر علی تاز که از امرای او
بود کشته شد دوم معز الدین عمر شیخ که حکومت فارس داشت هم در زمان پدر در ۷۹۶ در پای
قلعه خرماتو تیری بدو رسیده درگذشت امیر تیمور جای او را به پسرش پیر محمد بن عمر شیخ داد سیم
جلال الدین میرانشاه حکومت عراقین و آذربایجان و دیار بکر و سرحد روم و شام داشت بعد از
پدرش در ۸۱۰ در محاربه قرا یوسف در آذربایجان کشته شد چهارم معین الدین شاهرخ و احوال او
خواهد آمد

عام

در سلطنت


تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای جلوس امیر تیمور گورکان الی انتهای ... سلاطین صفویه
سلطنت
امیر تیموریان

میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان در زمان پدر حاکم خراسان بود چون خبر وفات پدر باو رسید
بپادشاهی نشست و با برادران که در اطراف ایران و توران بودند در مقام مخالفت برآمده در اندک
فرصتی بعضی برطرف شده بعضی باطاعت در آمدند و او بر تمامت ممالک ایران که در تصرف
گماشتگان پدرش بود استیلا یافت و سلاطین عالم مطیع او شدند و او پادشاهی شرع پرور و معدلت
گستر بود و اوصاف حمیده او از حد حصر بیرون است مدارس و مساجد و خوانق و بقاع خیر بسیار ساخت
در ۸۵۰ در فشاویه ری فوت شد در تاریخ او گفته اند رباعی سلطان جهان شاهرخ آن مظهر نور
در هفتصد و هفتاد و نه آمد بظهور در هشتصد و هشت شد شاهی مشهور در هشتصد و پنجاه شد
از دار غرور لفظ خاقان زمان و لفظ شمس تاریخ وفات او است و او را پنج پسر بود اول میرزا الغ
بیک و احوال او ذکر خواهد شد دوم میرزا ابو الفتح ابراهیم سلطان بعد از قتل میرزا اسکندر مدت
بیست سال حاکم فارس بود و در شیراز آثار از او بسیار است مدرسه دار الشفای شیراز از بناهای اوست
خطوط او بر جدار مدارس و مساجد شیراز هنوز باقی است تاریخ ظفرنامه بفرموده او ترتیب یافته
بنام او نوشته شد سوم میرزا بایسنقر در ۸۳۷ در هرات درگذشت و از او سه پسر ماند میرزا علاء
الدوله میرزا سلطان محمد میرزا بابر احوال هر یک خواهد آمد چهارم میرزا سیورغتمش ایالت غزنین و
حدود هند بدو مفوض بود او نیز در زمان پدر در ۸۳۰ درگذشت پنجم میرزا محمد جوکی او نیز در زمان
پدر در ۸۴۸ درگذشت و میرزا شاهرخ در وقت وفات دو زن داشت یکی گوهرشاد آغا که ملقب
زنان بود و آثار خیرات او در مشهد مقدس رضوی و بلده هرات باقیست و دیگری آق سلطان آغا

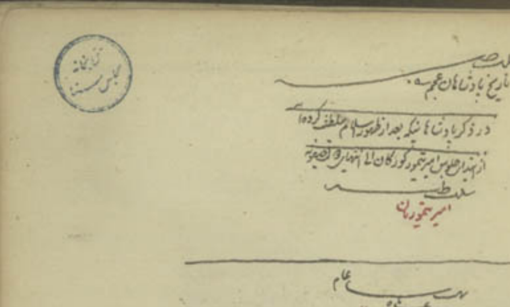
عام

در سلطنت

میرزا خلیل سلطان بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور با جد بزرگوار خود در یورش ختا همراه بود بعد
از فوت او بعضی امرا او را بسلطنت برداشتند و در ۸۰۷ در سمرقند بر تخت نشست تمامی ماوراء النهر
و ترکستان را بضبط خود در آورد میرزا شاهرخ نیز سلطنت آنجا را بدو مفوض داشت در
۸۱۲ در ری فوت شد

معاصر میرزا شاهرخ ...
و پادشاهان هم در عصر او
...

همه عالم



میرزا الغ بیک بن میرزا شاهرخ در زمان پدر حاکم ماوراء النهر بود و چون خبر فوت پدر با او رسید عزم تسخیر خراسان نموده ببلخ آمد و در آنجا شنید که برادرزاده‌اش میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنقر در هرات بر تخت نشسته و پسرش میرزا عبد اللطیف را محبوس کرده لهذا با میرزا علاء الدوله از راه صلح در آمد و میرزا علاء الدوله میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش فرستاد و میرزا الغ بیک بسمرقند مراجعت و بعد از یکسال معاودت و میرزا علاء الدوله را منهزم ساخته بر تخت نشست و چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاء الدوله اتفاق کرده قصد او دارند از شهر هرات بیرون آمده پسرش میرزا عبد اللطیف را ... کرد در اینحالت بجهت بهرات معاودت نمود و چون در زمان غیبت او در هرات فتنه شده بود فرمان داد تا هرات را غارت کردند بعد از آن بماوراء النهر رفت و در غیبت او میرزا بابر از استراباد بهرات آمده بر تخت نشست و میرزا عبد اللطیف ببلخ رفته یاغی شد و در حدود سمرقند با پدر جنگ کرده غالب آمد و پدر را بدست عباس نامی داده او را بکشت و این در سنه ۸۵۳ اتفاق افتاد و قبل از قتل پدر میرزا عبد العزیز برادرش را بقتل آورد بالجمله میرزا الغ بیک پادشاه عالم عالی مقدار بود و در اقسام ریاضی مهارتی تمام داشت و باتفاق مولانا صلاح الدین موسی قاضی زاده رومی و ملا علی قوشچی و مولانا معین الدین و مولانا غیاث الدین جمشید که از کاشان آورده بود در سنه ۸۲۳ در شمال سمرقند مایل بمشرق رصد بست و زیج جدید خاقانی که الحال مدار استخراج بر اوست از مصنفات اوست در تاریخ وفات او گفته اند بیت

چو عباس کشتش بتیغ جفا
ز بود سال تاریخ عباس کشت

مدت سلطنت

میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بعد از وفات جد بسلطنت نشست و بر خزاین جد خود که در قلاع خراسان بود دست یافت و قریب دو سال حکومت کرد و پیوسته با خویشان در جنگ و منازعه بود آخر از عمش میرزا الغ بیک در هرات شکست خورده نزد برادر خود میرزا بابر رفت و دیگر روی دولت ندید و سیزده سال دیگر زندگانی کرده در سنه ۸۶۵ وفات یافت و در هرات در مدرسه گوهرشاد بیگم مدفون شد

معاصر میرزا الغ بیک ...

میرزا سلطان محمد

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از اولاد امیر تیمور گورکان انار الله برهانهم

سلطنت

امیر تیمور زمان

میرزا سلطان محمد

میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در زمان شاهرخ بحکومت عراق آمد بعد از مدتی ... خود میرزا شاهرخ عصیان نموده بفارس رفت میرزا شاهرخ بتنبیه و تدارک او از خراسان متوجه فارس شد و میرزا سلطان محمد از فارس بکردستان گریخت میرزا شاهرخ بازگشت و در الکای ری قشلاق گرفت و در ... میرزا سلطان محمد مطلع شد بری آمده بر تخت نشست و بعراق و فارس مستولی شد و در آخر میل خراسان نموده بدست برادرش میرزا بابر در جاران از حدود اسفراین در سنه ۸۵۵ کشته شد

میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بعد از مراجعت میرزا الغ بیک از خراسان بماوراء النهر در خراسان بسلطنت نشست و بعد از ده سال بقولی هفت سال سلطنت در سنه ۸۶۱ فوت شد

میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیک بعد از کشتن پدر در ماوراء النهر پادشاه شد اما سال بسر نبرده این بیت از اشعار نظامی پیوسته میخواند

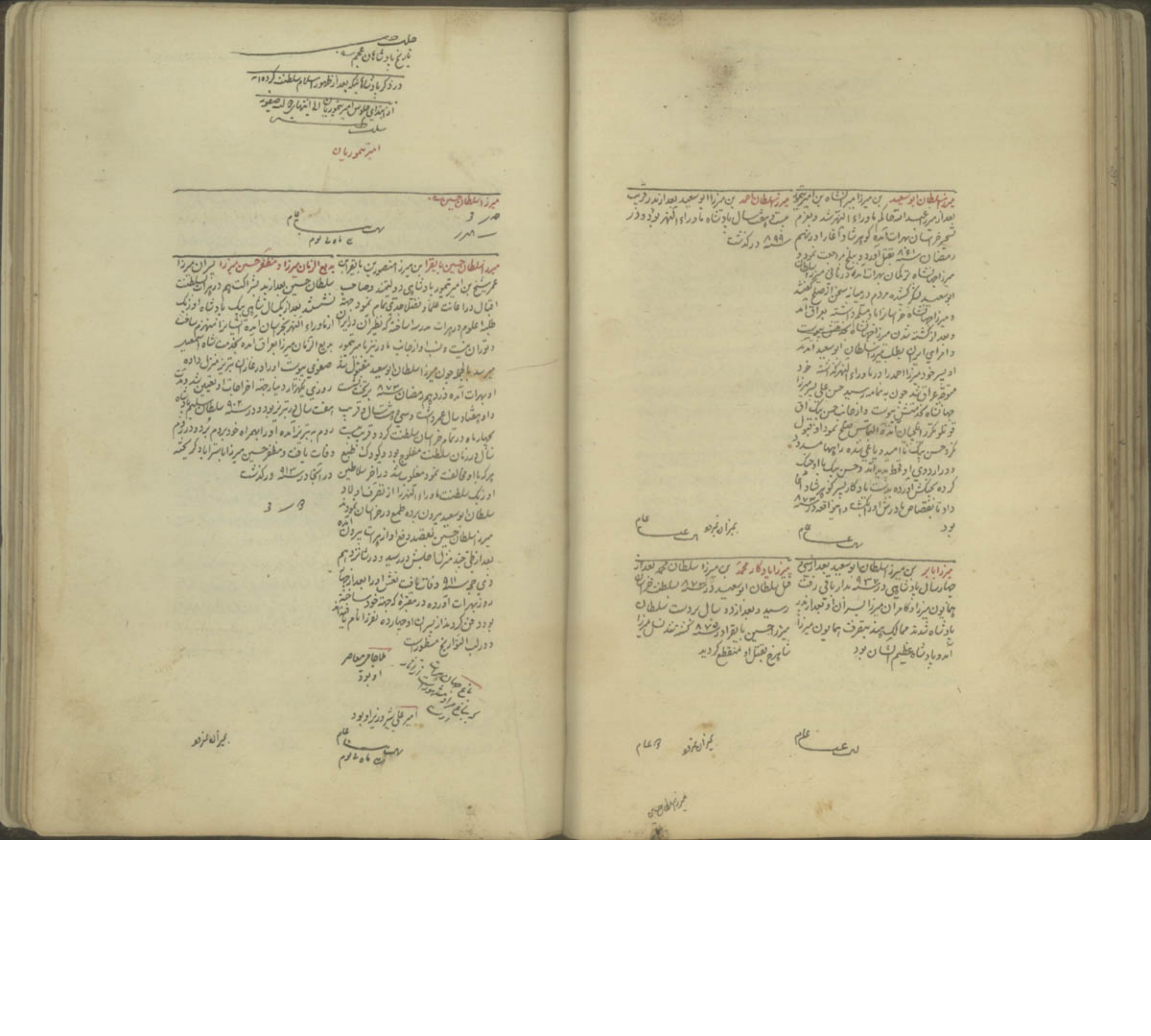
پدر کش پادشاهی را نشاید
وگر شاید بجز شش مه نپاید

آخر بدست ملا حسین نامی کشته شد سر او را از پیش طاق مدرسه میرزا الغ بیک آویختند

میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ بعد از قتل میرزا عبد اللطیف در ماوراء النهر به پادشاهی رسید آخر بدست میرزا سلطان ابوسعید کشته شد

میرزا شاه محمود بن میرزا بابر بعد از وفات پدر در مشهد مقدس رضوی پادشاه شد در آن وقت سن او ده سال بود در آخر از میرزا ابراهیم پسر عمش منهزم و باستراباد رفته در سنه ۸۶۳ فوت شد

میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدوله بعد از انهزام میرزا شاه محمود پادشاه شده از عقب او میرفت میرزا جهانشاه بن قرا یوسف ترکمان بطمع خراسان در حدود استراباد بود ناگاه با لشکر میرزا جهانشاه دچار و منهزما فرار کرده در استراباد در سنه ۸۶۳ فوت شد



میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور
بعد از میرزا عبدالله حاکم ماوراء النهر شد و بعزم
تسخیر خراسان بهرات آمده گوهرشاد آغا را در نهم
رمضان سنه ۸۶۱ بقتل آورده و ببلخ مراجعت نمود و
میرزا جهانشاه ترکمان بهرات آمده در غیاب میرزا سلطان
ابوسعید لشکر کشیده مردم در میانه سخن از صلح گفته
و میرزا جهانشاه خراسان را مسلم داشته بعراق آمد
و بعد از کشته شدن میرزا جهانشاه بدست حسن بیگ
و امرای ایران بطلب میرزا سلطان ابوسعید آمدند
او پسر خود میرزا احمد را در ماوراء النهر گذاشته خود
متوجه عراق شد چون بمیانه رسید حسن علی پسر میرزا
جهانشاه بخدمتش پیوست و از جانب حسن بیگ آق
قوینلو مکرر ایلچیان آمده التماس صلح نمود او قبول
نکرد حسن بیگ ناامید و یاغی شده راهها مسدود
و در اردوی او قحط مستولی شد و حسن بیگ با او جنگ
کرده بجنگش آورده بدست یادگار پسر گوهرشاد آغا
داد تا بقصاص مادرش او را بکشت و این واقعه در سنه ۸۷۳
بود

میرزا سلطان احمد بن میرزا ابوسعید بعد از پدر قریب
بیست و پنج سال پادشاه ماوراء النهر بود و در
سنه ۸۹۹ درگذشت

میرزا بابر بن میرزا سلطان ابوسعید بعد از پنج
چهار سال پادشاهی در سنه ۹۳۷ بدار باقی رفت
همایون میرزا و کامران میرزا پسران او بعد از پدر
پادشاه شدند ممالک هند بتصرف همایون میرزا
آمد و پادشاه عظیم الشأن بود

میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بعد از
قتل سلطان ابوسعید در سنه ۸۷۳ بسلطنت خراسان
رسید و بعد از دو سال بر دست سلطان
میرزا حسین بایقرا در سنه ۸۷۵ کشته شد نسل میرزا
شاهرخ بقتل او منقطع گردید

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای جلوس امیر تیمور تا الی انتهای دولت صفویه

امیر تیموریان

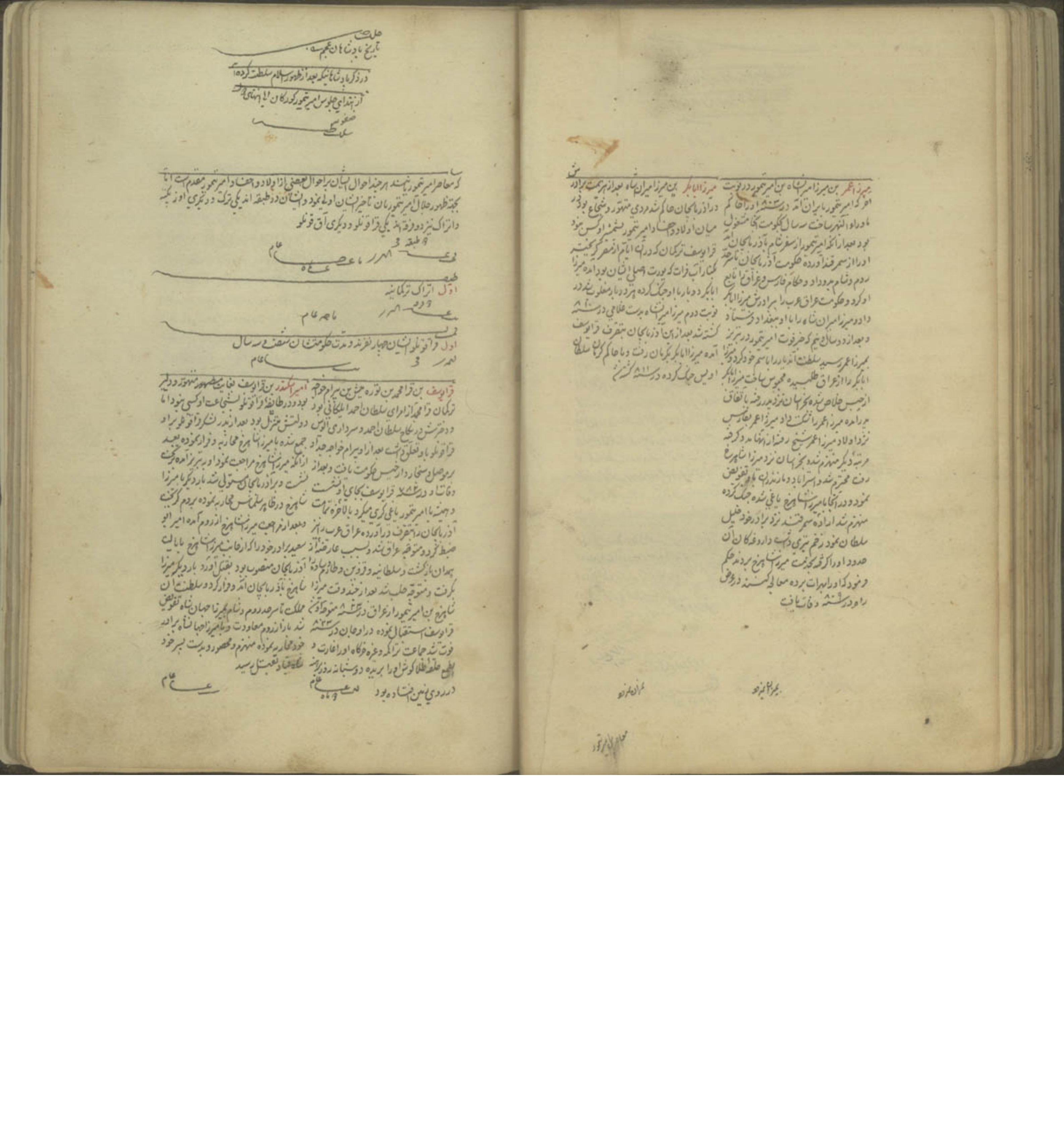
میرزا سلطان حسین

میرزا سلطان حسین بایقرا بن میرزا منصور بن بایقرا بن
عمر شیخ بن امیر تیمور پادشاهی دولتمند و صاحب
اقبال در اعانت علما و فضلا جدی تمام نمود جهت
طلبهٔ علوم در هرات مدرسه ساخته که نظیر آن در ایران
و توران نیست و از جانب مادر نیز بامیر تیمور
میرسد بالجمله چون میرزا سلطان ابوسعید مقتول شد
او بهرات آمده در دهم رمضان سنه ۸۷۳ بر تخت نشست
و هفتاد سال عمر داشت و سی و هشت سال و قریب
بچهار ماه در تمام خراسان سلطنت کرد و قریب بیست
سال در زمان سلطنت مفلوج بود و کودک طبع
هرکه با او مخالفت نمود مغلوب شد در آخر سلاطین
اوزبک سلطنت ماوراء النهر را از تصرف اولاد
سلطان ابوسعید بیرون برده طمع در خراسان نمودند
میرزا سلطان حسین بقصد دفع او از هرات بیرون آمده
بعد از طی چند منزل اجلش در رسید و در شانزدهم
ذی حجه سنه ۹۱۱ وفات یافت نعش او را بعد از چند
روز بهرات آورده در مقبره که جهت خود ساخته
بود دفن کردند از پسران او چهارده نفر را نام
در لب التواریخ مسطور است

ملا جامی معاصر او بود

امیر علی شیر وزیر او بود

بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا پسران میرزا
سلطان حسین بعد از پدر بشراکت هم در هرات بسلطنت
نشستند بعد از یکسال شاهی بیگ پادشاه اوزبک
از ماوراء النهر بخراسان آمده ایشان را منهزم ساخت
بدیع الزمان میرزا بعراق آمده بخدمت شاه اسمعیل
صفوی پیوست او را در غازان تبریز منزل داده
روزی یکهزار دینار جهت اخراجات او تعیین شد و مدت
هفت سال در تبریز بود و در سنه ۹۲۰ سلطان سلیم پادشاه
روم به تبریز آمده او را همراه خود بروم برد و در روم
وفات یافت و مظفر حسین میرزا باسترآباد گریخته
در آنجا در سنه ۹۱۳ درگذشت



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده

از ابتدای جلوس امیر تیمور گورکان الی انتهای

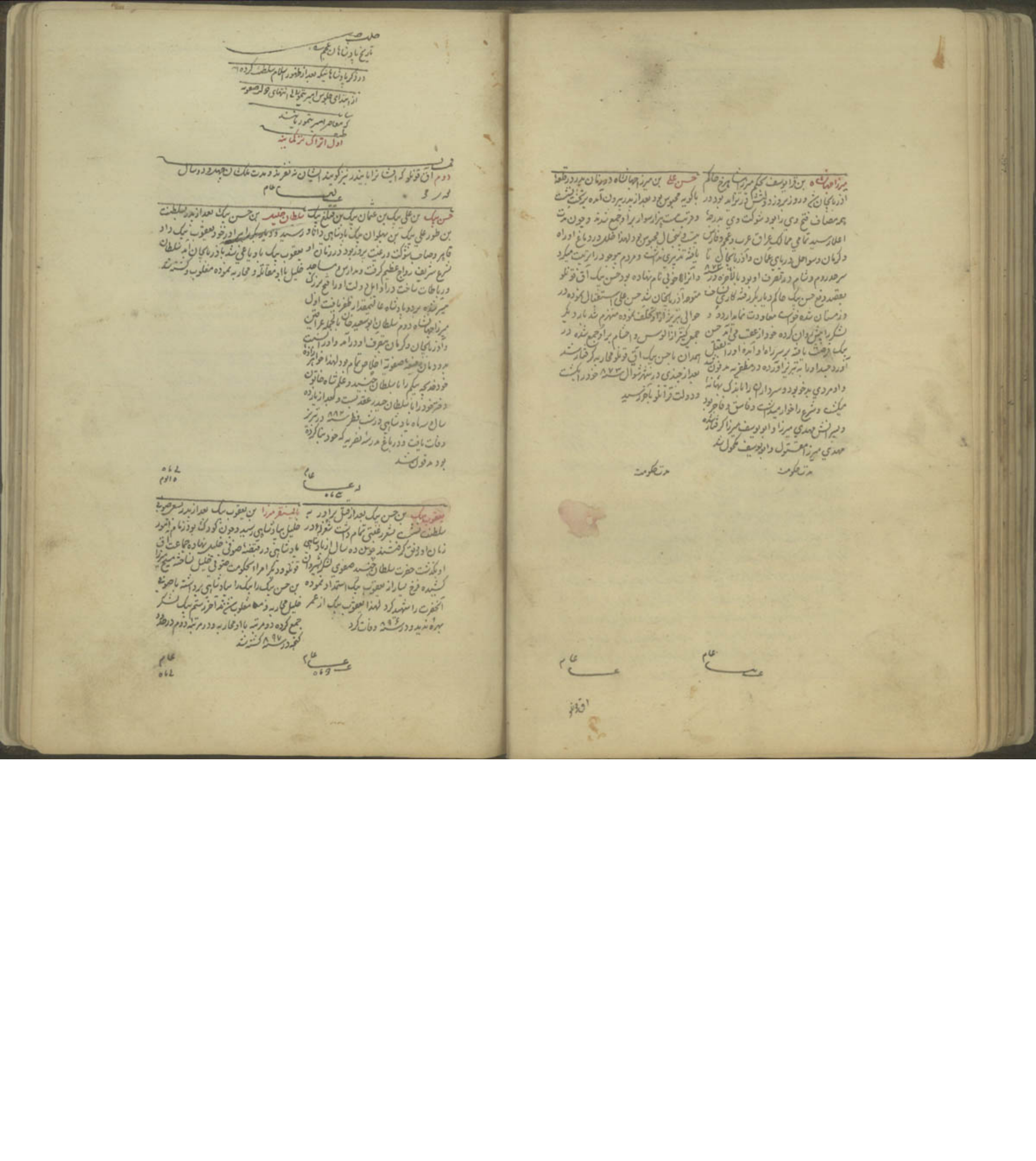
کہ معاصر امیر تیمور بوده‌اند هر چند احوال ایشان بر احوال بعضی از اولاد و احفاد امیر تیمور مقدم است اما بجهة ظهور جلال امیر تیمور بر ایشان تاخیر ایشان اولی بود و ایشان دو طبقه اند یکی ترک و دیگری اوزبکیه

و اتراک نیز دو فرقه اند یکی قراقوینلو و دیگری آق قوینلو

طبقه

اول اتراک ترکمانیه

اول قراقوینلو ایشان چهار نفر اند و مدت حکومت ایشان شصت و سه سال



میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بحکم میرزا شاهرخ حاکم آذربایجان شد و روز بروز دولتش در تزاید بود در همه مصاف فتح وی را بود شوکت وی بدرجه اعلا رسید تمامی ممالک عراق عرب و عجم و فارس و کرمان و سواحل دریای عمان و آذربایجان تا سرحد روم و شام در تصرف او بود بالآخره در سنه ۸۷۲ بقصد دفع حسن بیک حاکم دیار بکر رفته کاری نساخت و زمستان شده خواست معاودت نماید اردو و لشکر را پیش روان کرده خود از عقب می آمد حسن بیک فرصت یافته بر سر راه او آمده او را بقتل آورد جسد او را به تبریز آورده در مظفریه مدفون شد و او مردی بدخو بود و سرداران را باندک بهانه میکشت و شرع را خوار میداشت و فاسق و فاجر بود و پسرانش محمدی میرزا و ابو یوسف میرزا گرفتار شده محمدی میرزا مقتول و ابو یوسف مکحول شد

حسن علی بن میرزا جهانشاه در زمان پدر در قلعهٔ ماکویه محبوس بود بعد از پدر بیرون آمده بر تخت نشست در ترتیب بیست هزار سوار برا و جمع شده و چون مدت بیست و پنج سال محبوس بود لهذا خللی در دماغ او راه یافته تدبیری نداشت و مردم بوجود او رعایت میکرد و از آنجهت [illegible] نام نهاده بود حسن بیک آق قونلو متوجه آذربایجان شد حسن علی استقبال نموده در حوالی تبریز از او تخلف نموده منهزم شد بار دیگر جمعی کثیر از الوس و احشام برا و جمع شده در همدان با حسن بیک آق قونلو محاربه کرده گرفتار شد بعد از چندی در شهر شوال سنه ۸۷۳ خود را بکشت و دولت قراقونلو باخر رسید

مدت حکومت

مدت حکومت

عام

عام

حلب

تاریخ پادشاهان عجم

دو ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده

از ابتدای جلوس امیر تیمور تا انتهای دولت صفویه

که معاصر امیر تیمور باشند

طبقهٔ

اول اتراک ترکمانیه

دوم آق قونلو که ایشان را بایندریه نیز گویند ایشان نه نفر بوده و مدت ملک ایشان چهل و دو سال

عام

حسن بیک بن علی بیک بن عثمان بیک بن قتلغ بیک بن طور علی بیک بن پهلوان بیک پادشاهی دانا و قاهر و صاحب شوکت و رعیت پرور بود در زمان او شرع شریف رواج عظیم گرفت و مدارس و مساجد و رباطات ساخت در اوایل دولت او را فتح بزرگ میسر شده بر دو پادشاه عالیمقدار ظفر یافت اول میرزا جهانشاه دوم سلطان ابوسعید خان بالجمله عراقین و آذربایجان و کرمان بتصرف او در آمد و او را نسبت بدودمان صفویه اخلاص تمام بود لهذا خواهرزاده خود خدیجه بیگم را با سلطان جنید و علم شاه خاتون دختر خود را با سلطان حیدر عقد بست و بعد از یازده سال و سه ماه پادشاهی در شب فطر سنه ۸۸۲ در تبریز وفات یافت و در باغ مدرسهٔ نصریه که خود بنا کرده بود مدفون شد

سلطان خلیل بن حسن بیک بعد از پدر بسلطنت رسید و در اوایل سلطنت برادر خود یعقوب بیک داد و یعقوب بیک با او یاغی شد بآذربایجان آمد سلطان خلیل با او معانقه و محاربه نموده مغلوب و کشته شد

مدت حکومت

عام

یعقوب بیک بن حسن بیک بعد از قتل برادر به سلطنت نشست بشعور غفلتی تمام داشت شعراء در زمان او رونق گرفتند چون ده سال از پادشاهی او بگذشت حضرت سلطان حیدر صفوی لشکر بشروان کشیده فرخ یسار از یعقوب بیک استمداد نموده آنحضرت را شهید کرد لهذا یعقوب بیک از عمر بهره ندید و در سنه ۸۹۶ وفات کرد

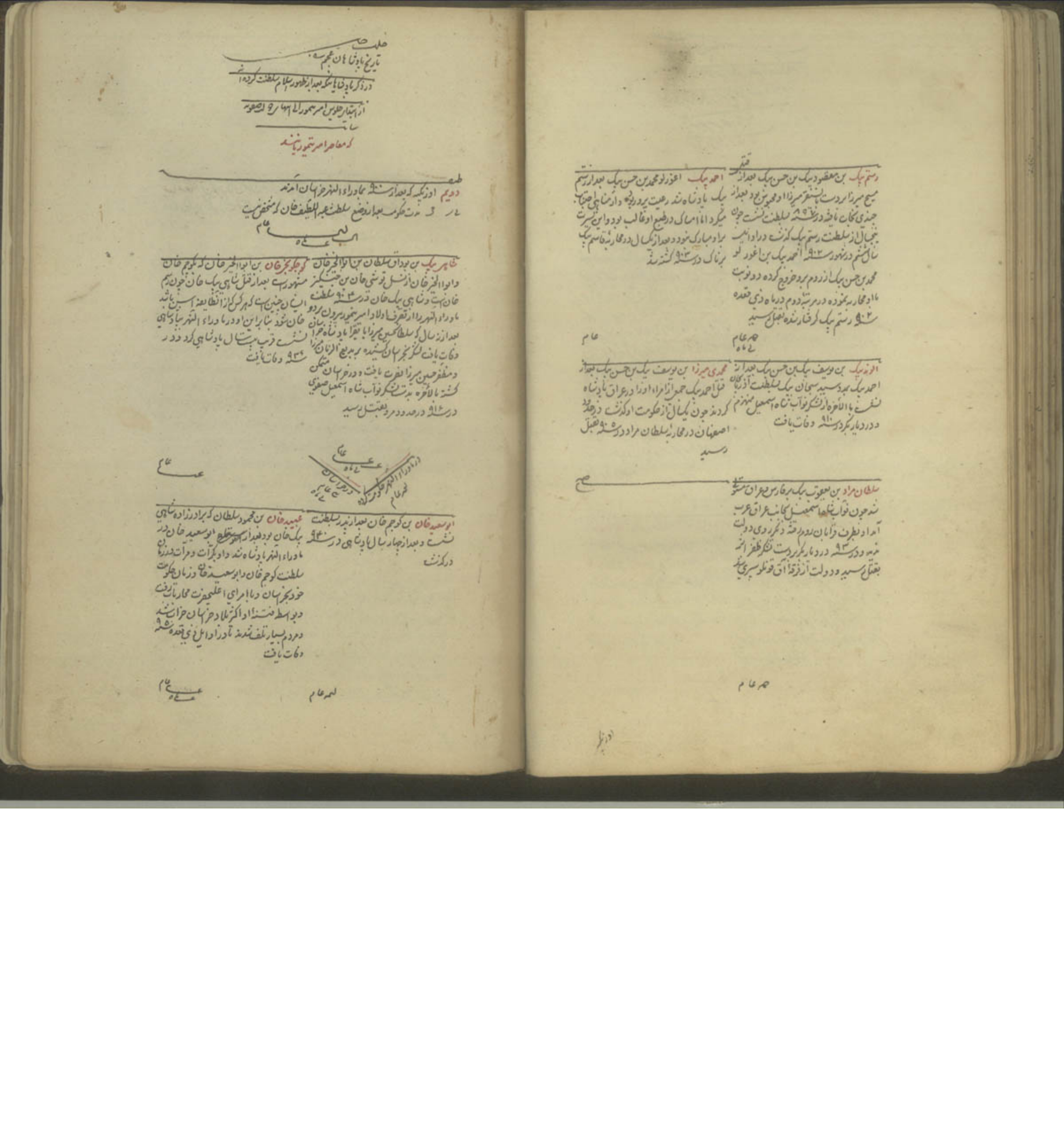
بایسنقر میرزا بن یعقوب بیک بعد از پدر بسعی صوفی خلیل بپادشاهی رسید و چون کودک بود زمام امور پادشاهی در قبضهٔ صوفی خلیل نهاده جماعت آق قونلو و دیگر امرا از حکومت صوفی خلیل تاخته میرزا بن حسن بیک را بپادشاهی برداشته با صوفی خلیل محاربه و مسیح مغلوب شد آخر رستم بیک لشکر جمع کرده دو مرتبه با او محاربه و در مرتبهٔ دوم در گنجه در سنه ۸۹۷ کشته شد

مدت حکومت

عام

عام

اوقاف



رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک بعد از قتل میرزا ابن سنقر میرزا او محبوس بود بعد از چندی نجات یافته در سنه ۸۹۷ بسلطنت نشست چون پنج سال از سلطنت رستم بیک گذشت در اواخر سال ششم در شهور سنه ۹۰۲ احمد بیک بن اغورلو محمد بن حسن بیک از روم بر آمده خروج کرده دو نوبت با او محاربه نموده در مرتبه دوم در ماه ذی قعده سنه ۹۰۲ رستم بیک گرفتار شده بقتل رسید

احمد بیک اغورلو محمد بن حسن بیک بعد از رستم بیک پادشاه شد رعیت پرور بود و از مناهی اجتناب میکرد اما امساک در طبع او غالب بود و این سیرت برا و مبارک نبود و بعد از یکسال در محاربه قاسم بیک پرناک در سنه ۹۰۳ کشته شد

الوند بیک بن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از احمد بیک بعد رسیده سجان بیک بسلطنت آذربایجان نشست بالآخره از لشکر نواب شاه اسمعیل منهزم و در دیار بکر در سنه ۹۱۰ وفات یافت

محمدی میرزا بن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک جمعی از امراء او را در عراق پادشاه کردند چون یکسال از حکومت او گذشت در حدود اصفهان در محاربه سلطان مراد در سنه ۹۰۵ بقتل رسید

سلطان مراد بن یعقوب بیک بر فارس و عراق مستولی شد چون نواب شاه اسمعیل بجانب عراق عرب آمد او بطرف قرامان روم رفته دیگر روی دولت ندید و در سنه ۹۲۰ در دیار بکر بدست لشکر ظفر اثر بقتل رسید و دولت از فرقه آق قویونلو سپری شد

طبقه ثانیه

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند از ابتدای جلوس امیر تیمور الی اواخر دولت صفویه

سلسله

که معاصر امیر تیمور بوده اند

طبقه دویم از ازبکیه که بعد از سنه ۹۰۶ بماوراء النهر و خراسان آمدند

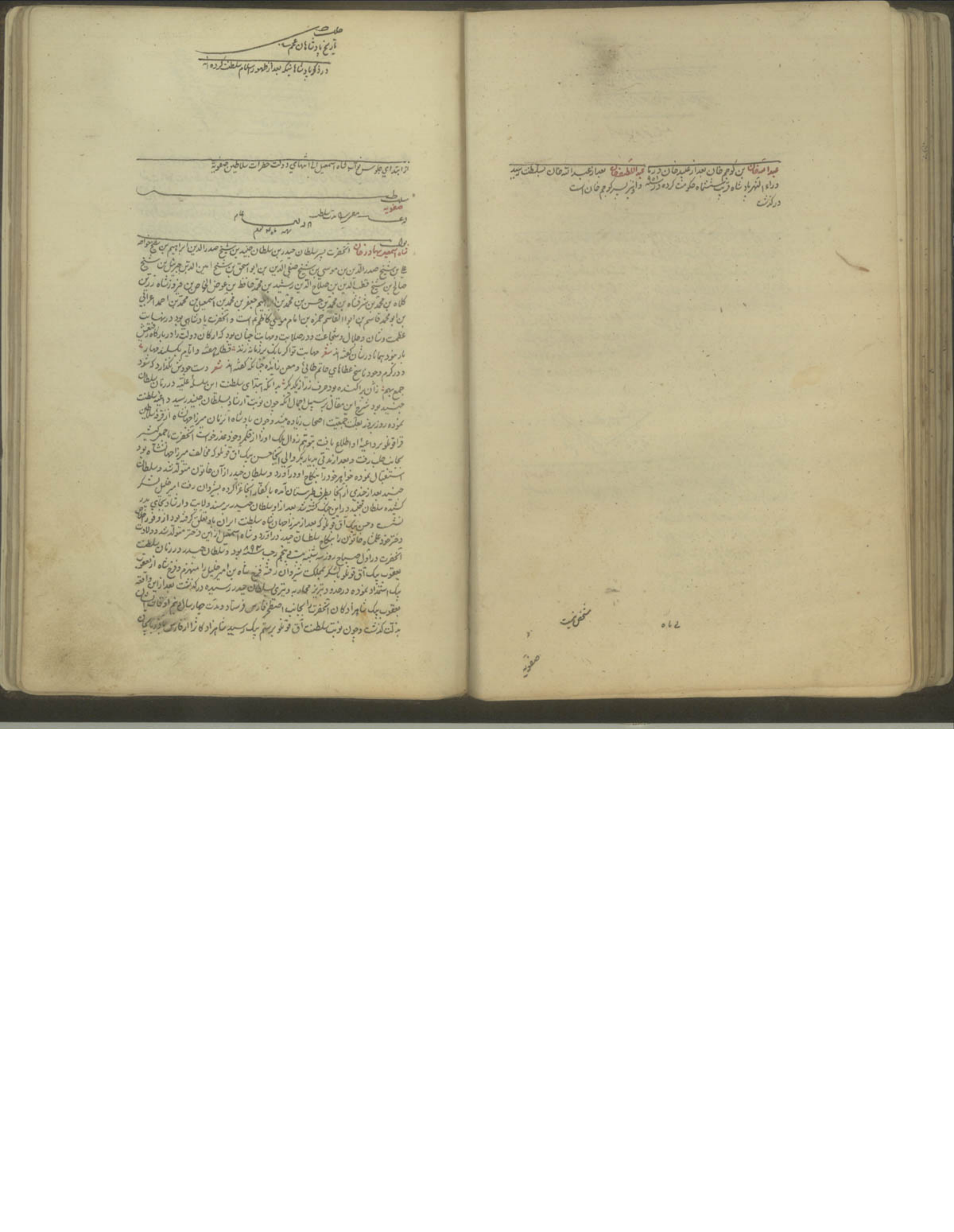
مدت حکومت بعد از وضع سلطنت عبد اللطیف خان که منقرض نیست

شاهی بیک بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان و ابو الخیر خان از نسل توشی خان بن چنگیز خان است و شاهی بیک خان در سنه ۹۰۴ سلطنت ماوراء النهر را از تصرف اولاد امیر تیمور بیرون برد و بعد از ده سال که سلطان حسین میرزا بایقرا پادشاه خراسان وفات یافت لشکر بخراسان کشیده بر بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا نصرت یافت و در خراسان متمکن گشته بالآخره بدست لشکر نواب شاه اسمعیل صفوی در سنه ۹۱۶ در حدود مرو بقتل رسید

کوچکنجی خان بن ابو الخیر خان که بکوچم خان مشهور است بعد از قتل شاهی بیک خان چون رسم ایشان چنین است که هر کس از ایشان اسن باشد خان شود بنابر این او در ماوراء النهر پادشاهی نشست قریب بیست سال پادشاهی کرد و در سنه ۹۳۶ وفات یافت

ابو سعید خان بن کوچم خان بعد از پدر بسلطنت نشست و بعد از چهار سال پادشاهی در سنه ۹۴۰ درگذشت

عبید خان بن محمود سلطان که برادرزاده شاهی بیک خان بود بعد از فوت ابو سعید خان در ماوراء النهر پادشاه شد و او مکرات و مرات در زمان سلطنت کوچم خان و ابو سعید خان در زمان حکومت خود بخراسان رفت با امرای اعلیحضرت محاربات کرد و بواسطه فتنه او اکثر بلاد خراسان خراب شد و مردم بسیار تلف شدند تا در اوایل ذی قعده سنه ۹۵۰ وفات یافت



عبدالله خان بن کوچم خان بعد از عبید خان در ما عبداللطیف خان بعد از عبدالله خان بسلطنت رسید
وراء النهر پادشاه شد یک ششماه حکومت کرده در ۹۵۱ و او نیز پسر کوچم خان است
درگذشت

سنخص نیست ٥١٧

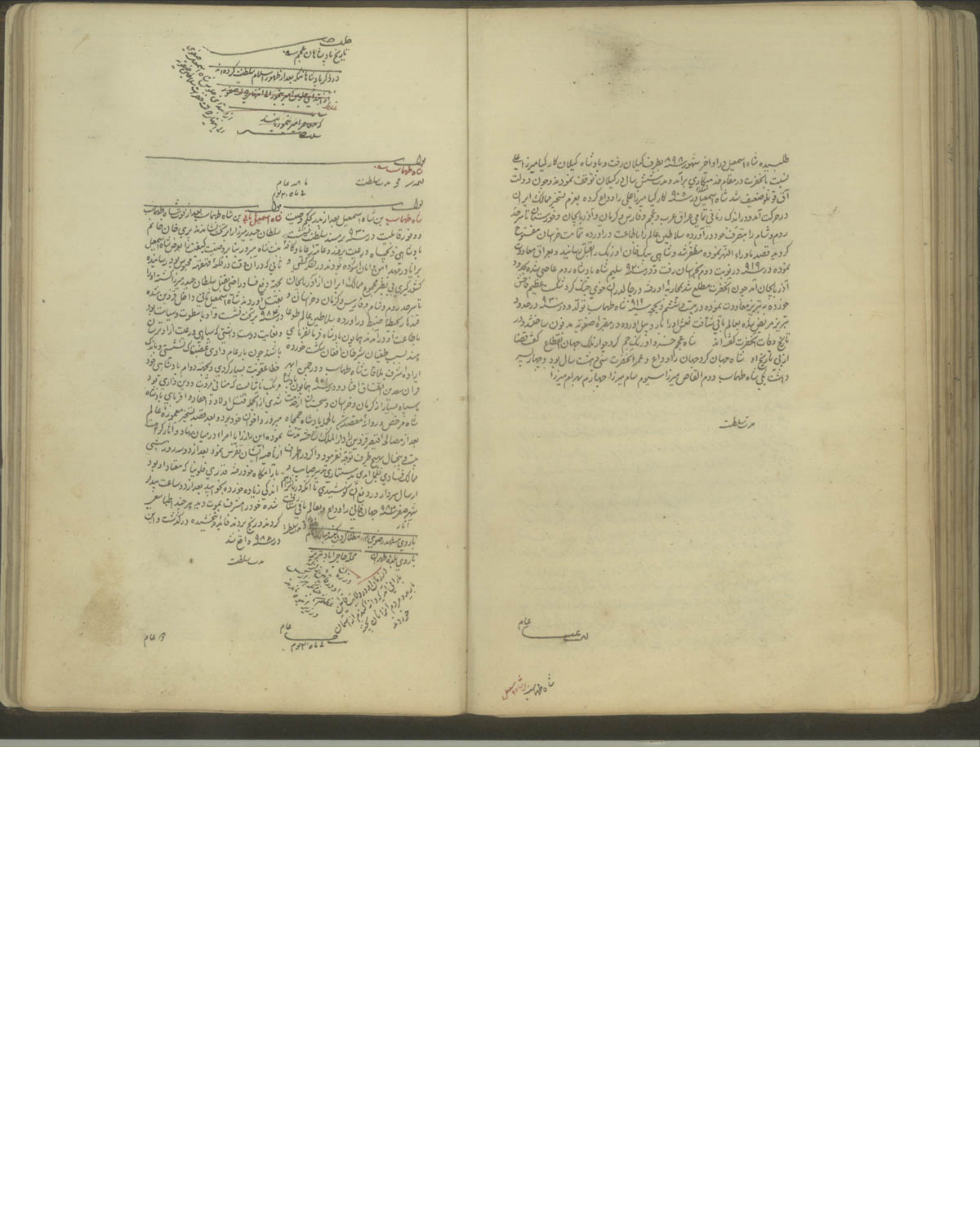
صفویه

حلت ص
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای جلوس نواب شاه اسمعیل الی انتهای دولت حضرات سلاطین صفویه

سلسلهٔ سلاطین صفویه

شاه اسمعیل بهادر خان انحضرت پسر سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ صدر الدین ابراهیم بن شیخ خواجه
علی بن شیخ صدر الدین بن موسی بن شیخ صفی الدین بن ابو اسحق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ
صالح بن شیخ قطب الدین بن صلاح الدین رشید بن محمد حافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین
کلاه بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم جعفر بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن احمد اعرابی
بن ابو محمد قاسم بن ابو القاسم حمزه بن امام موسی کاظم است و انحضرت پادشاهی بود در نهایت
عظمت و شان و جلال و شجاعت و در صلابت و مهابت چنان بود که ارکان دولت را در بارگاه زرین نقش
بار مینمود چنانکه در شانش گفته اند شعر مهابت تو اگر بانگ بر زمانه زند ؛ قطار هشت و ایام بگسلد مهار
و در کرم و جود ناسخ عطاهای حاتم طائی و معن زائده چنانکه گفته اند شعر دست جودش نگذارد که شود
جمع بهم ؛ زان پراکنده بود حرف زر از یکدیگر ؛ بدانکه ابتدای سلطنت این سلسلهٔ علیه در زمان سلطان
جنید بود شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه چون نوبت ارشاد بسلطان جنید رسید داعیهٔ سلطنت
نموده روز بروز بعلت جمعیت اصحاب زیاده میشد و چون پادشاه آن زمان میرزا جهانشاه از فرقهٔ سلاطین
قراقویونلو بر داعیهٔ او اطلاع یافت بتوهم زوال ملک او را از قلمرو خود عذر خواست انحضرت با جمعی کثیر
بجانب حلب رفت و بعد از مدتی بدیار بکر والی آنجا حسن بیگ آق قویونلو که مخالف میرزا جهانشاه بود
استقبال نموده خواهر خود را بنکاح او در آورد و سلطان حیدر از آن خاتون متولد شد و سلطان
جنید بعد از چندی از آنجا بطرف طبرستان آمده با کفار آنجا غزا کرده بشروان رفت امیر خلیل لشکر
کشیده سلطان جنید در این جنگ کشته شد بعد از او سلطان حیدر بمسند ولایت و ارشاد بجای پدر
نشست و حسن بیگ آق قویونلو که بعد از میرزا جهانشاه سلطنت ایران باو تعلق گرفته بود از و فور خلق
دختر خود علیا خاتون را بنکاح سلطان حیدر در آورد و شاه اسمعیل از این دختر متولد شد و ولادت
انحضرت در اول صباح روز سه شنبه بیست و پنجم رجب ۸۹۲ بود و سلطان حیدر در زمان سلطنت
یعقوب بیگ آق قویونلو با لشکر بمملکت شروان رفته فرخ یسار بن امیر خلیل را منهزم و فرخ شاه از یعقوب
بیگ استمداد نموده در حدود تبریز محاربه و تیری بسلطان حیدر رسیده درگذشت بعد از این واقعه
یعقوب بیگ شاهزادگان انحضرت را بجانب اصطخر فارس فرستاد و مدت چهار سال هم در آنجا
بودند گذشت و چون نوبت سلطنت آق قویونلو برستم بیگ رسید شاهزادگان را از فارس باز آورده بپایتخت



طلبیده شاه اسمعیل در اواخر شهور سنه ۹۰۵ بطرف گیلان رفت و پادشاه گیلان کارکیا میرزا علی
نسبت بآنحضرت در مقام خدمتکاری برآمد و مدت شش سال در گیلان توقف نمود و چون دولت
آق قویونلو ضعیف شد شاه اسمعیل در سنه ۹۰۵ کارکیا میرزا علی را وداع کرده بعزم تسخیر ممالک ایران
در حرکت آمد و در اندک زمانی تمامی عراق عرب و عجم و فارس و کرمان و آذربایجان و خوزستان تا سرحد
روم و شام را بتصرف خود در آورده سلاطین عالم را باطاعت در آورده تمامت خراسان مفتوح
گردید قصد ماوراء النهر نموده مظفر شد و شاهی بیگ خان ازبک را بقتل رسانید و بعراق معاودت
نموده در سنه ۹۱۹ در نوبت دوم بخراسان رفت و در سنه ۹۲۰ سلیم شاه پادشاه روم عاصی شده بحدود
آذربایجان آمد چون آنحضرت مطلع شد بمحاربه او رفته در چالدران خوی جنگ کرد شکست عظیم فاحش
خورده به تبریز معاودت نموده در بیست و ششم ذیحجه سنه ۹۱۹ شاه طهماسب تولد و در سنه ۹۳۰ در حدود
تبریز مرض نقرس بعالم باقی شتافت نعش او را باردبیل آورده در مقبره صفویه مدفون ساختند و در
تاریخ وفات آنحضرت گفته اند شاه عجم خسرو اورنگ جم کرد چو از ملک جهان انقطاع گفت قضا
از پی تاریخ او شاه جهان کرد جهان را وداع و عمر آنحضرت سی و هشت سال بود و چهار پسر
داشت یکی شاه طهماسب دوم القاص میرزا سیوم سام میرزا چهارم بهرام میرزا

مدت سلطنت

عام

شاه طهماسب

طبقه
تاریخ پادشاهان عجم سیوم
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای جلوس امیر تیمور الی انقراض دولت صفویه
غلط
که حین ... امیر تیمور ...
از ابتدای ... شاه اسمعیل صفوی

شاه طهماسب سنه
عمر مدت سلطنت
ماه عام
۲ ماه ۲۰ یوم

شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بعد از پدر بحکم وصیت
در دوازده سالگی در سنه ۹۳۰ بر مسند سلطنت نشست
پادشاهی ذیجاه و رعیت پرور و عامه رعایا و کافه
برایا در عهد او مرفه الحال آسوده بودند در لشکرکشی و
کشورگیری بی نظیر مجموع ممالک ایران از آذربایجان
تا سرحد روم و شام و فارس و کرمان و خراسان و
قندهار را بحیطه ضبط در آورده سلاطین عالم طوعا
باطاعت او در آمدند همایون پادشاه فرمانفرمای
هند بسبب طغیان شیرخان افغان شکست خورده
اراده شرف ملاقات شاه طهماسب در چمن ابهر
قران سعدین اتفاق افتاد و در سنه ۹۵۱ همایون پادشاه
با سپاه بسیار از کرمان و خراسان و سیستان از جهت
شاه مرخص و روانه مقصد شد بالجمله پادشاه جمجاه
بعد از مصالحه قزوین را دار الملک ساخته مدت
پنجاه و یکسال بهیچ طرف توجه ننمود و اگر در طرفی
ممالک فسادی نقل امری سرکشی سر حساب و
ارسال سردار در دفع آن کوشیدی تا آنکه در پانزدهم
شهر صفر سنه ۹۸۴ جهان فانی را وداع و بعالم باقی شتافت

آثار

باروی مشهد رضوی	معظم کردن مشهد ...
باروی بلده طهران	محله حاجی آباد تبریز

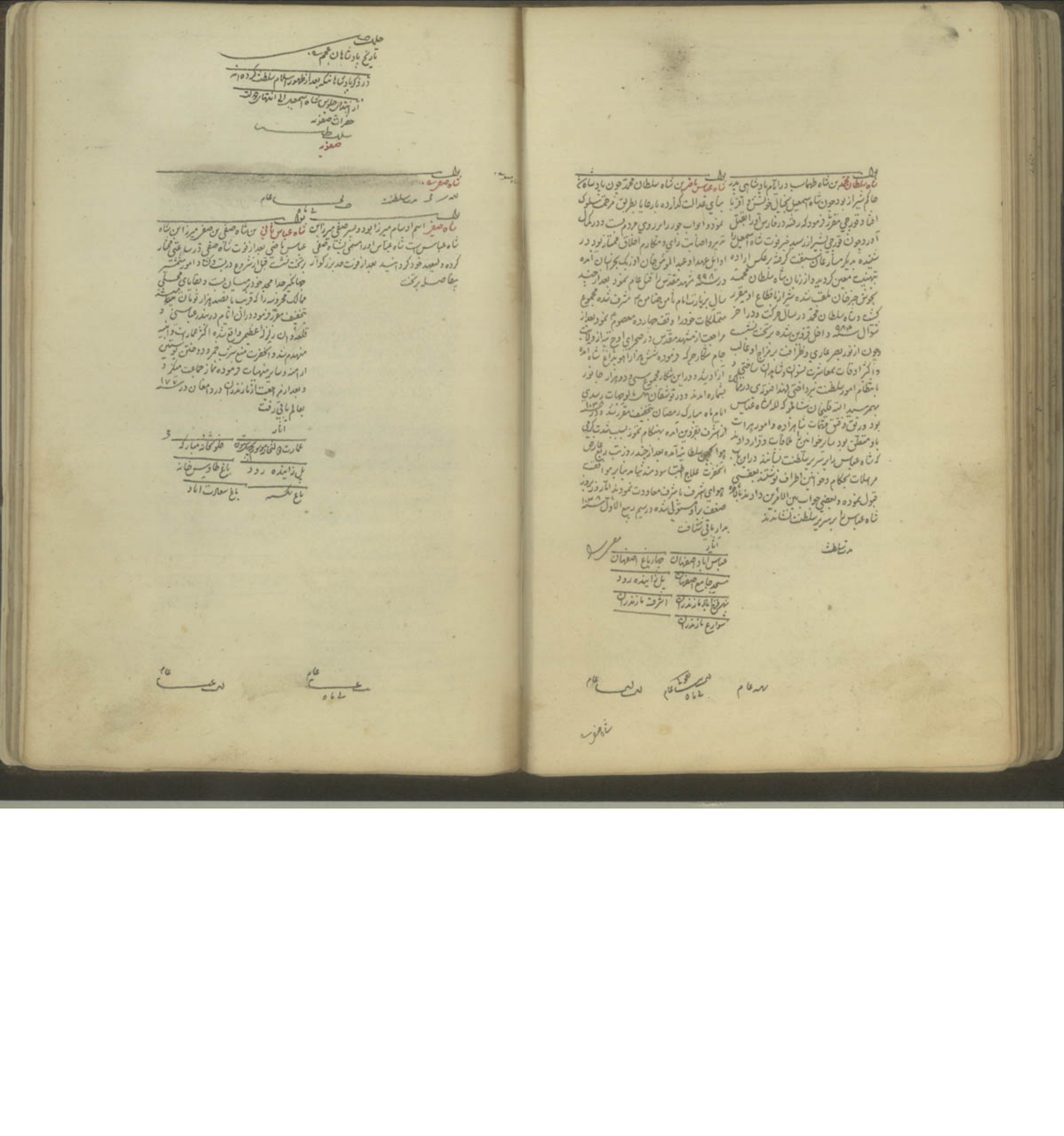
مدت سلطنت

عام
۵ ماه ۲ یوم

شاه اسمعیل ثانی بن شاه طهماسب بعد از فوت شاه طهماسب
سلطان حیدر میرزا را بر تخت نشاندند پری خان خانم
بنت شاه مبرور بنابر وصیت کیفیت را بعوض شاه اسمعیل
ثانی که در آن وقت در قلعه قهقهه محبوس بود رسانیده
بجهت دفع فساد راضی بقتل سلطان حیدر میرزا گشته او را
بقتل آوردند شاه اسمعیل ثانی داخل قزوین شده
در سنه ۹۸۴ بر تخت نشست و او با سطوت و سیاست بود
و نهایت دوست داشتی که سپاهی و رعیت از او ترسان
باشند چون بار عام دادی غضبناک نشستی و باندک
خطا عقوبت بسیار کردی و بجهت دوام پادشاهی خود
مرتکب ناشایست که منافی مروت و دینداری بود
شدی از آنجمله قتل اولاد و احفاد و اقربای پادشاه
مبرور و اخوان خود بود و بعد قصد تسخیر معموره عالم
نموده این مدعا را با امرا در میان نهاد و آثار کراهت
از ناصیه آنان تفرس نمود بعد از دو سه روز شبی
با آن همراه خود رفته قدری فلونیا که معتاد او بود
اندکی زیاده خورده بخوابید بعد از دو ساعت بیدار
شده خود را مشرف بموت دید هر چند اطبا سعی
کردند و رنج بردند فایده نبخشیده درگذشت و این
در سنه ۹۸۵ واقع شد

مدت سلطنت

۱ عام



شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب در ایام پادشاهی پدر حاکم شیراز بود چون شاه اسمعیل بخیال خود شخصی را آنجا افشار قورچی مقرر نموده رفته در فارس آورد القتل آورد چون قورچی شیراز رسید خبر فوت شاه اسمعیل را شنیده بر یکرمسار عان سبقت گرفته بر عکس اراده تهنیت معین گردید و از زمان شاه سلطان محمد بجوش چرخان ملقب شده شیراز باقطاع او مقرر گشت و شاه سلطان محمد در سال حرکت و در اواخر شوال سنه ۹۸۴ داخل قزوین شده بر تخت نشست چون از نور بصر عاری و ظرافت بر مزاج او غالب و اکثر اوقات بمعاشرت نسوان و شاهزادگان ساختی و بانتظام امور سلطنت نپرداختی لهذا فوزی در ممالک بهم رسید الله قلی خان شاملو که لله شاه عباس بود در رتق و فتق مهمات شاهزاده و امور هرات باو متعلق بود سایر خوانین ملاقات و قرار دادند که شاه عباس را بر سریر سلطنت نشانند در این باب مراسلات بحکام و خوانین اطراف نوشتند بعضی قبول نموده و بعضی جواب بین الامرین دادند بالاخره شاه عباس را بر سریر سلطنت نشاندند

مدت سلطنت

شاه عباس ماضی بن شاه سلطان محمد چون پادشاه بنای عدالت گذارده با رعایا بطریق مرحمت سلوک نموده ابواب جور را بر روی مردم بست و در ملک تدبیر و اصابت رای و مکارم اخلاق ممتاز بود در اوایل عهد او عبد المؤمن خان اوزبک بخراسان آمده در سنه ۹۹۸ مشهد مقدس را قتل عام نمود بعد از چند سال بزیارت امام ثامن ضامن مشرف شده مجموع متملکات خود را وقف چهارده معصوم نمود بعد از مراجعت از مشهد مقدس در صحرای اوج تپه از ولایت جام شکار جرگه نموده شش هزار آهو بداغ شاه آمده آزاد دیدند و در این شکار مجموع سی و دو هزار جانور بشماره آمدند و در توشقان ئیل سایر توجهات رسدی ایام ماه مبارک رمضان تخفیف مقرر شد و در سنه ۱۰۳۸ از اشرف بقزوین آمده بهنگام تموز بسبب شدت گرمی هوا بکجور سلطانیه آمده بعد از چند روز تب ربع عارض آنحضرت علاج اطبا سود مند نیامد بنابر موافقت هوای اشرف باشرف معاودت نمودند آثار ورم و ضعف بر او مستولی شده در سیم ربیع الاول سنه ۱۰۳۸ بدار باقی شتافت

آثار

عباس آباد اصفهان	چهار باغ اصفهان
مسجد جامع اصفهان	پل زاینده رود
نهر فرح آباد مازندران	اشرف مازندران
سوارع مازندران	

سنه عام — مدت سلطنت — ماه — عام

شاه صفی

فصل

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهای دولت

صفویه

سلطنت

صفویه

شاه صفی

مدت سلطنت — عام

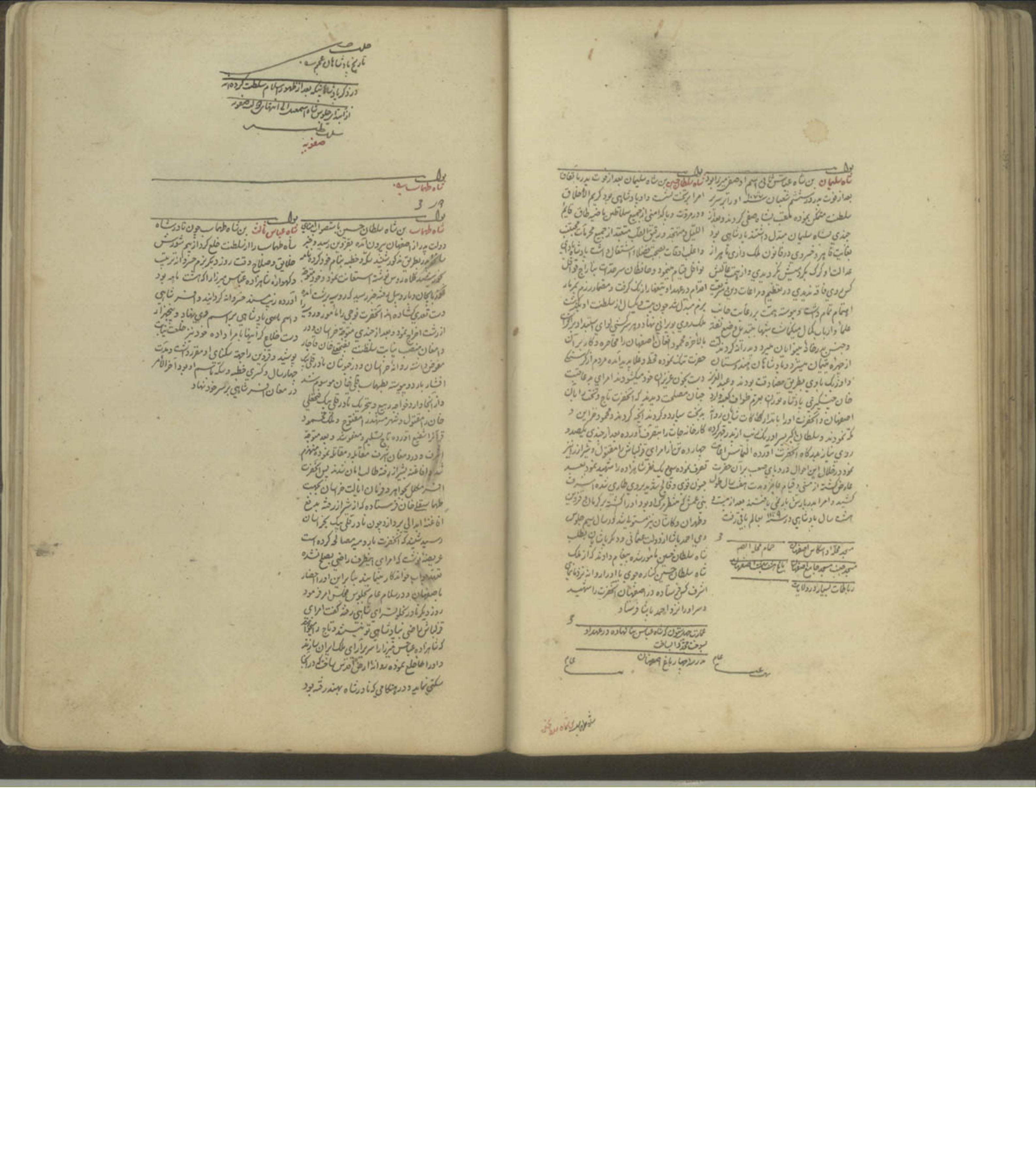
شاه صفی اسم او سام میرزا بود و پسر صفی میرزا ابن شاه عباس است شاه عباس او را مسمی بشاه صفی کرده و لیعهد خود کرده بود بعد از فوت جد بزرگوار بمحاصله بر تخت

شاه عباس ثانی بن شاه صفی بن صفی میرزا ابن شاه عباس ماضی بعد از فوت شاه صفی در ساعتی مختار بر تخت نشست قبل از شروع در بت و کنج امور شمشیر جهانگیر جد امجد خود بر میان بست و بقایای محلی ممالک محروسه را که قریب بپانصد هزار تومان میشد تخفیف مقرر فرمود در آن ایام در بندر عباسی و قلعه آن زلزله عظیم واقع شده اکثر عمارات و ابنیه منهدم شد و آنحضرت منع شرب خمر و دخان کوکنار از همه و سایر منهیات فرموده نماز جماعت مکرر و بعد از مراجعت از مازندران در دامغان در سنه ۱۰۷۷ بعالم باقی رفت

آثار

عمارت دولتخانه	طلوخانه مبارکه
پل زاینده رود	باغ طاوس خانه
باغ تکیه	باغ سعادت آباد

سلطنت — عام — ماه — عام



شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی اسم او صفی میرزا بود
بعد از فوت پدر در بیستم شعبان سنه ۱۰۷۷ او را بر سریر
سلطنت متمکن نموده ملقب به شاه صفی کردند و بعد از
چندی شاه سلیمان مبدل داشتند پادشاهی بود
بغایت قاهر و خسروی در قانون ملکداری تمام پر از
عدالت او گرگ بگرد میش نگردیدی و از هیبت عدالتش
کس دیگر فاقه ندیدی در تعظیم و مراعات دین شریعت
اهتمام تمام داشت و پیوسته همت بر رعایت جانب
علما و ارباب کمال میگماشت بنها چند نوع ضبع نفقه
و جنس بر رفاه [illegible] میبرد و [illegible] کردند
از چهره [illegible] میزد و پادشاهان هندوستان
و اوزبک با وی بطریق مصادقت بودند و عبد العزیز
خان چنگیزی پادشاه توران بعزم طواف کعبه وارد
اصفهان و آنحضرت او را با قدر الکلمات شایان روانه
مکه نمودند و سلطان اکبر پسر اورنگ زیب از پدر قهر کرده
رو به [illegible] آنحضرت آورده التماس اعانت
نمود در خلال این احوال درد پای صعب بر آن حضرت
عارض گشته از مشی و قیام عاجز و مدت هفت سال طول
کشید و [illegible] بعد از بیست و
هشت سال پادشاهی در سنه ۱۱۰۹ بعالم باقی رفت

شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بعد از فوت پدر باتفاق
امرا بر تخت نشست و او پادشاهی بود کریم الاخلاق
و در مروت و پاکدامنی از جمیع سلاطین ماضیه طاق قائم
اللیل و متهجد و رقیق القلب متعبد از جمیع محرمات مجتنب
و اغلب اوقات بصحبت فضلا اشتغال داشت [illegible]
نوافل قیام مینمود و حافظان سرحدات بتاراج قوافل
اقدام در عهد او [illegible] گرفت و مضار رزم بعزم
بزم مبدل شد چون بیست و یکسال از سلطنت او بگذشت
ملک [illegible] رو بویرانی نهاد و هر سرکشی لوای استبداد برافراشت
بالاخره محمود افغان اصفهان را محاصره و کار بر آن
حضرت تنگ نموده قحط و غلا پدید آمده مردم از گرسنگی
دست بجان عزیزان خود میگشودند امرای [illegible] عاقبت
چنان مصلحت دیدند که آنحضرت تاج و تخت را بآن
بدبخت سپارد و کردند آنچه کردند و محمود خرابی و
کارخانه جات را بتصرف آورده بعد از چندی یکصد و
چهارده تن از امرای قزلباش را مقتول و شیراز را نیز
تصرف نموده سی و یک نفر شاهزاده را شهید نمود بعد
چون [illegible] بروی طاری شده اشرف
بنی عمش که منتظر [illegible] بود او را کشته [illegible]
و طهران و کاشان نیز مستولی شد و در سال سیم جلوس
وی احمد پاشا از دولت عثمانی و در کرمانشاهان بطلب
شاه سلطان حسین مامور شده پیغام دادند که از ملک
شاه سلطان حسین کناره جوی یا او را روانه نزد ما نمای
اشرف کس فرستاده در اصفهان آنحضرت را شهید
و سر او را نزد احمد پاشا فرستاد

مسجد محله [illegible] اصفهان	حمام محله [illegible]
مسجد [illegible] مسجد جامع اصفهان	باغ هشت بهشت اصفهان
رباطات بسیار در ولایات	

عمارت چهل ستون که شاه عباس بنا نهاده در عهد او
سوخت مجدداً ساخت

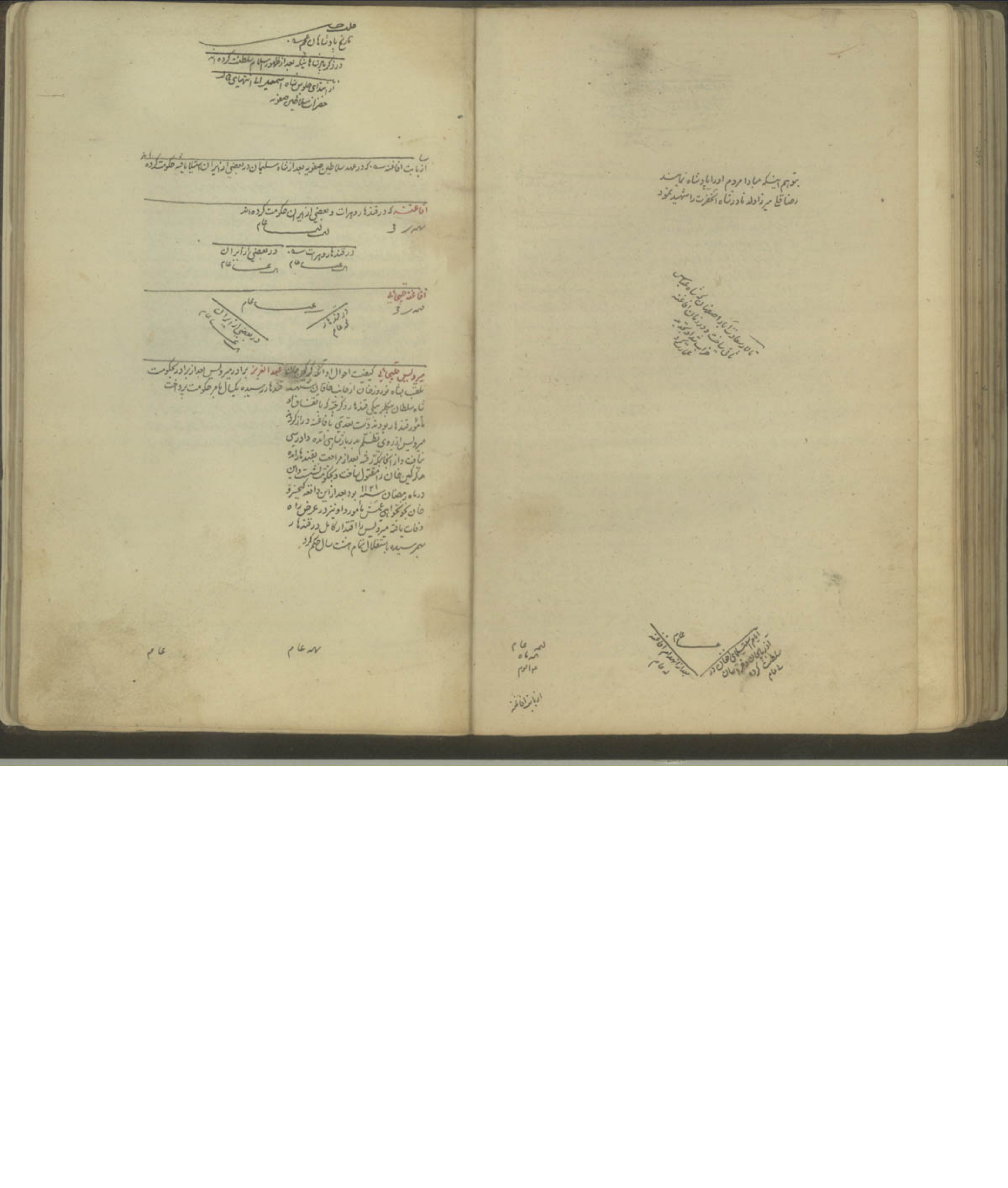
مدرسه چهار باغ اصفهان

خلاصه
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند
از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهای دولت صفویه
سلسله
صفویه

شاه طهماسب

شاه طهماسب بن شاه سلطان حسین باستصواب امنای
دولت پدر از اصفهان بیرون آمده بقزوین رسید و خبر
[illegible] محمود بطریق مذکور شنید سکه و خطبه بنام خود کرده نامه
[illegible] روس نوشته استعانت نمود و خود متوجه
[illegible] خبر رسید که روسیه برشت آمده
دست تعدی گشاده اند آنحضرت فوجی را مامور و روسیه را
از رشت اخراج نمود و بعد از چندی متوجه خراسان و در
دامغان منصب نیابت سلطنت بفتحعلی خان قاجار
مفوض داشته روانه خراسان و در خبوشان نادرقلی بیگ
افشار بار دو پیوسته بطهماسب قلی خان موسوم شد
و از آنجا وارد خواجه ربیع و بتحریک نادرقلی بیگ فتحعلی
خان را مقتول و شهر مشهد را مفتوح و ملک محمود
[illegible] آورده تاج تسلیم و معفو شد و بعد متوجه
اشرف و در دامغان به اشرف مقابله و مقاتله نموده منهزم
شد و افاغنه بشیراز رفته طالب امان شدند پس آنحضرت
[illegible] بجواهر و فرمان ایالت خراسان بجهت
طهماسب قلی خان فرستاده که از شیراز رفته بدفع
افاغنه ابدالی پردازد چون نادرقلی بیگ بخراسان
رسید شنید که آنحضرت با رومیه مصالحه کرده است
عریضه نوشت که امرای اینطرف راضی بصلح نشده
[illegible] جواب خواند که [illegible] بنا بر این او را احضار
باصفهان و در سلام عام [illegible] امر فرمود
روز دیگر نادر بخلوتسرای شاهی رفته گفت امرای
قزلباش راضی بپادشاهی تو نیستند و تاج را بخواهند
که شاهزاده عباس میرزا را سر برآرای ملک ایران سازند
[illegible] خلع نموده روانه [illegible] در [illegible]
سکنی نماید و در هنگامی که نادرشاه بهند رفته بود

شاه عباس ثالث بن شاه طهماسب چون نادرشاه
شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرد از بیم شورش
خلایق و صلاح وقت روز دیگر بزم خسروانه ترتیب
و گهواره شاهزاده عباس میرزا را که هشت ماهه بود
آورده زینت مسند خسروانه گردانید و افسر شاهی
و اسم پادشاهی بر اسم وی نهاد و [illegible]
دست خلایق [illegible] داده خود نیز خلعت نیابت
پوشید و قزوین را جهت سکنای او مقرر داشت و مدت
چهار سال و کسری خطبه و سکه باسم او بود آخر الامر
در مغان افسر شاهی بر سر خود نهاد



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهای

حضرات سلاطین صفویه

از بابت افاغنه که در عهد سلاطین صفویه بعد از شاه سلیمان در بعضی از ایران استیلا یافته حکومت کرده

افاغنه که در قندهار و هرات و بعضی از ایران حکومت کرده اند

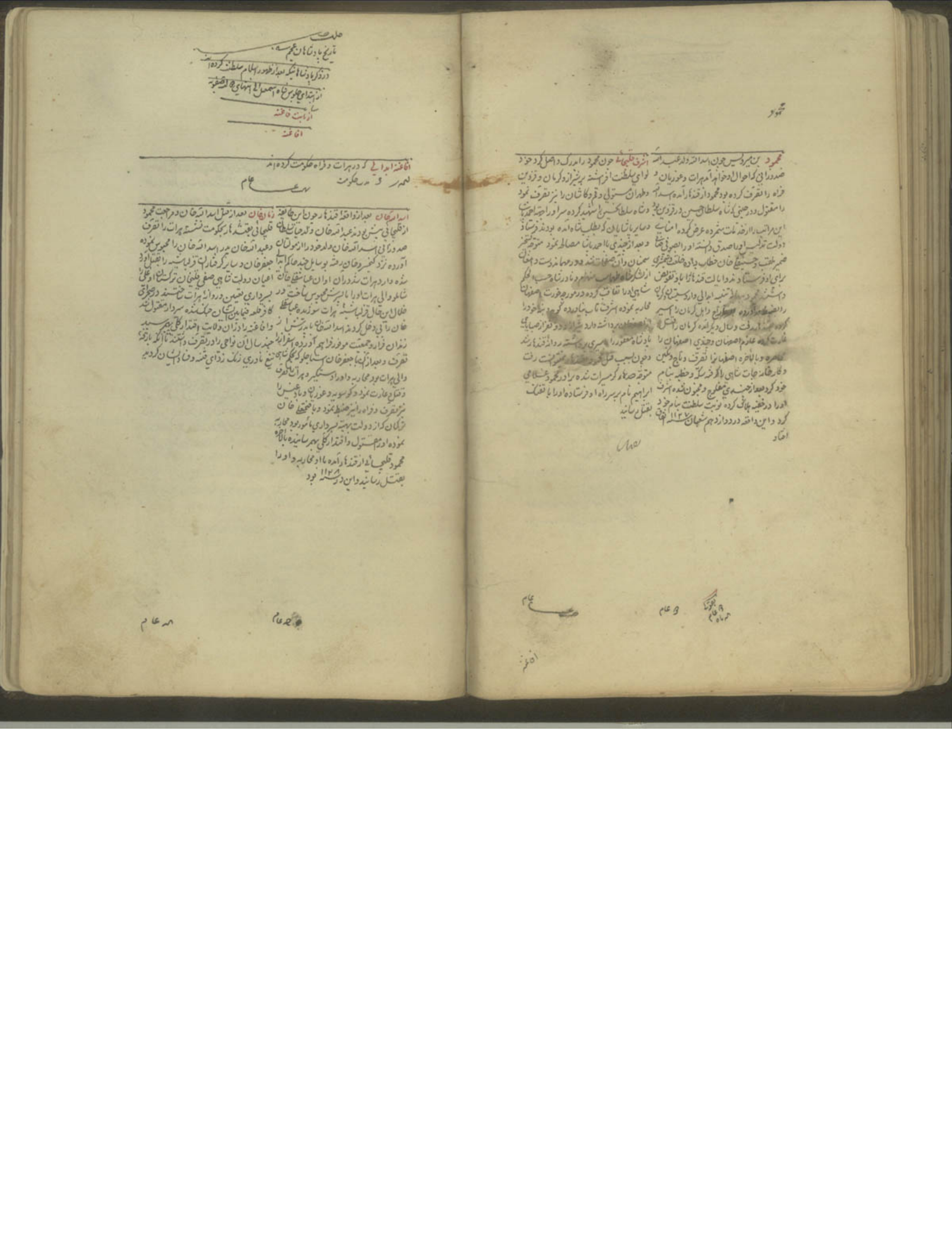
در قندهار و هرات — در بعضی از ایران

افاغنه غلجائیه

در قندهار — در بعضی از ایران

میرویس غلجائیه کیفیت احوال او آنکه گرگین خان عبد العزیز برادر میرویس بعد از برادر بحکومت
ملقب بشاه نوروز خان از جانب خاقان شهید قندهار رسیده یکسال بامر حکومت پرداخت
شاه سلطان حسین بیگلربیگی قندهار و گرجستان باتفاق او
مأمور قندهار بودند دست تعدی با فاغنه دراز کرد
میرویس از روی تظلم بدربار شاهی آمده دادرسی
نیافت و از آنجا بمکه رفته بعد از مراجعت بقندهار آمده
گرگین خان را مقتول ساخت و بحکومت نشست و این
در ماه رمضان سنه ۱۱۲۱ بود بعد از این واقعه کیخسرو
خان بکوتاهی عمش مأمور و او نیز در عرض راه
وفات یافته میرویس را اقتدار کامل در قندهار
بهم رسیده باستقلال تمام هشت سال حکم کرد

بتوهم اینکه مبادا مردم او را پادشاه نمایند
رضا قلی میرزا ولد نادرشاه آنحضرت را شهید نمود



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور و انهدام سلطنت کرده اند از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهای سلسله صفویه

از بابت افاغنه

افاغنه

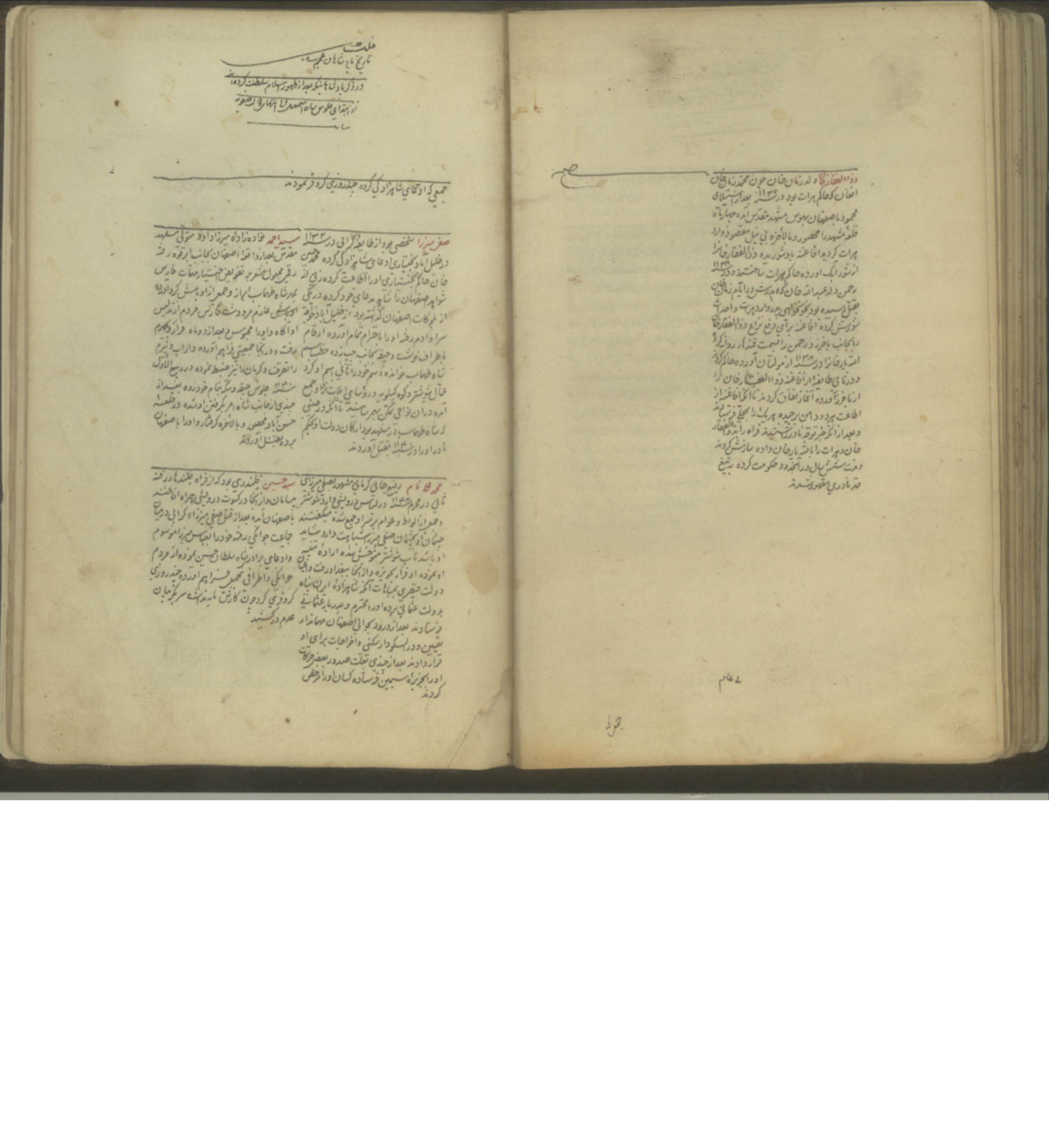
افاغنه ابدالی که در هرات و فراه حکومت کرده اند

اسدالله خان بعد از واقعه قندهار چون این طایفه از غلجایی شکست دیدند عبدالله خان ولد حیات سلطان
صدوزایی اسدالله خان ولد خود را از مولتان
آورده نزد کیخسرو خان رفته بوسایل چند حاکم ابدالی
شده وارد هرات شد

ذوالفقار خان بعد از قتل اسدالله خان در رجعت محمود
غلجایی بقندهار بحکومت نشسته هرات را تصرف
و عبدالله خان پدر اسدالله خان را محبوس نموده
جعفرخان و سایر گرفتاران

محمود بن میرویس چون اسدالله ولد عبدالله
صدوزایی که احوال او خواهد آمد هرات و غوریان و
فراه را تصرف کرده بود محمود از قندهار آمده اسدالله
را مقتول و در حینی که شاه سلطان حسین در قزوین بود
این مراتب را از خدمات شمرده عرض کرده امنای
دولت تدلیس او را صدق دانسته

اشرف غلجایی چون محمود را مدرک داخل کرده خود
لوای سلطنت افراشته بر شیراز و کرمان و قزوین
و طهران مستولی و قم و کاشان را نیز تصرف نمود
و شاه سلطان حسین را شهید کرده سر او را نزد احمد پاشا
و سایر پاشایان که بطلب شاه آمده بودند فرستاد
و بعد از جنگی با احمد پاشا مصالحه نمود متوجه تسخیر
سمنان و آن صفحات شده و در مهماندوست دامغان
از لشکر شاه طهماسب منهزم و نادرشاه حسب الحکم
شاهی او را تعاقب کرده در مورچه خورت اصفهان
محاربه نموده اشرف تاب نیاورده



ذوالفقار خان ولد زمان خان چون محمد زمان خان
افغان که حاکم هرات بود در سنه ۱۱۳۵ بعد از استیلای
محمود باصفهان بهوس مشهد مقدس آمده چهار ماه
قلعه مشهد را محصور و بالاخره بی نیل مقصود وارد
هرات گردید افاغنه باو شوریده ذوالفقار خان را
از شوراوبک آورده حاکم هرات ساختند و در سنه ۱۱۳۸
رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در ایام زمان خان
بقتل رسیده بود بخونخواهی پدر داد در هرات و احداث
شورش کرده افاغنه برای دفع نزاع ذوالفقار خان
را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار روانه کردند
الله یار خان را در سنه ۱۱۳۹ از مولتان آورده حاکم کردند
و در زمانی طایفه از افاغنه ذوالفقار خان را
از باخرز آورده آغاز نفاق کردند تا آنکه افاغنه از
اطاعت هر دو دامن برچیده هر یک را بجائی فرستادند
و بعد از آنکه خبر توجه نادر را شنیدند ... ذوالفقار
خان و هرات را باالله یار خان داده سازش کردند
و مدت شش سال در آنجا خود حکومت کرده به تیغ
قهر نادری مقهور شدند

فصل
تاریخ پادشاهان عجم سه
در ذکر پادشاهانکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهای دولت صفویه

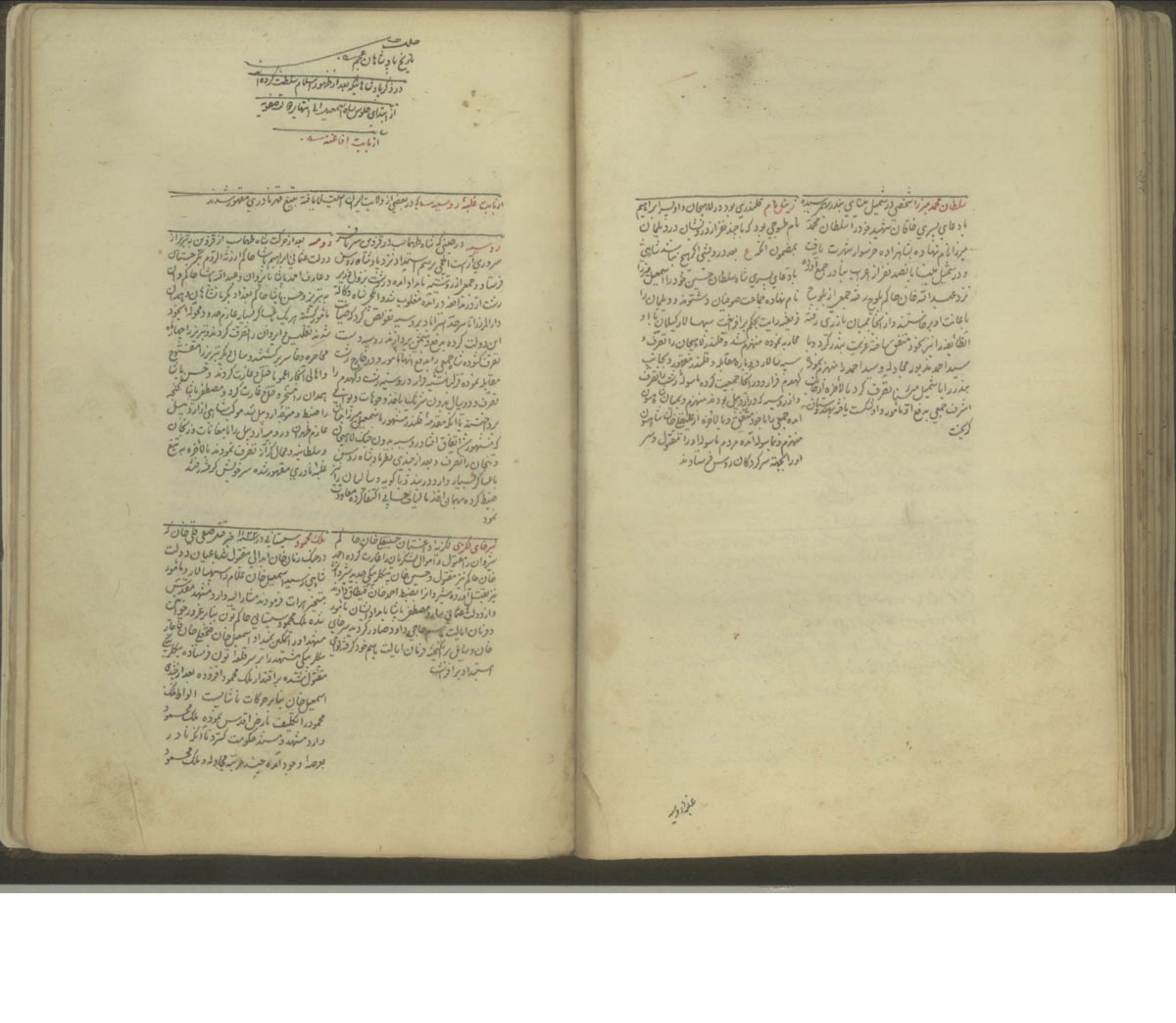
جمعی که ادعای شاهزادگی کرده چندروزی کروفر نمودند

صفی میرزا شخصی بود از طایفه گرایی در سنه ۱۱۳۲
در خلیل آباد بختیاری ادعای شاهزادگی کرده محمد حسین
خان حاکم بختیاری او را اطاعت کرده زنی از
خواهران شاه ... مدعای خود کرده در یکی
از بلوکات اصفهان که نشسته بود از خلیل آباد خواهر
سرا و ادم رفته او را باحترام تمام آورده ارقام
باطراف نوشت و جیقه بجانب چپ زده خطبه باسم
شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او کرد
عمال شوشتر و کوه کیلویه و رؤسای ایلات آنجا و جمع
آمده در آن نواحی تمکن بهم رسانید تا آنکه در حینی
که شاه طهماسب در مشهد بود ارکان دولت او بحکم
نادر او را در سنه ۱۱۴۰ بقتل آوردند

سید احمد نواده زاده میرزا داود متولی مشهد
مقدس بعد از واقعه اصفهان بجانب ابرقوه رفته
رقم مجعول مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
بمهر شاه طهماسب ابراز و جمعی از اوباش گرد آورده
از آنجا با تفنگچی عازم مرودشت فارس مردم آنجا ...
او آگاه و او را محبوس و بعد از دو ماه فرار کرده بکرم
رفت و در آنجا جمعیتی فراهم آورده داراب و نیریز
را تصرف و کرمان را نیز ضبط نموده در ربیع الاول
سنه ۱۱۴۰ جلوس جیقه و سکه بنام خود زده بعد از
چندی از جانب شاه امر بگرفتن او شده در قلعه
حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار و او را باصفهان
برده بقتل آوردند

محمد علی نام رفیع جانی کرمانی مشهور بصفی میرزای
ثانی در محرم سنه ۱۱۴۳ در لباس درویشی وارد شوشتر
و جمعی از الواط و عوام بر سر او جمع شده میگفتند
چشمان او بچشمان صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد نایب شوشتر متوحش شده اراده تنبیه
او نموده او فرار بحویزه و از آنجا ببغداد رفت داعیان
دولت قیصری بملاحظات آنکه شاهزاده ایران باشد
بدولت عثمانی برده او را محترم و بدربار عثمانیه
فرستادند بعد از ورود بحوالی اصفهان مهماندار
تعیین و در اسکودار مسکنی و اخراجات برای او
قرار دادند بعد از چندی بعلت صدور بعضی حرکات
او را بجزیره سیمین فرستاده کسان او را مرخص
کردند

سید حسین قلندری بود که از فراه بقندهار رفته
سامان و از آنجا در کسوت درویشی همراه افاغنه
باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزا و کرایی در میان
جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم
و ادعای برادری شاه سلطان حسین نموده از مردم
جوانکی و اطراف جمعیتی فراهم آورده چند روزی
کروفری کرد چون کارش نامیه نداشت سر بگریبان
عدم درکشیدند



حلت

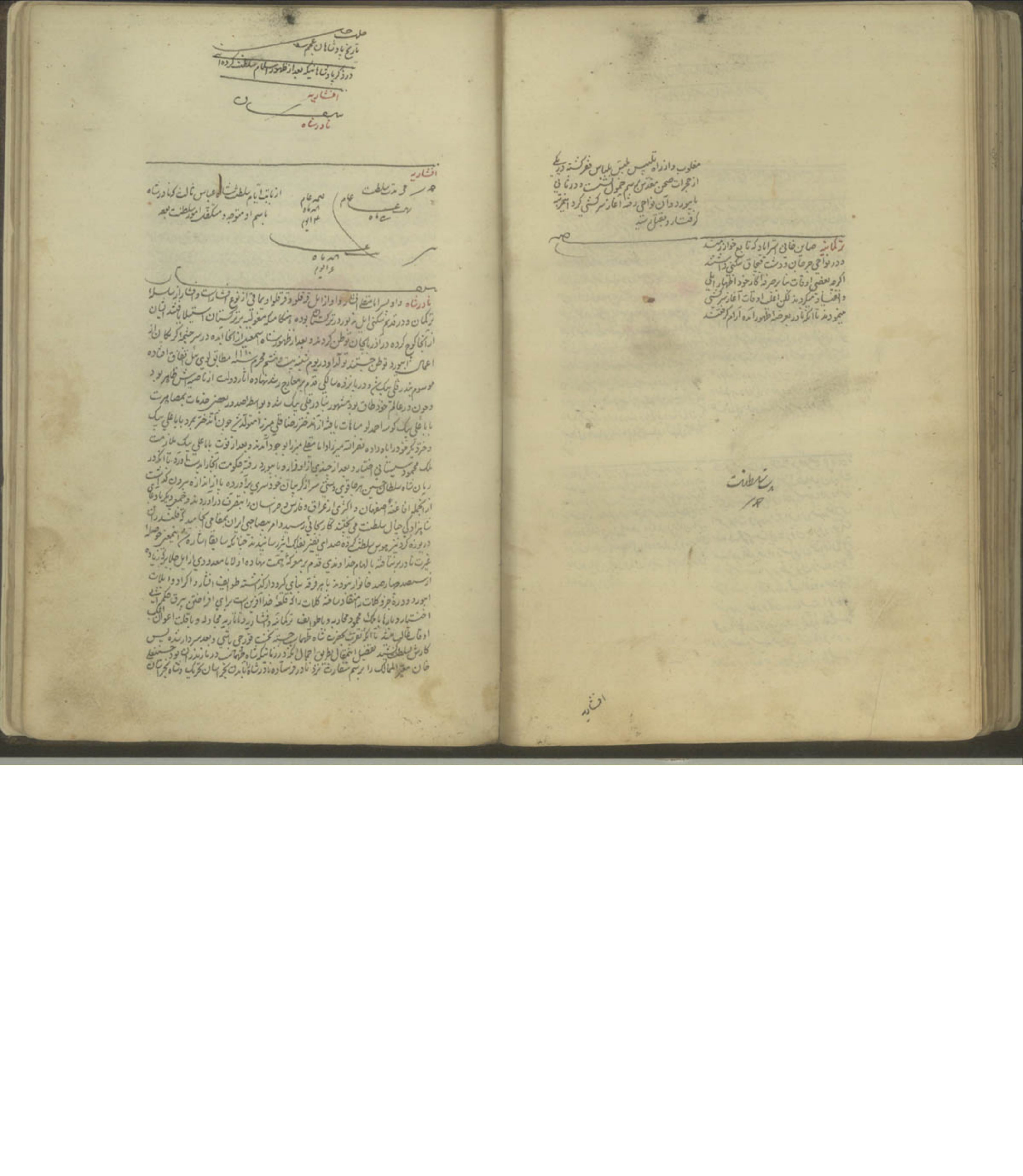
تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

از ابتدای جلوس شاه اسمعیل الی انتهاره

از بابت افاغنه

از بابت غلبهٔ روسیه که در بعضی از ولایات ایران استیلا یافته بتیغ قهرمادری مقهور شدند



مغلوب و از راه تلبیس ملبس بلباس فقر گشته در یکی
از حجرات صحن مقدس برسم حمول نشست و در ثانی
بابیورد و آن نواحی رفته آغاز سرکشی کرد آخر به
گرفتار و مقتول شد

ترکمانیه جماعتی خانی استراباد که تابع خوارزمند
و در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنی داشتند
اگرچه بعضی اوقات ما بر حرفه کار خود اظهار ایل
و انقیاد میکردند لکن اغلب اوقات آغاز سرکشی
مینمودند تا آنکه نادر بعرصه ظهور آمده آرام گرفتند

پرسش سلطنت
جدول

افشاریه

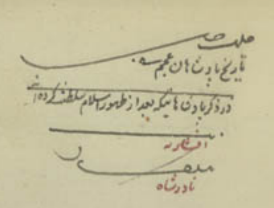
حلقه
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
افشاریه
نادرشاه

افشاریه
جدول مدت سلطنت
عام
همه عام همه ماه ۱۴ یوم
همه ماه و ایوم
از ابتدای ایام سلطنت شاه عباس ثالث که نادرشاه
باسم او متوجه و متکفل امور سلطنت بعد

نادرشاه داد سر امام قلی افشار و او از ایل قرقلو و قرقلو او یماقی از نوع افشارات و افشار از سلسلهٔ
ترکمان و در قدیم سکنی ایل مزبور در ترکستان بوده هنگام مغولیه بر ترکستان استیلا یافتند ایشان
از آنجا کوچ کرده در آذربایجان توطن کردند و بعد از ظهور شاه اسمعیل از آنجا آمده در سر چشمهٔ کوکان از
اعمال ابیورد توطن جستند تولد او در یوم شنبه بیست و هشتم محرم سنه ۱۱۱۰ مطابق لوی ئیل اتفاق افتاده
موسوم بندر قلی بیک شد و در یازده سالگی قدم بر معارج رشد نهاده آثار دولت از ناصیه اش ظاهر بود
و چون در عالم خود طاق بود مشهور بنادر قلی بیک شد و بواسطه در بعض خدمات بمصاهرت
بابا علی بیک کوسه احمدلو مباهات یافته از آن دختر رضا قلی میرزا متولد شد چون آن دختر بمرد بابا علی بیک
دختر دیگر خود را باو داده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا از او بوجود آمدند و بعد از فوت بابا علی بیک ملازمت
ملک محمود سیستانی اختیار و بعد از چندی از او فرار و بابیورد رفته حکومت آنجا را بدست آورد تا آنکه در
زمان شاه سلطان حسین هرجا قوی دستی سر از گریبان خودسری بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشت
از آنجمله افاغنه اصفهان و اکثری از عراق و فارس و خراسان را بتصرف در آوردند و جمعی دیگر بادعای
شاهزادگی خیال سلطنت میکردند کار بجائی رسید دامن مصاحبی ایران بمقامی کشید که قلندران
دریوزه گرد نیز هوس سلطنت کرده صدای نفیر نقاره اش برسانیدند چنانکه سابقا اشاره شد [illegible]
غیرت نادر بر شافته بالهام خداوندی قدم بر معرکه همت نهاده اولا با معدودی از ایل جلایر که زیاده
از سیصد و چهار صد خانوار نبودند با هر فرقه بنای کر و دار گذاشته طوایف افشار و اکراد و ایلات
ابیورد و دره جز و کلات را منقاد ساخته کلات را که قلعهٔ خدا آفرین است برای افراختن بیرق حکمرانی
اختیار و بارها با ملک محمود محاربه و با طوایف ترکمانیه و افشاریه نیز مجادله و با قلت اعوان اکثر
اوقات غالب شد تا آنکه نوبت بحضرت شاه طهماسب رسیده نخست قورچی باشی و بعد سردار شده پس
کارش بسلطنت کشید تفصیل این اجمال آنکه در زمانیکه شاه طهماسب در مازندران بود حسنعلی
خان معیر الممالک را برسم سفارت نزد نادر فرستاده نادر شاه را بمدد طلبید [illegible]

آمده در خواهد رسید فتحعلی خان قاجار را باشاره نادر بقتل آورد بعد از آن نادر متکفل امور سلطنت گشته ملک محمود سیستانی را مقتول و مشهد را مفتوح و باتفاق شاه طهماسب بجانب هرات رفته مضبوط و افاغنه [illegible] را عموماً بقتل آورده از آنجا باسترآباد و مازندران آمده طوایف ترکمانیه و ترکستان [illegible] را مقتول و مطیع ساخته اشرف افغان را منهزم و ایران را از لوث وجود افاغنه پاک و شیراز و توابع را مسخر و شاه طهماسب را در صفهان متوقف و خود بارها با رومیه محاربه و ایشان را مقهور و جمعی کثیر از ایشان مقتول و اموال بیشماری بضبط در آورد و قریب ده هزار اسیر که رومیه از عراق و آذربایجان برده بودند نجات داده مرخص باوطان ایشان نمود و از آنجا بخراسان رفته هرات و فراه و اکثر را تصرف و افاغنه آنجا را قتل و غارت کرده منقاد ساخت و چون رومیه میدان را خالی دیدند بضبط ولایات پرداخته شاه طهماسب باذربایجان آمده با رومیه مجادله و شکستی فاحش خورده کرمانشاهان و همدان و عراقین و معبر تبریز متصرف رومیه درآمده بالاخره اعیان دولت شاهی با رومیه مصالحه کردند که اینطرف آب ارس با ایران و آنطرف به دولت عثمانی و کرمانشاهان نیز بسرکار احمد پاشا مقرر باشد نادر بعد از استماع پادشاه روم اعلام داشت که تمامی ولایات ایران آزاد [illegible] یا اینکه آماده حرب باشند و بلاد دادن ارقام مشعر بر منع مصالحه نوشته با شاه طهماسب نوشت که وارد طهران شوید که در آنجا ملاقات و بجانب بغداد عزیمت شود و چون بعد از واقعه شکست شاه طهماسب [illegible] تمکین حاکم نمیکردند لهذا [illegible] بکوه کیلویه مامور از جانب سرداران روس [illegible] رسیده طالب صلح شدند نادر دو نفر ایلچی فرستاده روسیه را از ایران اخراج و تمام گیلانات را از وجود آن طایفه خالی نمود و چون شاه طهماسب در فکر نفاق بود به طهران نیامده با احمد پاشا والی بغداد بنای سازش گذاشت نادر متوجه اصفهان و با شاه خلوت کرده هر چند خواست که میان مصادقت بندد ممکن نیفتاد لهذا شاه را در عشر اول ربیع الاول سنه ۱۱۴۵ از سلطنت خلع و روانه ارض اقدس نموده سلطنت را باسم عباس میرزا ولد او در قزوین برای [illegible] سلطنت او مقرر و متوجه کوهستانات بختیاری و شوشتر و آن طایفه را مقتول و وارد کرمانشاهان و زنده را تنبیه و با کوچ روانه خراسان و عازم بغداد و بسیاری از رومیه را [illegible] دجله و کربلا و کاظمین و نجف [illegible] را تصرف و توابع بغداد را نیز ضبط نموده همان قلعه بغداد ماند احمد پاشا محصور شد و بالاخره مقابله و شکستی فاحش بلشکر نادری رسیده بسیاری از قزلباشیه تلف شدند نادر وارد همدان و تهیه اسباب کرده تا [illegible] با رومیه محاربه و لوازم قتل و اسر بعمل آورده احمد پاشا عاجز شده مصالحه و اسرای جانبین را رد نموده خود نادر بزیارت کاظمین و نجف اشرف فایز گشته از آنجا وارد حویزه و شوشتر را غارت کرده عازم شیراز و محمد خان بلوچ را مستاصل ساخته وارد همدان و از آنجا [illegible] عازم مغان و طوالش را گوشمالی داده عازم شروان و [illegible] را باطاعت درآورده [illegible] را بعد از قتل مطیع کرده شماخی را تصرف نموده [illegible] خورشید کلاه [illegible] مهلت خواسته [illegible] اعلام داشت [illegible] خورشید کلاه و ولایات [illegible] خالی کرده دربند و باکویه و سالیانه بضبط در آمد و اسرای ایران مستخلص و اسرای روسیه رد شده از آنجا

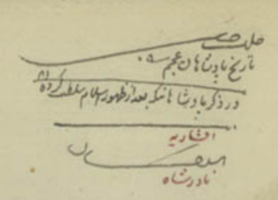
عازم



عازم قارص و [illegible] پنجاه هزار کس از رومیه را قتل و اسیر و تمامی توپخانه و اسباب اردوی رومیه متصرف در آمد گرفتاران رومیه را با خلعت روانه و تفلیس مفتوح شد از آنجا عازم گرجستان و مهام آنجا را انتظام داده وارد صحرای مغان و ارقام بجمیع ممالک محروسه صادر که حکام و رؤسا و علما و اشراف هر شهر در ماه [illegible] در مغان حاضر و در میعاد مقرر زیاده از صد هزار کس متجاوز بودند حاضر شدند پس تمامی را احضار بحضور نموده گفت ما را غرض از این همه کر و دار این بود که ولایات ایران را با اسرای ایشان از دست روس و روم و افغان خلاص و ملک را از [illegible] سازیم اکنون شاه طهماسب و شاه عباس هر دو شاه و شاهزاده موجود [illegible] یا دیگری که شایسته افسر سروری دانید سلطنت بر دارید خلایق یکسر گفتند که [illegible] تیغ تو طراوت جسته سلطنت حق تو میباشد نادر ابا نموده تا مدتی این گفتگو در میان بود بالاخره فرمود که بعد از رحلت خاتم الانبیاء [illegible] خلیفه خلافت کرده اند و همه کس قایل و در ایران نیز سابقاً همین مذهب متداول بوده شاه اسمعیل بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را متروک داشته خاک ایران را عرصه فساد و فتن کرد اگر اهل ایران بسلطنت ما راضی [illegible] میباشند این [illegible] را ترک نمایند لکن چون جناب امام جعفر صادق امام بحق ناطق است در فروعات مقلد آنحضرت باشند همگی قبول کرده و [illegible] مرقوم و مختوم ساخته بخزانه سپردند پس نادر قبول سلطنت کرده فرمود که باهم پادشاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلال صوری از میان امت سید المرسلین بشود اول آنکه مذهب جناب امام جعفر صادق را مذهب خامس شمارند دویم آنکه در ارکان اربعه مسجد الحرام این مذهب را یکی از ارکان شریک سازند که [illegible] جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام حجاج ایران را بکعبه مقصود برساند چهارم آنکه اسرای طرفین مطلق العنان بوده بیع و شری بر ایشان روا نموده باشند پنجم آنکه وکیلی از جانبین تعیین که در پای تخت دولتین بوده امورات طرفین را انجام دهد بعد از این گفتگو در روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال سنه ۱۱۴۸ مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز مانده بود بعد از انقضای [illegible] ساعت [illegible] دقیقه بطالع شش درجه اسد تاج بر سر گذاشته بر تخت جهانبانی قرار گرفت میرزا قوام الدین قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس او یافته و بعضی از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خوانده اند امور خراسان را برضا قلی میرزا ولد خود مقرر کرد و تهیه اسباب سفر نموده متوجه [illegible] شد و اختیار ممالک آذربایجان را از حد قپلان [illegible] و [illegible] و گرجستان با ابراهیم خان برادر خود موکول داشته [illegible] و چند نفر از معتمدین را بسفارت روم با نامه و یک زنجیر فیل [illegible] روانه دربار عثمانی و خبر جلوس را با صورت [illegible] انجام مصالحه با شروط خمسه مرقوم [illegible] و خورشید کلاه فرستاده [illegible] مملکت را مخلع و مرخص ساخت و در سال لوی ئیل سنه ۱۱۴۹ بعزم تسخیر قندهار حرکت [illegible] قزوین [illegible] میرزا به تنبیه طایفه [illegible] مامور و [illegible] قتل و غارت [illegible] تقی خان بیگلربیگی فارس رسیده از آنجا عازم تنبیه بختیاری و اکثری از ایشان را بقتل رسیده سه هزار [illegible]

ایشان مامور بسلکی جام شدند پس از آنجا وارد اصفهان و از آنجا عازم قندهار و در حوالی سیستان مرادخان استاجلو حاکم
باب الابواب در زنجیر در بار آورده بقتل رسید و فوجی را مامور به تنبیه هزارجات زمین داور و جمعی را به تسخیر
قلعه بست و از آنجا بحوالی قلعه قندهار آمده طرح شهر عظیمی انداخته موسوم به نادرآباد و قلعه قندهار را محاصره کرده
قلعه جات دشهر صفا و قلعه قلات متصرف درآمده طایفه بلوچ به شورانک بعرض فتح و اسر درآمده اماکن
ایشان بتمام رفت و چون رضاقلی میرزا مامور به تسخیر اندخود و بلخ شده بود مفتوح ساخته حصار شادمان و قلعه
مامور و قندوز را بضبط درآورده عازم بخارا و ابوالفیض خان را مغلوب و در قلعه قرشی محصور و قلعه را
مفتوح و اهالی آنجا را مقتول ساخت بعد از رسیدن این خبر فرمان برضاقلی میرزا مرقوم که ابوالفیض خان از سلسله
چنگیز و تمکین او منظور نظر است بکار بخارا بازداشته مراجعت ببلخ نماید پس چند نفر از رؤسای بخارا را روانه
دربار و خود معاودت ببلخ کرده زمین داور را مفتوح ساخت و نادرشاه در سال یونت ئیل سنه ۱۱۵۰ بعد از ده
ماه محاصره قلعه قندهار را مفتوح و اهالی آنجا ذکوراً و اناثاً قتل عام شدند و حسین سلطان غلجائی ...
محصور شد و روز دیگر بشفاعت خواهرش بدربار آمده معفو و مامور بسکنی مازندران گردید و سفرای روم معاودت
و ایلچی نیز از روم آمده در باب مذهب امام جعفر صادق ع و شرکت رکنی از ارکان اربعه عذر آورده رفتن
امیر حاج از راه کعبه پذیرفته بود شد باز جهت مذاکره این مطلب ایلچی روانه روم و از آنجا عازم تسخیر کابل و
سمت کوهستانات کابل و غزنین حرکت و کابل و غزنین بحیطه تصرف درآورده خزانه و جبه‌خانه و فیل‌خانه
ضبط سرکار شد و قلعه‌جات غوربند و بامیان و قلعه ضحاک نیز بدست نصرالله میرزا مفتوح شده هزارجات
قبیل وزنان آن طوایف اسیر و اماکن ایشان بتمام رفت و افاغنه کوهستان چهاریک نیز اکثری بقتل رسیده بقیه
طالب امان و نجات یافتند و افاغنه کنر نیز باطاعت درآمده قلعه جلال‌آباد مفتوح شد و در آنجا
رضاقلی میرزا وارد دربار و به نیابت سلطنت سرافراز و مرخص بایران شد پس نادرشاه عازم پیشاور و در
حدود پیشاور با ناصرخان محاربه و او را دستگیر و اسباب اردوی او را تصرف نموده وارد پیشاور شدند در آنجا
خبر کشته شدن ابراهیم خان برادر آنحضرت که والی آذربایجان بود در محاربه لگزیه جار و تله رسید و از آنجا
متوجه شاه جهان آباد و بعد از ورود بحوالی لاهور ذکریاخان والی لاهور امان خواسته پیشکشهای لایقه
کشیده بایالت لاهور سرافراز شد و بعد از تسخیر لاهور سرافراز شد و بعد از تسخیر لاهور بعرض رسید
که محمدشاه با سیصد هزار و دو هزار زنجیر فیل و سه هزار عراده توپ وارد کرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان
آباد گشته پس آنحضرت بعزم مقابله از لاهور حرکت و عظیم‌آباد را مفتوح ساخته وارد دو فرسخی اردوی
محمدشاه و جمعی به مقابله برهان‌الملک صوبه‌دار که با چهل هزار لشکر بامداد محمدشاه می‌آمد فرستاده
مامورین جمعی از ایشان را بقتل و او را اسیر کرده باردو پیوستند روز دیگر با محمدشاه محاربه و قریب صد نفر از غلامان
هند و سی هزار لشکر هندی بقتل رسیده محمدشاه در اردوی خود محصور در راه آمد و شد هندیان مسدود
و خزاین بیحد و توپخانه و فیل‌خانه بتصرف درآمده و محمدشاه مضطرب شده روز دیگر خلع سلطنت از خود
کرده با امرا وارد دربار و نصرالله میرزا باستقبال مامور و آنحضرت نیز تا بیرون خیمه استقبال کرده همنشین
خود ساخت و روز دیگر وارد شهر شاه جهان‌آباد و محمدشاه خزاین و ذخایر و جواهرخانه و فیل‌خانه
و اثاثه پادشاهی را پیشکش کرده بعد از اصرار بسیار موقع قبول یافت و بعد از چند روز بسبب حرکت

اجاره

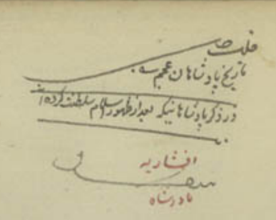


حلت
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

افشاریه
استقلال
نادرشاه

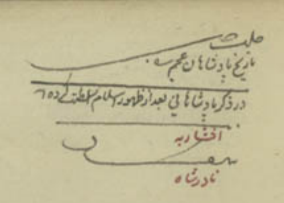
اجاره داد پاشش که چند نفر ایرانی را بقتل آورده و فیل‌خانه را غارت کرده بودند یک محله را قتل عام و مساکن
انها را خراب و بازار جوهریان را غارت کرده سی هزار کس بقتل رسید و آخر بشفاعت محمدشاه عفو فرموده
صبیه محمدشاه را جهت نصرالله میرزا خطبه کرده تا یکماه بعیش مشغول بود بعد از آن بضبط خزاین و جواهرخانه
و اسباب مرصع پرداخته صوبه داران لکها و کرورها نقد و جواهر و مرصع آلات پیشکش نموده مساوی
پانزده کرور نقد و جواهر و اسباب بیرون از حد احصا بخزانه نادری منتقل شد و بهمگی امرا و خوانین هند
خلاع فاخره و کارد و شمشیر مرصع داده مجلس خسروانه آراسته بدست خود تاج بر سر محمدشاه گذاشته سلطنت
هندوستان را باو تفویض و سکه و خطبه بنام او کرد و محمدشاه ممالک آن طرف رود اتک و دریای سند را
از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب بدریای محیط اتصال می‌یابد بعلاوه ولایات سند و بنادر در رسم پیشکش
بادشاهی دولت نادری واگذاشته نادرشاه ممالک شرقی و غربی اتک را از قبیل غزنین و کابل و غیره
که سابقاً از جوهریان محسوب میشده قبول و بقیه را بمحمدشاه بخشید و بتمامی امرا و خوانین ایران انعامات
شایسته داده ملازمین را مساوی مواجب انعام نموده بتمامی ولایات ایران ارقام صادر تا لوجهات سه سال
باید ایران را تخفیف مقرر و بهمه جهت پنجاه و هفت روز در شاه جهان آباد توقف و در ششم صفر
از آنجا حرکت و چون منظور تنبیه ترکستان بود از هند نجارهای ماهر روانه بلخ نمود که در آنجا کشتیها
ساخته در ساحل رود آمویه حاضر دارند چون بابوالفیض خان پادشاه ترکستان خبر رسید مضطرب گردید
بابانه قلعه جت انگیز روانه و حلقه کوب در افلاص شد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال من اعمال اتک
ایلچی بروم فرستاده مساوی ده دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات و چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان
برای پادشاه روم و مساوی آن برای خورشیدکلاه فرستاده از رودخانه اتک عبور نموده افاغنه کوهستانات
مقتول و مطیع ساخته از آنجا روانه و وارد کابل و جواهرخانه و فیل‌خانه و توپهای بزرگ در آنجا اسباب را
روانه هرات و از آنجا از راه بنگش و دیره‌جات روانه سند و دیره اسمعیل را متصرف و با کشتیهائی که از
مفصل جدا کرده بحمل فیلان همراه داشتند از دریا عبور و دیره غازیخان را بضبط درآورده وارد شهداد
و از آنجا قلعه عمرکوت را که مأمن خدایارخان و سی فرسخ از آبادی دور و در بیابان بی‌آب واقع
بود بایلغار یکروزه مفتوح و خزانه و اثاثه خدایارخان که بهمه جهت یک کرور بود بتجویزه ضبط درآورده و الکه
را بعد از حبس سه چهار روزه خلع و ولایات سند و ته‌تا را باو تفویض و او را شاه قلی خان نام نهاد و
دیگر سمت سند را بمحبت خان معوض و قسکار بود را بخواتین داده و دوتره داده فرستاده محمدشاه را که با
تحف و هدایا وارد دربار شده بود مرخص و چند راس اسب و دو دست شتر خزینه که رضاقلی میرزا از بلخ
فرستاده بود جهت محمدشاه ارسال نمود و از آنجا حرکت و وارد نادرآباد و در آنجا جمعی را از تسخیر ترکستان
معاف و مامور بسر راههای لگزیه جار و تله و قاتلین ابراهیم خان فرموده وارد هرات و شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا و علیقلی خان ولد ابراهیم خان شرفیاب حضور شده چون حسب الامر تخت مرصع مقابل
تخت طاوس که در هند متصرف درآمده بود در مدت یکسال در عرض راه استادان کامل تمام کرده بودند
و خیمه نیز از خود آن مکلل بجواهر ساخته موسوم بتخت و بارگاه نادری شده بود نصب کرده چند روز بساط
عیش گسترده ایالت هرات را بشاهرخ میرزا عنایت و سکه هرات را بنام او کرده
پس عازم ترکستان و وارد بلخ و هزار و صد فروند کشتی که حسب الامر در آنجا آماده شده بود از غله و ذخیره

برکرده توپخانه را بر نقل کشتی نموده بار دو پیوستند و در آنجا و در اینجا حکیم اتالیق که عمده امرای توران بود
با حکام حصار و قرشی چارجوی و در بار و متقبل خدمت شدند و از آنجا حرکت و کشتیهائی که بخاران بهم ساخته بودند
نشسته از آب عبور و وارد چهار فرسخی بخارا و ابوالفیض خان والی او را در دربار و رخصت جلوس در مجلس
یافته مخلع بخلاع فاخره و جواهر و بهایات نفیسه شده افسر شاهی نیز باو عنایت شد و خطاب شاه ابوالفیض خان
و اختیار سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر باو مفوض و چارجوی و سمت جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه
و صبیه ابوالفیض خان را بنکاح علیقلی خان برادرزاده خود در آورده دختر دیگرش را بحرم سرای خود آورده و سی
بیست هزار سوار از ترکمانیه و اوزبکیه لشکر بخارا را بسر قبیله در سلک ملازمت انتظام یافته و از آنجا عازم خوارزم و
جمعی از ترکمانیه و اوزبکیه را که بسرکردگی محمد علی اوناق اتفاق کرده بچارجو آمده بودند قتیل و اسیر کرده بعضی
فرار و ایلبارس خان در قلعه هزار اسپ متحصن و بالاخره مقابله نموده ایلبارس با بیست نفر از کسان خود بقتل
رسید هزار اسپ مفتوح و قلعه خانقاه و قلعه خیوه نیز بضبط در آمده تمامی اسرای ایران که در زمان
سابق بتدریج از خراسان و غیره برده بودند قریب دوازده هزار کس نجات یافته مامور بسکنی خیوه آباد که
بحکم نادرشاه در چهار فرسخی خیوه ابیورد بنا شده بود شدند و هم چنین جمعی از روسیه که اسیر اوزبکیه بودند
آزاد کرد و از راه خوارزم وارد ارض اقدس و قندیل مرصع و قفل مرصع که نذر روضه مقدسه جناب امام
رضا کرده بود نصب نمود و در آنجا ایلچیان از جانب محمد شاه و صوبه داران لاهور و ملتان با تحف و
هدایا وارد و مورد احسان بیپایان گردیده مرخص شدند پس امور ممالک خراسان را بعهده میرزا
محول و دو ماه در ارض اقدس توقف و عازم تنبیه لکزیه چار و تله داغستان شد و در سال تخاقوی ئیل سنه ۱۱۵۴
از خبوشان حرکت و در گرگان عریضه خوانین مامورین بتنبیه لکزیه چار و تله مشعر بر تسلط بر آن طایفه
و قتل جمعی از ایشان و اسیر عیال و اطفال ایشان رسیده از آنجا از راه مازندران عازم مقصد شدند و در جنگل
مازندران گلوله ای بجانب ایشان انداختند بازوی راست او را خراشیده و شست چپ او را برده بگردن اسب نشست
ازین اذیت علاج آن بظهور رسید بعد [illegible] رضاقلی میرزا [illegible] کور کرده در طهران [illegible] پس
عازم مقصد و در عرض راه تمامی سرکردگان و روسای لکزیه بشرف بساط بوسی رسیده قلاده انقیاد بگردن
گرفتند پس قموق که منتهای داغستان است مقر گردید و علمای قموق و قراقیطاق و دو شانی
داغستان وارد دربار و مورد عفو و احسان شدند و در آن اوان نیک قدم نام غلام دلاور را با همراه که
گلوله بجانب آنحضرت انداخته بود در هرات گرفتار نموده بحضور آورده چون اظهار [illegible] شده بود او را کور و
آقا میرزا ولد ملا [illegible] را که بتحریک او بود بقتل رسانید و هم در آن اوان ایلچی از نزد محمد شاه با هدایا
آمده مورد احسان بیپایان و مرخص شد و هم از روم ایلچی آمده نامه مشعر باعتذار از قبول مذهب جعفری
و تفویض رکن مسجد الحرام رسانید جواب باین طریق صادر شد که در عالم دوستی توقع داشتیم که امور
همه که متضمن اصلاح حال مسلمین است فیصل یابد و در عقده امتناع ماند چون حرفی گفته ایم خود عازم روم
میباشیم چه از دربند باینجا از راه مهمان نوازی واقع نخواهد شد در خلال این حال احمد خان اوسمی دو نفر دختر و
یک پسر خود را برسم پیشکشی بدربار معلی فرستاده افندیان را با جواب نامه روانه نمود و در اینجا ارقام بحکام و ولات
در باب منع سب خلفا تاکید از حدود دربند الی منتهای کابل و جلال آباد صادر گردید و در سال [illegible]



عشره معماران نقیدی که در کلات عمارات و حمامات و دکاکین ساخته نفائس اسباب لطایف ثواب و جواهر و نقود
و دواخر امتعه نقل آنجا شد پس عزم تنبیه اشرار طبرستان را پیش نهاد و آنکه لازمه تادیب و نهب و احراق اماکن آن
طایفه بود بعمل آورده در رنگ دنباله ای وارد آبادی [illegible] اوسمی بقلعه قریش متحصن و بالاخره
فرار و قلعه کیسان طالب امان و مورد عفو و احسان شدند و قلعه مزبوره منهدم یافت و چون نصر الله میرزا
مامور بخوارزم بود بعد از ورود او همه روسای خوارزم وارد اردوی شاهزاده و طالب عفو شدند و شاهزاده
عریضه مشعر بر شفاعت ایشان نوشته بمرتبه قبول رسید و در آنجا عرض رسید که شخصی مجهول الحال از اوباشات در
لباس درویشی در بلخ ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک برا و گرد هم
با والی بلخ محاربه و جمعی از قزلباشیه مقتول و والی در ارک متحصن و بالاخره مریدان متفرق و درویش
بصورت اول مانده متوجه آستانه شاه مردان او معتقد و نزد والی آورده بقتل رسید چون اوسمی بجانب اوار فرار
نمود مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان را محل سم ستوران کرده بعد تسخیر و سرخائی و تمامی حکام
و اعاظم قرمان و نقای و چرکس که در هیچ عهدی مطیع فرمانروائی نبودند منقاد گشتند و در این اوان نامه
از پادشاه روم رسید که در ازای آن دو مطلب تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن دو مطلب دیگر خواهش شود
جواب نامه بدستور سابق نوشته اعلام داشت که منتظر باشند که بعد از نظام کار داغستان بروم خواهیم آمد پس
امور داغستان را منتظم و وارد [illegible] گشته و در سال تنکوزئیل سنه ۱۱۵۵ بعد از جشن نوروزی وارد مغان و
فرستاده محمد شاه با هدایا که از انجمله یک قرال و طاق از چوب صندل بود وارد و مورد انعامات شاهانه گشته مرخص
شد پس توپخانه را روانه کرمانشاهان کرد و [illegible] احمد پاشا والی بغداد مطلع و محمد آقای کدخدای
بغداد با پیشکشهای لایق روانه دربار و متعهد اطاعت و استیمال نادرشاه قبول و فوجی برای ضبط حله و
سامره و نجف اشرف و کربلای معلی و حله و سایر توابع بغداد تعیین و جمعی را بتسخیر بصره مامور و خود از راه شهر
زور و قلعه جولان حرکت و حاکم بابان و علمای اکراد و غیره وارد و تمامی آن مرز و بوم با کردستانات
بتصرف در آمد و کرکوک و قلعه اربیل نیز مفتوح شد چون پادشاه روم فرمانی نوشته بود که قتال با عموم اهل
ایران مباح است پس عازم موصل و حاکم آنجا مقابله نموده بسیاری از ایشان مقتول ساخت و بقیه السیف
منهزم و متحصن شدند پس وارد سیم فرسخی شهر و بزیارت حضرت یونس نیز مشرف شده قلعه موصل را محصور و بالاخره
متقبل ملکیان و متعهد انجام امور معهوده بدربار قیصری شدند نادرشاه قبول و ایلچی که از جانب احمد پاشا بروم
رفته بود معاودت نموده بود احمد پاشا را اذن صلح داده بودند لهذا پیشکشهای لایقه فرستاد و موکب [illegible] بزیارت
کاظمین مشرف و بمزار ابوحنیفه رفته از آنجا وارد نجف اشرف و علمای ایران و افغان و ترکستان که در رکاب
حاضر بودند و علمای مشهدین نیز بفضح حله و بغداد را احضار و در بقعه مقدسه علویه مجلس [illegible] انعقاد یافته طرفین باهم
یکدیگر گفتگو و بعد از مباحثه بسیار و تنفقا مشعر بر حقیت خلافت خلفای ثلثه و اتحاد ما بین شیعه و سنی نوشته بمهر علما
محروسه ارسال و تاکید در باب منع رفض و سب و حرمت قتل و نهب [illegible] طرفین نموده و گنبد مبارک را که مذهب
کرده ده الف که عبارت از پنجاه هزار تومان باشد [illegible] ازان خرج و محاسبه [illegible] محول بباطن شاه ولایت نمود

از سرکار گوهرشاد بیگم که مادر نصرالله میرزا و امامقلی میرزا بود هم صد هزار روپیه بجهة مرمت کاشی کاری صحن مقدس
داده شد و احمد پاشا نیز [illegible] وعده‌های لایقه فرستاده مقرر شد که کرکوک را [illegible] و سایر ولایات مفتوحه متصرف
[illegible]



حلت
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهان بعد از ظهور اسلام [illegible]
افشاریه
نادرشاه

[illegible] مملکت ختا و ختن و توران زمین مامور و داد و ساد و چلاغ گشته چون بعد از مقدمه [illegible] محمد
پاشا [illegible] نامه بروم فرستاده بود پادشاه روم محمد [illegible] برای تحریر [illegible] و تعیین شروط روانه
[illegible]
اول [illegible] دوم [illegible] سیم [illegible] چهارم [illegible] پنجم [illegible]
[illegible]

در میدان نقش جهان اصفهان زده سوختند و آتش بر هر چوبی مشتعل شد بر خلاف اوایل عهد او که امرای ایران را از قید اسیر رومی و افغان و روس نجات داد اهل ایران زن و فرزند خود را تقسیم نازل او بذل و افغان مستوجب شد و در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت و بجانب خراسان میرفت بهر ولایت که میرسید کله مناری از رووس و ضعفا میساخت در اثنا اهالی سیستان سر از اطاعت باز زده علیقلی خان برادرزاده خود را با طهماسب خان سردار کابل به تنبیه آنها مأمور و معاودت از کمال عمال آنجا که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب در دو عذاب کشته شد الف از اسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب قلی خان نوشته محصلان بتحصیل این وجه مأمور و روانه گشتند علیقلی خان چون میدانست که عذر مسموع نخواهد بود آغاز مخالفت کرده طهماسب قلی خان را مسموم و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و هم جمعی که از بیم سطوت نادری سر بگریبان کمانی کشیده بودند در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان ایلچی خاصه را تاخت کردند بعد از ورود بارض اقدس بعزم تنبیه اکراد خبوشان عازم خبوشان و در منزل فتح آباد در شب یکشنبه یازدهم جمادی الآخر سنه ۱۱۶۰ محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلو افشار باشاره علیقلی خان با جمعی از کشیکچیان نیم شب داخل سراپرده گشته او را مقتول و سر او را در میان اردوی نسقچیان انداختند صبحگاه آن که این خبر منتشر شد اردو هم برآمده طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند با لشکریان آغاز ستیزه کرده افشاریه نیز جمعیت و اتحاد کرده افاغنه بر ایشان غالب اردو را غارت کرده روانه قندهار شدند و خبر کیفیت بعلیقلی خان که از سیستان آمده در هرات بود اعلام داشتند علیقلی خان بیاری و اراده ارض اقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی نردبانی در خارج کلات برای بردن آب گذاشته غافل شده بودند مأمورین علیقلی خان داخل کلات و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا هر یک با سپهی سوار شده گریز فرار کردند کاظم بیک برادر علیقلی خان که در کلات بود ایشان را تعاقب کرده رسید و محمد قوشچی نصرالله میرزا تعاقب کرده ایشان را گرفته بکلات آورده کاظم بیک صاحب نیز میرزا و نتایج نفر از اولاد و احفاد کوچک و بزرگ نادر شاه را که در کلات بودند بزاویه عدم فرستاد و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را بارض اقدس آورد علیقلی خان آن دو نفر را مقتول و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود محفوظ داشت که تا بعد خبر قتل او منتشر گردید منظور آنکه در سلطنت استقلال نیابد و اهل ایران سلطنت او را قبول کرده از اولاد نادر شاه هواخواه باشند او را در دست داشته باشد

مدت سلطنت

بندر و دهانه شوشتر که خراب و ساخته و منهدم شده بود تعمیر نمود	مذهب گنبد مبارک روضه علویه
کاشی کاری صحن مقدس نجف اشرف	مناره مذهب برابر ایوان رضوی
سهر نادر آباد در حوالی قندهار	خیوه آباد در چهار فرسخی ابیورد

حلت

تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

افشاریه

از باب علیشاه سه

علیشاه واو علیقلی خان پسر ابراهیم خان و برادرزاده نادر شاه است چون شنخوی کرد ذکر شد از انجام کار شاهزاده فارغ شد در بیست و هفتم جمادی الاخر سنه ۱۱۶۰ در ارض اقدس جلوس و خود را علی شاه و عادل شاه نام نهاده سکه و خطبه باسم خود کرد و در آن اوقات یازده کرور که هر کروری پانصد هزار تومان است نقد مسکوک در خزانه کلات موجود بود سوای جواهر خانه و سایر نفایس که از حد حصر افزون بود همه را از کلات نقل بارض اقدس کرده بوضیع و شریف رفت تا نقود خام را سهای شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داد و حسینعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام خود گرجی ناظم کارخانه سلطنت کرده خود بعیش و عشرت مشغول شد و ابراهیم خان برادر کوچک خود را سردار و صاحب اختیار عراق نموده روانه اصفهان کرده تمامی ایلات … و غیره که نادر شاه از عراق و فارس و آذربایجان بخراسان آورده بود رخصت کرده باوطان خود برگشتند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص خود را از بار نفایس پر کردند روی از اطاعت برتافته سر مخالفت کشیدند علیشاه بخبوشان رفت ایشان را مطیع ساخت و از آنجا بمازندران … رفته در آنجا … بسر کرد که افاغنه و ازبک که در سمت آذربایجان بودند لشکر خود را باصفهان آورده نزد ابراهیم خان … رفته خدمت او را اختیار کردند چون حسینعلی بیک معیر الممالک و خود سهراب غلام را محل کار خود میدانست بمقتضی بر انگیختن او روانه اصفهان که در … داری توسن سرکشی ابراهیم خان نماید ابراهیم خان بی محابا ایشان را در دهانه توپ بسته آورده افاغنه

ابراهیم شاه ولد ابراهیم خان چنانکه گذشت سهراب غلام را کشته سلیمان خان قرقلو که … را تق و فتق سرکار خود داده او را با عمو … در دست توپ برد این شعفا که در اصفهان بود و اظهار … میکرد … حال سلطنت برد داده … سخنان او را باد در دم برده شده آغاز طغیان نموده با برادر محاربه داد و او را کور کرد و بعد از انجام کار علیشاه خود را ابراهیم شاه اسم نهاد تمامی لشکر نادری که در سرحدات آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند بدو پیوسته عدد لشکر بصد و بیست هزار کس رسید حسین بیک برادر خود را سردار خراسان و با امرای خراسان نوشت که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق به شاهرخ میرزاست او را بعراق آورده جلوس دهند مقصودش آنکه شاهزاده بدست آورده خراسان را نیز ضبط نماید امرای خراسان جواب دادند که آمدن شاهرخ میرزا بعراق … در خراسان جلوس واقع خواهد شد پس شاهرخ میرزا را در مشهد جلوس داده متوجه … ابراهیم شاه بعد از اطلاع بر آن ماده سلطنت شد سکه و خطبه بنام خود کرد و مثل برادر در افشاندن سیم و زر باد دستی کرده بعطای الاف الوف هر مرد … را سرمایه کرد … پس از آذربایجان عازم مقابله و در … لشکریانش متفرق شده ابراهیم شاه با طایفه افغان روانه قم دارد دخول ممنوع شده بقلعه … رفته اهل قلعه او را مقید و کیفیت را بشاهرخ میرزا عرض کردند حسب الحکم شاهرخ او را در … کور … [illegible]

داو زنکه و غیرهم را براندرزی جهان باخود متفق
ورده از روی کار برداشت علیشاه از مازندران
بقصد تنبیه او حرکت و در مابین زنجان و سلطانیه
محاربه و علیشاه منهزم و بابه تغیر برادر و معدودی
از خواص بطهران آمد ابراهیم خان کس فرستاده
اینرا مکحول و بقتل رسانید تا آنکه شاهرخ میرزا
او را از قم بمشهد برده در روز ورود بقصاص
جد بادیده های کور بقتل آورد

شاهرخ شاه بن رضا قلی میرزا بن نادرشاه
چون علیشاه بقتل اولاد و احفاد عم خود
پرداخت شاهرخ میرزا را بجهت صلاح دولت
خود از نظر اعیان و اشراف پنهان ساخت
تا آنکه علیشاه بدست برادر خود کور شد و ابراهیم
خان خاتمه سلطنت کرده میخواست
شاهرخ میرزا را بدست آورد امرای خراسان
جواب داده شاهرخ میرزا را از ارک برآورده بر
تخت نشانیدند و عازم مقابله ابراهیم شاه
را همچنانکه ذکر شد بقتل آورده مراجعت تا آخر
آنکه بعد از چندی شاهرخ شاه را بنابر
صوابدید اعیان از سلطنتش خلع و چشم اولا
کور کرده میرزا سید محمد متولی که دختر زاده
شاه سلطان حسین بود بسلطنت برداشتند
بعد از چندی از متابعت او نیز نکول و
او را مکحول ساخته دیگر باره شاهرخ شاه را
با ظلمت بصر قبول کردند

میرزا سید محمد که دختر زاده شاه سلطان حسین
و صدر و متولی مشهد مقدس بود امرای
خراسان همچنانکه ذکر شد شاهرخ شاه را معزول
و مکحول ساخته او را بسلطنت برداشتند و بعد از
چندی او را خلع کرده در ثانی شاهرخ شاه را
با دیدگان سر دری جلوس دادند

خلاصه
تاریخ پادشاهان عجم است که در مملکت ایران سلطنت کرده اند

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

زندیه

زندیه چنانکه زند عشیره ایست از عشایر کرد طایفه از قدیم در [illegible] اقدام نموده اند در هنگام استیلای افغان باصفهان و ترکتازی روسیه ببلاد قلمرو جماعت مزبوره نیز دست [illegible] آورده اظهار خودسری میکردند و در زمان سلطنت نادرشاه ایشان را کوچانیده بطرف خراسان برده در محال ابیورد مسکن دادند و بعد از نادرشاه که علیشاه رایت سلطنت برافراشت طایفه مسطوره با کوچ متوجه موطن اصلی و زمام اختیار خود را بقبضه اقتدار کریمخان پسر ایناق که در آنوقت [illegible] کریم موسوم بود نهادند تا آنکه رفته رفته کارش بسلطنت انجامیده و مدت چهل و سه سال کسری او و اولاد و بنی اعمام او و دیگری از ایشان متکفل امر سلطنت بودند

شاه ... عام

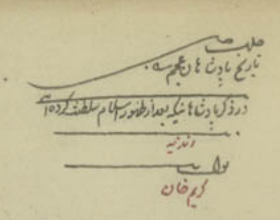
از بابت حکومت ابوالفتح خان است که معاصر آقا محمد خان قاجار بوده اند

مدت سلطنت کریمخان ... عام

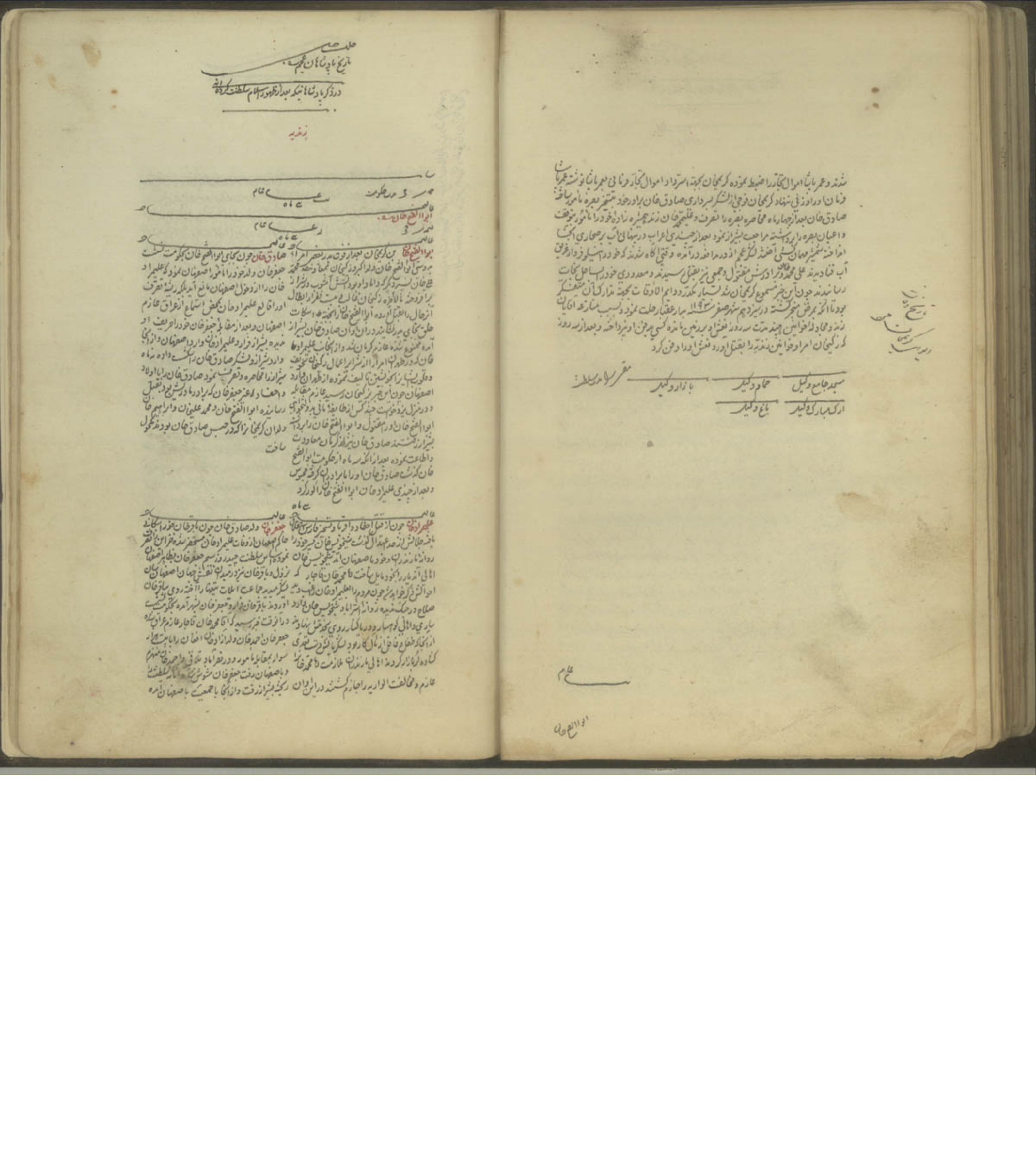
کریمخان پادشاهی بود شجاع و مردانه و در امر سلطنت و جهانداری کامل و فرزانه در مروت و انصاف یگانه آفاق و در همت و سخاوت بی نظیر و طاق با عامه رعایا و سپاهی متواضع و در رفق و مدارا با عجزه و مساکین مهربان و شفیق محاسن اخلاق او زیاده از امکان تحریر و مراتب التفات و کرم عمیمش نسبت بعموم خلایق متجاوز از حد تقریر مردم در زمان او آسوده خاطر و فارغ البال و جمیع بلاد ایران خاصه ممالک فارس و عراق و آذربایجان و کرمان و طبرستان و لرستان و اکثری از بلاد خراسان از عدل و انصاف او در بستر عیش و عشرت آسوده و در مهد امن و امان غنوده مسرور و مرفه الحال بودند شاید در ایام دولتی [illegible] خلاصه احوال آن خدیو بیهمال آنکه بعد از انهدام دولت نادرشاه دو سال دیگری در ایران هرج و مرج شده هرکسی در هر جائی مدعی سلطنت گردیده لوای استبداد افراخت از جمله امرای خراسان بعد از اتلاف علیشاه و ابراهیم شاه شاهرخ میرزا را بسلطنت برداشته بعد از چندی او را مکحول و میرزا سید محمد را بجای او نشانیده او را نیز مکحول و معزول و در ثانی شاهرخ شاه را صاحب تاج و نگین ساختند و محمد حسن خان قاجار نیز در عراق و آذربایجان و طبرستان استیلا یافته سکه و خطبه بنام خود کرد و آزاد خان افغان هم چند روزی رویه حکمرانی پیش گرفته دیگر باره کار ایران رو بانقلاب نهاد چون مشیت خدا قرار گرفته بود که امر سلطنت بکریمخان تعلق گیرد اساس پادشاهی جدیده مدعیان را مقهور و مدت سی سال باستقلال تمام و اقتدار مالاکلام بامر جهانداری قیام نمود تفصیل این مقال بر سبیل اجمال آنکه در ایام سلطنت شاهرخ علیمردان خان بختیاری جمعیتی فراهم آورده از کریمخان که در آن اوقات پنجاه هزار سوار باخود داشت استمداد جسته متوجه مقابله ابوالفتح خان حاکم اصفهان گردید

و ابوالفتح خان منهزما روی بشهر نهاده عاقبت بهمراهی اعیان بیرون آمده چنین قرار دادند که یکی از اولاد سلاطین صفویه را بسلطنت برداشته علیمردانخان بوکالت دولت و ابوالفتح خان بایالت اصفهان و کریمخان بسرداری قلمرو منصوب باشد بعد از تشیید این عهود قرعه بنام میرزا ابوتراب دخترزاده شاه سلطان حسین زده در ساعت مسعود او را بر تخت نشانیده شاه اسمعیلش نام نهادند و سکه بنام وی زدند و کریمخان را روانه عراق و ابوالفتح خان را مسموم ساخته علیمردانخان در رکاب شاهی متوجه فارس شده و شیراز را تصرف نمود چون تلف شدن ابوالفتح خان مسموع کریمخان شد یقین دانست که او را نیز همین پیمانه باید نوشید در فکر چاره کار خود افتاده کنف روی جلادت بجانب مهرعلیخان که از جانب دولت شاهی در قلمرو ... بسرداری مشغول بود گذاشته او را مغلوب و زنبورک خانه و اثاثه او را بدست آورده از آنجا متوجه کردستان والی کردستان اولا قدم بمیدان محاربه گذاشته چون خود را حریف کریمخان ندید از در الطاف درآمده کریمخان را شوکتی حاصل شد پس بطرف اصفهان روی نهاده اصفهان را ضبط نمود چون این خبر بشیراز بعلیمردانخان رسید موکب شاهی بجانب کوهستانات بختیاری نهضت و در کنار آب کورنگ توقف نموده کریمخان نیز از اصفهان بآنجانب روی آورده بعد از مقابله کار بمقاتله انجامیده شاه اسمعیل با جمعی از عمله خود و سرکردگان که در صفویان خانه و سکنی داشتند از اردوی علیمردانخان متوجه موکب کریمخان شدند کریمخان مظفر و منصور با غنایم نامحدود مراجعت باصفهان و در دولت شاهی وکیل شده اراده تسخیر مازندران نمود در نواحی اصفهان استراباد را بتصرف درآورده عاقبت از سلسله قاجاریه شکست خورده وارد طهران و از آنجا باصفهان آمده خبر رسید که علیمردانخان شخصی مجهول النسب مجهول الحسب را در عتبات عالیات خود را اسیر صلبی شاه طهماسب نام نهاده باتفاق مصطفی خان بیگدلی بعراق آمده بشاه سلطان حسین ثانیش موسوم ساخته اند کریمخان روی مدافعه ایشان نهاده در حوالی کرمانشاهان مقابله و مصطفی خان منهزم و شاه درویش نهاد بقتل رسید در خلال آن حال خبر رسید که آزادخان بمعاودت علیمردانخان از اردوی میرسد کریمخان روی بمدافعه ایشان نهاده بعد از مقابله و مقاتله شکست خورده بسوی قلعه پری آهنگ و شیخعلیخان و محمدخان از اعراب قلعه و عیال و اطفال زندیه مامور و خود عازم اصفهان و از آنجا متوجه فارس گردید بعد از رفتن کریمخان آزادخان قلعه را محصور و بمصالحه تصرف نموده شیخعلیخان و محمدعلیخان و سایر اعیان سلطنت را با تمام کریمخان و کوچ و خانوار ایشان را بطریق حبس بعلم خان سپرده ده هزار سوار و پیاده همراه نموده که ایشان را برده در اردوی بسپارد و خود باصفهان رفته سکه بنام خود کرد چون اسرای زندیه را با کند و بند بجانب اردوی میبردند در منزلی از منازل نسوان زندیه خود مردان را شکسته یک قبضه شمشیر و طپانچه که در میان احمال و اثقال پنهان داشتند بایشان داده خود نیز و برگ خیمه را کشیده روی بجانب افغان نهادند آن جماعت را متفرق ساخته بکریمخان که در بروجرد بود پیوستند آزادخان لشکر بدفع ایشان مامور نموده کریمخان فرار در نگارزان رفته محمدخان زند و دیگران قرار از کریمخان تخلف ورزیده باردوی علیمردانخان رفته علیمردانخان او را در پهلوی خود نشانیده احترام نمود محمدخان در بین صحبت خنجر کشیده بپهلوی علیمردانخان فرو

جو دیه


طبقه
تاریخ پادشاهان عجم سه:
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند ۱۵۵
زندیه
باب
کریم خان

برید و از میان بیجز اختیاری خود را بکمال سلامت رسانیده بکریمخان پیوست چون خبر توقف کریمخان در کازرون بآزادخان رسید بعزم فارس از اصفهان حرکت و بالاخره پشیمان شده مراجعت باصفهان نمود کریمخان شیراز را تسخیر نموده عازم اصفهان و بعد از ورود باصفهان خبر ورود محمدحسن خان قاجار بحوالی رسید انصار را جمع نموده مقابله و منهزم شده شیراز را مامن خود ساخته محصور شد در آنحال افاغنه روی از محمدحسن خان برتافته اردوی او بهم خورده متوجه مازندران شد کریمخان شیخعلیخان را از عقب محمدحسن خان روانه نموده خود عزیمت اصفهان کرده در منزل ارقوه زکیخان ابن عم خود را بجهت بجانب یزد فرستاد و خود نیز از عقب روانه و تقی خان یزدی را گوشمال داده وارد طهران و افاغنه را بقتل آورده خدامرادخان را بتسخیر کرمان مامور کرده عازم آذربایجان شد فتحعلیخان افشار ارومی بعزم مدافعه بیرون آمده در قراچمن تبریز مقابله نادرخان زند با معدودی ... چون ... بجانب ... فتحعلیخان عنان داد فتحعلیخان بهمان ضرب منهزم و فرار بارومی رفته محصور شد بعد از نه ماه محاصره باطاعت درآمده شهر را سپرد و کریمخان بعد از استیلای برادری شیخعلیخان عم زاده خود را کور کرده بهدایت الله خان را بگیلان ... نموده روانه کرد و کرده نظرعلیخان برادر شیخعلیخان را مقیدا روانه اردو سازد بهدایت الله خان نظرعلیخان را محبوس و روانه اردو ساخته معفو شد و بعد از آن نظرعلیخان مصدر خدمات نمایان و مورد نوازشات نمایان گردید در آنوقت خبر رسید که زکیخان در اصفهان باغوای جماعت بختیاری بهوس شهریاری نموده بنابر آن امرا و خوانین مجموع آذربایجان را با کوچ و بنه برداشته باصفهان آمد زکیخان اعیان اصفهان را کوچانیده بطرف سردشت رفت نظرعلیخان با سر و دنبال ایشان مامور و با اقتضای ... استعداد او را در هم شکست زکیخان خود را بامطبخ خاصه رسانیده معفو شد و شیخعلیخان ... را بقتل آورده روانه خوزستان و آن محال را تمشیت داده از شیخ برکات کعبی گرد گرفته متوجه شیراز شد و صادق خان برادرش را بتخریب اساس نصیرخان لاری مامور و مشارالیه را بدست آورده زکیخان را بسمت بنادر روانه نمود مشارالیه خدمات مقرره را بانجام رسانید و نظرعلیخان را مامور یزد نموده مشارالیه تقی خان را بدست آورده بشیراز برده بقتل رسانید و جمیع بلاد ایران از فارس و عراق و آذربایجان و کرمان و طبرستان و عربستان و بعضی از ولایات خراسان چون طبس و چهار جمند و استراباد و دامغان و سمنان و غیره او را اطاعت گشت و آزادخان افغان نیز از گرجستان با کمال عجز باستیمان وارد درگاه و مورد تفقدات بیکران گردید و جمعی از شاهزادگان صفویه و نادریه مثل نصرالله میرزا ولد شاهرخ میرزا و نظرعلیخان ولد عادلشاه و میرزا سید حسن نواده میرزا داود و اکثری از اولاد پادشاهان محرم رکاب و از خوان التفات و احسان او کامیاب بودند و از ولایات روم و ترکستان و هند بکرات و مرات ایلچیان با تحف و هدایای لایقه وارد دربار و مورد تفقدات شاهانه گشته از اینطرف نیز ایلچیان مامور میشدند در اواخر دولت در تبریز و کاشان زلزله عظیمی واقع شده جمع کثیر از خلایق تلف و اکثری از عمارات آنجا خراب شد و در بغداد و عتبات عالیات طاعون و وبا عام شده اکثری از مجاورین آن اراضی مقدسه و تجار ایرانی تلف شد



شدند و عمر پاشا اموال تجار را ضبط نموده کریمخان بجهة استرداد اموال تجار و رهائی عمر پاشا نوشته عمر پاشا
فرمان او را وزنی ننهاد کریمخان فوجی از لشکر بسرداری صادق خان برادر خود بتسخیر بصره مامور ساخت
صادق خان بعد از چهار ماه محاصره بصره را تصرف و علیمحمد خان زند همشیره زاده خود را مامور بتوقف
و اعیان بصره را برداشته مراجعت بشیراز نمود بعد از چندی اعراب در بیابانهای آب بر صحاری آنجا
انداخته شمشیر مهمان کشی آهخته لشکر عجم اژدر مرافعه در آمده وقتی آگاه شدند که خود در سیلو زواد غریق
آب فنا دیدند علی محمد خان برادرش مقتول و جمعی نیز بقتل رسیدند و معدودی خود را بساحل نجات
رسانیدند چون این خبر مسموع کریمخان شد بسیار مکدر و دائم الاوقات بجهة تدارک آن متفکر
بود تا آنکه بمرض منجر گشته در سیزدهم شهر صفر سنه ١١٩٣ بدار عقبا رحلت نمود و بسبب منازعه آقایان
زند و مجادله خوانین چند مدت سه روز نعش او بر زمین ماند کسی بر دفن او نپرداخته و بعد از سه روز
کریمخان امرا و خوانین زندیه را بقتل آورده نعش او را دفن کرد

معمر کرده در سلطنت: مسجد جامع وکیل — حمام وکیل — بازار وکیل
ارک مبارکه وکیل — باغ وکیل

تاریخ رحلت کریمخان

عام

ابوالفتحخان

جلد ...
تاریخ پادشاهان عجم ...
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

زندیه

مدت حکومت ... سال ... ماه ... عام

ابوالفتح خان ...
مدت ... سال ... ماه ... عام

ابوالفتح خان بن کریمخان بعد از فوت پدر بتصویب امرا بدوستی ابوالفتح خان ولد اکبر و زکیخان نمعا و نقد محمد علی خان پسر دیگر کرد اما داو بود و آشوب در شیراز برافروخته تا آنکه زکیخان خالو بهمت نفراز ابطال از حال را بقتل آورده ابوالفتح خان را بجهة اسکات خلق بجای پدر نشانیده در آن اوان صادق خان بشیراز آمده ممنوع شده عازم کرمان شد و از انجانب علیمراد خان که در طهران امرا از شرارت اعمال زکیخان تخوف و قلوب ایشان را تالیف نموده از طهران وارد اصفهان چون این خبر زکیخان رسید عازم مقابله و در منزل یزدخواست چند کس از طایفه ما بی بود و نجوای ابوالفتح خان او را مقتول و ابوالفتح خان را برده بشیراز رفتند صادق خان نیز از کرمان معاودت و اطاعت نموده بعد از آنکه سه ماه از حکومت ابوالفتح خان گذشت صادق خان او را با برادرش گرفته محبوس و بعد از چندی علیمراد خان ابوالفتح خان را کور کرد

صادق خان چون بجای ابوالفتح خان بحکومت نشست جعفرخان ولد خود را مامور اصفهان نمود که علیمراد خان را از دخول اصفهان مانع آید بلکه رتبه تصرف او را قلع علیمراد خان بمحض استماع از عراق عازم اصفهان و بعد از مقابله جعفرخان خود را حریف او ندیده بشیراز فرار و علیمراد خان وارد اصفهان و از انجا وارد شیراز و لشکر صادق خان را شکست داده نه ماه شیراز را محاصره و تصرف نمود صادق خان را با اولاد و اعقاب او مگر جعفرخان که برادر مادرش بود بقتل رسانیده ابوالفتح خان و محمد علیخان و ابراهیم خان ولدان کریمخان را که در حبس صادق خان بودند مکحول ساخت

... ماه

علیمراد خان چون از قتل اعقاب و اولاد و تسخیر فارس استقلال یافته جلالش از حد عهد الگذشت شیخویس خان پسر خود را روانه مازندران و خود باصفهان آمد شیخویس خان اهالی آنجا را بخود مایل ساخت آقا محمد خان قاجار که احوالش ذکر خواهد شد چون مردم را از علیمراد خان رنجیده دید صلاح در حرکت ندیده روانه استرآباد و شیخویس خان وارد ساری و اهالی کوهسار و دریاکنار روی بخدمتش نهادند از آنجا که فضل و فاضل از مال کار و لشکر با لشکر قاجار تعدی کناده لکنازار کرد و اهالی مازندران ملازمت آقا محمد خان را عازم و مخالفت افواجیه را جازم گشتند در این اوان

جعفرخان ولد صادق خان چون باقر خان خوراسگانی حاکم اصفهان از وفات علیمراد خان مستحضر شده خزاین را تصرف نموده اساس سلطنت چیده روز سیم جعفرخان بظاهر اصفهان نزول و باقرخان نیز در میدان نقش جهان اصفهان با لشکر مسجد جامع اطلاق تیغها را آخته روی بباقرخان آورده باقرخان فرار و جعفرخان بشهر آمده بحکومت نشست در آنوقت خبر رسید که آقا محمد خان قاجار عازم عراق شده جعفرخان احمدخان ولد آزاد خان افغان را با بیست هزار سوار بمقابله مامور و در فیروزآباد تلاقی و احمدخان منهزم و باصفهان رفت جعفرخان متوحش شده اسباب سلطنت را ریخته بشیراز رفت و از آنجا با جمعیت باصفهان آمده

مرتضی قلیخان برادر آقا محمد خان از برادر روی تافته
بکاشان شیخ ویس خان آمده او را بمحاربه برادر تکلیف نمود
شیخ ویس خان محمد ظاهر خان را با فوجی روانه استرآباد ساخت
بعد از عبور لشکر از جرکلباد حمزه نامی تهواداری آقا محمد خان
با جمعی از تفنگچیان معبر را فرو گرفت و ترکمانیه بموت
نیز از طرفی و علی بیگ کتاب آقا محمد خان نیز از طرفی دست
بکشتاری دراز کرده محمد ظاهر خان را مقتول و لشکر او را شکست
بر ایشان یافتند شیخ ویس خان بعد از استماع وارد طهران
در خلال این حال علیمرادخان بمرض استسقا مبتلا و جعفرخان
ولد صادق خان که از جانب وی مأمور همدان بود دست استبداد
برافراشته روی باصفهان نهاد و چون علیمرادخان از این
واقعه مطلع شد با شدت سرمای زمستان عازم اصفهان
در اواخر ربیع الاول سنه ۱۱۹۹ در مورچه خورت اصفهان
درگذشت

باقرخان خوراسگانی را بقتل آورد و از آنجا روی بتنبیه
اسمعیل خان زند که در بروجرد اسباب استبداد چیده
بود آورده اسمعیل خان فرار نموده جعفرخان احکام به
خسروخان والی اردلان قلمی و او را بامر تکلیف نموده خسرو
خان هم از در مخالفت درآمده با جعفرخان محاربه نموده جعفر
خان منهزم و توپخانه و اثاثه خود را گذاشته باصفهان رفت
آقا محمد خان با او مقابله و لشکر علیقلیخان با تمام دستگیر شده
جعفرخان باصفهان آمد علیقلیخان بکاشان آمده آقا محمد
خان متوجه جعفرخان گردید جعفرخان بمحض استماع خبر از
دو ولد آنجا بیمار شده صید مراد خان زند با برادر اش
و ولد اسمعیل خان و حاجی علیقلیخان کازرانی که محبوس
بودند بندهای خود را شکسته هنگام بام از بام بزیر آمده
با چوب هارد وی او را در سنه ۱۲۰۳ کشتند

از طهران حرکت و جعفرخان [illegible] اصفهان [illegible] علیقلیخان [illegible]

لطفعلیخان بن جعفرخان هنگام مقتول شدن پدر بانتظام مهام بندر رفته بود و صید مرادخان بر مسند حکومت
نشسته احکام متعدده بامرا که همراه لطفعلیخان بودند فرستاد که لطفعلیخان را مأخوذ ساخته سرکرده کان
دیده برابر [illegible] او را گرفته او نیز سراپرده را شکافته بر اسبی بی زین و لگام سوار و بکازرون رفت و
از آنجا بامداد بعضی از امرا بشیراز آمده بجای پدر نشست خبر رسید که آقا محمد خان عازم شیراز است لطفعلیخان مقابله و منهزم
و در شیراز محصور شد آقا محمد خان بی نیل مقصود بطهران معاودت و در سال دیگر فتحعلیشاه را که در آن زمان به
باباخان مشهور بود مأمور تسخیر فارس نمود لطفعلیخان مقابله نموده منهزم و شیراز رفته ممنوع شده بجانب دشتستان
فرار نمود حاجی ابراهیم خان شیرازی او را اتفاق نموده مغلوب و معاودت نمود لطفعلیخان در قلعه زرقان
اقامت نموده مصطفی خان از جانب آقا محمد خان با مدد حاجی ابراهیم خان وارد و ظاهر شیراز و جان محمد خان و رضاقلی
قاجار نیز بامداد آنها رسیده بار دیگر محاربه و منهزم شدند آقا محمد خان خود عازم شیراز چون در بلوک ابرج منزل
نمود لطفعلیخان بعزم شبیخون از مرودشت حرکت و شب خود را به تنگی که تفنگچیان در آنجا مستحفظ بودند رسانید
اکثری از آنها را بقتل آورده داخل اردوی آقا محمد خان و از دو سه سمت طرح جنگ انداخته بالاخره منهزم و روانه
طبس شد و بعد از معاودت آقا محمد خان جمعیتی فراهم آورده تا بیزد آمده منهزم و بکرمان رفت و از آنجا کرمان را
مفتوح ساخت آقا محمد خان بکرمان رفته و ماه محاصره و بعد مستحفظین بردی شوریده ابواب شهر را بروی لشکر آقا محمد خان
گشوده لطفعلیخان با دو سه نفر خود را از قلعه بزیر انداخته عازم بم و نرماشیر شد چون بخارج قلعه رسید همراهان
از او تخلف نموده خود به تنهائی داخل و روانه شد سیستانیان او را گرفته نزد آقا محمد خان بردند او را کور و
آخر بقتل رسید

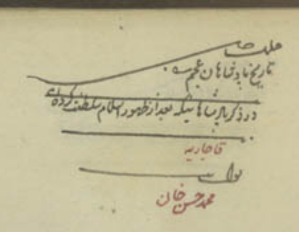
حلت [illegible]
تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

قاجاریه اصل این سلسله از ترکستان است در سنه که چنگیزخان از جانب برادر خود ملکوقاآن مأمور بقلع قلاع
ملاحده بود حسب الامر برادر از هر ده نفر قشون مغول دو نفر در رکاب مأمور که از سرحد ممالک ترکستان
تا اقصای مصر و شام فی قلعت ثغور و بلدان نمایند عدد آنها بصد هزار مرد جنگی میرسید از جمله ایل قاجار را
مأمور بسرحد شام نمود بعد که امیر تیمور با بوصله جهانگیری نهاده و توسن عالم نوردی تاخته و دو قدم کرد
دو بسط آلیت اتراک مزبور را کوچانیده بایران آورده و مأمور بترکستان نمود بازعودنوطن اصلی نموده
بعضی در این سیاحت در آذربایجان بازتوطن گزیدند قاجاریه در حدود گنجه و ایروان مسکن نمودند و در هنگام
جلوس شاه اسمعیل صفوی ماضی از جمله امرای عالیشان و مصدر کارهای نمایان بودند چون ترکمانان
صحاین حاجی استرآباد دست تاراج بولایتی که در حد دشت قبچاق واقع است میکشیدند حضرت شاه عباس
ماضی پاره از آن طایفه را که بکلادت اشتهار داشتند از گنجه و ایروان کوچانیده برخی را بقلعه مبارک آباد
و بعضی بمرو شاهیجان خراسان مسکن داد طایفه مزبوره اکثر اوقات با ترکمانان و اوزبک منازعه داشتند
تا آنکه در ایام شاه سلطان حسین نوبت سرداری قاجاریه استرآباد بفتحعلی خان قاجار رسید محمد خان ترکمان
از ترکمانان قزوین که بیگلربیگی استرآباد بود باغوای میرزا احمد قزوینی کمر بدفع او بسته او را با دو برادر
گرفته معتقد ساخت پس از چندی فتحعلی خان از بند رسته بطایفه یموت پیوست و برادرانش در قفس بقتل
رسیدند چون از قتل برادران مطلع شد از طایفه یموت استمداد نموده بر سر قلعه مبارک آباد رفت و شب
داخل قلعه شده محمد خان و میرزا احمد را بقتل آورده لوای استقلال برافراخت و با ایل قاجاریه بشهر استرآباد
آمده رخت توطن انداخت در آن اوان لشکر ملک محمود سیستانی که در حوالی استونی دمردم قندهار که
در آن میان و ساریه بنالیجان از حرکات ناملایم او مشوش بودند فتحعلی خان با جمعیت بر سر او تاخته او را
بقتل آورد پس از چندی عازم مازندران گردیده مسموع شد که فضلعلی بیک و محمد حسین خان و محمد تقی بیک
با چند تن از سرخیلان قاجار بنای خیانت و فساد دارند باسترآباد مراجعت و ایشان را ضیافت نموده مسموم
ساخت بعد از این واقعه او در راه استقلال بالا گرفته با هزار سوار قاجاریه بعزم تسخیر اصفهان که در آن
اوان محصور افاغنه قندهار بود حرکت و با آن طایفه محاربات مردانه نموده هر روز سر و زنده بسیار بنظر
پادشاه میرسانید ارکان دولت تباهی خدمات نمایان او را در پیشگاه خاطر پادشاه جلوه نمیدادند او از رده
خاطر باسترآباد مراجعت نمود تا آنکه اصفهان را افاغنه مسخر و شاه طهماسب از آذربایجان بطرف مازندران
آمده فتحعلی خان بقدم استقبال پیش آمده در بلده ساری بخدمت شاه طهماسب رسیده در دستگاه سلطنت
راه کمال یافته از مازندران بجانب استرآباد نقل و تحویل نموده لشکر جمع و بجانب خراسان حرکت کرده در حین
محاصره مشهد مقدس که در تصرف ملک محمود سیستانی بود بخوبیکه سابقا اشاره بآن شد بتحریک نادرشاه
شاه طهماسب او را در روز جمعه دوازدهم شهر صفر سنه ۱۱۳۹ بقتل رسانیده بعد از آن اولاد و احفاد
از قرار تفصیل مرقوم متکفل امر سلطنت گشتند

محمد حسن خان بن فتحعلی خان بعد از کشته شدن فتحعلی خان ایل قاجار از هم گسیختند از فتحعلی خان محمد حسن خان
یادگار مانده بود و چون هنوز بسن رشد نرسیده بود با دشمنان دودمان مدارا مینمود در روزی او را با محمد زمان
بیگ ولد محمد حسین بیگ قوانلو سالوی قاجار که قاتل شاه طهماسب ثانی و حاکم استراباد بود بواسطه اسب دوانی
منازعه شده جمعی از اخلاص کیشان قدیم با او اتفاق و معاودت بطرف استراباد کرده شهر را تصرف نمود
محمد زمان بیگ گریخته از بهبود خان که با مر نادر شاه سردار یکدوره بود استمداد و با سردار مزبور روی به
استراباد آورده در کنار رود گرگان مقابله و منهزم شده نادر شاه بعد از مراجعت از موصل محمد حسین خان
قاجار را باسترداد استراباد مامور و مشار الیه متوجه شده کلانتران از روش و ثبات آمرباد ساخت
و محمد حسن خان فرار و بجانب دشت قبچاق رفت تا آنکه دولت نادری بنهایت رسیده آفتاب دولتشان
بمغرب زوال غروب کرده محمد حسن خان روی باستراباد نهاده در انجا جمعیتی فراهم و بصوب خراسان
رفته امیر کل خراسان در عزل و نصب سلاطین صاحب اختیار شد و چون نوبت شاهی بمیرزا سید محمد
ملقب بشاه سلیمان ثانی رسید او هم لباس سلطنت چیده لوای استبداد بر افراشت چون الوایه میرزا ابوتراب
دخترزاده شاه سلطان حسین بر مسند حکمرانی جلوس و بشاه اسمعیل موسوم ساخته کریمخان زند که وکیل
الدوله اش گردید زمام اختیار سلطنت در قبضه اقتدار او بود با شاه اسمعیل روی بمازندران نهاد محمد حسن خان
عازم استراباد و کریمخان با شاه اسمعیل در نواحی استراباد نزول و محمد حسن خان هر روزه فوجی بیرون فرستاد در ترکمانیه
یموت نیز با مراد قطع طریق شرایع نموده عاقبت بعلت قحط و غلا کار بر ایشان تنگ شده شاه اسمعیل بپای
حصار استراباد آمده کریمخان فرار نمود و اکثری از لشکر ایشان اسیر ترکمانیه شده محمد حسن خان تمامی را
خریده رها کرده و شاه اسمعیل را برداشته بجانب اشرف رفت و محمد ولیخان قاجار دولو را با جمعی مامور بایل
نمود که رفته هرگاه اهالی انجا اطاعت ننمایند گوشمالی بدهد محمد ولی خان بنای بدسلوکی گذاشته انجا غوغا
کرده محبوس و در سر خیابان بارفروش سنگر بسته مستعد جدال شدند محمد حسن خان از اشرف بر سر ایشان تاخته
اهل دارالمرز منهزم و بجنگل گریختند در آن اوان مسموع او شد که احمد خان افغان خراسان را مسخر و بهوای
تسخیر استراباد باین سمت می آید و جمعی کثیر سردار فرستاده ابراهیم خان نخاری با چند نفر از خوانین چشم
خود را کو جانیده روی نیاز باین درگاه می آورند در خلال این احوال خوانین مزبوره وارد و پیشکشهای لایقه
گذرانیدند از انجمله دو قطعه الماس یکی بوزن هشت مثقال کسری مسمی بدریای نور و دیگری شش مثقال
موسوم بتاج ماه بود همه را المحترم گذشته در الکای مازندران مسکن داد و محمد ولی خان را با توجهی مامور بدفع
افاغنه نموده بعد از مقابله افاغنه منهزم و بجانب مشهد مقدس رفته محمد حسن خان عازم گیلان و حاجی
جلال فومنی را گرفته در رنانی او را بحکومت منصوب و از انجا عازم قزوین و آن ولایت را مفتوح نموده عزیمت
مازندران و از انجا بجانب عراق و اصفهان آمده کریمخان بمیدان مبارزت قدم نهاده منهزم و بجانب شیراز
رفت محمد حسن خان در اول سال سنه ۱۱۷۰ عازم شیراز شده چون در غیبت او آزاد خان افغان وارد اصفهان
و از انجا عازم مازندران شده بود از عرض راه مراجعت و جمعی را مامور بدفع او نموده خود در علیاباد مستعد

محاربه



محاربه نشست آزاد خان صلاح در محاربه ندیده از فیروزکوه عطف عنان بجانب قزوین و از انجا بگیلان رفته
مسلط شد محمد حسن خان عازم گیلان و آزاد خان فرار نموده بنه و اغروق او نصیب لشکر محمد حسن خان شد و
محمد حسن خان زمستان را در انجا توقف و در بهار عازم آذربایجان شده یوسف خان که از جانب آزاد خان حاکم
ارومی بود در ارومی محصور شد و آزاد خان بخبر در محال قراباغ بقلعه گیری مشغول بود بعد از اطلاع عازم
ارومی و با محمد حسن خان محاربه نموده منهزم و جان بکوه جید برد بمیان اکراد یزیدی و طالش رفته از انجا پناه
بوالی بغداد برده از انجا بجانب آذربایجان آمده فتحعلی خان با او در مقام محاربه مرافعه برآمده آزاد خان
منهزم و پناه بگرجیه برد محمد حسن خان ارومی را مفتوح و عازم قلعه شوشی که در تصرف پناه خان جوانشیر بود چون
تسخیر آن قلعه اشکالی داشت اطراف قلعه و گنجه و قراباغ را غارت نموده به تبریز آمده ولد محمد خان را که ولد
ارشد او بود بدارائی آذربایجان منصوب و خود عازم فارس شده وارد اصفهان گردید چون انجا بسبب
ترددات کریمخان و آزاد خان غله در کمال تعسیر و اکثری را قوت یکروزه میسر نبود محمد حسن خان عازم فارس
در اوایل سنه ۱۱۷۱ در چهار راهدار بیکفرسخی شیراز نزول نموده کریمخان ابواب قلعه را مسدود و محصور شد چون
رؤسای فارس باردوی محمد حسن خان آمده بعد از چهل روز توقف جمعی از افاغنه که ملتزم رکاب بودند بنای فساد
گذاشته بشهر شیراز رفتند و اوضاع اردو دیگرگون شده هر طایفه را عادت خود پیش گرفتند محمد حسن
خان عازم اصفهان و در انجا معلوم شد که حسین خان دولو که از جانب او حاکم اصفهان بود علم مخالفت
بر افراشته بطرف مازندران رفته است محمد حسن خان بسرعت تمام عازم مازندران و وارد علیاباد و از انجا
روانه ساری و از انجا عزیمت استراباد نموده در آن اثنا خبر رسید که حسین خان دولو از مازندران
باستراباد و از انجا بدامغان رفته و ابراهیم خان نخاری با او اتفاق کرده است محمد حسن خان بعد از ورود
باستراباد و تمشیت مهام آنسامان روی بدامغان نهاده حسین خان محصور شد در آن وقت خبر ورود
شیخعلی خان زند بفیروزکوه رسید ترک محاصره دامغان کرده وارد ساری شده ترکمانیه که ملتزم رکاب او
بودند دست بغارت اردوی او گشاده ناچار با جمعی از خاصان راه استراباد پیش گرفت شیخعلی خان ساری
را تصرف و حسین خان دولو از دامغان بار موافقت الوادیه را بسته در ساری بشیخعلی خان پیوست و محمد
سوادکوهی مشهور را دو کدخدای چند قریه از قرای سوادکوه بود با چهل پنجاه نفر باردوی شیخعلی خان آمده
لعب خائنی باخت و محمد حسن خان بعد از ورود باستراباد جمعیتی فراهم آورده باشرف آمد و شیخعلی خان نیز
از ساری آمده سنگر در راه یکدیگر بسته نشستند شیخعلی خان را تدبیری بخاطر رسیده از راه غیر معهود عازم
استراباد و محمد حسن خان نیز از راه خیابان روانه استراباد شده در محل کلباد محاربه و بسیاری از طرفین مقتول
و محمد حسن خان منهزم و باستراباد رفته شیخعلی خان در همانجا توقف و بعد از چندی معاودت باشرف نمود محمد
حسن خان بعد از ورود باستراباد محمد ولیخان و مهدیقلی خان و محمود آقا عثمان نوخاری یاشش را نقل آورده عازم محاربه
شیخعلی خان و در خارج اشرف محل موسوم بقورتپه مقابله نموده اکراد بطرف خراسان رفته محمد حسن خان شکست
فاحشی یافته خان خود را از آن معرکه بیرون برد و در میان جنگل اسب او بگل فرو رفته در انحال سبزعلی نام کرد که از
جمله ملازمان قدیم او بود و از راه حرام نمکی ملازمت شیخعلی خان اختیار کرده با ده سوار از عقب رسیده او را بقتل

آوردند و این قضیه در سنه ۱۱۷۱ واقع شد چون این خبر باسترآباد رسید محمد علی خان قوانلو و اولاد او و جماعت یوخاری باش
که همه محبوس و رقی مطلق العنان بودند باتفاق ولد اکبر محمد حسن خان یعنی آقا محمد خان که بعد از استماع واقعهٔ شیراز با
جمیع اتباع خود را باسترآباد رسانیده بود و حسینقلی خان و سایر اولاد محمد حسن خان از استرآباد بار خروج و [illegible]
کوچ کردند

معاصر کریمخان بود

حسینقلی خان بن محمد حسن خان بعد از قتل محمد حسن خان اولاد و احفاد او باتفاق محمد خان قوانلو خود را به یموت کشیده و کریمخان بعد از استقلالی که کمال بهم رسید عاقبت خاطر ایشان از ترکمان نیز رسیده باطلب نزد کریمخان آمده محترم شدند و قزوین محل سکنی ایشان مقرر شد و آقا محمد خان ولد اکبر محمد حسن خان که سن او باوایل عشر ثانی بود با خود بشیراز برده حسینقلی خان بعد از چندی به مدد برادر بشیراز آمده ایالت دامغان باو مفوض شد و در آنجا داعیهٔ سلطنت نموده باسترآباد رفته بعضی از قاجاریهٔ یوخاری باش که فارس راه بودند بقتل آورده مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان برادران او باو پیوسته اطاعت کردند از آنجا بدامغان رفته محمد خان داود که نظر بموافقت زندیه حکومت مازندران یافته بود بنای خصومت باو گذاشته با جمعیتی بطرف اشرف بقصد تسخیر توکنده کرد در وقت مرتضی قلی خان بود رفته حسینقلی خان قاصدی نزد مرتضی قلیخان روانه داد و او را مأمور بجلوگیری محمد خان داود نموده خود متوجه ساری شد و آنجا تصرف نموده محمد خان داود در محاربهٔ مرتضی قلیخان اسیر و قتیل شد کریمخان بعد از استماع مهدی خان را بجای پدر بحکومت منصوب ساخت بار دیگر حسینقلی خان بر سر او آمده او را گرفته محبوس ساخت کریمخان بار دیگر [illegible] فرستاده و کاری نساخت چون دولت او در ترقی بود ارباب حسد در کسر شوکت او کوشیده بالاخره بعضی از معاندین که در استرآباد بودند بدستیاری ترکمانان قلاع او را ضبط و اترودی حاجرمی او را بجاجرم برده در آنجا نصر الله میرزا ولد شاهرخ میرزا از مشهد آمده او را ملاقات و خواهش کرد که با او موافقت نموده لوای کشورگیری برافرازند او نظر بدوری که داشت [illegible] قبول نموده عذر نصر الله میرزا خواسته روانهٔ مشهدش نمود و خود بر اسبان آمده طایفهٔ کوکلان جمعیت کرده بر سر حاجرم آمدند حسینقلی خان با ایشان محاربه و بالاخره مصالحه نموده ایشان را نوازش نمود آخر الامر طایفهٔ یوخاری باش و سه نفر ترکمان یموت را که در رکاب او بودند تطمیع کرده بقتل او تحریک نمودند تا شبی او را در خانه خواب بقتل آوردند چون این خبر مسموع کریمخان شد زکیخان [illegible] را منصوب نمود او [illegible] خونریزی کشیده در مازندران و استرآباد بر کوچک و بزرگ ابقا نموده عهد ستمهای ضحاکی و رسم جفاهای چنگیزی تازه کرد

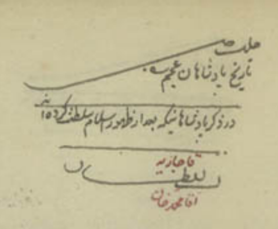
معاصر کریمخان بود

ملحقات
تاریخ پادشاهان عجم
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
قاجاریه

سلطان

آقا محمد خان بن محمد حسن خان بن فتحعلی خان قاجار پادشاهی بود صاحب شوکت و عظیم الشان و در ثبات رای و متانت فکر پادشاهی از مادر نزاد [illegible] داد مردی و مردانگی داد از بیم سطوتش زهرهٔ شیر آب شدی و از هول صولتش جان بهمنی رستم و سهراب [illegible] خراب با همه صولت و هیبت با ضعفا و فقرا مهربان بود [illegible] در ایام [illegible] اهالی ایران در ایام او آسوده خاطر و فارغ البال بودند و عامهٔ رعایا و کافهٔ عساکر از حسن سلوک او در مهد امن و امان غنوده احدی را از امنا و امرای او قدرت سرگرانی و تکبر بر زیردستان نبود و هم بمقال الشیخ الاجل الاعظم سعدی رحمه الله بیت جهان سایه گستر در عالمی که زانی نبیند تیشه از ستمی در غیرت و شجاعت او همین بس است که با وجود عجز از تهیهٔ اسباب سلطنت و عدم اعوان و شدت بیم و رنج قدم بمعرکهٔ جهانگیری گذاشته در اندک زمانی ایران را از مخالفین صافی نموده در کمال اقتدار و استقلال [illegible] و منزلت عز امورات کلیه و جزئیهٔ ملکی را [illegible] و کافی گردید تفصیل این اجمال آنکه چنانکه سابقاً مذکور شد در شیراز برسم گروی بود تا آنکه آفتاب عمر کریمخان روی بمغرب فنا نهاده سر بر بستر بیماری گذاشت و روز بروز مرض او شدت مینمود آقا محمد خان هر روز بهانهٔ شکار سوار میشد و از دروازه بیرون آمده تا غروب آفتاب بعنوان صید مقصود میکرد و منتظر فوت کریم خان فرصت مینمود تا آنکه کریمخان عالم فانی را وداع کرده راه آخرت پیش گرفت آقا محمد خان در همان روز که روز سه‌شنبه سیزدهم شهر صفر سنه ۱۱۹۳ بود با برادران خود جعفر قلیخان و مهدی قلیخان از شهر شیراز بیرون آمده سه روزه باصفهان و از آنجا بطهران آمده چند روز توقف و [illegible] خزاین نقود [illegible] که از عراق بشیراز میرفت بتصرف او درآمده [illegible] رکاب تقسیم و خزینهٔ مازندران را تصرف نموده تقی خان زند که از جانب کریمخان سردار فیروزکوه در آنجا بود گرفتار شده [illegible] پس از آنجا وارد ساری شد مرتضی قلیخان که سابقا در استرآباد بود پس از فوت کریمخان لشکری فراهم آورده آغاز مخالفت کرده بالاخره منهزماً باسترآباد معاودت نموده زکیخان عموزادهٔ کریمخان که بعد از فوت کریمخان در شیراز بحکومت نشسته بود علیمراد خان خواهرزادهٔ خود را با لشکری مأمور اصفهان ساخت که متوجه عراق و سرحدات گردد علیمراد خان با ایلات بختیاری وغیره وارد طهران و جمعی از افاغنه و لاریجانی را مأمور بمقابلهٔ آقا محمد خان کرده [illegible] لشکر ساخته آنحضرت جعفر قلیخان را با هزار تن بمقابله فرستاده [illegible] افاغنه و لاریجانی شکست یافته [illegible] گرفتار شدند پس آنحضرت پس از نظم امور مازندران از راه سوادکوه بعزم عراق در عرض راه مسموع شد که رضاقلیخان باسترآباد رفته فوجی فراهم آورده بنیاد فتنه نموده است آنحضرت جعفر قلیخان را مأمور استرآباد و خود نیز از عقب روانه شده رضاقلیخان مضطرب گردیده دست در دامن انکسار زده بخدمت اقدس رسید آنحضرت او را در رکاب بطهران آورد و در ثانی نقض عهد نموده با لاریجانی وغیره اتفاق نموده آغاز نفاق کرد باز گرفتار و جرایم او بعفو مقرون شد دیگر باره رضاقلیخان با سرکردگان طغیان ورزیده در بارفروش نزد دیوانخانهٔ اقدس شلیک کرده آنحضرت با چند نفر از خواص در خلوت با دیگر متحصن شدند و هر چند معاندین خواستند که دست یابند ممکن نشد آنحضرت

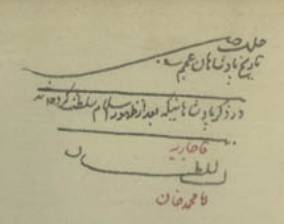
اینان را با تیر و کمان از خود دور کرده آتش بعمارت زده قدری از عمارت سوخت شیخ ویس خان ابدال خان
نیز که از جانب آنحضرت در ساری بود با معاندین اتفاق و سعی در قتل آنحضرت نمود بالاخره مخافت حلال خورده مازندران
متعهد شدند که او را بهندی برده می قطع نمایند پس آنحضرت را با تمام زادگان مقید و زنجیر کرده بردند در رضاقلیخان
چند روزی در بارفروش نشسته حکومت داشت مرتضی قلی و علیقلی خان و مهدیقلی خان و خوانین قاجاریه قریب
بهفتصد کس بعزم استقبال حرکت آمده رضاقلیخان بعد از استماع وقوع این قضیه خان ابدال خان را با چهار صد نفر
لاریجانی و غیره مامور مقابله نمود مرتضی قلیخان مظفر و داخل ساری شد و سپاه از سر رضاقلیخان پاشیده
رضاقلیخان بجهة عذرخواهی به بندی آمده آنحضرت او را الحضور باز داده تو مهد ساخت بعد از تو متندی [?]
اصفهان به نزد علیمرادخان زند رفت و بعد از چندی ... روانه شیراز و از آنجا نیز روانه خراسان
و در آنجا درگذشت بالجمله حاجی خانجان و آقاسی خان هلال خورده در رکاب آنحضرت ببارفروش آمده چنانچه
را در آن جنگ و جدال و مناظره بسیار شده بالاخره استراباد و چهار دانگه و دو دانگه و هزار جریب بتیول مرتضی قلی
خان مقرر شده پریکی از مصاحبان بموازی ... و بجانب استراباد مرخص شده و در زمانی که آنحضرت متوجه
ساری بود قادرخان عرب عالم بسطام جمعیتی فراهم آورده بر سر دامغان تاخت آنحضرت اسمعیل خان تولوی
قلعه زردی و حاجی اسمعیل خان قراگوزلو مالک ده ملا را مامور بدفع او نموده که باتفاق باباخان رفته او را
دفع نمایند قادرخان بعد از مقابله منهزم شد و چون علیمرادخان زند ممالک عراق و فارس شده بود
امیرگونه خان افشار را سردار و مامور مازندران ساخته اهالی لاریجان با او اتفاق کرده آنحضرت در سر پل میدان
بالنطایفه مقاتله و جمعی از ایشان را مقتول ساخته امیرگونه خان منهزم و بجانب طهران رفت آنحضرت از آنجا وارد
سمنان شده اهالی سمنان اول سر از اطاعت پیچیده محصور شدند بالاخره فاتح ابواب خدمتگذاری گردیده
و سمنان به تیول فال علیقلی خان مقرر شد و آنحضرت از آنجا بدامغان و بسطام رفت و رؤسای آنجا بتقدیم اطاعت
پیش آمده قادرخان عرب با همه خیانت کار [?] نموده معفو و بسطام بتیول جعفرقلیخان مقرر گردید و از آنجا باستراباد
رفته مرتضی قلیخان را بگیلان روانه و هدایت الله خان که ... مستقل مملکت و خراج شده اطاعت نمود
علیقلی خان را مامور طهران نموده کاری نساخت پس آنحضرت متوجه استراباد و کوچک و بزرگ آنجا از سوار [?]
تا آنکه مشغول و سوای قلعه محمود آباد ... جمیع قلاع آنجا فرمودند و رحیم خان دولو ... بیگلربیگی استراباد نموده
متوجه استراباد شد و از آنجا عازم رشت و بقهر مسخر نموده هدایت الله خان بسمت شیروان گریخت پس آنحضرت وارد
سلطانیه و زنجان رحمت فرمود و بسمت مازندران عطف عنان و در آنجا ... دریا
و ساحل مشغول و در فکر فساد بود گرفته محبوس و بعد از چندی او را مخلع و مرخص و ... سد غازی گرگان خان
جهة تمهید قواعد اتحاد نزد پادشاه روس فرستاده عازم طهران شد و چون اهالی طهران دو سال بود که قلاده
اطاعت بگردن نگرفته قلعه طهران را احاطه کرده در آن اوان علیقلی خان افشار حاکم خمسه حاضر حضور و مشمول
عنایات موفور گردید معاودت اتحال خبر رسید که مرادخان زند از جانب علیمرادخان بسمت همدان آمده
اظهار خودنمائی میکند آنحضرت جعفرقلیخان و علیقلی خان افشار را با فوجی مامور مرادخان بعد از مقابله
منهزم و جمعی از لشکریان ... و غنایم موفور نصیب عساکر و جعفرقلیخان ... چون مدتی محاصره
طهران بطول کشید بعلت عفونت هوا امراض شدید در قلعه وارد و ... اکثری از قلعگیان تلف
شده بعد آنحضرت زمام عزیمت بجانب مازندران نموده قضیه سوختن شهر ساری که اعتقاد حق از



رجال و فنون [?] سوخته بودند در همین سال ۱۱۹۶ اتفاق افتاده علیمرادخان خواهرزاده زکیخان که در آن زمان
داعیه سلطنت داشت مامور طهران و چاره جوئی آنحضرت شده چون مردی بود جاه پرست و قرین با ایلات
و حشم عراق را با خود متفق ساخته بر مملکت فارس استیلا یافته اولاد کریمخان را بقتل آورده بعضی را مکحول
و از آنجا وارد اصفهان و از آنجا عازم ... و شیخ ویس خان ولد اکبرش را مامور طهران محمد علیخان بازدکی حاکم
خوار و رؤسای سمنان بمحض استماع ... اکابر لاریجان با آن کرده یار شده آنحضرت حاجی رضاخان دولو را به
تادیب او مقرر و لشکر الواریه منهزم و در سر کرده با پنجاه تن دستگیر شدند شیخ ویس خان بطهران رفته تا
آنکه علیمرادخان لشکری بطهران آورده از راه فیروزکوه و نور و دامغان لشکر بمازندران فرستاده در خلال
این حال مرتضی قلیخان برادر آنحضرت با جمعی ... امین گرفته بالواریه پیوستند آنحضرت هر دو در جدال
شده باستراباد رفت الواریه چون میدان را خالی دیدند بجرات تاخته آمل و بارفروش را از آبادی انداخته
بعد از چندی لشکر باستراباد فرستاده در ظاهر قلعه لشکر بسته راه مجادله گشادند آنحضرت راه آذوقه بر ایشان
مسدود ساخت بالاخره از گرسنگی بتنگ آمده محمد ظاهرخان سرکرده دستگیر و بقتل رسید و خوانین دیگر
کردکان دستگیر شده بشرف عفو مخلع شدند معدودی از لشکر آنها خود را بعراق رسانیده شیخ ویس خان
بنه و اردو را ریخته بطهران گریخت پس آنحضرت عازم عراق و از آنجا علیمرادخان بعد از اطلاع از هزیمت
لشکر رستم خان زند را با دو هزار سوار بجهة حراست معبر بسمت فیروزکوه فرستاد آنحضرت جعفرقلیخان را بدفع
او مامور و در زیراب تلاقی شد و رستم خان منهزم و بسمت طهران رفت آنحضرت سوادکوه را غارت کرده
علیمرادخان را از وقوع این سانحه فتوری عظیم در کار پدید آمده بعلاوه آن از افراط بمرض استسقا مبتلا شده
قادر بحرکت نبود لاعلاج باضطراب تمام قطع مراحل نموده در مورچه خورت اصفهان درگذشت مرتضی قلیخان
نیز بهمان ترکمان رفته و بعد از چندی نزد پادشاه روس رفت و او را بتحریک تسخیر ایران نموده بعد از دو سال
درگذشت نعش او را از آنجا آورده بعتبات عالیات دفن کردند و بعد از فوت علیمرادخان جعفرخان که برادر
مادری او بود از خمسه باصفهان آمده خزاین ذخیره را متصرف و جمعیتی فراهم آورده چند روز در اصفهان
بر سریر استقلال نشست آنحضرت در چهاردهم ربیع الاول ۱۱۹۹ از مازندران بعراق آمده در قم بکف خان
زند را که از جانب جعفرخان در آنجا بود منهزم ساخته از آنجا در نصرآباد کاشان بمقاتله تقی خان و احمد خان
دلداز [?] و خان افغان که از جانب جعفرخان مامور بمحاربه آنحضرت بود پرداخته تقی خان مقتول و باقی
منهزم شدند آنحضرت باصفهان رفته جعفرخان بشیراز گریخت و اموال و بنات و بنین خود را در آنجا
ریخت آنحضرت اصفهان را مقر کوکبه اجلال و وضیع و شریف آنجا را بلطف خود امیدوار ساخته در آنجا
بعرض رسید که طایفه بختیاری در کوه نشینان و قراباغ و کلیایان جمعیت کرده بکمین قهر آمده اند آنحضرت
عازم تنبیه ایشان گشته دیار را محصور و جمعی از ایشان مقتول و بقیه منهزم شده سنقاق ایشان غارت شد
آخر الامر عذرخواه و معفو گشته لکن بکاری گماشته شدند بعد از این واقعه حکم بتعمیر طهران بجهة مقر سلطنت فرموده
از آنجا بسمت همدان نهضت و خسروخان والی کردستان عم خود را با پیشکشهای لایقه فرستاده اسمعیل خان
فیلی والی لرستان نیز برادر خود را با تحف بسیار فرستاده از در عجز درآمده معفو شدند و ... بمنصب ...
منصوب گردید پس از آنجا وارد طهران شده جعفرخان زند بعد از رفتن آنحضرت باصفهان آمده عزیمت قلمرو
... نمود خسروخان و علیخان خمسه و خوانین قراگوزلو بامر آنحضرت در مقام مدافعه بر آمده بالاخره جعفرخان

با معدودی بطرف اصفهان گریخت و در آنجا جمعیتی فراهم آورده آنحضرت بسمت فراهان آمده جعفرخان بعد از اطلاع بشیراز
گریخت آنحضرت باصفهان آمده جعفرقلیخان را امر بتوقف آنجا و خود بسمت قلمرو علیشکر نهضت نمود علیخان خمسه که
سر بسرکشی برآورده بود و اسمعیل خان زند نیز که جمعیتی فراهم آورده در بروجرد اظهار خودنمائی میکرد مغلوب شده
اسمعیل خان فرار و علیخان باردو پیوست و آنحضرت از آنجا بطهران آمد هدایت الله خان که سابقا بشروان رفته بود
در آنجا خودسازی کرده بگیلان معاودت نمود آنحضرت مصطفی خان دولو را مامور بدفع او فرموده هدایت الله خان
منهزم و محصور گشته بالاخره فرار و بطرف گیلان شد آنحضرت بعد از انقضای جشن نوروزی این سال که سنه ۱۲۰۳ بود
عازم اصفهان و بعد از انتظام مهام آنجا در سنگباران نزول اجلال و در آنجا والی کردستان پیشکش فرستاده مورد
نوازشات گردید چون طایفه بختیاری باز در مقام شرارت بودند فوجی بدانجا و اول ایشان مامور و از راه بروجرد وارد
همدان و قاصد تنبیه خسروخان کرد با رقم شارالیه بالتماس آمده پیشکشهای لایقه گذرانیده عز قبول یافت و از آنجا وارد
طهران گردید جعفرخان از شیراز حرکت و یزد را محصور ساخته بالاخره از تقی خان منهزم و بفارس رفت و امیر محمدخان عرب
اسباب توپخانه او را تصرف نموده یزد رفته عزم تسخیر اصفهان نمود بعد از کر و فری منهزم به یزد گریخت پس آنحضرت عازم
شیراز شده شیرازیان بعذر رقعه آمیز وجود جعفرخان برای خدمت شدند آنحضرت تا تخت جمشید تاخت نموده معاودت
باصفهان و از آنجا وارد طهران شد بار دیگر جعفرخان زند با سی هزار سوار از شیراز وارد اصفهان گردید در خلال اینحال
خبر فتنه انگیزی مرتضی قلیخان برادر آنحضرت از بادکوبه بسمت گیلان رسید آنحضرت جمعی را مامور بدفع او نموده خود با
سیصد نفر عازم اصفهان و جعفرخان بمحض استماع فرار بشیراز نموده توپخانه و اسباب بسیار از او بتصرف در آمد
پس از آنجا عازم طهران و مرتضی قلیخان گریز داری کرده معاودت بمقر خود نمود آنحضرت زمستان را در مازندران گذرانیده
عید نوروز بطهران آمده در مازندران که بودند خبر قتل جعفرخان و جلوس لطفعلیخان رسیده بود لهذا از طهران بسمت
شیراز حرکت و لطفعلیخان از شهر بیرون آمده بعد از محاربه فرار و قریب هشت هزار پیاده دستگیر و جمعی کثیر از ایشان
مقتول شدند و این در ماه ذی حجه سنه ۱۲۰۳ بود و بعد از یکماه محاصره عازم طهران شده در اواخر سنه ۱۲۰۵ عازم تسخیر
آذربایجان و طالش و ماسوله را مفتوح ساخته از آنجا بر سر صادق خان تاخت شارالیه بقراباغ گریخته اموال شقاقی
بغارت رفت و سراب بامر آنحضرت خراب و از آنجا وارد اردبیل و مصطفی خان حاکم قراداغ با پیشکش لایق ملتزم رکاب گردید
و از آنجا بقراچه داغ آمد حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی حاضر حضور و مورد نوازشات غیر محصور شده بحکومت خوی و تبریز
سرافراز گردیده محمدقلی خان حاکم ارومی خایف شده بکمال استشوار رفت و قلعه ارومی بتصرف در آمده کوچ و اموال
محمدقلی خان حمل و نقل از ارومی بعد از چندی محمدقلیخان التجا آورده معفو گردید در این اثنا خبر رسید که لطفعلیخان با هشت
هزار کس تا بی باصفهان آورده است آنحضرت بابا خان یعنی فتحعلی شاه را مامور بدفع او نموده با نوای عبدالرحیم خان برادر
حاجی ابراهیم خان اردوی لطفعلیخان را بر هم زده لطفعلیخان فرار و بشیراز رفت حاجی ابراهیم خان او را بشیراز راه نداده
بیابان در گریخت اسباب و اثاثه اردوی او ضبط سرکار شد بعد از فرار لطفعلیخان باستدعای حاجی ابراهیم خان مصطفی خان
دولو را مامور بشیراز و خزاین و جواهر و نقود لطفعلیخان بتصرف در آمد لطفعلیخان از خبث ذات خود قریب بچهار صد
نفر فراهم آورده عزیمت شیراز و در منزل کوم نزول نموده مصطفی خان بر سر راه او رفته مقاتله نموده کاری نساخت
جان محمدخان نیز مامور شده شارالیهما باتفاق حاجی ابراهیم خان با لطفعلیخان محاربه و منهزم شده بشیراز رفته و در این
اوقات صادق خان شقاقی شرف اندوز حضور و معفو گردیدند و از جانب سلیمان پاشا والی بغداد عریضه و پیشکش لایق
رسید و آنحضرت در سنه ۱۲۰۶ وارد اصفهان و از آنجا بشیراز رفته لطفعلیخان شبیخون آورده کاری نساخت بالاخره فرار
و بسمت کرمان رفت آنحضرت داخل شیراز شده اولاد کریم خان و کوچ لطفعلیخان را روانه مازندران نموده معاودت
بطهران فرموده بعیش عروسی حسینقلی خان مشغول شد و لطفعلیخان که از شیراز فرار و بکرمان رفته بود از کرمانیان

با ولی



نمودن از آنجا بطبس رفته امیر حسن خان سیصد نفر سواره باو داده روی بشیراز آورد آنحضرت محمدحسین خان قاجار قوانلو را
بدفع او مامور و بعد از مقاتله با لطفعلیخان مغلوب و فرار بطبس نمود آنحضرت بعد از انقضای جشن نوروزی سنه ۱۲۰۷
عازم تسخیر کرمان شده مجموع کرمان بتصرف در آمده از آنجا عازم استراباد و قصد تنبیه ترکمانیه نموده جمعی کثیر از ایشان مقتول
و زنان و اطفال و اموال ایشان را اسیر و غارت کرده ترکمانیه متفق الارای گردیده ملازم شدند آنحضرت بطهران معاودت
نمود و سلیمان خان قاجار را مامور آذربایجان نموده سلیمان خان کس نزد ابراهیم خان جوانشیر فرستاده ابواب نصیحت
گشاده شارالیه پیشکشهای لایقه و عرض اشکالات آمیز ارسال داشته استدعا نمود که بعد شرف اندوز رکاب شود آنحضرت
بعد از تنبیه ترکمانیه قصد تسخیر خراسان نمود که در آن اثنا خبر رسید که کرمان منبع شورش و انقلاب شده لطفعلیخان که در طبس بود او را بکرمان
آورده آغاز سرکشی نموده اند پس آنحضرت عازم کرمان و بعد از شش ماه محاصره کرمان را مسخر و قتل و غارت نموده لطفعلیخان
فرار و بسمت بم رفته در بم و نرماشیر ستایشیان او را مقید بدرگاه آورده بعد از کور شدن بقتل رسید و قلعه کرمان منهدم شد
و بابا خان یعنی فتحعلی شاه را مامور تسخیر گرجستان با استمالت فوج و غلبه بضبط در آمد پس آنحضرت وارد طهران و بابا خان را
والی فارس و حاجی ابراهیم خان را بمنصب صدارت سرافراز نمود از طهران عازم آذربایجان و قصد تنبیه ابراهیم خلیل خان
کرده وارد [illegible] حکم بقتل و غارت طوایف طالش نموده اموال و اسباب عیال و اطفال ایشان را که پیش از آن روانه سالیان
نموده بودند و اهالی سالیان ایشان را راه نداده در کنار دریا منتظر نزول بلا بودند بتصرف در آمده کوچهای ایشان را
روانه مازندران ساخته فوجی از عساکر را مامور بتاخت شقاقیان مکان نموده قتل و غارت کردند و بعد از آن قلعه شاه آباد را محاصره
کرده ابراهیم خلیل خان از قلعه بیرون آمده مقاتله قریب هزار نفر از او مقتول شده فرار بقلعه و از در عجز در آمده
غور ساخته متقبل پیشکش و گروه شیحه خدمتگذاری کرده و خوانین انحدود نیز جا بجا پیشکشهای لایقه فرستاده متقبل
خدمتگذاری شدند و عریضه سلیمان پاشا والی بغداد با تحف و هدایای لایقه بنظر انور رسیده پس از آنجا عازم تسخیر تفلیس
و در آنجا ارکلی خان والی گرجستان مرحوم داود را با اطاعت حکم فرموده شارالیه بکتابت حصار متوجه و بقصد مقابله
استقبال و محاربه نموده بالاخره منهزم و داخل قلعه تفلیس و خواهر و زن خود را برگرفته بسمت کاخت و کارتیل گریخت
آنحضرت تفلیس را تصرف و اهالی را سر و غارت نموده جمع کثیری را دستگیر بستند بردند و خانه ها انداختند و مجموع کلیسیای
آنجا را آتش زده سوختند و پانزده هزار نفر از آنجا اسیر شده و از آنجا متوجه گنجه و از گنجه بقولکای مغان گردیدند و مصطفی خان
دولو را که بدفع مصطفی خان شروانی و تصرف شروان مامور بود شارالیه شروان را تصرف نموده باو حکم شد که محمدحسن خان
حاکم شکی را که نابینا ساخته و سلیم خان را در شکی دولتی شده و پناه بآنحضرت آورده اعانت نموده او را مستقل سازد مقارن
ورود مصطفی خان بآنجا [illegible] غره [illegible] آنحضرت آمده [illegible] حکم شد که مصطفی خان محمدحسن خان را اگر چه
اموال او را ارسال حضور دارد و سلیم خان بحکومت شکی منظور و خود برگشت بشروان مراجعت نماید مصطفی خان خدمات مقرره
بانجام رسانید و بعرض رسید که مصطفی خان بنای بد سلوکی گذاشته لهذا علیقلی خان را مامور و مصطفی خان را معزول حکم
باحضار او صادر شد و مصطفی خان بعد از ورود علیقلی خان عازم رکاب و در عرض راه اهالی شروان او را بقتل آورده آنحضرت را
دریای غضب بجوش آمده علیقلی خان را امر بدفع فساد شروانیان و مصطفی خان داده اطاعت نکردند و متقبل خراج شدند و علیقلی
خان باردو پیوست آنحضرت وارد طهران گردیده باستدعای علما و روسای ایلات و جار حکام و قضات و علمای بلاد
احضار و شمشیر [illegible] را بر سر نهاده بازوبندهای مرصع با الماسهای موسوم بدریای نور و تاج ماه بر بازو بسته بر
جمیع منابر بلاد خطبه دولت با نام او خواندند و زر زدند و وضیع و شریف را خلعت داده هر کسی را نظر مرحمت
باستحقاق [illegible] سربلند و امیدوار ساخت چون مهام عراق و آذربایجان و تفلیس و سایر ممالک
انتظام یافت بعرض رسید که نادر [illegible] سلطنت و بعضی از سکنه مشهد مقدس [illegible] دست بجرمی دراز کرده و اکثری از اسباب نفیسه

سرکار حضرت را برده اند و اورگنج نیز از بخارا بخراسان آمده استیلا یافته مرو و بعض ... غارت کرده بود لهذا اراده تسخیر
خراسان نموده در هفتم ذی قعده سنه ۱۲۱۰ از طهران عازم خراسان و در استرآباد مرتبه دیگر ترکمانیه را گوشمالی بلیغ داده
وارد جاجرم و از آنجا عازم خراسان گردید اسمعیل خان قلیچ حاکم بجنورد و ابراهیم خان کرد شادلو حاکم
اسفراین و ممش خان زعفرانلو حاکم خبوشان و ممش خان زعفرانلو حاکم جناران و نظامعلی خان حاکم ... و جعفر
خان بیات حاکم نیشابور و جعفرعلی خان بخاری در خبوشان هر یک با فوجی از لشکر رکاب پیوستند جعفر قلیخان ...
باکوچ روانه طهران نموده معارف الکمال افضل الفضلا میرزا مهدی برادر شاهرخ میرزا و ذوالفقار علی میرزا ولد شاهرخ میرزا
حضور و مورد احترام و نوازشات موفور گردیده و نادر میرزا ولد شاهرخ میرزا عریضه نوشته اسلحه ... تحفه نمود
آنحضرت او را مرخص نموده سالها با متعلقان خود بسمت هرات رفت و چون ابراهیم خان شادلو در
سیورسات مساهله کرده بود مورد مؤاخذه گشته از اطراف ... با کوچ مامور سکنی طهران گردید پس آنحضرت داخل مشهد
مقدس شد از دروازه خیابان تا ... تمام پیاده روضه مقدسه آمده مشرف گردید و بعد از ... چند و سه روز
اقامت کوچ و بنه شاهرخ میرزا را اولاد و حادثی روانه مازندران و شاهرخ میرزا قبل از ورود بمازندران ... وداع
رفت شاهزاده خان افغان بمحض استماع ... ان مرو را خالی کرده بخارا رفت و خوانین و حکام خراسان
هر یک ... مورد نوازشات خسروانه و منصوب بحکومت ولایات خود گشته مرخص شدند و کوچهای
ایل را مامور بطهران فرموده محمد حسن خان قراگوزلو را با نامه و خلعت و اظهار خواهش ... نزد شاه زمان خلف
تیمور شاه افغان دارای ملک کابل و اسمعیل آقای ... فرزند شاهزاده محمود برادر
شاه زمان فرستاد در این اثنا ... روسیه ... تسخیر آذربایجان و اطاعت ... و سال
دیگر ... آنحضرت عازم طهران شده ... کابل وارد و نامه تهنیت آمیز زمان شاه و قبول
... ارسال ... روس جهان فانی را وداع کرده سرداران
روس بعد از استماع ... خود معاودت نمودند آنحضرت در اوایل ذی قعده سنه ۱۲۱۱ بعزم تسخیر قلعه شیشه و ...
ابراهیم خلیل خان والی قراباغ از راه اردبیل ... شد ابراهیم خلیل خان بمحض استماع فرار ... و ولایت
لکزیه رفت آنحضرت بی مانع داخل قلعه شیشه آباد شده خزاین و اموال موفور ... و مسلمان ... در اواخر
... بالاخره ... آنحضرت ... حوالی ...
کشته در شب ... ذی حجه سنه ۱۲۱۱ و قبل از طلوع صبح صادق در جامه خواب ... آورده تاج شاهی را
با سایر جواهر از دریای نور و تاج ماه و غیره نزد صادق خان شقاقی بردند مشار الیه ... کرده در ... آفتاب
طلوع کرده این خبر منتشر شد و امرا و لشکریان متفرق و اسباب و اثاثه خود را ریخته راه اوطان خود در پیش
گرفتند و با نواع محنت و مشقت نیم جانی بمنازل رسانیدند

از مهمات سلطنت

تعمیر بلده طهران	تزئین قبه منوره حضرت عبدالعظیم	ضریح نقره مطلای نجف اشرف
تعمیر روضه منوره مشهد رضوی	مسجد جامع قزوین	

... ابراهیم خان ... ولد ... وزیر ... اعتمادالدوله ... بوزارت ...

تاریخ پادشاهان عجم سنه ...

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

قاجاریه

السلطان

فتحعلی شاه بن حسینقلی خان بن محمد حسن خان قاجار پادشاهی است ذی شوکت و خاقانیست با دولت و حشمت
محاسن اوصاف او زیاده از اندازه تقریر و مکارم اخلاقش بیرون از حد تحریر از ابتدای سلطنت کیومرث
که اولین پادشاهان جهان است تا اکنون که سنه ... هجری است بحسن سیرت و صورت و نیکوئی شمایل و خلقت آن
حضرت پادشاهی از کتم عدم بوجود نیامده است فرد زهی دولت پادشاه روزگار که رودی چنین پرورد در کنار
کسب دولت و حکمت و علو همت و صفای طینت و صفای طویت و ذکای فطرت و سجیت سزاوار پادشاهان
جهان است سنه ... ع برنوشته ختم در رحم نسل بشری و از بدو ایجاد عالم تا حال احدی از بنی آدم
بکثرت اولاد و احفاد او نبوده چنانکه ذکور و اناث قریب ... میشوند که هر یک بمصداق الولد سر ابیه و
بمقول الشبل یخبر عن الاسد فرد سپهدار گردنکش و سیلقی نکوروی و دانا و شمشیرزن چنانکه حالی و
احوال هر یک بطریق اجمال ذکر خواهد شد و عدت اهل حرم سرای آنحضرت تخمینا ... میشود
هر یک بر وفق قابلیت خود از چشمه سار محاسن اخلاقش سیراب و احدی بقدر خردلی از آنحضرت رنجش خاطر
بهم نرسانیده علی الدوام بعیش و عشرت مشغول و این هم دلیل کلی بر حسن خلق و دریا دلی آنحضرت است فرد
از آنخانه ... کار کنان ... که باشند ... بسبب فراغ خاطر و جمعیت تفویض امور جزو به
کارکنان علما و اهل ... و صدق عقیدت و توکل بجناب رب العزت اکثر اوقات بساط نشاط چیده است و اوقات
زندگیش به نیل مقصود و خواهش خاطر موصول علما و فضلا و سادات را بسیار دوست میدارد و همت بر
اجرای خواهش و مرام ایشان میگمارد و در احترام این سلسله علیه دقیقه فرو نمیگذارد فرد کلاه گوشه بر آسمان
برین ... از تواضع سرش بر زمین ... و اهل ... از معاطاة ... اندو باینه ... هر ... ماید از
جانب ... مرتفع ... کرد ... فقرا و ضعفا میرزا اید و ابواب ... بر روی ... میگشاید
فرد ... فرد بیرون ... اوصاف ... از حساب
... در این ... میدان کتاب سپاس این نعمت ... و شکر این دولت ... در ... بر اهل ایران
واجب است فرد زبان ... سپاس ... زبان ... مباد و دعای دوام این دولت
جاوید مدت بر خاص و عام لازم مثنوی خدایا تو این شاه درویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست
بسی بر سر خلق پاینده دار بتوفیق طاعت دلش زنده دار غم آرد دشمن ناپسندش مباد ز دوران ... دل
گزندش مباد نگر بر خاطر پادشاهان غم ... کند خاطر عالمی ... نگام و فلک یار باد ... جهان
از دیت نگهدار باد ... بسبب موافقت بخت و مساعدت طالع ارجمند و حال آثار دولت از وجنات
احوالش لایح و لامع بود و آفتاب سلطنت و جهانداری از مطلع ناصیه اش طالع لهذا پادشاه مغفور آقا محمد خان
همت بر تربیت او گماشته علی الدوام آداب و آئین جهانداری آموختی و همواره او را بسرداری ...
و کشورگشائی ... بطور ساختی و بعد از کشته شدن پادشاه مغفور ... لشکرکشی ... متمکن ...
بر سریر جهانداری متمکن گشته بعلت انهدام بنیان هستی ... پادشاه مغفور ... بر
آن خاقان ... با قدرت و یارای ... بر عدم ... کمال ...

ایران مطبوع و رغبت قلاده بندگی بگردن گرفتند بر چند نفری از خلف منوال که در دزدی جنید میاد سلطنت
وا افتاد نهاده خود تیشه بر پای وجود خود زده از پای درآمدند بر رسم استعمال بر سبیل اجمال اگر چه هنگامی که
پادشاه مغفور آقا محمد خان عازم آذربایجان و قاصد تسخیر شاه آباد بود و دارا مامور فارس بود میرزا محمد خان
بیگلربیگی طهران وصیت کرد که اگر در این سفر پادشاه قهار خلعت هستی را خلع نماید ابواب قلعه طهران
را بر روی آنحضرت لاغیره گشاید و مقالید مخازن سیم و زر و سایر اسباب سلطنت بآنحضرت سپارد و
علیقلیخان برادر کهتر خود در انضباط حدود ایروان مامور بعد از آنکه آقا محمد خان در قلعه شاه آباد بنحوی که ذکر شد
بقتل رسید امرا و اعاظم ملک از راهی بهزار مشقت خود را بطهران رسانیده میرزا محمد خان ایشان را مانع دخول
قلعه شده در بیرون قلعه رخت اقامت انداختند علیقلیخان نیز بعد از اطلاع بعراق آمده در قزوین علی شاه
عوض بمجرد شنیدن طهران نزول و صادق خان شقاقی نیز از شاه آباد بعضی از اسباب سلطنت بدست آورده
جمعی از شقاقی و ایلات آذربایجان در دور خود جمع کرده بهوای سلطنت وارد عراق و قزوین را محصور
ساخته بمحاصره مشغول بود چون این خبر در شیراز بسمع آنحضرت یعنی فتحعلی شاه رسید بی توقف عازم عراق
و در خارج طهران نزول کرده حسینقلی خان برادر آنحضرت نیز بدو پیوست پس داخل قلعه طهران شده
بر سریر سلطنت نشست و دو نفر غلام بامر آنحضرت علیقلیخان را حاضر کرده بعد از چند روز بکحل عمی مکحول
و در طویله کار فروش خانه زنجیر شد و حسین خان قوللر آقاسی را مامور بدفع صادق خان شقاقی در دور
قزوین فرموده محمد ولیخان قاجار والی خراسان نیز در رکاب بود آنحضرت از طهران عازم قزوین و
صادق خان بعد از مقابله منهزم و بجانب آذربایجان رفت برادران او که ایشان را در تبریز و خوی
حکومت نصب کرده بود با او پیوسته در کوه و دشت متواری گشتند و قاتلان آقا محمد خان بدست آمده بانواع
شکنجه و زجر بقتل رسیدند و ابراهیم خان قاجار را بطلب دریای نور و تاج ماه نزد صادق خان
شقاقی فرستاده خود در زنجان نزول اجلال نمود صادق خان لآلی و اثاثه شاهی تسلیم نموده عریضه
ضراعت آمیز فرستاده معفو بحکومت سراب گرم رود منصوب شد و در اینجا اتفاق و پیشکش آذربایجان
رسیده مورد نوازشات شاهانه شدند و از اینجا حسینقلی خان قاجار را بجهت آوردن نعش آقا محمد خان
مامور و موکب والا بسمت طهران حرکت و در بین راه سلیمان خان قاجار را بانتظام امور گیلان مامور
نموده در بیست و چهارم ربیع الاول سنه ١٢١٢ بر تخت نشسته افسر شاهی بر سر نهاده از اتفاقات چند در همان
روز شاهزاده محمود پسر تیمور شاه افغان که با برادران خود منازعه و پناه باین درگاه می آورد بفیض
حضور و مورد التفات شد و چون بنای استیلای زندیه از تیشه قهر آقا محمد خان شده بود از کثرت آن
طایفه محمد خان ولد زکیخان بعد از اطلاع از کشته شدن آقا محمد خان از بصره با معدودی بسرعت تمام
ببهبهان و از آنجا بکازرون آمده جمعی از طایفه محمد سنی بر سر او جمع شده بنیاد فساد نمود فوجی که مامور
بدفع صادق خان بودند آنها را منهزم ساخته بخمیس کرکخه رفت آنطرف که از افاغنه سیستان داشت کشیده
یافته بقریه خور اسکان آمده احداث شورش نمود از اتفاقات خواتین اصفهان بعزم استان بوسی

جلد چهارم

تاریخ پادشاهان عجم

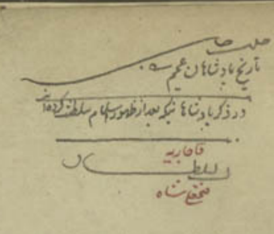
در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

سلسله قاجاریه

فتحعلی شاه

در طهران بودند یکی از برادران حاجی محمد حسین خان بدفع او رفته دستگیر شد و محمد خان زند بباغ
سعادت آباد نزول و جمعی از رجاله بر سر او جمع شده اصفهان را بالقرف و دست باموال تجار برآورده
سوختند چون این خبر بعرض آنحضرت رسید حسین خان قاجار سردار را بدفع او مامور و در حوالی قمشه جنگ
نموده محمد خان فرار و در بلوک اصفهان اموال و اسباب اردوی او را غارت کردند آنحضرت محمد تقی خان
قاجار را برای تنبیه اشرار اصفهان روانه و بالاخره بشفاعت افضل الفضلا حاجی محمد حسین و غیره علما معفو
معروض فرمودند و یوسف خان گرجی بختیاری کلب علی خان زند را که بخیال شورانگیزی بود با یاران گرفته روانه
دربار نموده بقتل رسیدند و محمد خان و رستم خان برادر کلب علی خان بمحال سیلاخور رفته بپناه طایفه باجلان
برده جمعی گرد آورده بنیان طغیان نهادند مجدداً محمد خان قاجار و حسن خان فیلی و تقی خان حاکم بروجرد
بدفع او مامور و در حوالی سیلاخور محاربه و از طرفین کاری ساخته نشد و جمعی دیگر بر سر محمد خان زند
فراهم آمده شعله فتنه بالا گرفت آخر الامر محمد ولیخان قاجار بدفع او مامور و آتش فتنه بآب شمشیر مشارالیه
منطفی شد و جعفر خان دنبلی حاکم تبریز و خوی بتحریک صادق خان شقاقی دم از مخالفت زده محمد قلیخان
افشار نیز با ایشان موافقت کرده آغاز سرکشی کردند حسینقلی خان برادرزاده محمد قلی خان افشار بپایه
سریر آمده کیفیت را بعرض رسانید و بحکومت اردوی معفو و مرخص شد که رفته تا نزول موکب والا باذربایجان
اعوان خود را جمع نماید پس آنحضرت عازم آذربایجان و اول سلیمان خان را مقدمة الجیش روانه نموده
موکب شاهی نیز حرکت و سلطانیه مضرب خیام گردید سلیمان خان وارد آذربایجان و صادق خان شقاقی
بشفاعت سلیمان خان معفو شده و آنحضرت در ششم محرم وارد اردوی و محمد قلی خان را که چندی قبل از این
حسینقلی خان او را دستگیر کرده بود بپایه سریر آورده بقتل رسید و از آنجا در چهاردهم محرم عازم خوی
و حسین خان دنبلی حاکم خوی و تبریز سر عبادت بخاک عجز سوده مورد التفات شد پس مراجعت بطهران
و حسینقلی خان را بایالت فارس معفو و روانه فرمود مشارالیه بعد از چندی سر بسرکشی برآورده میرزا
نصرالله را که از جانب شاهی در آنجا بود کور کرده فوجی بگرفتن حاجی محمد خان که در قلعه لار بود فرستاد
حاجی محمد خان بجانب عراق شتافته مامورین خود را حریف او ندیده کیفیت را بحسینقلی خان عرض کردند
حسینقلی خان خود تعاقب کرده وارد اصفهان و علی الظاهر مردم را باین عنوان که مقصود آستان بوسی
حضرت شاهی است فریب میداد و لب باظهار ما فی الضمیر خود نگشاد و محمد قلیخان قاجار که از جانب شاهی
در اصفهان بود مقابله با او صلاح ندانسته گزارش را عرضه داشت و در وقتی که آنحضرت در چمن خوی
توقف داشت این خبر بعرض رسیده سلیمان خان را با سایر حکام آذربایجان مامور بانتظام
مهام آنحدود فرموده موکب شاهی عازم عراق و در محل اردوی تبریز محمد خان زند را که در
بپایه سریر آوردند و او را بسلیمان خان سپردند تا باهل چهارده استراباد قصاص بروی جاری سازند
و در منزل میانج ابوالفتح خان ولد ابراهیم خان جوانشیر شرفیاب حضور و مورد تفقدات موفور
گردید و از آنجا وارد زنجان و در اینجا خبر متواتر سرکشی حسینقلی خان رسیده از آنجا وارد سلطانیه

واز بجا عازم دفع حسینقلی خان شده حسین خان کلیانی برادر بابا خان با تکلی و دولیخان بر بجسینقلیخان
پیوسته مافی الضمیر خود را آشکار کرده طلا از دزکار را محمد بادری بحرکت آمده چند دفعه نامه‌های نصیحت آمیز
نوشته او را باطاعت آنحضرت دلالت کرد مفید نیفتاده لاجرم طلا ز روزگاری اختیار حرکت و در منزل
معروف بکاله سیاه او را ملاقات و چندانکه نصیحت کرد فایده نبخشیده مراجعت و در منزل ساروق فراهان
وارد و آنحضرت باین کو در مقام عذرخواهی برآمد که وجوه فارس کفاف مخارج او نمیکند اگر کرمان را
نیز باقطاع او مقرر دارند سر بر خط اطاعت خواهد نهاد آنحضرت مضایقه نموده حسینقلیخان اصفهان را
نیز طالب گشت آنحضرت برای آنکه سوء مزاج و بهانه جوئی او در انظار آفاق ظاهر سازد قبول یافت بهانه دیگر جست
معلوم شد که غرض او هنگام آرایست بین آنحضرت بنه و اردوی راکه آنست برخاسته استقبال حرکت و در
دو فرسخی معسکر حسینقلیخان نزول و در روز شنبه بیست هشتم صفر سوره صفوف شده میرزا موسی منجم را
بجهت اتمام حجت نزد حسینقلیخان فرستاد که بلکه او را برفق و لین باطاعت دعوت نماید حسینقلیخان از
خواب غفلت بیدار و روی باردو نهاده جبین شرمساری بر رکاب سوده مورد التفات گردید و دولیخان را
مقید بحضور آورده معفو شد و سایر موافقین حسینقلیخان قرین عفو گردیده موکب شاهی بدار الامان قم
و از آنجا بطهران و حسینقلیخان از راه ایالت سمنان مفتخر و در آرزوها محمود میرزای افغان رخصت انصراف
حاصل و با نیل مقصود روانه شد در این اثنا خبر رسید که جعفرقلیخان دنبلی که از هنگام توقف شاهی در
آذربایجان گریزان و پناه باکراد یزیدی برده بود چون عرصه را خالی دید جمعیتی فراهم و عازم تسخیر
خوی شد ابراهیم خان دو دلو مامور دفع او شده او را منهزم و جمع کثیری از آنها بقتل آمده غنایم بسیار
نصیب غازیان گردید و در این سال گنبد مبارک بقعه معصومه قم را مطلا کرده و در زرین بر ضریح
مقدس نصب کرده و خبر رسید که حسینقلیخان خوئی وفات کرده جعفرقلیخان برادرش که سابقا از
ابراهیم خان منهزم شده بود آمده بجای او نشسته است در این اثنا عریضه ضراعت آمیز جعفرقلیخان
باینکه آف آنحضرت را طالب آمده آنحضرت خطاهای او را بشرط ارسال پسرش بدار الخلافه عفو فرموده
و هم در این روزها حسینقلیخان از کردار پریشان شده عزیمت هرات بخراسان نموده اتباعش از اتباع
امتناع نموده او از بیم پروز بارسال عریضه عرض کرد که وجوه سمنان کفاف مخارج من نمیکند اگر
ولایت دیگری مرحمت شود از جهت ... در بخواهد بود آنحضرت کاشان را با مضافات باو مفوض
و محمد تقی میرزای شاهزاده را عوض فرزندی همراهی او روانه کاشان و محمد ولی میرزا را بحکومت سمنان
سرافراز و محمد علی میرزا را بحکومت قزوین مفتخر و در بهار همین سال باغ و عمارت قصر قاجار بحکم آنحضرت
ساخته شده و در سال یونت ئیل ۱۲۱۳ بعد از انقضای جشن نوروزی عزم تسخیر خراسان نموده چون
نادر میرزا ولد شاهرخ میرزا از آقا محمد خان در حفظ هرات رفته و در سایه عطوفت افاغنه مستظل بود و
بعد از آقا محمد خان خود را بمشهد مقدس رسانیده اگرچه عریضه مشعر بر اظهار عبودیت بجانب سریر
فرستاد ولکن بوی اخلاص از عریضه او بمشام امنای دولت نمیرسید لهذا عازم خراسان و شاهزاده



تاریخ پادشاهان عجم

در ذکر پادشاهانیکه بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند

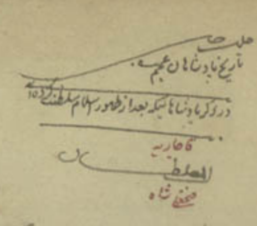
سلاطین قاجاریه

فتحعلی شاه

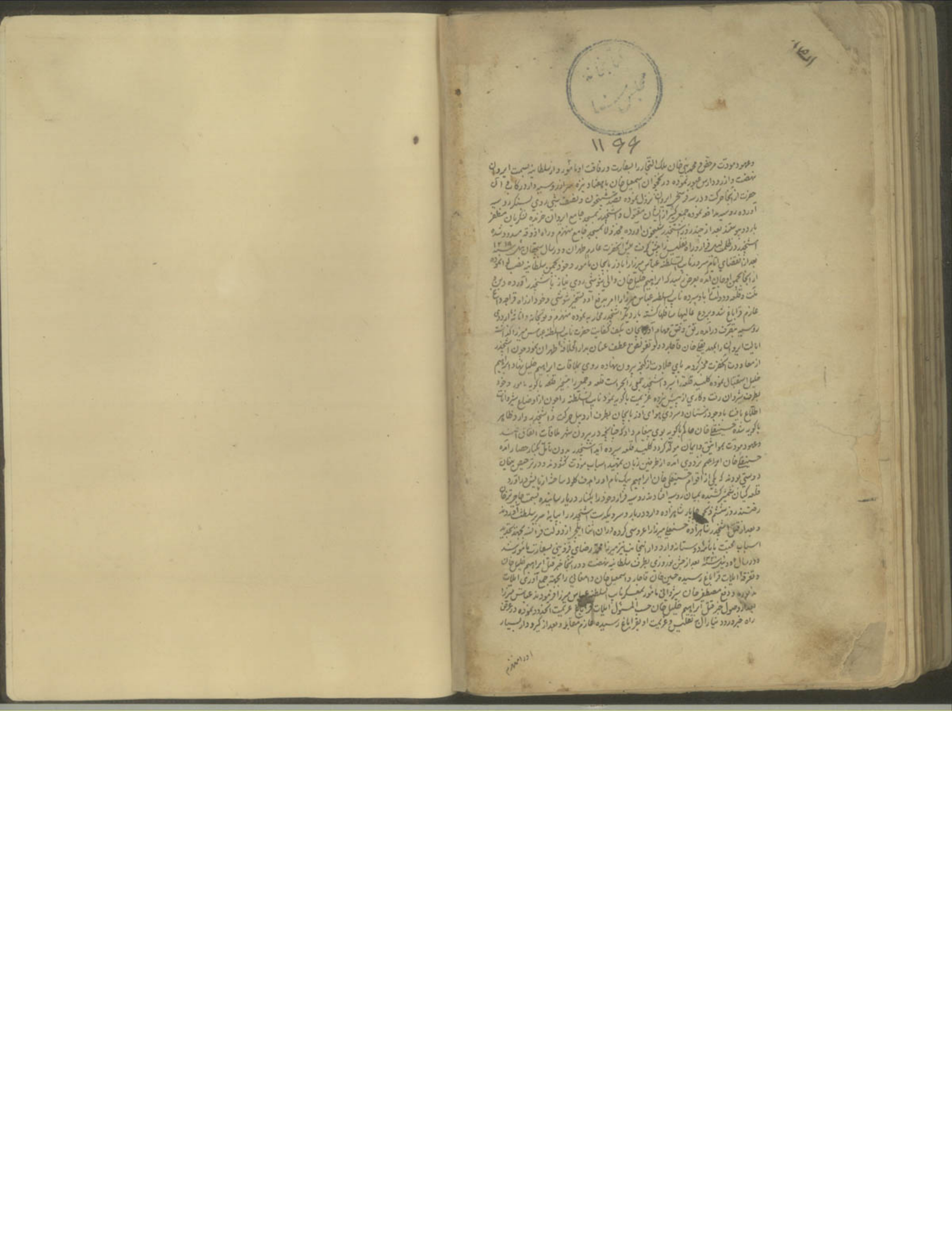
اعظم عباس میرزا را ولیعهد خود کرده مامور بآذربایجان و موکب شاهی در یازدهم ذیحجه حرکت و در
منزل دولاب ولد جعفرقلیخان دنبلی شرفیاب حضور و آنحضرت از راه فیروزکوه روانه مقصد و در منزل
بام صادق خان شقاقی و حسین خان قوللر آقاسی مامور چناران که اگر ممش خان سر از اطاعت باز زند
او را محصور و کیفیت را معروض دارند و از آنجا وارد نیشابور گردیده ولد جعفرخان نیشابوری وارد
حضور و با اخوه جعفرخان سر از اطاعت پیچیده محصور شد و ولد جعفرخان را پاره پاره کرده نزد پدرش
فرستاده و قنوات جاریه شهر را خراب کرده اشجار باغات قطع و بعد از چهل روز اهل شهر با امان آقا
حاجی ربیع الامین را فرستاده متمنی عفو شدند ملا علی اصغر ملاباشی مامور باستمالت اهل قلعه شده جعفرخان
وارد پای سریر و معفو شده بحکومت نیشابور سرافراز گردید لکن خود ملتزم رکاب بود حسینقلیخان بنیابت
او مشغول شد پس عازم مشهد شده خبر رسید که صادق خان شقاقی با ممش خان در نفاق اتفاق کرده باد
حکم شد که ابوالمحمود خود را برداشته بجا محمد خان ملحق و بمحاصره مشهد مشغول گردد بعد از ورود موکب والا
نادر میرزا متحصن گردیده قرای و مزارع حوالی مشهد مقدس را وقف یعنی شود و متقبل دادن صبیه
خود بیکی از شاهزادگان شده عذر قبول یافت پس آنحضرت در یازدهم ربیع الاول عازم طهران و در
منزل حیادان میرزا شفیع را جهت آوردن صبیه نادر میرزا مامور مشهد و صادق خان با اسد یار خان
از راه چنیل مصادفت نموده استرضای او را از آنحضرت خواست که پیش از موکب والا خود قلعه
دهات بجنکش و سیورسات را منظم سازد آنحضرت انتهای خان را در خصوص ... قلعه را بسته
ابواب خذلان بر گشاد چون خاطر اشرف رجعت بدار الخلافه بود با اهتمام کار او التفات نفرمودند
میرزا شفیع نیز صبیه نادر میرزا را با اردو رسانیده از آنجا وارد طهران شدند چون قبل از حرکت بخراسان
شاهزاده اعظم عباس میرزا را مامور بتنبیه سرکشان آذربایجان و انتظام مهام آنسامان فرموده بود
خبر رسید که شاهزاده بعد از ورود به تبریز جعفرقلیخان را احضار بحسن پیام و شاهزاده الیه اظهار مخالفت
نموده شاهزاده جهت تنبیه او وارد سلماس و شاه الیه بجانب اکراد یزیدی رفته جمعی فراهم و عازم مقابله
و منهزم و بقلعه ماکو رفته پناه بپاشایان روم برده است و معادل ده هزار نفر از معاندین مقتول
و غنیمت بسیار نصیب غازیان گردیده است و محمود میرزای افغان بعد از رخصتی از رکاب روانه خراسان
و امیر حسین خان طبسی و امیر علم خان عرب حسب الامر خاقانی باعانت او متوجه فراه و قصد استیصال
شاهزاده زمان و تسخیر قندهار نموده فیتح میرزا پسر شاه زمان با ایشان محاربه و منهزم شده وارد
هرات و بعد از بیست روز محاصره افاغنه اردوی او را تاراج کرده او فرار و بعد از ورود خاقان
فرزند میرزا کامران میرزا وارد درگاه و مورد نوازشات و مامور بتسخیر اصفهان شدند بعد از چندی
محمود میرزا نیز که از هرات فرار کرده بود بطهران آمده محترم شد و در پاییز این سال صبیه نادر میرزا را
شاهزاده حسینعلی میرزا نکاح کردند و چون طنطنه جهانگیری آنحضرت باطراف عالم منتشر شد سلاطین

و خواقین اکناف جهان امیدوار درگاه او بوده از فرستادن تحف و هدایا از یکدیگر پیشی میجستند از جمله
میرزا مهدی علیخان ملقب به بهادر با تحف و هدایای لایقه و نامه از جانب پادشاه فرنگ و از جانب ... شاه
پادشاه دکن ... و هدایای بسیار با سه زنجیر فیل آورده فرستادگان مورد اشفاق شاهی شده معاودت
نمودند و در اواخر همین سال الله یارخان حاکم سبزوار از کرده های خود عذرخواه و استدعا کرد که کس
بآوردن صبیه او که سابقا متعهد شده بود بفرستند میرزا اسدالله مستوفی مأمور باین خدمت و ایالت
فارس بحسینعلی میرزا و امارت مازندران بمحمدقلی میرزا مفوض شد و بعزم زیارت بقم آمده صحن مطهر را
با نقاشات و آینه مخصوص ساخته امر بعمارت مدرسه و حمام و بازار و غیره نموده مراجعت بطهران و در سال
... سنه عازم خراسان و چون از قراری که مذکور شد صادق خان شقاقی بنای نفاق گذاشته ممش
خان و نادر میرزا و الله یارخان را تحریص بمخالفت مینمود بحکم امارت شده بقتل رسید و ... و از زوجه
صبیه ابراهیم خلیل خان شرف اندوز محفل شاهی گشته شاهزاده اعظم عباس میرزا که وارد دربار شده بود
مأمور آذربایجان و ابراهیم خان عمزاده را مقدمة الجیش روانه خراسان و در بهمن ذکر از طهران حرکت
فرموده مزینان محاصره و مسخر و از آنجا بمحاصره سبزوار پرداخته الله یارخان متقبل دادن صبیه شده
عذر جهت خواست در این اثنا ... یارخان از جانب شاه زمان با هدایا و تحف بسیار بشفاعت آمد یارخان
آمده استدعا نمود که دست از ایشان بردارند که بعد خود بحضور خواهد آمد آنحضرت از آنجا بنیشابور حرکت
و از آنجا بچمن کالپوش آمده بعد از تنبیه ترکمانیه وارد سمنان و بعروسی محمدولی میرزا مشغول و از آنجا
وارد طهران و از آنجا وارد قزوین و محمدعلی میرزا را عروسی کرده معاودت بطهران و نایب السلطنه
عباس میرزا را احضار و در این اوقات مالکم بهادر نام ایلچی جنرال فرنگ فرمانفرمای هند با تحف
و هدایای غیر محصور بپایه سریر آمده عهدنامه مشتمل بر ضوابط اتحاد از جانب فرمانده هندوستان بنظر
اشرف رسانیده مستدعی ... بهمان قیود شده مخبرا معاودت و حاجی خلیل خان ملک التجار شیرازی از
جانب آنحضرت مأمور و بهمراهی ایلچی مأمور شد و در سال ... ١٢١٥ والده آنحضرت عازم عتبه
بوسی عتبات عالیات و چون از الله یارخان قلیچ و جعفرخان نیشابوری بر وفق وعده بپای بوس آستانه
شاه زمان اثری بظهور نرسید ابراهیم خان را مأمور ... ایشان و از شامت آن بدبخت جمع کثیر
از اهالی سبزوار با ... سطوت گشتند و در همین سال حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر
با اولاد و برادران بنا بر سعایت چند نفر از معاندین و حاسدین حق ناشناس گرفتار سخط پادشاهی شده
بنیاد هستی ایشان انهدام یافت و در همین سال حسینقلی خان بار دیگر باغوای محمدقاسم نام مجهول الحال
و سیدی مشهور بسید کوچک مشهدی داعیه سلطنت کرده از کاشان باصفهان آمده بر وساده سروری
نشست و این خبر در بیست و پنجم ربیع الاول بعرض رسیده عجالة قوچی را روانه اصفهان و نایب السلطنه
عباس میرزا را مأمور بتوقف طهران و حرکت بسمت اصفهان نمود حسینقلی خان فرار کرده آنحضرت بعد از
دو روز از اصفهان در تعاقب حسینقلیخان بقم آمده ... آنحضرت وارد قم و حسینقلیخان جبین

معذرت



معذرت بپای آنحضرت نهاده معفو شد و کسان او هر یک بجزای خود رسیدند و آنحضرت وارد طهران و الله یار
خان قلیچ ... نیز بدرگاه آورده بشفاعت نایب السلطنه عباس میرزا معفو شد و در اواخر همین سال قتل و
غارت سعود منحوس و طایفه وهابی در کربلای معلی اتفاق افتاده قریب بهفتاد کس بقتل رسید و اموال لاتعد
و لاتحصی بغارت رفت و در سال تخاقوی ئیل ١٢١٦ بعد از جشن نوروزی عزیمت تسخیر بقیه خراسان و در
خارج مشهد نزول و شهر را احاطه کرده قحط و غلا در شهر پدید آمده اهالی شهر میرزا مهدی مجتهد را شفیع
عفو قرار دادند پس آنحضرت عازم طهران و در سمنان محمدولی میرزا را بایالت خراسان منصوب فرمود و در این
اثنا فیروز میرزا ولد شاه زمان افغان وارد دربار و پیشکشهای لایقه و یک زنجیر فیل گذرانیده مورد تفقدات
گردیده موکب همایون از سمنان عازم طهران و نایب السلطنه عباس میرزا عروسی کرده فیروز میرزا را بشمشیر
مرصع و خلاع فاخره و سراپرده و اسب و قاطر مخلع و مرخص و حکم شد که در هر باب معاونت
او را لازم شمارند و در سال ایت ئیل ١٢١٧ بعد از انقضای جشن نوروزی محمدولی میرزا مأمور بتسخیر
مشهد مقدس و موکب والا بسمت مازندران نهضت و بعد از چند روز بر سر ترکمانیه یموت تاخته روسای
آن طایفه استیمان نموده متقبل دادن کوچ کردی شدند پس از آنجا وارد ... و در آنجا خبر فتح مشهد
و گرفتاری نادر میرزا بعرض رسید و از آنجا عازم طهران و نادر میرزا را با اولاد بپایه سریر آورده به
قصاص میرزا مهدی مجتهد بقتل رسیدند و در سال تنگوز ئیل ١٢١٨ بعد از انقضای ایام سرور چون
ارکلی خان بعد از تسخیر آقامحمدخان تفلیس را از تفلیس فرار و در شواهق جبال قرار داشت بعد از فوت آقا
محمدخان باستمداد خورشید کلاه پادشاه روس قصد تسخیر آذربایجان نموده بعد از فوت خورشید کلاه
الکسندر نبیره او منافقه با پادشاه ایران ناهموار دانسته قزل ایاق را که باجداد ارکلی خان ...
آذربایجان بود طلبید و ارکلی خان نیز در گذشته فیمابین پسرهای او منازعه شده روسیه بحیله تفلیس و آن
نواحی را تصرف کرده اشپختر را مأمور تسخیر گرجستان استیلا یافته گنجه را بالضبط خود در آورد و در زمانیکه
آنحضرت مشغول تنبیه ترکمانیه بودند این خبر بعرض رسید اول نامه منشور بر وعده و وعید باشپختر نوشتند
مشارالیه ترک زیاده روی ننمود لاجرم نایب السلطنه عباس میرزا را امر بدفع او نموده شاهزاده در ذیحجه
١٢١٩ بعزم مقابله حرکت و اشپختر بامید متانت قلعه ایروان عازم مقابله و شاهزاده در ظاهر کلیسیا
نزول و روز دیگر مقابله نموده اشپختر منهزم و خود در ... کوهی کشیده ... بغارت رفت و
روز دیگر ... نموده باز اشپختر منهزم و روی بطرف ایروان نهاد که شاید با محمدخان طرح دوستی
... سازد بهر حیله خود را بشهر و مسجد جامع رسانیده تحصن جست و در دفع ... نایب
السلطنه تفقد ... و با حاضرین لشکر سوار شده روی بمقابله آورده از آنروی طوایف شمس الدین
و قزاق که از محال تفلیس باقدام تعقیب پیش آمده بودند دست بغارت ... نموده لشکریان از ...
مطلع و دست از محاربه باز داشته فرار و بناچار شاهزاده عقب لشکر را گرفته چاپاری روانه دربار
نمود آنحضرت اسمعیل خان دامغانی را مأمور برکاب شاهزاده و ایلچی انگلیس را با جواب نامه مشتمل بر عفو



۱۱۶۶

و عهود مودت مرحوم محمد نبی خان ملک التجار را بسفارت و رفاقت او مأمور و از سلطانیه بسمت ایروان
نهضت و از رود ارس عبور نموده در نخجوان اسمعیل خان با پنجاه نفر سرباز روسیه وارد و رکاب آن
حضرت از آنجا حرکت و در سر قلعه ایروان نزول نموده قصد شبیخون و نقب بستن روی لشکر روسیه
آورده روسیه مدافعه نموده جمعی کثیر از ایشان مقتول و اشخید بمسجد جامع ایروان حزنه لشکریان مظفر
بار و مهمات بعد از چند روز اشخید شبیخون آورده مجدداً بمسجد جامع منهزم و راه آذوقه مسدود شده
اشخید در ظلمت لیل فرار و در راه تفلیس را پیش گرفت عنان آنحضرت عازم طهران و در سال سیچقان ئیل سنه ۱۲۱۹
بعد از انقضای ایام سرما نایب السلطنه عباس میرزا را با آذربایجان مأمور و خود بچمن سلطانیه نصب الخیمه
از آنجا بچمن اوجان آمده بعرض رسید که ابراهیم خلیل خان والی شوشی روی نیاز با اشخید آورده در میان
ملت و قلعه و دولت را باو سپرده نایب السلطنه عباس میرزا را امر برفع آن و تسخیر شوشی و خود از راه قراچه داغ
عازم قراباغ شده و بر دع عالیجاه ساقلان گشته بار دیگر اشخید محاربه نموده منهزم و بوتکانه داخل اردوی
روسیه متفرق در آمده رتق و فتق مهام آذربایجان بکف کفایت حضرت نایب السلطنه عباس میرزا گذاشته
ایالت ایروان را بمحمد قلیخان قاجار دولو تفویض و عطف عنان بدار الخلافه طهران نمود چون اشخید
از معاودت آنحضرت محرز گردید پای جلادت از گنجه بیرون نهاده روی بملاقات ابراهیم خلیل نهاد ابراهیم
خلیل استقبال نموده کلید قلعه را سپرد اشخید جمعی را بحراست قلعه و جمعی را بتسخیر قلعه باکویه مأمور و خود
بطرف شیروان رفت و کاری از پیش نبرده عزیمت باکویه نمود نایب السلطنه را چون از اوضاع شیروانات
اطلاع یافت با وجود زمستان و سردی هوای آذربایجان بطرف اردبیل حرکت و اشخید وارد ظاهر
باکویه شده حسینقلیخان حاکم باکویه بوی پیغام داد که چنانچه در بیرون شهر ملاقات اتفاق افتد
و عهود مودت بمواثیق و ایمان مؤکد گردد کلید قلعه سپرده آید اشخید بدون تأمل بکنار حصار آمده
حسینقلیخان او ابراهیم نزدی آمده از طرفین زبان بتمهید اسباب مودت گشودند در ترجیح سخن
دوستی بودند که یکی از اقوام حسینقلیخان ابراهیم بیک نام او را هدف گلوله ساخته از پایش در آورد
قلعه گیان شمشیر کشیده بمیان روسیه افتاده روسیه فرار و خود را بکنار دریا رسانیده بسمت حاجی ترخان
رفتند در ششم ذی حجه بار شاهزاده وارد دربار و سر و دست اشخید را بپای سریر سلطنت آوردند
و بعد از قتل اشخید شاهزاده حسینعلی میرزا عروسی کرده و در آن اثنا ایلچی از دولت فرانسه بجهة تجدید
اسباب محبت با نامه دوستانه وارد دار الخلافه و از آنجا نیز میرزا محمد رضای قزوینی بسفارت مأمور شد
و در سال اود ئیل سنه ۱۲۲۰ بعد از جشن نوروزی بطرف سلطانیه نهضت و در آنجا خبر قتل ابراهیم خلیل خان
و تفرقه ایلات قراباغ رسیده حسین خان قاجار و اسمعیل خان دامغانی را بجهة جمع آوری ایلات
مذکوره و دفع مصطفی خان شیروانی مأمور بمعسکر نایب السلطنه عباس میرزا فرمودند عباس میرزا
بعد از وصول خبر قتل ابراهیم خلیل خان حسب المسئول ایلات قراباغ عزیمت الکه دود نموده در عرض
راه خبر ورود نیاران تفلیس و عزیمت او بقراباغ رسیده عازم مقابله و بعد از گیر و دار بسیار

اردو را منهزم